





دولت جمهوری اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات  
رشته تفسیر و حدیث  
بورده ماستری



# غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم در پرتو قرآن (مطالعه موضوعی) (رساله ماستری)

محقق: نادیه جهید

استاد رهنما: دکتور پوهاند محمد اسماعیل لیبیب بلخی

سال: ۱۳۹۷ هـ ش - ۱۴۳۹ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت تعلیمات اسلامی

بورد ماستری

## تصدیق نامه

محترم نادیده بنت عبدالواحد ID نمبر Sh-mst-95-163 (از دور دوم تعلیمات اسلامی) از پایان نامه ماستری خویش زیر عنوان: غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم در پرتو قرآن کریم (مطرحه موضوعی) به روز چهارشنبه تاریخ ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۹۷ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و از نظر هیات ژوری مستحق ۹۶ (نمره به عدد) نور و شمس (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

امضاء اعضای هیات ژوری:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبد الرحمن شاه	عضو هیات	
۲	استاد محمد نعیم جلیلی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	رهنما و رئیس جلسه دفاعیه	

معاون علمی

آمر بورد ماستری

## اهداء

- به روان ملکوتی سردار هردو عالم که شفاعتش را آرزومندم.
  - به پدر عزیزم که رسیدنم به این مرحله تحصیلی و موقفی که در آن قرار دارم را، بعد از اراده و توفیق الله متعال، حاصل و نتیجه ی زحمات و توجهات خالص پدرا نه اش می دانم.
  - به مادر مهربانم که بخاطر تعلیم و تحصیل من زحمات و سختی های زیادی را بر خود متحمل شد.
  - به استاد رهنمایم که دلسوزانه درین سفر معنوی تا منزل مقصود همراهی ام کرد.
  - وبه تمامی دوستداران و علاقمندان سیرت و هدی نبوی صلی الله علیه وسلم که می خواهند رهنمود های گهربارش مشعل راه شان باشد.
- این تلاش ناچیز را تقدیم می دارم.

## سپاس و تشکر

ثنا و ستایش سزاوار ذاتی است که به توفیق وی همه خوبی ها به انجام می رسد و درود بی پایان بر روان سردار دوجهان حضرت محمد صلی الله علیه و سلم باد که اطاعت و فرمان برداری او موجب قبول اعمال شایسته مسلمانان است.

الله متعال را سپاسگذاری می نمایم که برای من زمینه تحصیل آنهم تحصیل در علوم شرعی و تعلیمات اسلامی فراهم نمود و از ذات بزرگوارش خواهانم که برای من توانایی ادای مسوولیت در برابر آنچه از علوم دین آموخته ام رانصیب نماید. از آن جاییکه بنده اکنون در انتهای دوره تحصیلی ام از دوره ماستری قرار دارم و برای تکمیل این مرحله به نوشتن پایان نامه ی (تیزس ماستری) ضرورت می باشد بدین وسیله می خواهم از پوهنتون سلام که زمینه ی تحصیل را به طور عموم برای جوانان و به خصوص طبقه ی اناث آنهم در شرایط و محیط سالم و اسلامی فراهم نموده است و اکنون عده ی زیادی از زنان و دختران می توانند به همت این پوهنتون تحصیلات عالی و بالاتر از مرحله لسانس داشته باشند تشکر و قدر دانی نمایم. هم چنان از تمامی اساتید محترمی که در دوره ی ماستری بنده را تدریس می نمودند اظهار سپاس نموده و از الله متعال برایشان طول عمر، عمل صالح و توفیقات مزید در عرصه ی خدمت به علم خواهانم. همین گونه از استاد بزرگوار محترم پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی که اشراف و رهنمایی بنده را در تحقیق رساله ماستری پذیرفتند و در طول پروسه ی تحقیق از هیچ نوع رهنمایی عالمانه و دلسوزانه ایشان دریغ نورزیدند اظهار سپاس و قدر دانی می نمایم الله متعال برایشان طول عمر و پاداش بی پایان نصیب نماید.

همچنان از پدر بزرگوارم عبدالواحد جهید که همواره پدرا نه و استادانه در کنارم بوده و قدم به قدم در تمامی پروسه های تعلیمی و تحصیلی مرا همراهی و همکاری نموده است و به لطف پروردگار متعال من رهنمایی هایی پدرا نه و استادانه ایشان را باهم و یکجا داشته ام نیز سپاس گذاری و قدر دانی می نمایم، الله متعال برای شان طول عمر، عمل صالح، اجر بی پایان و توفیقات بیشتر نصیب نموده و برای مان حفظش کند.

و در اخیر از تمامی دوستان و عزیزانی که به گونه های مختلف در تکمیل این رساله نقش داشته اند ابراز قدر دانی و امتنان می نمایم، الله متعال برای همه ی مان اجر نصیب نموده و این عمل ناچیز را به دربارش مقبول قرار داده و آنرا مفید و کارآمد بگرداند.

با احترام

نادیه جهید

## چکیده (خلاصه)

«مطالعه موضوعی غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم در قرآن» که موضوع رساله ی هذا را تشکیل میدهد دربر گیرنده ی هشت فصل است که فصل اول شامل مباحث مقدماتی از قبیل تعریف غزوه، سریه، تفاوت میان غزوه و سریه، تعریف جهاد، مراحل تشریح جهاد، فرق میان قتال و جهاد در اسلام و ربط آن به موضوع غزوات و اولین غزوات کوچک رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد.

فصل دوم دربر گیرنده ی دو غزوه ی بدر الکبری و بنی قینقاع است که در سال دوم هجری واقع گردیده اند، غزوه ی بدر الکبری که بیشترین اتفاقات و وقایع آن در سوره ی انفال نازل شده است و قرآن عظیم الشان صحنه های مختلف آنرا به تصویر کشیده و برای مومنان بیان داشته است؛ این غزوه جنگ سرنوشت ساز و مهمی برای آینده ی مسلمانان از جنبه های مختلف بود.

غزوات احد و حمرات الاسد که در سال سوم هجری واقع شدند نیز از جمله غزوات مهم به حساب میروند که آیات زیادی در مورد آنها در قرآن عظیم الشان وجود دارد به خصوص در سوره ی آل عمران؛ با در نظر داشت اینکه شکست مسلمانان در این غزوه تأثیرات مختلفی را بالای روحیه ی مسلمانان، حکومت اسلامی و آینده ی دعوت اسلامی داشته و دروس و عبرت های زیادی را در پی داشت از همین رو الله متعال بیشتر به جنبه ی تربیتی موجوده در این غزوات توجه نموده و در قرآن از آن بحث نموده است.

به همین ترتیب غزوه ی بنی نضیر که در سال چهارم هجری واقع گردیده است، موضوع بحث فصل چهارم رساله را تشکیل می دهد، وقایع این غزوه در قرآن عظیم الشان بیشتر در سوره ی حشر نازل گردیده است. غزوه های بنی مصطلق، احزاب و بنی قریظه که در سال پنجم هجری واقع شده اند نیز از جمله غزواتی اند که در آیات قرآنی از آنها ذکر بعمل آمده است؛ طوریکه یک سلسله وقایع غزوه بنی مصطلق در سوره ی منافقون و نور بیان گردیده و به وقایع غزوه ی احزاب و بنی قریظه در سوره ی مبارکه ی احزاب پرداخته شده است.

هم چنان صلح حدیبیه که موضوع فصل ششم رساله را تشکیل می دهد در سال ششم هجری واقع گردیده است و اتفاقات و قضایای مربوط به آن را الله متعال در سوره ی مبارکه ی فتح برای پیامبرش صلی الله علیه وسلم نازل نموده است و فصل هفتم دربرگیرنده ی غزوه خیبر و فصل هشتم غزوه های فتح مکه و حنین که در سال هشتم هجری واقع گردیده اند می باشد و در نهایت رساله ی هذا با بیان وقایع غزوه ی تبوک که بیشترین آیات سوره ی مبارکه ی توبه را تشکیل می دهد و نتیجه گیری و بیان منابع پایان یافته است.

## فهرست مطالب

عناوین	صفحات
.....	مقدمه ۱
<b>فصل اول</b>	
<b>مباحث مقدماتی</b>	
.....	مبحث اول: مفهوم غزوه ۱۲
.....	مطلب اول: تعریف لغوی واصطلاحی غزوه ۱۲
.....	مطلب دوم: فرق میان غزوه و سریه ۱۳
.....	مبحث دوم: مشروعیت جهاد ۱۵
.....	مطلب اول: مراحل تشریحی جهاد و وجوب آن ۱۶
.....	مطلب دوم: انواع جهاد ۲۱
.....	مطلب سوم: قتال در اسلام و فرق آن با جهاد ۲۲
.....	مبحث سوم: آغازین غزوات کوچک رسول الله صلی الله علیه وسلم ۲۴
.....	مطلب اول: غزوة الابواء یا ودان ۲۴
.....	مطلب دوم: غزوه بواط ۲۴
.....	مطلب سوم: غزوه ذی العشیر ۲۴
.....	مطلب چهارم: غزوه بدرالاولی ۲۴
<b>فصل دوم</b>	
<b>غزوه بدر الکبری و غزوه بنی قینقاع</b>	
.....	مبحث اول: غزوه بدر الکبری ۲۷
.....	مطلب اول: توضیح وقائع غزوه بدر در پرتو آیات ۲۸
.....	مطلب دوم: نتایج غزوه بدر ۵۱
.....	مطلب سوم: دروس و فوائد غزوه بدر ۵۴
.....	مبحث دوم: غزوه بنی قینقاع ۶۳
.....	مطلب اول: توضیح وقائع غزوه بنی قینقاع در پرتو آیات ۶۵
.....	مطلب دوم: نتایج غزوه بنی قینقاع ۶۸



مطلب سوم: دروس وفوائد غزوه بنی قینقاع..... ٦٩

### فصل سوم

#### غزوه احد و غزوه حمراء الاسد

مبحث اول: غزوه احد..... ٧٣

مطلب اول: توضیح وقائع غزوه احد درپرتو آیات قرآن..... ٧٧

مطلب دوم: نتایج غزوه احد..... ١٠٦

مطلب سوم: دروس وفوائد غزوه احد..... ١٠٧

مبحث دوم: غزوه حمراء الاسد..... ١١٥

### فصل چهارم

#### غزوه بنی نضیر

غزوه بنی نضیر..... ١٢٢

مطلب اول: توضیح وقائع غزوه بنی نضیر درپرتو آیات..... ١٢٥

مطلب دوم: نتایج غزوه بنی نضیر..... ١٣٨

مطلب سوم: دروس وفوائد غزوه بنی نضیر..... ١٣٩

### فصل پنجم

#### غزوات بنی مصطلق، احزاب و بنی قریظه

مبحث اول: غزوه بنی مصطلق یا المرسیع..... ١٤٢

مطلب اول: توضیح وقائع غزوه بنی مصطلق درپرتو آیات..... ١٤٣

مطلب دوم: نتایج غزوه بنی مصطلق..... ١٤٩

مطلب سوم: دروس وفوائد غزوه بنی مصطلق..... ١٥٠

مبحث دوم: غزوه احزاب..... ١٥٢

مطلب اول: توضیح وقائع غزوه احزاب درپرتو آیات..... ١٥٣

مطلب دوم: نتایج غزوه احزاب..... ١٥٩

مطلب سوم: دروس وفوائد غزوه احزاب..... ١٦١

مبحث سوم: غزوه بنی قریظه..... ١٦٣

### فصل ششم

#### صلح حدیبیه

صلح حدیبیه(الفتح المبین)..... ١٦٩

- مطلب اول: توضیح وقائع غزوه حدیبیه درپرتو آیات..... ۱۷۱
- مطلب دوم: نتایج صلح حدیبیه..... ۱۸۵
- مطلب سوم: دروس وفوائد صلح حدیبیه..... ۱۸۶

#### فصل هفتم

#### غزوه خیبر

- غزوه خیبر..... ۱۹۰
- توضیح وقائع غزوه خیبر درپرتو آیات..... ۱۹۱

#### فصل هشتم

#### فتح مکه و غزوه حنین

- مبحث اول: غزوه فتح مکه..... ۱۹۴
- مطلب اول: توضیح وقائع غزوه فتح مکه..... ۱۹۶
- مطلب دوم: نتایج فتح مکه..... ۲۰۳
- مطلب سوم: دروس وفوائد فتح مکه..... ۲۰۴
- مبحث دوم: غزوه حنین..... ۲۰۶

#### فصل هشتم

#### غزوه تبوک

- غزوه تبوک..... ۲۱۱
- مطلب اول: توضیح وقائع غزوه تبوک درپرتو آیات..... ۲۱۳
- مطلب دوم: نتایج غزوه تبوک..... ۲۳۱
- مطلب سوم: دروس وفوائد غزوه تبوک..... ۲۳۳
- نتیجه گیری..... ۲۳۶
- فهرست آیات..... ۲۳۹
- فهرست احادیث..... ۲۴۷
- فهرست منابع و مآخذ..... ۲۵۰

## مقدمه

الحمد لله الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ والصلاة والسلام على الرَّسُولِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ اما بعد!

مطالعه، بررسی و تحقیق در مورد سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم امریست دارای اهمیت و فواید متعدد؛ چون الله متعال در قرآن عظیم الشان مسلمانان را به اطاعت و اتباع از پیامبرش علیه الصلاة والسلام امر کرده و اطاعت و پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم را اطاعت از ذات متعالش دانسته است و هم چنان رسول الله صلی الله علیه وسلم را برای امت اسلامی به عنوان الگو و مقتدا معرفی داشته فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» احزاب: ۲۱. با در نظر داشت این فرموده ی الهی میتوان گفت که با مطالعه و بررسی سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و آگاهی از آن، نمونه عملی تطبیق دین و شریعت اسلامی و اوامرونهاهی الله متعال را در همه جوانب زندگی میتوان مشاهده کرد و از آن به همان گونه ای که الله متعال دستور داده است برای تطبیق و پیروی از احکام الله متعال به عنوان الگو و مقتدا استفاده نمود؛ علاوه بر آن مطالعه ی سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم باعث آشنایی فرد مسلمان با اقوال، افعال، تقریرات و صفات آن حضرت علیه الصلاة والسلام گردیده و محبت قلبی نسبت به ایشان را در قلب فرد مسلمان بوجود می آورد و از آنجاییکه ما در سیرت نبوی زندگی رسول الله صلی الله علیه وسلم را از زمان ولادت تا زمان رحلت شان به عنوان حاکم سیاسی، فرمانده نظامی، قاضی، رهبر و پیشوای اجتماعی و معنوی، مربی و معلم، پدر، شوهر، دعوت گرو و مبلغ و... مطالعه می نماییم، رسول الله صلی الله علیه وسلم برای هر فرد مسلمان در هر موقعیت و منصب، هر سن و سال و هر شخصیتی میتواند الگو و مقتدا باشد؛ یعنی همانگونه که فرد دعوتگر میتواند از رسول الله صلی الله علیه وسلم به عنوان الگو در دعوتش استفاده نماید یک فرمانده ی نظامی و یک سرباز نیز میتواند از سیرت ایشان استفاده ی لازم را برده و حب جهاد در راه الله متعال و طلب شهادت در راه الله و دفاع از مقدسات را بیاموزد.

همانطوریکه میدانیم مغازی یکی از بخش های سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را تشکیل میدهد که فراگیری و مطالعه ی آن به اندازه ی سایر بخش های سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم از اهمیت برخوردار است و بدلیل همین اهمیت است که بزرگان دین و سلف صالح مغازی پیامبر صلی الله علیه وسلم را همانند سوره های قرآن برای فرزندان شان می آموختند و علم مغازی را علم دنیا و آخرت می دانستند و

تلاش می کردند که فرزندان شان آنرا بدست فراموشی نسپارند؛ همچنان بر همه آشکار است که قرآن عظیم الشان یکی از مصادر سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم را تشکیل می دهد و این مصدر نسبت به مصادر دیگر از اهمیت زیادی برخوردار است؛ پس اهمیت و ضرورت تحقیق موضوعی تحت عنوان «غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم در پرتو آیات قرآن» را چنین میتوان بیان داشت:

### اسباب اختیار موضوع (ضرورت تحقیق)

اسباب اختیار موضوع «غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم در پرتو آیات قرآن» قرار ذیل است:

۱. نوشتن پایان نامه ی ماستری «تیزس»، جهت تکمیل دوره ی ماستری و حصول سند آن.
۲. علاقمندی بنده به سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم و مطالعه در بخش های مختلف آن.
۳. علاقمندی بنده به تفسیر موضوعی؛ از همین رو رساله ام را به عنوان تفسیر موضوعی آیات نازل شده در مورد غزوات انتخاب نمودم.
۴. طرز بیان قرآن عظیم الشان در بیان وقائع و حوادث با کتب دیگر کاملاً متفاوت است؛ از همین رو با انتخاب موضوع غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم در پرتو قرآن بنده خواستم تحلیل قرآنی والهی از غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم را مطالعه نموده و آنرا بحث و بررسی نمایم.
۵. همانطوریکه میدانیم هدف قرآن عظیم الشان از بیان غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم صرف بیان تاریخی روایات نیست؛ بلکه جنبه های تربیتی، تزکیوی، ایمانی و معنوی زیادی را به همراه دارد که پی بردن به این زوایا جز از طریق بحث و مطالعه ی آیات نازل شده در مورد مغازی ممکن نیست.
۶. آیات نازل شده در مورد مغازی رسول الله صلی الله علیه وسلم شمار زیادی از آیات قرآنی را تشکیل میدهد و این آیات شامل در سوره های آل عمران، انفال، احزاب، توبه، نور، ممتحنه، منافقون و... می باشند؛ از اینرو مطالعه و بررسی این آیات کمک بزرگی در فهم و تفسیر بخش بزرگی از آیات قرآنی به حساب می رود.
۷. عدم وجود کتاب و رساله ای که در آن مغازی رسول الله صلی الله علیه وسلم در پرتو آیات قرآنی و با تحلیل قرآنی مورد بحث و بررسی قرار گرفته باشد، به خصوص در زبان فارسی.

### اهمیت موضوع

از جمله نکات مورد توجه در انتخاب عنوان، مطالعه موضوعی «غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم در پرتو آیات قرآن» این است که: قرآن کریم یکی از مهم ترین مصادر سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم می باشد و از آن جایکه الله متعال در توصیف کتابش فرموده است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» فصلت: ۴۲. آن حوادث و وقائع مربوط به سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم را

که الله متعال در قرآن عظیم الشان بیان کرده است هیچ شکی در آن وجود ندارد و موضوعات و اخبار دیگر باید برای تحکیم به آن عرضه گردد. علاوه بر آن قرآن عظیم الشان به تمامی مردم بستگی داشته و برای یک نسل یا یک قبیله و یا یک گروه نازل نشده است؛ از همین رو سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و سایر انبیا را دربر دارد؛ و می خواهد رسالت واحد و مشترکی را که میان همه انبیا وجود دارد آشکار سازد. به همین ترتیب فایده ی بیان سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در قرآن عظیم الشان تنها ثبت قضایای تاریخی و یا تسلیت رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی باشد بلکه وعظ دادن مومنان به وقائع گذشته، تربیت آنها به عنوان مومنان واقعی و آگاه ساختن و آماده ساختن آنها به حوادث متشابهی که برایشان بوجود می آید را نیز دربر دارد؛ چون روز هادرگردش اند و تاریخ تکرار می گردد؛ طوری که الله متعال فرموده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» یوسف: ۱۱۱.

همچنان در بیان اهمیت و ضرورت تحقیق این موضوع میتوان گفت که: مطالعه غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم یعنی مطالعه جنبه نظامی سیرت و شخصیت آن حضرت که با استفاده از این جنبه سیرت، فرماندهان نظامی امت میتوانند بانظمی دقیق و برنامه ای هدفمند در فنون فرماندهی لشکرها، قبایل، ملتها و امت ها آشنا شوند و نمونه های روشنی در برنامه ریزی و دقت در به کارگیری و اجرانمودن طرحها می یابند و به این موضوع پی می برند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای تبلور مبادی عدالت و احیای قواعد شوری و نظام مشورتی میان لشکر و فرماندهان و حاکم و مردم سعی و تلاش بی وقفه نموده است.

همین گونه جایگاه و اهمیتی که سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم میتواند در تربیت شخصیت فرد مسلمان داشته باشد بر همگان واضح است؛ از همین رو الله متعال در قرآن عظیم الشان پیامبرش را به عنوان اسوه و مقتدا برای امتش معرفی میدارد؛ با آگاهی از سیرت مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم فرد مسلمان آنگونه که لازم است میتواند از رسول الله صلی الله علیه وسلم اطاعت نماید و به شیوه وی زندگی نماید.

از آن جاییکه وقائع و حوادث مربوط به حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم در سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم از طریق راویان سنت ثبت گردیده است و هم چنان در کتب سیر و مغازی از آن به تفصیل بحث گردیده است؛ مطالعه سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و به خصوص غزوات آن حضرت صلی الله علیه وسلم در پرتو آیات و سوره های قرآنی اهمیت خاص خود را دارد؛ زیرا الله متعال سیرت رسولان

مختلف الهی را در قرآن جهت عبرت و پند برای امت اسلامی بیان داشته است؛ از همین رو با مطالعه غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم در پرتو آیات قرآن میتوان به آن نکاتی پی برد که الله متعال از خلال بیان این غزوات در کتاب جاویدش می خواهد امت اسلامی تا قیام قیامت آنرا بیاد داشته باشد و از عبرت های آن استفاده ببرد.

### سوالات تحقیق

موضوع تحقیق حاضر عبارت از مطالعه موضوعی غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم در پرتو آیات قرآن عظیم الشان می باشد؛ به این اساس سوال اساسی تحقیق حاضر این خواهد بود که آیا در قرآن عظیم الشان آیاتی در مورد غزوات رسول صلی الله علیه وسلم وارد شده اند؟ در آیات و سوره های ای که از غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری شده است به کدام جنبه این غزوات اشاره شده است؟ آیا جنبه نظامی این غزوات بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و یا جنبه های روحی و تاثیرات معنوی که این غزوات و نتایج آنها در روحیه و اعتقادات مسلمانان به جا خواهد گذاشت؟ الله متعال با تذکر این غزوات در کتاب جاویدانش می خواهد کدام دروس و عبرت ها را برای ما مسلمانان تذکر دهد تا ما به عنوان پیروان رسول الله صلی الله علیه وسلم این عبر و دروس را برای همیشه تا روز قیامت به یاد داشته باشیم و از آن در بخش های مختلف زندگی مان استفاده لازم را ببریم؟

### پیشینه تحقیق

همانطوریکه میدانیم از زمان تدوین علم آغاز تا عصر حاضر کتب و نوشته های مختلف و بیشماری در مورد سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود دارد؛ از جمله این کتاب ها کتب سیر و مغازی می باشد، هم چنان در کتاب های طبقات و کتب دیگری که در مورد سیرت صحابه نیز نوشته شده است ابتدا از سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بحث گردیده است، در عصر حاضر مطمئنا هزاران کتاب در زوایای مختلف سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود دارد، به همین گونه در تفاسیر قرآن عظیم الشان نیز در آیات مربوط به سیرت و غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم از غزوات مورد بحث آیات یاد آوری شده است.

آنچه در این تحقیق تحت عنوان «مطالعه موضوعی غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم در پرتو آیات قرآن» مورد بحث ما میباشد بحث موضوعی آیات قرآن عظیم الشان در مورد غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم است؛ اگرچه به طور معمول کتب سیرت به آیات نازل شده در مورد غزوات اشاره های داشته اند، اما آنچه مربوط به شیوه بحث و تحقیق ما میشود من در این مورد صرف یک کتاب را پیدا

کرده توانستم که «حدیث القرآن الکریم عن غزوات الرسول صلی الله علیه وسلم» از ابوبدر محمد بن بکر آل عابد می باشد، همچنان کتاب دیگری را که درمکتبه الشاملة در این مورد پیدا کرده توانستم کتاب «السیره النبویه من خلال اهم کتب التفسیر» از عصام بن عبدالمحسن الحمیدان است که در جمع آوری آیات غزوات از آن استفاده نمودم.

اما بحث و مطالعه موضوعی آیات غزوات آنهم به گونه ایکه مغازی رسول الله صلی الله علیه وسلم را صرف در روشنی آیات نازل شده درقرآن مورد بررسی قرار دهد وواقعات وحوادث رخ داده دریک غزوه را با تحلیل قرآنی بیان دارد ودرضمن دریک رساله جمع آوری شده باشد وبه زبان فارسی نوشته باشد، وجود نداشت؛ ازاینرو بنده به اساس احساس ضرورت وعلاقه مندی این موضوع را انتخاب نمودم.

### روش تحقیق

درموردروش تحقیق دراین رساله باید گفت که: روش تحقیق بنده دراین رساله، روش تحقیق توصیفی با استناد از مدارک کتابخانه ایی است، موضوعات ومطالب با استفاده ازکتب جمع آوری گردیده است، قبل ازآغاز نوشتن هرفصل و مبحث که غزوه ی ازغزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم را دربر دارد، ابتداوقایع مربوط غزوه را درکتاب های سیرت مطالعه کرده وتاریخ غزوه وعلل وقوع آن را ازکتب سیرت گرفته ام، اما درهر مبحث تحت عنوان وقایع غزوه درپرتو آیات قرآن که موضوع اساسی هرفصل رساله ام را تشکیل میدهد، تمامی ویا اکثریت آیات موجوده درقرآن عظیم الشان درمورد وقایع وحوادث غزوات را جمع آوری نموده وآنرا با استفاده از سافت ترجمه ایکه درکتابخانه ی عقیده وجود دارد ترجمه کرده وبعدا در تفاسیر دست داشته مطالعه نموده ام، بعدا آیات موجوده را به اساس ترتیب حوادث ووقایع غزوه وبه اساس اجتهاد خودم و مطالعه درمورد حوادث انجام داده ام، مثلا اگر آیه ی درمورد انگیزه ی وقوع یک غزوه وجود داشته است اول آنرا ذکر کرده، بعدا آیه ی را که چگونگی آماده گی مسلمانان را برای غزوه بیان داشته، بعدا حوادث جریان غزوه ودراخیر نتیجه بیان شده ی غزوه درآیات و... علاوه برآن تلاش کرده ام که احادیث وارده درمورد تفسیر آیات مغازی درکتب تفسیر را ازکتب حدیث تخریح کرده وبرای غنماندی شامل بحث خود نمایم، در بیان دروس وفواید برگرفته شده ازغزوات نیز ازکتب سیرت استفاده کرده وبرداشت های خود را نیز شامل ساخته ام. درمورد احادیث موجود در رساله باید گفت که احادیث گرفته شده از کتب صحاح به خصوص صحیح بخاری وصحیح مسلم نیاز به تخریح نداشتند وحکم و درجه حدیث واضح است، اما در تخریح احادیث کتب سنن ومسانید حکم علماء حدیث را بیان داشته ام؛ به گونه ایکه درتخریح احادیث مسند احمد از نسخه ی استفاده نموده ام که شعیب الارنوط

آنرا تخریج و بر احادیث آن حکم نموده است و من نیز حکم وی را در رساله ام نقل نموده ام و در تخریج احادیث سنن از جمله سنن ترمذی و سنن ابو داود و ابن ماجه باید گفت که: در احادیث سنن ترمذی حکم ترمذی و البانی را در مورد درجه وصحت حدیث نقل نموده ام و در سنن ابی داود و ابن ماجه نیز از نسخه های استفاده کرده ام که شیخ البانی آنرا تحقیق نموده است، پس حکم وی را در مورد احادیث نقل کرده ام و در احادیث موطاء امام مالک و معجم الصغیر طبرانی نیز شیوه همین بوده و حکم علماء در مورد احادیث نقل شده است، اما باید گفت که در این رساله صرف چهار حدیث از معجم الکبیر و الاوسط طبرانی و یک حدیث هم از دلائل النبوة بیهقی آورده شده است و چون بنده این احادیث و حکم آنها را در سایر مراجع حدیثی دریافته نتوانستم خودم با استفاده از بخش «ترجمه» مکتبة الشاملة بر آنها حکم نمودم، یعنی مجموعه احادیثی که محقق بر آنها حکم کرده است به پنج حدیث میرسد چنان باید یاد آور شوم که ترتیب غزوات در فصول رساله به اساس سال و تاریخ وقوع هر غزوه صورت گرفته بود و چون غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم به خصوص غزوات بزرگ و مشهور شان که در قرآن ذکر شده اند، از سال دوم هجری شروع می شوند؛ از همین رو فصل دوم در برگزیده ی غزوات سال دوم، فصل سوم در برگزیده ی غزوات سال سوم هجری و... بود، اما در جریان نوشتن رساله متوجه شدم که یک عده ی از غزوات به خصوص غزوات مشهوری را که من شامل خطة البحث ساخته ام آیاتی در مورد آنها نازل نگردیده است و یا هم آیات نازل شده در مورد آن به یک آیه میرسد؛ طوریکه نمیتوان در مورد آن یک مبحث را نوشت؛ از همین رو آنها را از بحث بیرون ساختم، بطور مثال غزوه ی ذات الرقاع که به اساس نظر عده ی از سیره نویسان در سال چهارم هجری واقع شده است را بنده در فصل چهارم همراه با غزوه ی بنی نضیر قرار دادم، اما بعدا در جریان نوشتن و تحقیق متوجه شدم که آیات نماز خوف که من آنرا در وقایع این غزوه آورده ام، به اساس نظر راجح در غزوه ی حدیبیه و در مورد نمازیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در منطقه ی عسفان در جریان رفتن به مکه خواندند نازل شده است، پس در مورد غزوه ذات الرقاع در قرآن آیتی وجود نداشت؛ از اینرو از بحث من حذف شد.

به همین ترتیب در بخش فهرست آیات را به ترتیب سوره ها و فهرست احادیث و منابع را به اساس حروف معجم ترتیب نموده ام، همین گونه باید یاد آور شوم که آنده از کتبی که دارای چندین جلد بوده اند و من از جلد های مختلف آن در رساله استفاده نموده ام تعداد اجزاء و جلد کتاب را بیان داشته ام، اما در آنده از کتب چند جلدی که من صرف از یک جلد آن در رساله استفاده به عمل آورده ام شماره ی جلد را مشخص ساخته و بیان داشته ام.



## مشکلات فرا راه محقق

در مورد مشکلات موجوده فرا راه این تحقیق باید یاد آوری نمایم که، در کل مشکلات را می توان به دو بخش تقسیم بندی نمود مشکلات عمومی و مشکلات خاصی که خودم داشتم، از جمله مشکلات عمومی فرا راه تحقیق به خصوص تحقیقات کتابخانه ایی، نبود یک کتابخانه ی مجهز و کامل است که محصلین و محققین به طور آزادانه بتوانند از آن استفاده نمایند و همچنان عدم فرهنگ به اشتراک گذاشتن منابع و مآخذ میان محصلین و محققین نیز از جمله مشکلات فرا راه تحقیق به شمار میرود.

اما در بخش مشکلات خاصی که خودم در تحقیق این رساله به آن برخوردم میتوان از عدم داشتن یک برنامه کاری منظم برای انجام تحقیق نزد خودم یکی از بزرگترین مشکلاتی بود که باعث شد کارم به درازا کشیده شود و من بیشتر از زمان لازم برای این تحقیق وقت مصرف نمایم، علاوه بر آن گاهی اوقات در ترجمه ی عده ی احادیث نبوی و تخریح آنها به خصوص احادیثی را که از معاجم نقل کرده ام به مشکل برمی خوردم، در هر صورت همانگونه ای که انجام هر عملی مشکلات و چالش های خود را دارد من نیز با یک سلسله مشکلات در این تحقیق برخوردم، اما در نهایت امیدوارم که این تحقیق، یک عمل مفید علمی برای دستداران سیرت و هدی نبوی باشد و از آنجایی که هیچ عمل انسانی عاری از خطا و نواقص نیست، این رساله نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد، اما امیدوارم که الله متعال بر من منت گذارد همین عمل ناقص و ناچیز را به درگاهش مقبول قرار دهد و برای آنانیکه این رساله را مطالعه نموده و محقق آنرا در رفع نواقص و کمبودی های آن همکاری و رهنمایی می نمایند، اجر نصیب کند.

## طرح تحقیق یا خطة البحث

مقدمه

### فصل اول

#### مباحث مقدماتی

مبحث اول: مفهوم غزوه

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی غزوه

مطلب دوم: فرق میان غزوه و سریه

مبحث دوم: مشروعیت جهاد

مطلب اول: مراحل تشریحی جهاد و وجوب آن

مطلب دوم: انواع جهاد

مطلب سوم: قتال در اسلام و فرق آن با جهاد

مبحث سوم: آغازین غزوات کوچک رسول الله صلى الله عليه وسلم

مطلب اول: غزوة الابداء يا ودان

مطلب دوم: غزوه بواط

مطلب سوم: غزوه ذى العشير

مطلب چهارم: غزوه بدرالاولى

### فصل دوم

غزوه بدر الكبرى و غزوه بنى قينقاع

مبحث اول: غزوه بدر الكبرى

مطلب اول: توضیح وقائع غزوه بدر درپرتو آیات

مطلب دوم: نتایج غزوه بدر

مطلب سوم: دروس و فوائد غزوه بدر

مبحث دوم: غزوه بنى قينقاع

مطلب اول: توضیح وقائع غزوه بنى قينقاع درپرتو آیات

مطلب دوم: نتایج غزوه بنى قينقاع

مطلب سوم: دروس و فوائد غزوه بنى قينقاع

### فصل سوم

غزوه احد و غزوه حمراء الاسد

مبحث اول: غزوه احد

مطلب اول: توضیح وقائع غزوه احد درپرتو آیات قرآن

مطلب دوم: نتایج غزوه احد

مطلب سوم: دروس و فوائد غزوه احد

مبحث دوم: غزوه حمراء الاسد

### فصل چهارم

غزوه بنى نضير

غزوه بنى نضير

مطلب اول: توضیح وقائع غزوه بنى نضير درپرتو آیات

مطلب دوم: نتایج غزوه بنى نضير

مطلب سوم: دروس وفوائد غزوه بنی نضیر

### فصل پنجم

غزوه های بنی مصطلق، احزاب و بنی قریظه

مبحث اول: غزوه بنی مصطلق یا المریسیع

مطلب اول: توضیح وقائع غزوه بنی مصطلق درپرتو آیات

مطلب دوم: نتایج غزوه بنی مصطلق

مطلب سوم: دروس وفوائد غزوه بنی مصطلق

مبحث دوم: غزوه احزاب

مطلب اول: توضیح وقائع غزوه احزاب درپرتو آیات

مطلب دوم: نتایج غزوه احزاب

مطلب سوم: دروس وفوائد غزوه احزاب

مبحث سوم: غزوه بنی قریظه

### فصل ششم

### صلح حدیبیه

صلح حدیبیه(الفتح المبین)

مطلب اول: توضیح وقائع غزوه حدیبیه درپرتو آیات

مطلب دوم: نتایج صلح حدیبیه

مطلب سوم: دروس وفوائد صلح حدیبیه

### فصل هفتم

### غزوه خیبر

غزوه خیبر

توضیح وقائع غزوه خیبر در پرتو آیات قرآن

### فصل هشتم

فتح مکه و غزوه حنین

مبحث اول: غزوه فتح مکه

مطلب اول: توضیح وقائع غزوه فتح مکه

مطلب دوم: نتایج فتح مکه

مطلب سوم: دروس و فوائد فتح مکه

مبحث دوم: غزوه حنین

فصل نهم

غزوه تبوک

غزوه تبوک

مطلب اول: توضیح وقائع غزوه تبوک در پرتو آیات

مطلب دوم: نتایج غزوه تبوک

مطلب سوم: دروس و فوائد غزوه تبوک

نتیجه گیری

فهرست آیات

فهرست احادیث

فهرست منابع و مأخذ

فهرست مطالب

## فصل اول

### مباحث مقدماتی

مبحث اول: مفهوم غزوه

مبحث دوم: مشروعیت جهاد

مبحث سوم: آغازین غزوات کوچک رسول الله صلی الله علیه وسلم

## فصل اول

### مباحث مقدماتی

مطالب مقدماتی در بحث مطالعه ی غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم درقرآن، شامل آن عده از موضوعاتی است که قبل از ورود به بحث اصلی، به توضیح آنان نیاز احساس می گردد؛ از این رو مباحث: تعاریف غزوه، سریه، تفاوت میان این دو اصطلاح، تعریف جهاد، مراحل تشریح جهاد ووجوب آن دراسلام، انواع جهاد و آغازین غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم، در قالب سه مبحث، که هر مبحث شامل چندین مطلب می گردد، مطالب فصل اول این رساله را تشکیل می دهد که در ذیل به این مطالب پرداخته خواهد شد:

### مبحث اول: مفهوم غزوه

موضوع مورد مطالعه در این رساله مطالعه موضوعی غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم، درقرآن کریم می باشد برای آغاز بحث واقتضای منطقی آن، درابتداء به بیان مفهوم غزوه وتعریف لغوی و اصطلاحی غزوه می پردازیم:

### مطلب اول: تعریف لغوی واصطلاحی غزوه

غزوه درمعاجم عربی به معانی مختلف بکار برده شده است، دراین جا به برخی از این معانی، که به موضوع بحث مرتبط است می پردازیم:

غزوه در لغت: معنی غزوه در المعجم الوسیط چنین آمده است: «غزا) العدو غزوا و غزوانا سار إلی قتالهم و انتهابهم فی دیارهم فهو غاز(ج) غزاة و غزی غزی الشيء غزوا طلبه و قصده و یقال عرف ما یغزی من هذا الکلام ما یراد و فلان بفلان اختصه من بین أصحابه<sup>۱</sup>».

غزا العدو غزوا و غزوانا: یعنی برای جنگ و چپاول به دیار و منطقه یک گروه رفت. فهو غاز(ج) غزاة و غزی پس او غازی است که جمع آن غزات و غزی است. و غزی الشی غزوا: یعنی یک چیز را خواست و آنرا قصد نمود. و یقال عرف ما یغزی من هذا الکلام: یعنی من مراد و منظور این سخن را فهمیدم. و فلان بفلان. یعنی اگر گفته شود که فلانی فلانی را قصد نمود یعنی او را از میان دوستان و اصحابش خاص ساخت.

<sup>۱</sup>. المعجم الوسیط، ابراهیم مصطفی - أحمد الزیات - حامد عبد القادر - محمد النجار، دار الدعوة، ص ۶۵۲ ج ۲.

صاحب القاموس المحيط در رابطه به معنی لغوی غزوه نوشته است: «غَزَاؤُهُ: غَزَاؤُهُ: أَرَادَهُ وَطَلَبَهُ وَقَصَدَهُ كَأَعْتَزَاهُ وَالْعَدُوُّ: سَارَ إِلَى قِتَالِهِمْ أَنْهَابِهِمْ غَزَوْا وَغَزَوَانَا وَغَزَاوَةٌ وَهُوَ غَازٍ. وَالْمَغَازِي: مَنَاقِبُ الْغَزَاةِ<sup>۲</sup>».

غزاه غزوا: یعنی او را خواست و یا قصد او را کرد مانند اغتراه و اگر این کلمه برای دشمن به کار برود یعنی به قصد جنگیدن با دشمن و بزور گرفتن اشیای چپاول شده به منطقه ی دشمن رفت. مغازی نیز مناقب جنگ جویان را گفته می شود.

بدر نظر داشت آنچه در مورد تعریف لغوی غزوه از کتاب های لغت بدست می آید، گفته می توانیم که غزوه در لغت به معنی قصد و طلب است. غزوه مورد استعمال و کاربرد علمای سیرت، به معنی رفتن به دیار و منطقه دشمن به قصد جنگیدن با آن ها می باشد.

**غزوه در اصطلاح:** سیره نویسان و مورخان مسلمان هر نبردی را که میان مسلمانان و مشرکان انجام پذیرفته و فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم، شخصا در آن حضور یافته است غزوه نامیده اند<sup>۳</sup>.

اکثریت سیره نگاران هر دسته ای از مسلمانان را که به فرماندهی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای رویا رویی با دشمن بیرون آمده باشند غزات و خروج آن را غزوه می گویند، خواه در آن جنگی رخ داده باشد یا خیر قطع نظر از اینکه تعداد آنها کم و یا زیاد باشد<sup>۴</sup>.

مقریزی غزوه را چنین تعریف کرده است: «أَنْ الْغَزْوَةَ: هِيَ الْحَرْبُ الَّتِي يَحْضُرُهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِنَفْسِهِ<sup>۵</sup>». غزوه جنگی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم، خودش در آن حاضر بوده است.

### مطلب دوم: فرق میان غزوه و سریه

برای بیان واضح فرق میان غزوه و سریه ابتداء سریه را نیز همانند غزوه در لغت و اصطلاح تعریف می نماییم و بعدا فرق میان هر دو را توضیح می دهیم:

**سریه در لغت:** در مورد معنی لغوی سریه در «المعجم الوسيط» آمده است: «(السرية) قِطْعَةٌ مِنَ الْجَيْشِ مَا بَيْنَ خَمْسَةِ أَنْفُسٍ إِلَى ثَلَاثِينَ أَوْ هِيَ مِنَ الْخَيْلِ نَحْوَ أَرْبَعِمِائَةٍ (ج) سَرَايَا<sup>۶</sup>».

سریه گروهی از لشکر، که تعداد آنها از پنج الی سیصد نفر و یا هم گروهی از سوارانی که تعداد آنها به چهار صد نفر می رسد می باشد و جمع آن سرایا است.

<sup>۲</sup>. القاموس المحيط، محمد بن يعقوب الفيروزآبادي، ص ۱۶۹۸.

<sup>۳</sup>. درس ها و اندرز های از سیرت نبوی، مصطفی سیبانی، مترجم: فاضل، ۱۳۷۱، ص ۷۷.

<sup>۴</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، مترجم: هیئت علمی انتشارات حرمین، ۱۳۹۲ هـ.ش، کابل: انتشارات احمد، ص ۷۹۹، ج ۲.

<sup>۵</sup>. إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تقي الدين أحمد بن علي المقریزی، ۱۴۲۰، بيروت: دار الكتب العلمية، ط الأولى، ص ۳۳۰، ج ۸.

<sup>۶</sup>. المعجم الوسيط، إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات - حامد عبد القادر - محمد النجار، ص ۴۲۹، ج ۱.

**سریه در اصطلاح:** سریه نبردی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم، در آن حضور نیافته است.<sup>۷</sup> به هر دسته‌ی از مسلمانان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، آنان را برای حمله بردشمن فرستاده و خود در آن حضور نداشته باشد، سریه یا بعث نامیده می‌شود. که گاه در آن جنگی رخ می‌داد و گاه جنگی صورت نمی‌گرفت و اغلب تعداد افرادی که در این سریه‌ها شرکت می‌کردند اندک بودند؛ چراکه وظیفه آنها فقط ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن می‌بود.<sup>۸</sup>

مقریزی گفته است: «**البعث أو السرية: فإنه يرسل فيها طائفة من أصحابه صلى الله عليه وسلم**»<sup>۹</sup>. بعث یا سریه عبارت از این است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم گروهی از اصحاب خود را برای انجام کاری می‌فرستاد.

همان طوریکه در تعریف لغوی و اصطلاحی سریه واضح شد و قبلاً در مطلب اول در تعریف غزوه نیز گفته شد، در بیان فرق میان غزوه و سریه می‌توان گفت که: غزوه به آن جنگی اطلاق می‌گردد که رسول الله صلی الله علیه وسلم، خودش در آن حضور داشته و اصحاب کرام را رهبری می‌کرد، اما سریه به آن جنگی اطلاق می‌شود که پیامبر صلی الله علیه وسلم، خودش در آن جنگ حضور و اشتراک نداشته؛ بلکه یک گروهی از اصحابش را به فرماندهی یک تن از خود صحابه، به مناطق دشمن جهت مقابله با آنها یا ایجاد رعب و وحشت در قلب شان می‌فرستاد.

پس به این اساس گفته می‌توانیم: غزوات همان جنگ‌های بزرگ و سرنوشت ساز در تاریخ مسلمانان بودند که رسول الله صلی الله علیه وسلم خودش در آنها اشتراک داشته و رهبری و پیشبرد آنها را پیامبر صلی الله علیه وسلم به عهده داشتند؛ همانند غزوه بدر، احد، احزاب، حنین، تبوک، خیبر و... و سرایا عملیات کوچک و چریکی بوده اند که مطابق برنامه معین پیامبر صلی الله علیه وسلم و بدون حضور داشت خودش انجام یافته اند.

<sup>۷</sup> درس‌ها و اندرزهای از سیرت نبوی، مصطفی سیاعی، ص ۷۷.

<sup>۸</sup> الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۷۹۹، ج ۲.

<sup>۹</sup> إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تقی الدین أحمد بن علی المقریزی، ص ۳۳۰، ج ۸.



## مبحث دوم: مشروعیت جهاد

مبحث دوم این فصل شامل سه مطلب می باشد و موضوعات: مراحل تشریحی جهاد و وجوب آن، انواع جهاد و قتال در اسلام و فرق آن با جهاد را دربرمی گیرد. مطلب اولی که در این مبحث به آن پرداخته می شود عبارت از مراحل تشریحی جهاد و وجوب آن است، که قبل از پرداختن به آن در ابتدا لازم است، برای وضاحت موضوع و بیان ربط جهاد به موضوع بحث یعنی مطالعه غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم در قرآن، به تعریف جهاد پرداخته و بعداً ربط موضوع بحث را با جهاد بیان داریم:

**جهاد در لغت:** جهاد در لغت اسم مصدر است از باب جاهد، معنی لغوی واژه جهاد و جهد در المعجم الوسیط چنین آمده است: «(الجهد) المشقة والنهية والغاية والوسع والطاقة ويقال جهداً (للمبالغة) و في التنزيل العزيز (والذين لا يجدون إلا جهدهم) ۱۰ و في حديث الصدقة (أي الصدقة أفضل قال جهد المقل) ۱۱» ۱۲.

جهدبه معنی مشقت، نهایت و حد اخیر و سع و طاقت است، طوری که لفظ (جهد جاهد) را برای مبالغه استفاده می نمایند، در قرآن عظیم الشان آمده است: الذين لا يجدون إلا جهدهم: یعنی کسانی که به جز تلاش و توانایی خود چیزی دیگری را ندارند و در حدیث در مورد صدقه آمده است که: کدام صدقه بهتر است پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: تلاش فرد کم درآمد و بینوا.

قسطلانی جهاد را چنین تعریف کرده است: «جهاد به کسر جیم مصدر جاهدت العدو مجاهدة و جهادا است و اصل آن جهاد است مانند: قیتال، که با حذف یا در آن تخفیف وارد شده است؛ اما جهاد به فتح جیم از جهاد مشتق شده است که به معنی سختی کشیدن و مشقت را تحمل کردن می باشد و یا هم از جهد به ضم جیم گرفته شده است که به معنی طاقت و توانایی است چون هر فرد برای دفع طرف مقابل خود تمام تلاش خود را به خرج میدهد» ۱۳.

به همین ترتیب در تعریف جهاد می توان گفت: جهاد ماخوذ از باب جهد یجهد جهدا است و مصدر آن جهد «بضم جیم و فتح آن» می باشد، به مفهوم توانایی و نیرومندی و بعضی گفته اند: جهد «به ضم» به معنی توانایی و نیرومندی و به فتح به معنی سختی و دشواریست. هم چنان جهد «به فتح» به معنی انتهاء نیز استعمال می شود؛ طوری که الله متعال فرموده است: [وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ] (انعام: ۱۰۹).

۱۰. المعجم الوسیط، ابراهیم مصطفی - أحمد الزیات - حامد عبد القادر - محمد النجار، ص ۱۴۲، ج ۱.  
۱۱. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشیبانی، القاهرة: مؤسسة قرطبة، ص ۳۵۸، ج ۲.  
۱۲. شعيب الانروط ابن حدیث را صحیح الاسناد دانسته است، همان، ص ۳۵۸، ج ۳.  
۱۳. اهمیت جهاد فی النشردعوة الاسلامیة والرد علی الطوائف الضالة فیہ، علی بن نفع العلیانی، ۱۴۰۵، الرياض: دار الطیبة، الطبعة الاولى، ص ۱۱۵.

بنابراین جهد و جهاد در لغت: عبارت از بکار بستن نهایت زور و توانایی انسان برای رسیدن به محبوب و یا دفع مکروه است.<sup>۱۴</sup>

**جهاد در اصطلاح:** جهاد در اصطلاح شرع عبارت از: جنگیدن با کفار جهت اعلاء کلمة الله و یا هم کمک کردن در این راه میباشد. ابن حجر جهاد را تلاش برای جنگیدن با کفار، قسطلانی در جای دیگر جهاد را جنگیدن با کفار برای نصرت اسلام و اعلاء کلمة الله تعریف نموده است. کاسانی جهاد را در اصطلاح شرع، استعمال نهایت توانایی و طاقت برای جنگ در راه الله توسط نفس، مال، زبان و غیره و مبالغه در این کار تعریف نموده است، هم چنان صاحب الدرالمختار جهاد را دعوت به سوی دین حق و جنگیدن با کسانی که این دعوت را نمی پذیرند تعریف نموده است.<sup>۱۵</sup>

تعریف اصطلاحی جهاد در المعجم الوسیط چنین آمده است: «(الجهاد) (شرعاً) قتال من لیس لهم ذمة من الکفار»<sup>۱۶</sup>.

جهاد از لحاظ شرعی جنگیدن با آن عده از کفاری است که ذمه ی به عهده مسلمانان ندارند. در مورد ارتباط جهاد با غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم باید گفت که: غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم، نمونه های عملی تطبیق حکم جهاد و قتال بر علیه مشرکین از طرف الله متعال می باشد، به همین گونه بر همگان واضح است که تدریج یکی از امتیازات تشریح اسلامی به حساب می رود که این مطلب در تشریح حکم جهاد نیز به فراموشی سپرده نشده است؛ چون الله متعال به اساس حکمت و علم اش می خواست با مراعات تدریج در نزول قرآن عظیم الشان و تشریح احکام، زمینه عملی شدن احکام شریعت اسلامی را در زنده گی عملی مسلمانان، بدون اینکه بر آنها فشار وارد شود و یا آنها به اساس ضعف های بشری و بودنشان در صدر اسلام، از تطبیق احکام شریعت سرباز زنند، فراهم آورد؛ از همین رو نمونه های مختلف تدریج در تشریح اسلامی را می توان به عنوان مثال ذکر کرد، از جمله این نمونه ها یکی هم تشریح جهاد است که وجوب آن بر مسلمانان مراحل مختلفی را سپری کرده است که در ذیل به مراحل تشریحی جهاد و وجوب آن می پردازیم:

### مطلب اول: مراحل تشریحی جهاد و وجوب آن

محمد صلی الله علیه وسلم و پیروانش سیزده سال انواع اذیت ها را از دست کافران قریش تحمل کردند. در این اثنا قرآن نازل می شد و وظیفه او را مشخص می کرد و شیوه رفتارش را معلوم می ساخت. مانند این

<sup>۱۴</sup> آداب واحکام جهاد، عبدالله عزام، مترجم: عبدالحق عتید، ص ۸.  
<sup>۱۵</sup> اهمیت الجهاد فی النشر الدعوة الاسلامیة والرد علی الطوائف الضالّة فیہ، علی بن نفع العلیانی، ۱۴۰۵، ص ۱۱۵ و ۱۱۶ با تلخیص و اختصار.  
<sup>۱۶</sup> المعجم الوسیط، ابراهیم مصطفی - أحمد الزیات - حامد عبد القادر - محمد النجار، ص ۱۴۲، ج ۱.

آیه [ادعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ] (النحل: ۱۲۵).

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافته گان داناتر است.

هم چنان الله متعال فرموده است: [فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ] (الاحقاف: ۳۵).

پس صبر کن آن‌گونه که پیامبران «اولوالعزم» صبر کردند، و برای (عذاب) آنان شتاب مکن! هنگامی که وعده‌هایی را که به آنها داده می‌شود ببینند، احساس می‌کنند که گویی فقط ساعتی از يك روز (در دنیا) توقف داشتند این ابلاغی است برای همگان آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند؟

هنگامی که طغیان و ستمکاری کافران فزونی گرفت، نقشه کشتن پیامبر صلی الله علیه و سلم را چیدند، پیامبر صلی الله علیه و سلم مهاجرت کرد و به مهاجرینی که قبلاً به مدینه رفته بودند، ملحق شد.

بعد از هجرت محمد صلی الله علیه و سلم و اصحابش از مکه، نحوه رفتار اهل مکه با مسلمانان باقی مانده در آنجا که راهی برای مهاجرت و ملحق شدن به برادران مهاجر خود نداشتند، به کلی عوض شد. در حالی که قبلاً اذیت و شکنجه مسلمانان به وسیله کافران به صورت فردی و پراکنده انجام می‌گرفت و به خاطر وجود پیامبر صلی الله علیه و سلم و بزرگان اصحاب میان آنان، تاحدی از آزار ایشان کاهش می‌دادند. ولی همین که میدان را خالی دیدند شروع به حمله و شکنجه همگانی آنان کردند و روز به روز بر شدت اذیت و آزار مسلمانان افزوده می‌شد. تا جایی که تحمل و شکیبایی شان بسر رسید. باگریه و زاری به خداوند متعال پناه بردند و نجات خود را از او درخواست کردند.

در چنین شرایطی بود که خداوند متعال اجازه داد، مومنان به جهاد و مبارزه با کافران بپردازند. خداوند به مهاجران و انصار دستور داد به فریاد و کمک برادران دینی و مستضعف خود که در مکه باقی مانده اند بشتابند و چنین فرمود: [وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ] (البقرة: ۱۹۰-۱۹۱).

در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی‌کننده گان را دوست نمی‌دارد! و آنها را (بت پرستانی که از هیچ‌گونه جنایتی ابا ندارند) هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون ساختند (مکه)، آنها را بیرون کنید! و فتنه (و بت پرستی) از کشتار هم بدتر

است! و با آنها، در نزد مسجد الحرام (در منطقه حرم)، جنگ نکنید! مگر اینکه در آن جا با شما بجنگند. پس اگر (در آن جا) با شما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید! چنین است جزای کافران!.

هم چنان الله متعال فرمود: [وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا] (النساء: ۷۵).

چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی کنید؟! همان افراد (ستمیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگار! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یاور برای ما تعیین فرما!». این آیات بیان می‌دارند که، دستور جنگ به خاطر دفاع از حقوق و حرمت مومنان که آنان از خانه و کاشانه و دیارشان به ناحق بیرون رانده شده‌اند و به خاطر دفع ظلم و تجاوز از آنان و به منظور کمک و یاری به نجات برادران مستضعف شان در مکه بود<sup>۱۷</sup>.

جهاد مراحل گوناگونی را پیمود تا مشروع گردید، قبل از مشروعیت جهاد عملی مسلمانان مراحل مختلف را در تحمل مشقات و مشکلات پیمودند تا زمینه مشروعیت جهاد عملی فراهم آمد و علت اصلی پیمودن این مراحل پرورش و تربیت بیشتر و آماده گی کامل برای جهاد عملی بود. امام ابن قیم در کتابش مراحل مشروعیت جهاد را به شرح ذیل بیان داشته است: جهاد در ابتدا برای مسلمانان حرام بود بعدا به انجام آن اجازه داده شد در مرحله بعدی مسلمانان به جهاد با کسانی که با آنها جنگ را آغاز می‌کردند امر کرده شدند و در مرحله اخیر مسلمانان به جهاد با همه مشرکین امر کرده شدند یا به شکل فرض عین به اساس یکی از اقوال و یا هم به شکل فرض کفایی به اساس مشهورترین اقوال<sup>۱۸</sup>. به همین ترتیب مراحل تشریح جهاد را قرار ذیل میتوان بیان داشت:

**مرحله اول:** احتیاط و خود داری در برخورد عملی و این زمانی بود که مسلمانان در مکه به سر می‌بردند. آنها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌خواستند که به آنها اجازه جنگ و قتال بدهد؛ ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به آنها می‌گفت: صبر کنید؛ زیرا من به جنگ فرمان داده نشده‌ام.

**مرحله دوم:** اجازه جنگ و جهاد از طرف خداوند بدون اینکه بر آنها واجب قرار داده شود؛ چنانکه الله متعال فرموده است: [أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ] (حج: ۳۹).

<sup>۱۷</sup> داستان پیامبران در قرآن، عقیف عبدالفتاح طباره، مترجم: ابوبکر حسن زاده، ۱۳۸۴، تهران: نشر احسان، چاپ سوم، ص ۵۶۶-۵۶۷.  
<sup>۱۸</sup> زاد المعاد فی هدی خیر العباد، محمد بن ابی بکر الزرعی (ابن قیم الجوزیه)، پشاور: اشاعت اسلامی کتابخانه، ص ۶۲، ج ۳.

اجازه قتال به کسانی داده می شود که به آنان جنگ تحمیل می گردد؛ چراکه بدیشان ستم رفته است و خداوند توانا است که ایشان را پیروز کند.

**مرحله سوم:** واجب قرار دادن کارزار با کسانی که با مسلمانان می جنگند؛ چنانکه الله متعال فرموده است: [وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ] (بقره: ۱۹۰). در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می جنگند و تجاوز و تعدی نکنید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

**مرحله چهارم:** فرض شدن جنگ بر مسلمانان با عموم کافران<sup>۱۹</sup>؛ چنانکه الله متعال فرموده است: [إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ] (توبه: ۳۶).

شماره ماه ها در حکم و تقدیر خدا در کتاب آفرینش از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده است دوازده ماه می باشد. چهار ماه حرام است. این آیین راستین و تغییر ناپذیری است؛ پس در آنها به خویشتن ستم نکنید. با همه مشرکان بجنگید؛ همان گونه که آنان جملگی با شما می جنگند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است. دکتر شیخ محمد ابوشهبه بر این باور است که جهاد در اوایل سال دوم هجری مشروع گردیده و علت آن را چنین بیان نموده است که: مسلمانان در سال اول به سامان دادن اوضاع دینی و دنیوی خود مانند: ساختن مسجد نبوی، امور زنده گی شان، راه های کسب درآمد، منظم کردن اوضاع سیاسی خود: از قبیل برقرار نمودن پیمان برادری میان خود مسلمانان، پیمان بستن با یهودیانی که ساکن مدینه بودند تا از شر آنان در امان باشند، مشغول بودند<sup>۲۰</sup>. استاد صالح شامی می گوید: در اواخر سال اول هجری اجازه جهاد داده شده است<sup>۲۱</sup>. به همین گونه یاسر برهامی نیز در کتاب فقه الجهاد مراحل مشروعیت جهاد را به عین شکل تقسیم بندی نموده است<sup>۲۲</sup>.

## مطلب دوم: انواع جهاد

امام ابن قیم رحمه الله در کتابش انواع و مراتب جهاد را به این چهار نوع تقسیم بندی نموده است: جهاد بانفس، جهاد باشیطان، جهاد در برابر باغیان اهل بدعت و منکرات و جهاد با کفار و منافقین در ذیل به شرح این انواع پرداخته میشود:

<sup>۱۹</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۷۷۱-۷۷۳، ج ۲.

<sup>۲۰</sup>. همان، ص ۷۹۹، ج ۲.

<sup>۲۱</sup>. سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، ب ت، ص ۳۳، ج ۵.

<sup>۲۲</sup>. فقه الجهاد، یاسر برهامی، ص ۱۱-۱۲.

## نوع اول: جهاد با نفس

این جهاد عبارت از این است که فرد با آموختن علم دین و عمل کردن به آن، دعوت به سوی دین و صبر و تحمل نمودن بر مشقت های راه دعوت، بانفوسش به جهاد پردازد؛ طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «المجاهد من جاهد نفسه لله<sup>۲۳</sup>»<sup>۲۴</sup>. مجاهد کسیست که با نفس خود در راه الله جهاد کند.

## نوع دوم: جهاد با شیطان

این جهاد عبارت از جهاد با شیطان توسط دفع نمودن شبهات وی که بواسطه یقین صورت می گیرد و دفع نمودن شهواتی که شیطان برای انسان مزین می سازد و این کار بواسطه صبر در برابر شهوات صورت می گیرد؛ طوریکه الله متعال فرموده است: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده: ۲۴). و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند؛ چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند.

## نوع سوم: جهاد در برابر باغیان و اهل بدعت و منکرات

این نوع جهاد در صورت موجودیت توانایی بواسطه دست و اگر توانایی وجود نداشته باشد بواسطه زبان و اگر این توانایی هم موجود نباشد بواسطه قلب صورت می پذیرد؛ طوریکه ابو سعید خدری رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده است که فرمود: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ<sup>۲۵</sup>».

هر فردی از شما عمل منکری را دید آنرا بدست خود تغییر دهد، پس اگر نتوانست بازبانش آنرا تغییر دهد و اگر نتوانست باقلبش آنرا تغییر دهد و این ضعیف ترین مرحله ی ایمان است.

## نوع چهارم: جهاد با کفار و منافقین

این نوع جهاد توسط شمشیر، مال، زبان و قلب میتواند صورت گیرد اما جهاد با کفار به طور مخصوص بادست صورت می گیرد و جهاد با منافقین به گونه مخصوص با زبان صورت می پذیرد<sup>۲۶</sup>؛ طوریکه الله متعال فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (توبه: ۷۳).

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر. هم چنان الله متعال فرموده است: «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه: ۴۱). و با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید.

<sup>۲۳</sup>. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، ص ۲۰، ج ۶.

<sup>۲۴</sup>. شعب الاربعة لابن حبان، صحيح الاسناد دانسته است، همان، ص ۲۰، ج ۶.

<sup>۲۵</sup>. صحيح المسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، بيروت: دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة، ص ۵۰، ج ۱.

<sup>۲۶</sup>. زاد المعاد في هدي خير العباد، محمد بن أبي بكر الزرعي (ابن قيم الجوزية)، ص ۹، ج ۳.

به همین ترتیب انس بن مالک رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده است که فرمودند: «جاهدوا المشرکین بأموالکم وأنفسکم»<sup>۲۷</sup> «بامشکرین توسط اموال، نفس ها و زبان هایتان جهاد نمایید.

به همین ترتیب جهاد به اعتبار قصد و غرض (طلب و دفع) به دونوع تقسیم میگردد:

۱. جهاد تهاجمی طلب و ابتداء که عبارت از دعوت کفار در خانه و کشور خودشان به دین اسلام و جنگیدن با آنها در صورت عدم پذیرفتن دعوت اسلامی و حکم اسلامی می باشد. این نوع جهاد بر تمامی مسلمانان فرض است و فرضیت آن نیز از این آیات مبارکه گرفته شده است: [فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ] (توبه: ۵).

اما وقتی ماههای حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمین گاه، بر سر راه آنها بنشینید! هرگاه توبه کنند، و نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید.

الله متعال فرموده است: [وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً] (توبه: ۳۶). و به هنگام نبرد با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید. هم چنان الله متعال فرموده است: [انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ] (توبه: ۴۱).

(همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید سبکبار باشید یا سنگین بار! و با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید این برای شما بهتر است اگر بدانید! این نوع جهاد هنگامی بر مسلمانان فرض میشود که خلیفه مسلمانان به اساس مصلحت و صلاح دید تمام مسلمانان بعد از مطالعه و دقت در موضوع حکم آن را صادر کند و همه مسلمانان را به انجام آن مکلف سازد.

۲. جهاد دفاع که این جهاد حکم آن فرض عین بر تمامی مسلمانان می باشد، تا اینکه شر دشمنان از مسلمانان دفع شود و در این مورد همه علماء مسلمان اجماع دارند<sup>۲۹</sup>.

---

<sup>۲۷</sup>. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، ص ۱۶، ج ۱.  
<sup>۲۸</sup>. شعب الاربونوط در مورد این حدیث چنین حکم کرده است: اسناد این حدیث صحیح و بر شرط مسلم است و رجال آن نیز ثقه و رجال شیخین اند جز حماد بن سلمه که صرف از رجال مسلم است، همان، ص ۱۶، ج ۱.  
<sup>۲۹</sup>. اهمیت جهاد فی النشردعوة الاسلامیة والرد علی الطوائف الضاللة فیہ، علی بن نفیع العلبانی، ص ۱۲۴-۱۳۴ با تلخیص و اختصار.

## مطلب سوم: قتال در اسلام و فرق آن با جهاد

در مورد فرق قتال و جهاد در اسلام باید گفت که: لفظ جهاد در نصوص شرعی هم به جنگیدن با کفار اطلاق شده است و هم به غیر آن؛ طوریکه در حدیث مبارکه روایت شده از عمرو بن عبسه رضی الله عنه، جهاد به معنای قتال و جنگیدن با کفار میباشد: «یا رسول الله ما الإسلام قال ان یسلم قلبک لله عز و جل وان یسلم المسلمون من لسانک و یدک قال فای الإسلام أفضل قال الإیمان قال وما الإیمان قال تؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله و البعث بعد الموت قال فای الإیمان أفضل قال الهجرة قال فما الهجرة قال تهجر السوء قال فای الهجرة أفضل قال الجهاد قال وما الجهاد قال ان تقاتل الکفار إذا لقیتهم قال فای الجهاد أفضل قال من عقر جواده و اهريق دمه قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ثم عملان هما أفضل الأعمال الا من عمل بمثلهما حجة مبرورة أو عمرة»<sup>۳۰</sup>.

ای رسول الله اسلام چیست؟ فرمود: اسلام این است که قلبت را برای الله عزوجل تسلیم کنی و اینکه مسلمانان از دست و زبانت در امان باشند. آن مرد گفت: پس کدام اسلام بهتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: ایمان. آن مرد گفت ایمان چیست؟ فرمود: ایمان این است که به الله متعال، ملائک، کتاب ها، پیامبران و زنده شدن بعد از مرگ ایمان بیاوری. آن مرد گفت: پس کدام ایمان بهتر است؟ فرمود: هجرت. آن مرد گفت: هجرت چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: هجرت این است که بدی ها را ترک کنی. آن مرد گفت: پس کدام هجرت بهتر است؟ فرمود: جهاد. آن مرد گفت: جهاد چیست؟ فرمود: جهاد این است که زمانی که با کفار روبرو شدی با آنها بجنگی. آن مرد گفت: پس کدام جهاد بهتر است؟ فرمود: جهادی که در آن پای اسب مجاهد قطع شود و خون خودش بریزد. بعد پیامبر صلی الله علیه و سلم در ادامه فرمودند که دو عمل از جمله بهترین اعمال هستند اما اگر کسی مثل آنرا عمل کند می تواند به مرتبه ی آن برسد و آن دو عمل حج مبرور و عمره می باشند.

هم چنانیکه قبلاً تذکر رفت لفظ جهاد در نصوص شرعی بر غیر از قتال و جنگیدن با کفار نیز اطلاق می گردد؛ طوریکه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند: «المجاهد من جاهد نفسه لله أو قال في الله عزو جل»<sup>۳۲</sup>. مجاهد کسی است که با نفس خود در راه الله عزوجل جهاد کند.

<sup>۳۰</sup>. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، ص ۱۱۴، ج ۴.

<sup>۳۱</sup>. شعيب الارنوط در مورد این حدیث چنین حکم نموده است: این حدیث صحیح است و رجال آن نیز ثقه و از رجال شیخین می باشند غیر از صحابی آن که از رجال مسلم است، تنها نکته ی که در این حدیث وجود دارد این است که ابا قلابه که اسمش عبدالله بن زید الجرمی است. عمرو بن عبسه را درک نکرده است، همان، ص ۱۱۴، ج ۴.

<sup>۳۲</sup>. همان، ص ۲۰، ج ۶.

<sup>۳۳</sup>. شعيب الارنوط این حدیث را صحیح الاسناد دانسته است، همان، ص ۲۰، ج ۶.



اما لفظ جهاد وقتی به طور عموم اطلاق میشود، منظور از آن قتال و جنگیدن با کفار جهت اعلاء کلمة الله می باشد و بدون وجود قرینه، جهاد به معنی غیر از قتال به کار برده نمی شود و در این مورد شواهد زیادی در احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود دارد که برای جلوگیری از تطویل شدن بحث از آوردن آنها صرف نظر صورت می گیرد<sup>۳۴</sup>.

در نتیجه گیری از این بحث و بیان فرق میان قتال و جهاد در اسلام باید گفت که: جهاد یک کلمه عام است، دارای انواع مختلف می باشد و شامل «قتال با کفار، جهاد با نفس، جهاد مالی، جهاد زبانی و...» می شود، در نصوص شرعی، لفظ جهاد هم برای قتال استعمال شده است و هم به معانی غیر از آن، اما به طور عموم زمانی که لفظ جهاد استفاده صورت میگیرد و در آن قرائن داله بر صرف آن به معانی غیر از قتال وجود نداشته باشد، جهاد به معنای قتال با کفار است و هدف و منظور مانیز از بکار بردن کلمه جهاد و هم چنان بحث در مورد چگونگی تشریح آن، جهاد قتالی با دشمنان دین است که غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز نمونه عملی این نوع جهاد پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش در صدر اسلام می باشد.

---

<sup>۳۴</sup>. اهمية الجهاد في النشر الدعوة الاسلامية والرد على الطوائف الضالة فيه، على بن نفيح العلياني، ص ۱۱۷ با تلخیص و اختصار.

## مبحث سوم: آغازین غزوات کوچک رسول الله صلی الله علیه وسلم

در این مبحث، غزوات آغازین و کوچک رسول الله صلی الله علیه وسلم را که در قرآن کریم از آنها ذکر به عمل نیامده است را به معرفی می گیریم:

### مطلب اول: غزوة الابواء یا ودان

اولین غزوه ای که پیامبر صلی الله علیه وسلم در ماه صفر سال دوم هجرت، به همراه دوصد نفر از مسلمانان که تعدادی از آنان سواره و تعدادی پیاده بودند. به قصد آن عزیمت فرمود، غزه ابواء بود و آن را غزوه ودان نیز می گویند ابواء و ودان منطقه ای هستند که در کنار هم واقع گردیده اند و از هم، شش مایل فاصله دارند. در این غزوه جنگی رخ نداده است؛ بلکه با بنی ضمیره از قبیله کنانه پیمانی بسته شد<sup>۳۵</sup>.

### مطلب دوم: غزوه بواط

در ماه ربیع الاول سال دوم هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، به اتفاق دوصد نفر از یارانش به قصد این غزوه عزیمت کرد. اومی خواست به کاروانی از قریش حمله کند که امیه بن خلف به اتفاق صد نفر و دوهزار و پنجصد شتر در آن بود، اما کاروان تجاری قریش، اندکی قبل از رسیدن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آنجا را ترک نموده بود؛ بنابراین پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم به مدینه مراجعت نمودند<sup>۳۶</sup>.

### مطلب سوم: غزوه ذی العشیر

در این غزوه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به سراغ کاروان قریش رفت و در مدینه اباسلمه بن عبدالاسد راجانشین خود مقرر کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم اواخر جمادی الاولى و اوائل جمادی الآخرة را در آنجا اقامت نمود و سرانجام بابنی مدلج و هم پیمانان شان از بنی ضمیره، پیمان عدم تعرض بست. سپس به مدینه بازگشت و برخوردی صورت نگرفت؛ زیرا کاروان مورد نظر چند روز قبل از راه ساحلی راه شام را در پیش گرفته بود. خبر این ماجرا به قریش رسید؛ قریش برای حمایت کاروان خود بیرون آمدند و با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در میدان بدر برخورد کردند که جنگ بزرگ بدر اتفاق افتاد<sup>۳۷</sup>.

### مطلب چهارم: غزوه بدر الاولى

کرز بن جابر فهری و تعداد اندکی از مشرکان چراگاه های مدینه را غارت کردند و برخی از شتران و چهارپایان را به غارت بردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در صدد تعقیب کردن آنان برآمد، تا اینکه به

<sup>۳۵</sup>. المغازی للواقدي، محمد بن عمر بن واقد الواقدي، (ب ت). بیروت: عالم الکتب، ص ۱۱.

<sup>۳۶</sup>. السیرة النبویة لابن هشام، عبد الملك بن هشام بن ایوب الحمیری، ۱۴۱۱، بیروت: دار الجیل، الطبعة الأولى، ص ۱۴۲، ج ۳.

<sup>۳۷</sup>. المغازی للواقدي، محمد بن عمر بن واقد الواقدي، ص ۱۲.

وادی رسید که به آن سفوان می گویند این وادی در ناحیه بدر قرار داشت، اما لشکر مسلمانان کرزبن جابر را نیافت و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به مدینه بازگشت<sup>۳۸</sup>.

---

<sup>۳۸</sup>. الدرر في اختصار المغازي والسير، يوسف بن عبد الله بن عبد البر القرطبي، (۱۴۱۵)، القاهرة: وزارة الأوقاف المصرية، الطبعة الأولى، ص ۱۰۵.

## فصل دوم

غزوه بدرالكبرى و غزوه بنى قينقاع

مبحث اول: غزوه بدرالكبرى

مبحث دوم: غزوه بنى قينقاع

## فصل دوم

### غزوه بدر الکبری و غزوه بنی قینقاع

پس از تکمیل مباحث مقدماتی که شامل تعاریف غزوه و سریه، جهاد، مرا حل تشریحی و جوب جهاد، فرق میان جهاد و قتال و اولین غزوات کوچک رسول الله صلی الله علیه وسلم می شد، فصل دوم رساله را که دربر گیرنده اصل موضوع، غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم در قرآن کریم می باشد آغاز می نماییم، از آن جاییکه ترتیب ذکر غزوات در این رساله به اساس تاریخ و زمان وقوع غزوات صورت گرفته است، در این فصل به بحث در مورد غزوه بدر الکبری و غزوه بنی قینقاع که غزوات سال دوم هجری اند پرداخته خواهد شد:

#### مبحث اول: غزوه بدر الکبری

غزوه بدر الکبری بزرگترین و مشهور ترین غزوه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه با مشرکین قریش است که اتفاقات و حوادث آن در آیات مختلف قرآن عظیم الشان و از آن جمله سوره ی انفال انعکاس یافته است، در مبحث حاضر به بیان این غزوه در پرتو آیات قرآن می پردازیم و در نخست در مورد علت و انگیزه وقوع غزوه و زمان آن معلومات ارایه می گردد:

#### انگیزه وقوع غزوه بدر

زمانی که به مسلمانان خبر رسید که کاروان تجارتی قریش با اموال هنگفتی و به سرپرستی ابوسفیان باسی الی چهل نفر نگهبان در حال گذر است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فردی به نام بسبیس بن عمرو را جهت پی گیری اخبار کاروان فرستاد. هنگامی که بسبیس خبر دقیق کاروان را آورد، رسول الله صلی الله علیه وسلم به صحابه دستور آماده گی داد و فرمود: این کاروان قریش است و اموال ایشان در آن می باشد، بسوی آن حرکت کنید شاید خداوند آنها را نصیب شما بگرداند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در دوازدهم رمضان سال دوم هجری به قصد تعرض به کاروان تجارتی قریش که اموال مغصوبه ی زیادی از مسلمانان مهاجر نیز در آن وجود داشت، مدینه را ترک کرد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم عبدالله بن ام مکتوم را به عنوان پیش نماز تعیین کرد و هنگامی که در محلی به نام روحاء رسید، ابولبابه را به عنوان جانشین خود به مدینه فرستاد. رسول الله صلی الله علیه وسلم پیشاپیش دوتن از یاران خود را به سوی بدر فرستاد تا اخبار دقیق تری از دشمن بدست آورد، ابوسفیان که رهبر قافله تجارتی قریش بود با آگاهی از خروج پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش به قصد گرفتن کاروان،

فردی را اجیر کرده و به نزد قریش فرستاد تا آنها را با خبر بسازد و مکیان نیز با اطلاع از این امر به سرکردگی ابوجهل روانه ی بدر گردیدند.<sup>۳۹</sup>

منابع مورد اعتماد پیرامون تعداد سپاه اسلام در جنگ بدر، اختلاف نظر دارند. بنابر روایت های مختلف ۳۱۳ یا ۳۴۰ یا ۳۱۹ نفر رسول الله صلی الله علیه وسلم را همراهی می کردند. ناگفته پیداست که آنها انتظار نداشتند بجای کاروان تجارتی قریش، بالشکری مجهز که تعداد جنگجویانش بیش از هزار نفر بادو صد اسب و دیگر ساز و برگ نظامی بود روبرو خواهند شد. در صورتی که مسلمانان فقط دوا سب و هفتاد شتر داشتند.<sup>۴۰</sup>

ابن کثیر در کتابش زمان وقوع غزوه بدر را هفدهم رمضان سال دوم هجری بیان داشته است.<sup>۴۱</sup>

### مطلب اول: توضیح وقایع غزوه بدر در پرتو آیات

الله متعال در آیات و سوره های متعدد قرآن عظیم الشان از غزوه بدر، واقعاتی که در آن رخ داده است، موقف و حالات مسلمانان، موقف و حالات مشرکان و موقف منافقین در این غزوه هم چنان نصرت های غیبی که الله متعال در این غزوه توسط ملائک برای پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان فرستاده است، و عده ها و مژده هاییکه مبنی بر فتح و کامیابی مسلمانان برای آن ها کرده است، حتی توصیف موقعیت قرار گیری صفوف مسلمانان و کفار و... را در کتاب برحق و جاویدانش برای ما بیان داشته است، تا دروس و عبرت هاییکه در این غزوه برای مسلمانان وجود دارد، تا قیام قیامت در دسترس آنها باشد و از آن نهایت استفاده را ببرند.

### مشوره خواهی پیامبر صلی الله علیه وسلم و موقف اصحاب

الله متعال در آیات ۵-۸ سوره انفال، در مورد آغازین لحظات مربوط به غزوه بدر که در آن به پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر کاروان تجارتی قریش رسیده است و رسول الله صلی الله علیه وسلم با مومنان در مورد چگونگی گرفتن قافله قریش، مشورت و نظر خواهی کرد را برای ما توصیف نموده و خبر داده است؛ طوری که یک عده از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم موافق بیرون رفتن از مدینه نیستند و امیدوار هستند که در صورت بیرون شدن از مدینه به جای لشکر قریش با قافله تجارتی آنها که گرفتن آن آسانتر است مقابل شوند؛ طوری که الله متعال فرموده است: [كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا

<sup>۳۹</sup> السيرة النبوية لابن هشام، عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري، ص ۱۵۲، ج ۳.

<sup>۴۰</sup> الكوى هدايت، على محمد الصلابي، ص ۳۳-۲.

<sup>۴۱</sup> السيرة النبوية، أبي الفداء اسماعيل بن كثير، (۱۳۹۶)، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، ص ۱۴۵، ج ۳.

لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ [ (الانفال: ۵-۸).

همان‌گونه که خدا تو را بحق از خانه(به سوی میدان بدر) بیرون فرستاد، درحالی که گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند(ولی سرانجامش پیروزی بود! ناخشنودی عده‌ای از چگونگی تقسیم غنایم بدر نیز چنین است)! آنها پس از روشن شدن حق، باز با تو مجادله می‌کردند(و چنان ترس و وحشت آنها را فراگرفته بود، که) گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند، و آن را با چشم خود می‌نگرند!(به یاد آرید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه( کاروان تجاری قریش، یا لشکر مسلح آنها) نصیب شما خواهد بود شما دوست می‌داشتید که کاروان (غیرمسلح) برای شما باشد(و برآن پیروز شوید) ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت، و ریشه کافران را قطع کند(از این رو شما را بر خلاف میلان با لشکر قریش درگیر ساخت، و آن پیروزی بزرگ نصیبتان شد.) تا حق را تثبیت کند، و باطل را از میان بر دارد، هرچند مجرمان کراهت داشته باشند.

این آیات مبارکه ضمناً پاره‌ی از روایات را رد می‌کند که عموماً در کتب سیرت و مغازی نقل کرده می‌شوند، یعنی اینکه دربدو امر رسول الله صلی الله علیه وسلم و مومنان به غرض غارت بردن کاروان از مدینه بیرون آمده بودند، سپس چند منازل پیش رفته معلوم شد که لشکر قریش جهت نگهداری کاروان می‌آید، پس مشوره شد که کاروان مورد حمله قرار داده شود یا لشکر؟

قرآن علی رغم بیان این حکایت می‌فرماید که، هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم از منزل شان خارج شده بودند همان وقت این امر حق را مد نظر داشتند که با لشکر قریش باید مقابله‌ی سرنوشت ساز کرد. و این مشوره همان وقت نیز بعمل آمده بود که از کاروان و لشکر کدام یکی را مورد حمله باید قرارداد. با آنکه حقیقت بر مومنان آشکار شده بود که بر لشکر قریش یورش باید کرد، باز هم گروهی از مومنان برای کناره‌گیری از حمله بر لشکر قریش برای حمله بر کاروان نزاع می‌کردند و چون رای پسین به این قرار شد که بسوی لشکر باید رفت، این گروه بیرون آمدن از مدینه را به طور مستقیم رفتن به سوی مرگ تصور می‌کردند.<sup>۴۲</sup>

کاروان قریش به ریاست ابوسفیان با تجارتی بس بزرگ از شام برمی‌گشت، در این موقع جبرئیل آمد و گفت: ای محمد! خدا یکی از این دو امر را به شما وعده داده است: کاروان یا قریش. حضرت محمد صلی الله علیه وسلم با یارانش مشورت کرد و چون رویارویی با کاروان آسان بود و ضمناً کاروان را انتخاب

<sup>۴۲</sup>. تفهیم القرآن بزبان فارسی، سید ابوالاعلی مودودی، مترجم: کلیم الله متین، ۱۴۱۴هـ، منصوره: دارالعروه للدعوة الاسلامیة، ص ۱۹۳-۱۹۵، ج ۲.

کردند. وقتی آنان از مدینه بیرون آمدند، خبر به مردم مکه رسید، ابوجهل جارزد: ای اهل مکه! دریابید، دریابید، کاروان و اموال خود را دریابید، اگر محمد بدان دست یابد، بعد از آن هرگز رستگار نخواهید شد. مشرکان با تمام قوا با ابوجهل بیرون آمدند، تا به محل بدر رسیدند. کاروان به سلامت در رفت و پیامبر صلی الله علیه وسلم به یارانش گفت: کاروان از کنار دریا رفته و اینک ابوجهل رو آورده است، گفتند: یا رسول الله! کاروان را بگیر و دشمن را رها کن، پیامبر صلی الله علیه وسلم خشمگین شد، در این موقع سعد بن عباده درخواست و گفت: هرکاری که می خواهی انجام بده، ما پشت سرت هستیم، سعد بن معاذ برخاست و گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است اگر به دریابزنی با توبه دریا می زنی، به یاری و برکت خدا ما را با خود ببر، پیامبر صلی الله علیه وسلم مسرور شد و به یارانش گفت: به امید خدا می رویم، و بر شما مژده باد! که خدا وعده یکی از آن دو را به من داده است، قسم به خدا انگار قتلگاه جماعت را با چشمان خود می بینم<sup>۴۳</sup>.

ابن جریر طبری در تفسیر «جامع البیان فی تاویل القرآن» در تفسیر آیات مبارکه فوق از عروة بن زبیر از ابن عباس رضی الله تعالی عنه چنین آورده است: زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد باز گشت ابوسفیان از شام شنید، مسلمانان را برای رفتن به سوی آنها فراخواند و گفت: این قافله قریش است که در آن اموال آنها وجود دارد، پس به سوی آن بیرون شوید شاید الله متعال آنرا نصیب شما بگرداند، مردم برای رفتن آماده شدند، عده ی آماده گی کم داشتند و عده ی هم زیاد آماده گی گرفتند به دلیل اینکه آنها گمان نمی کردند که رسول الله صلی الله علیه وسلم با قریش خواهد جنگید. ابوسفیان نیز بعد از اینکه به حجاز نزدیک شد کسانی را گماشت که آنها برایش جاسوسی کرده و اخبار را برسانند هم چنان با سواره های که روبرومی شد به دلیل ترس نگهداشت مال مردم در قافله تجارتی، احوال راه را می پرسید، تا اینکه از یک تعداد سواره ها شنید که محمد صلی الله علیه وسلم اصحاب خود را برای گرفتن قافله اش آماده کرده است، پس احتیاط را در پیش گرفت و مضمض بن عمرو غفاری را اجیر کرد و به مکه فرستاد و به او امر کرد که نزد قریش برود و از آنها بخواهد که جهت دفاع و حفاظت از اموال خود اقدام کنند، و آنها را خبر بدهد که محمد صلی الله علیه وسلم اصحاب خود را برای گرفتن قافله از مدینه بیرون کرده است، مضمض بن عمرو به مکه رفت و رسول الله صلی الله علیه وسلم با اصحاب خود از مدینه بیرون شد تا اینکه به وادی به نام ذفران رسید، در آنجا خبر لشکرکشی قریش جهت حفاظت قافله تجارتی شان از حمله مسلمانان به گوش پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید، پیامبر صلی الله علیه وسلم از اصحابش مشوره خواست، ابوبکر رضی الله عنه بلند شد

<sup>۴۳</sup>. ترجمه فارسی صفة التفسیر، محمد علی صابونی، مترجم: سید محمد طاهر حسینی، ۱۳۸۳، تهران: نشر احسان، ص ۱۲۹-۱۳۰، ج ۲.



ونظر داد، بعد از آن عمر رضی الله عنه بلند شد و نظر داد، پس از آن مقداد بن عمرو بلند شد و گفت: ای رسول الله! همان کاری را انجام بده که الله متعال ترا به آن امر کرده است، ما همراه تو خواهیم بود، به خدا قسم که همانند گفته بنی اسرائیل که به موسی گفتند: [أَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ] تو و پروردگارت بروید و بجنگید ما در این جا نشسته ایم، را به تو نخواهیم گفت. ما به تو می گوئیم تو و پروردگارت بروید و بجنگید مانیز همراه با شما می جنگیم، قسم به ذاتی که ترا به حق فرستاده است اگر ما را تابرک الغماد «منطقه ی درحبه» ببری با تو خواهیم آمد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای وی دعای خیر کرد و بازگفت ای مردم برای من مشوره بدهید! «هدف رسول الله صلی الله علیه وسلم در این خطابش گروه انصار بود»؛ چون آنها در بیعت عقبه با پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این بیعت کرده بودند که: ما تا زمان رسیدنت به مدینه در قبال تو مسوولیتی نداریم، اما زمانیکه به مدینه رسیدی مسوولیت تو به عهده ماست و از تو همانند اطفال و زنان خود دفاع و حمایت خواهیم کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم از این نگران بود که بر اساس این بیعت، انصار خود را صرف مسوول دفاع از دشمنی بدانند که بر مدینه حمله می کند، و خود را در قبال دشمنانی که خارج از مدینه اند مسوول ندانسته و به جنگ آنها نروند؛ از همین روزمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم دوباره مشوره خواست، سعد بن معاذ گفت: به خدا قسم مثل اینکه هدف ما هستیم ای پیامبر الله. پیامبر گفت: بلی. سعد بن معاذ گفت: ما به تو ایمان آوردیم و ترا تصدیق نمودیم و گواهی دادیم که آنچه با خود آورده ای حق است، و در این مورد برایت وعده و پیمان سمع و طاعت دادیم، پس ای رسول الله آنچه را می خواهی انجام بده؛ چون قسم بذاتی که ترا به حق فرستاده است، اگر ما را با خود به بحر ببری و در آن داخل شوی با تو همراه می شویم و هیچ یک از ما تخلف نخواهد ورزید، ما انصار مخالف اینک ما را فردا با دشمن رو برو خواهی کرد نیستیم، ما همانگونه ای که در دوستی خود صادق هستیم در جنگ نیز صبور خواهیم بود، شاید الله متعال از ما عملی برایت نشان دهد که باعث خوشحالی ات شود، پس به برکت الله متعال ما را با خود همراه کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم از گفته سعد خوشحال شد و گفت: به برکت الله متعال حرکت کنید و مزده بدهید؛ چون الله متعال یکی از دو گروه را برای من وعده داده است و قسم به الله که من همین اکنون قتلگاه های قریش را می بینم<sup>۴۴</sup>.

<sup>۴۴</sup>. جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، دار هجر: الطبعة الأولى، ب ت، ص ۴۳ ج ۱۱.

## انگیزه ی مشرکان از آمدن به بدر

به همین ترتیب الله متعال در آیه ی ۴۷ سوره انفال، هدف وانگیزه مشرکین از آمدن به میدان بدر با وجود نجات یافتن کاروان تجارتی شان را بیان میدارد، و واضح می سازد که انگیزه مشرکین از جنگ بدر و اشتراک در آن غرور، افتخار و نمایش دادن قدرت و سازو برگ نظامی شان برای مسلمانان و سایر قبایل عرب بود؛ طوری که الله متعال فرموده است: [وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ] (الانفال: ۴۷).

و مانند کسانی نباشید که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم، از سرزمین خود به (سوی میدان بدر) بیرون آمدند (مردم را) از راه خدا بازمی داشتند (و سرانجام شکست خوردند) و خداوند به آنچه عمل می کنند، احاطه (و آگاهی) دارد!

الله متعال فرموده است: [وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ] زمانی که ابوسفیان کاروان تجارتی قریش را نجات داد برای قریش پیام فرستاد که برگردید، قافله و اموال تجارتی شما نجات یافته است، ابوجهل گفت: به خدا قسم تابه بدر نرسیم و در آنجا شراب ننوشیم و شتر ذبح نکنیم و نوازنده گان و خواننده گان برایمان نوازند و نخوانند و عرب آوازه ی ما رانشنود، و برای همیشه تهدید ما را ترک نکنند بر نمی گردیم<sup>۴۵</sup>.

ابن جریر طبری گفته است: «فَسُقُوا مَكَانَ الْخَمْرِ كُؤُوسِ الْمَنِيَا»<sup>۴۶</sup> پس به جای جام شراب کاسه های مرگ را نوشیدند و نوحه خوانان به جای آواز خوانان بر آنان شیون کرده و نوحه خواندند.

## شب قبل از جنگ

به همین ترتیب الله متعال در آیات ۹-۱۴ سوره انفال، در مورد حالات شب قبل از جنگ بدر برای ما خبر می دهد و بیان می دارد که رسول الله صلی الله علیه وسلم و مومنان در شب قبل از وقوع جنگ چگونه نزد الله متعال سر تضرع فرود آورده و برای پیروزی و کامیابی خود طلب نصرت می کردند، هم چنان اینکه الله متعال برای تثبیت روحیه مسلمانان و آمادگی آنها برای جنگ از نظر روحی و جسمی خواب و باران را برایشان فرستاده و سوسه های شیطان را از آنها دور می سازد و ملائک را برای کمک آنها می فرستد، تا با کفار برای کمک مسلمانان بجنگند و آنها را شکست دهند و روحیه ی آنها را سست و ضعیف بسازند؛ طوری که الله متعال فرموده است: [إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ إِذْ يُغَشِّكُمُ النَّعَاسَ أَمْنَةً

<sup>۴۵</sup> ترجمه فارسی صفة التفاسیر، محمد علی صابونی، ص ۱۵۷-۱۵۸، ج ۲.  
<sup>۴۶</sup> جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۵۷۸ ج ۱۳.

مِنْهُ وَيُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ وَيُدْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُنَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَتُّوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ (الانفال: ٩-١٤).

(به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان کمک می‌خواستید و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یکهزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرودمی‌آیند، یاری می‌کنم. ولی خداوند، این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد و گرنه، پیروزی جز از طرف خدا نیست خداوند توانا و حکیم است! و (یاد آورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از سوی خدا بود، شما را فراگرفت و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند و پلیدی شیطان را از شما دورسازد و دلهایتان رامحکم، و گامها را با آن استوار دارد! و (به یاد آر) موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «من با شما هستم؛ کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت قدم دارید! بزودی در دلهای کافران ترس و وحشت می‌افکنم ضربه‌ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمنان) فرود آرید! و همه انگشتانشان را قطع کنید! این بخاطر آن است که آنها با خدا و پیامبرش (ص) دشمنی ورزیدند و هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، (کیفر شدیدی می‌بیند) و خداوند شدید العقاب است! این (مجازات دنیا) را بچشید! و برای کافران، مجازات آتش (در جهان دیگر) خواهد بود!.

در روز بدر پیامبر صلی الله علیه وسلم به اصحابش نگاه کرد، تعداد آنها حدودا به سیصد نفر می‌رسید و زمانی که به مشرکین نگاه کرد تعداد آنها بیشتر از هزار نفر بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم به جهت قبله ایستادش و دستانش را دراز کرد درحالی که چادرش برشانه هایش قرار داشت و گفت: ای بارخدا یا کجاست آن وعده ی را که به من داده ای؟ ای بار خدایا وعده ای را که به من کرده ای متحقق بساز، ای بار خدایا اگر این گروه از اهل اسلام هلاک شوند، هرگز در روی زمین عبادت نخواهی شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم همین طور به دعا و استغاثه ی خود ادامه می‌داد تا اینکه چادرش از شانه هایش افتاد، ابوبکر رضی الله عنه نزدش رفت و چادرش را دوباره بر شانه هایش انداخت و گفت: ای پیامبر الله سوگند دادن پروردگارت کافی است؛ چون الله متعال حتما وعده ی خود را محقق خواهد کرد، آنگاه الله متعال این آیه را نازل نمود: [إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبُّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْفِعِينَ] ۴۷.

۴۷. تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ۱۹۹۹م، پشاور: المكتبة الحقانية، ص ۲۷۵، ج ۳.

به همین ترتیب در تفسیر آیه ی [إِذْ يُعَشِّيكُمْ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ] از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «ما كان فينا فارس يوم بدر غير المقداد ولقد رأيتنا وما فينا الا نائم الا رسول الله صلى الله عليه و سلم تحت شجرة يصلي ويبكي حتى أصبح»<sup>٤٨</sup> «<sup>٤٩</sup>.

در روز بدر جز مقداد اسب سواری نداشتیم، جز پیامبر صلی الله علیه وسلم همه در خواب بودیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم تا صبح زیر درختی نماز می خواند و گریه می کرد.

امام مودودی در تفسیر «تفهيم القرآن» در تفسیر آیه ی ۱۱ سوره انفال در مورد نزول باران گفته است که: این واقعه در همان شبی اتفاق افتاد که در بامداد آن جنگ بدر در گرفت. این بارنده گی سه فایده داشت، یکی، اینکه مقدار کافی آب برای مسلمانان میسر گردید و آنها فوراً حوض ساخته آب باران را در آن ذخیره کردند، دوماً، چونکه مسلمانان در قسمت فراز وادی قرار داشتند؛ از اینرو به اثر بارنده گی ریگ آن قسمت زمین سخت گردید و زمین چنان سخت شد که در آن گامهایشان فرو نمی رفت و در نقل و حرکت سهولت پیدا می شد، سوم، اینکه لشکر کفار در قسمت نشیب وادی قرار داشت بدان جهت آن قسمت زمین که ریگ نداشت بر اثر بارنده گی لغزنده و لجن زار گردید و در آن پایشان می لغزید. مراد از نجاست شیطان، آن هراس و بیمی است که مسلمانان در آغاز با آن مبتلا گردیده بودند.<sup>٥٠</sup>

#### وعده ی شکست مشرکان و اسباب تقویت مسلمانان

به همین ترتیب الله متعال در آیه ۴۵ سوره قمر و عده شکست دشمن را، که قبل از آغاز جنگ به رسول الله صلی الله علیه وسلم داده بود یاد آوری می کند، الله متعال فرموده است: [سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ] (قمر: ۴۵).

(ولی بدانند) که بزودی جمعشان شکست می خورد و پا به فرار می گذارند!

ابن جوزی گفته است: این موضوع از جمله مسائل غیبی است که خداوند متعال پیامبر صلی الله علیه وسلم را از آن آگاه کرد و در روز بدر شکست کفار محرز شد.<sup>٥١</sup>

همین گونه الله متعال در آیات ۴۲-۴۴ سوره انفال حالات قبل از غزوه بدر و خواب رسول الله صلی الله علیه وسلم، مبنی بر اندک دیدن تعداد گروه دشمن و حکایت آن خواب برای اصحاب کرام و تأثیری که در روحیه آنها، قبل از جنگ به جا گذاشت برای ما خبر داده و فرموده است: [إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ

<sup>٤٨</sup> مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، ص ۱۲۵، ج ۱.

<sup>٤٩</sup> شعيب الارنؤوط در مورد این حدیث چنین حکم نموده است: اسناد این حدیث صحیح بوده و رجال آن ثقات و از رجال شیخین اند جز، حارثه بن مضرب که از رجال اصحاب سنن است، همان ص ۱۲۵، ج ۱.

<sup>٥٠</sup> تفهيم القرآن بزبان فارسی، سید ابوالاعلی مودودی، ص ۱۹۶، ج ۲.

<sup>٥١</sup> ترجمه فارسی صفة التفاسیر، محمد علی صابونی، ص ۲۴۰، ج ۴.

الْقُصْوَى وَالرَّكْبَ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافِ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيْتَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَارَ عَثَمٌ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَيُّتُمْ فِي أَغْنِيَكُمْ قَلِيلًا وَ يُفَلِّكُمُ فِي أَغْنِيَهُمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (الأنفال: ٤٢-٤٤).

در آن هنگام که شما در طرف پایین بودید، و آنها در طرف بالا؛ (و دشمن بر شما برتری داشت) و کاروان (قریش)، پایین تر از شما بود (و وضع چنان سخت بود که) اگر با یکدیگر وعده می‌گذاشتید (که در میدان نبرد حاضر شوید)، در انجام وعده خود اختلاف می‌کردید؛ ولی (همه اینها) برای آن بود که خداوند، کاری را که می‌بایست انجام شود، تحقق بخشد؛ تا آنها که هلاک (و گمراه) می‌شوند، از روی اتمام حجت باشد؛ و آنها که زنده می‌شوند (و هدایت می‌یابند)، از روی دلیل روشن باشد؛ و خداوند شنوا و داناست. در آن هنگام که خداوند تعداد آنها را در خواب به تو کم نشان داد؛ و اگر فراوان نشان می‌داد، مسلماً سست می‌شدید؛ و (درباره شروع جنگ با آنها) کارتان به اختلاف می‌کشید؛ ولی خداوند (شما را از شر اینها) سالم نگه داشت؛ خداوند به آنچه درون سینه‌هاست، داناست. و در آن هنگام (که در میدان نبرد)، با هم روبه‌رو شدید، آنها را به چشم شما کم نشان می‌داد؛ و شما را (نیز) به چشم آنها کم می‌نمود؛ تا خداوند، کاری را که می‌بایست انجام گیرد، صورت بخشد (شما نترسید و اقدام به جنگ کنید، آنها هم وحشت نکنند و حاضر به جنگ شوند، و سرانجام شکست بخورند!) و همه کارها به خداوند باز می‌گردد.

الله متعال فرموده است: [إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا] یعنی ای مومنان وقتی رابه یاد بیاورید که شما درکناره ی نزدیک به مدینه بودید. [وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى] و مشرکین درجانب دورتر از مدینه قرار داشتند. [وَالرَّكْبَ أَسْفَلَ مِنْكُمْ] کاروانی که تجارت قریش بود درمکانی پایین تر از شما قرار داشت. درکناره ساحل بحر بود. [وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافِ فِي الْمِيعَادِ] اگر شما و مشرکین وعده جنگ به همدیگر می‌دادید، خلاف وعده می‌کردید، اما خدا با حکمت بی‌پایانش آن را آسان و تکمیل کرد. کعب بن مالک گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان به قصد یافتن کاروان قریش بیرون رفتند، تا اینکه بدون قرار و تصمیم قبلی، خدا آنان را با دشمن روبرو کرد. رازی گفته است: یعنی اگر شما با اهل مکه قرار جنگ می‌گذاشتید، به علت کمی افراد تان و کثرت لشکر آنها، شما تخلف می‌کردید. [وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا] اما بدون وعده و قرار، شما را درمقابل هم قرار داد تا خدا اراده و قدرت خود را عملی نماید، اسلام و مسلمانان را قوت و نیرو بخشد و شرک و مشرکان را خوار و ذلیل نماید. ابو سعود گفته است: غرض از این آیه این است که آنها به یقین بدانند پیروزی بدست آمده جز تحقق فرمان خدا چیزی نبود، تا ایمانشان افزایش یافته و نیز خدا را سپاسگزار باشند و قلبشان در رابطه با مقرر داشتن خمس مطمئن گردد.

در مورد آیه ی [إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَمَامِكَ قَلِيلًا] مجاهد گفته است: خدا در خواب تعداد آنها را اندک به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ارائه داد، پیامبر صلی الله علیه وسلم هم آن را برای یارانش بازگو کرد که سبب ثابت قدمی و پایداری آنها شد.

در تفسیر آیه ی [وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقِيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ] از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در روز بدر تعداد آنها اندک به چشم می آمد، حتی به یک نفر گفتیم: آیا تعداد آنها به یک صد نفر می رسد؟ این حالت قبل از درگیر شدن دوسپاه بود، وقتی معرکه درگرفت الله متعال تعداد مومنان را افزون جلوه داد، لذا بهت زده و بیمناک شدند و شوکت شان کم گشت، چیزی باور نکردنی را دیدند.<sup>۵۲</sup>

ابن جریر طبری نیز در تفسیر آیه ی مبارکه [وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقِيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ] از قول عبدالله بن مسعود رضی الله عنه چنین آورده است: «لَقَدْ قَلَّلُوا فِي أَعْيُنِنَا يَوْمَ بَدْرٍ حَتَّى قُلْتُ لِرَجُلٍ إِلَى جَنْبِي: تَرَاهُمْ سَبْعِينَ؟ قَالَ أَرَاهُمْ مِائَةً. قَالَ: فَأَسْرَنَارَجُلًا مِنْهُمْ، فَقُلْنَا: كَمْ هُمْ؟ قَالَ: كُنَّا أَلْفًا<sup>۵۳</sup>».

مشرکین قریش در روز غزوه بدر در نظر ما خیلی کم معلوم می شدند، به حدیکه من به مردی که در کنار من بود گفتم: به نظرت آنها هفتاد نفر اند؟ آن مرد گفت: به نظرم صد نفر خواهند بود. گفت: زمانیکه یک نفر از مشرکین را اسیر کردیم از او پرسیدیم که تعداد آنها چند نفر است؟ وی گفت: تعداد ما هزار نفر بود. به همین ترتیب ابن جریر در تفسیر آیات ۴۲-۴۴ سوره انفال، چنین آورده است: «قَالَ نَاسٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ: إِنَّ الْعِيرَ قَدِ انْصَرَفَتْ فَارْجِعُوا فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ: الْآنَ إِذْ بَرَزَ لَكُمْ مُحَمَّدٌ وَأَصْحَابُهُ؟ فَلَا تَرْجِعُوا حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا مِنْهُمْ، وَ قَالَ: يَا قَوْمُ لَا تَقْتُلُوهُمْ بِالسَّلَاحِ وَلَكِنْ خُدُوهُمْ أَخْدًا، فَارْبُطُوهُمْ بِالْحَبَالِ، يَقُولُهُ مِنَ الْقُدْرَةِ فِي نَفْسِهِ<sup>۵۴</sup>».

یک عده از مشرکان بعد از نجات کاروان تجارتی توسط ابوسفیان گفتند: اکنون که کاروان تجارتی ما از خطر نجات یافته است، پس بهتر است برگردیم. ابوجهل گفت: حالا برگردیم، آنهم در حالیکه محمد و اصحابش را دیده ایم؟ پس برنگردید تا اینکه با آنها مقابل شوید و گفت: با سلاح تان با آنها ننگید؛ بلکه آنها رازنده دستگیر کرده و با ریسمان ها ببندید، ابوجهل این سخنان را به دلیل قوی و زیاد دانستن گروه خودش نسبت به مسلمانان می گفت.

<sup>۵۲</sup>. همان، ص ۱۵۶، ج ۲.

<sup>۵۳</sup>. جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۲۱۱ ج ۱۱.

<sup>۵۴</sup>. همان، ص ۲۱۲، ج ۱۱.

## معجزه ی پیامبر صلی الله علیه وسلم

الله متعال در آیه ۱۷ سوره انفال، در مورد معجزه رسول الله صلی الله علیه وسلم در حین غزوه بدر، که انداختن مستی از خاک وریگ به طرف صفوف کفار در حین رویا رویی دو لشکر باهم بود؛ چنین فرموده است: **[فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ]** (الانفال: ۱۷).

این شما نبودید که آنها را کشتید؛ بلکه خداوند آنها را کشت! و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت! و خدا می‌خواست مؤمنان را به این وسیله امتحان خوبی کند؛ خداوند شنوا و داناست.

ابن عباس گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم مستی خاک برگرفت و آن را به صورت مشرکان پاشید و گفت: چهره ها مشوه و سیاه شوند. از آن مشت خاک بدون استثناء به چشمان و گلولی یکایک افراد رفت، در نتیجه شکست خوردند و پایه فرار نهادند.<sup>۵۵</sup>

زمانیکه دو گروه برای جنگ باهم رو برو گردیدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم مستی از خاک را گرفت و آنرا به روی گروه قریش پرتاب نمود و گفت: روی هایتان سیاه شود، آن مشت خاک به چشم همه ی لشکر رسید، آنگاه اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم با آنها به مقابله پرداخته و آنها را کشتند و یا هم اسیر ساختند، شکست گروه دشمن از همین پرتاب خاک توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم بود؛ از همین رو الله متعال این آیه را نازل نمود: **[وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ]** تا **[إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ]**. به همین ترتیب از سدی روایت گردیده است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای علی رضی الله عنه در روز بدر گفت: که برای من از روی زمین سنگریزه بده، علی رضی الله تعالی عنه نیز مستی از سنگریزه و خاک را برایش داد، پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا به روی قریش پرتاب نمود و هیچ مشرکی باقی نماند، مگر اینکه از آن خاک به چشمش رفت، آنگاه مومنان آنها را تعقیب نموده و به قتل رسانیدند و یا هم اسیر ساختند؛ از همین رو الله متعال این آیه را نازل کرد: **[فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ]**<sup>۵۶</sup>.

## وضعیت مشرکان در میدان بدر

الله متعال در آیات ۴۸-۵۱ سوره انفال، از وضعیت مشرکین در میدان جنگ بدر خبر میدهد و بیان می‌دارد که چگونه شیطان در ابتدا مشرکین را فریب داده و برایشان وعده حمایت و کمک کرده و آنها را به میدان

<sup>۵۵</sup>. ترجمه فارسی صفة التفاسیر، محمد علی صابونی، ص ۱۳۴، ج ۲.

<sup>۵۶</sup>. جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۸۲ ج ۱۱.

مقابله با مسلمانان کشانید؛ اما زمانیکه دو گروه در مقابل همدیگر به صف آرای پرداختند، شیطان جبرئیل علیه السلام و لشکر ملائک را در میدان می بیند و مشرکان را در میدان ترک می کند. به همین ترتیب موقف منافقان در غزوه بدر در مقابل مسلمانان این بود که: منافقان می گفتند مسلمانان به اساس غروریکه در دین خود دارند بدون داشتن امکانات کافی به میدان جنگ حاضر شده اند؛ از اینرو شکست آنها حتمی خواهد بود، اما الله متعال با کامیاب ساختن مومنان در این غزوه حدس و گمان های آنها را اشتباه به اثبات رسانید. الله متعال فرموده است: [وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفِئَتَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بِرِيءٍ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوْلًا دِينَهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةَ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ] (انفال: ۴۸-۵۱).

و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان، اعمال آنها (مشرکان) را در نظرشان جلوه داد، و گفت: امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی گردد! و من، همسایه (و پناه دهنده) شما هستم! اما هنگامی که دو گروه (کافران، و مؤمنان مورد حمایت فرشتگان) در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به عقب برگشت و گفت: «من از شما (دوستان و پیروانم) بیزارم! من چیزی می بینم که شما نمی بینید؛ من از خدا می ترسم، خداوند شدید العقاب است!» و هنگامی را که منافقان، و آنهای که در دلهایشان بیماری است می گفتند: «این گروه (مسلمانان) را دین شان مغرور ساخته است» (آنها نمی دانستند که) هر کس بر خدا توکل کند، (پیروز می گردد) خداوند قدرتمند و حکیم است! و اگر ببینی کافران را هنگامی که فرشتگان (مرگ)، جانشان را می گیرند و بر صورت و پشت آنها می زنند (می گویند): بچشید عذاب سوزنده را (به حال آنان تاسف خواهی خورد)! این، در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده اید؛ و خداوند نسبت به بندگانش، هرگز ستم روا نمی دارد!.

در مورد تفسیر آیه ی مبارکه [وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفِئَتَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بِرِيءٍ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ] در حدیث آمده است: «هرگز شیطان کوچکتر و منفورتر و عصبانی تر از روز عرفه دیده نشده است، مگر در روز بدر، آنگاه که جبرئیل را دید که فرشته ها را برای نبرد آرایش می داد»<sup>۵۷</sup>»<sup>۵۸</sup>.

<sup>۵۷</sup>. موطأ الإمام مالك، مالك بن أنس الأصبحي، مصر: دار إحياء التراث العربي، ص ۴۲۲، ج ۱.  
<sup>۵۸</sup>. رجال حدیث مبارکه ی فوق که امام مالک آنرا روایت کرده است ثقة بوده و از رجال بخاری و مسلم می باشند اما سند حدیث متصل نیست زیرا طلحه بن عبیدالله بن کریز حدیث فوق را از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده است در حالیکه وی از طبقه وسطی تابعین است این حدیث مرسل است، مسند الموطأ، عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد الجوهری، ب، ص ۷۶.



ابن عباس گفته است: روز بدر شیطان با گروهی از سربازانش آمد، او را در شکل سراقه بن مالک دیدم شیطان به مشرکین گفت: امروز هیچ کس بر شما پیروز نمی شود. من شما را در پناه می گیرم، وقتی جنگ جویان صف آرایی کردند پیامبر صلی الله علیه وسلم مشتی خاک برداشت و آن را به صورت مشرکین پاشید و آنها پا به فرار نهادند. جبرئیل علیه السلام به طرف شیطان آمد و شیطان که دستش در دست یکی از مشرکین بود او را دید، دستش را بیرون کشید و با جماعتش پابه فرار نهادند. مرد مشرک گفت: ای سراقه! آیا تو گمان می کنی که پناهگاه ما هستی؟ شیطان گفت: من چیزی را می بینم که شما نمی می بینی من از خدا می ترسم. دشمن خدا دروغ گفت، می دانست کاری از دستش بر نمی آید؛ زیرا سپاه فرشتگان را دیده بود.<sup>۵۹</sup>

از اباسید مالک بن ربیع بعد از اینکه بینایی چشمانش را از دست داده بود شنیدیم که می گفت: اگر من اکنون با شما در بدر می بودم و چشمانم نیز بینایی می داشت، برای شما دره ی راکه ملائک از آن بیرون شده اند نشان می دادم، بدون هیچ شک و شبهه ای. وقتیکه ملائک نازل شدند و ابلیس آنها را دید و الله متعال برایشان وحی نمود [أَنِي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا] من باشما هستم شما هم مومنان را ثابت قدم نگه دارید و تثبیت ملائکه به گونه ای بود که، ملائک نزد هر فرد مسلمان به شکل کسی که او را می شناسد می رفتند و برایش می گفتند: مژده بده که مشرکین هیچ قدرتی ندارند و الله باشماست، پس بر آنها حمله کنید، زمانیکه ابلیس ملائک را دید عقب نشینی کرد و گفت: [إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ] من از شما بیزار می جویم هر آینه من چیزی را می بینم که شما نمی بینید. در حالیکه خودش به شکل سراقه ظاهر شده بود، بعد از عقب نشینی شیطان، ابوجهل همراهان خود را تشویق می کرد و می گفت: بازگشت سراقه و رها کردن شما، شما را نترساند؛ چون اوبا محمد واصحابش وعده ی این کار را گذاشته بود. هم چنان می گفت: قسم بر لایق و عزای که ما باز نمی گردیم تا اینکه محمد واصحابش را در ریسمان ها ببندیم و شما آنها را نکشید؛ بلکه آنها را دستگیر کنید و این سخن ابو جهل لعنه الله همانند سخن فرعون برای جادوگرانش بود و وقتیکه ایمان آوردند [إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا] این همان حيله ایست که در شهر آنرا ساختید تا اهل شهر را از آن بیرون کنید. و این قول فرعون [إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ] هر آینه او بزرگ شماست که سحر را برای شما تعلیم داده است. این سخنان از باب بهتان و افتراء بود؛ از همین رو ابوجهل را فرعون امت می گفتند.<sup>۶۰</sup>

<sup>۵۹</sup>. ترجمه فارسی صفة التفاسیر، محمد علی صابونی، ص ۱۵۷-۱۵۸، ج ۲ و الروض الأنف فی شرح غریب السیر، عبد الرحمن بن عبد الله بن أحمد السهیلی، ب ت، ص ۵۴.

<sup>۶۰</sup>. تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۳۲۳، ج ۳.

به همین ترتیب مالک بن انس باسندش از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که گفت: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: "ما رُئيَ إبليس في يوم هو فيه أصغر ولا أحر ولا أغيظ منه في يوم عرفة وذلك مما يرى من تنزل الرحمة والعفو عن الذنوب إلا ما رأى يوم بدر". قالوا: يا رسول الله، وما رأى يوم بدر؟ قال: "أما إنه رأى جبريل، عليه السلام، يزغ الملائكة"»<sup>۶۱</sup>.

هرگز شیطان، کوچکتر، منفورتر و عصبانی تر از روز عرفه دیده نشده است، آن هم به خاطر اینکه در این روز الله متعال عفو از گناهان و رحمت خود را نازل می کند، مگر در روز بدر. گفتند: ای پیامبر الله! شیطان در روز بدر چرا عصبانی بود؟ گفت: چون در آن روز جبرئیل علیه اسلام را دید که ملائک را در صفوف تنظیم و تقسیم بندی می نماید.

### چگونگی تقسیم غنایم

الله متعال در آیه اول سوره انفال، جواب سوال اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم را پس از غزوه بدر که در مورد تقسیم غنایم از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدند و باهم اختلاف داشتند را بیان نموده است.

الله متعال فرموده است: [يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] (الانفال: ۱).

از تو درباره انفال (غنایم، و هرگونه مال بدون مالک مشخص) سؤال می کنند؛ بگو: «انفال مخصوص خدا و پیامبر است؛ پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و خصومت هایی را که در میان شماست، آشتی دهید! و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید!.

عباده بن صامت گفته است: این آیه در مورد ما اصحاب بدر نازل شد، آنگاه که اختلاف پیدا کردیم و سوء تفاهماتی در بین ما ایجاد شد، پس خدا اختیار غنائم را از ما گرفت و آن را به پیامبر صلی الله علیه وسلم محول کرد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را به طور مساوی در بین ما تقسیم کرد و موجب رعایت تقوی خدا و اطاعت از پیامبر و اصلاح ذات بین شد<sup>۶۲</sup>.

این تمهید عجیبی است برای تبصره این نبرد، مال غنیمتی که از لشکر قریش بدست سربازان اسلام افتاد، میان مسلمانان درباره تقسیم آن نزاعی برپا گردید، چونکه این مردم پس از قبول اسلام برای نخستین

<sup>۶۱</sup>. موطأ الإمام مالك، مالك بن أنس الأصبجي، ص ۴۲۲، ج ۱.

<sup>۶۲</sup>. رجال حدیث مبارکه ی فوق که امام مالک آنرا روایت کرده است ثقه بوده و از رجال بخاری و مسلم می باشند اما سند حدیث متصل نیست زیرا طلحه بن عبیدالله بن کریز حدیث فوق را از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده است در حالیکه وی از طبقه وسطی تابعین است این حدیث مرسل است مسند الموطأ، عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد الجوهری، ص ۷۶.

<sup>۶۳</sup>. ترجمه فارسی صفة التفاسیر، محمد علی صابونی، ص ۱۲۷، ج ۲.

بارزیرلوی اسلام موقع نبرد یافته بودند؛ لذا نمی دانستند که قانون ومقررہ جنگ ومسائل ناشی از آن از چه قرار است. ہدایات ابتدائی ای درسورہ بقرہ وسورہ محمد داده شدہ بود، ولی بنیان گذاشتن آداب نبرد ہنوزباقی مانده بود، مسلمانان ہنوزدرامور نبرد نیز مانند سایر معاملات مدنی تصورات وتخیلات سابق جاہلی را باخود داشتند، ازاین جهت بود کہ کسانیکہ درجنگ بدر، مال غنیمت را پس ازشکست کفار، بدست آورده بودند آنرا همانند روش وطریق سابق عرب ملکیت خود می دانستند ولی دستہ دیگریکہ بجای روگردانیدن بسوی مال غنیمت، لشکر ہزیمت خورده کافران را دنبال کردہ بودند مدعی بودند کہ دراین مال سهم بزرگی دارند؛ زیرا اگر آنها بہ دنبال دشمن نمی رفتند ولشکریان دشمن راتعقیب نمی کردند وآنرا نمی راندند وهمانند دستہ اول بہ سوی مال غنیمت می رفتند پس ممکن بود کہ دشمن بازمی گشت ویک حملہ ناگہانی کردہ وپیروزی مبدل بہ شکست می گردید.

دستہ سومی نیز بود کہ عہدہ دفاع ونگہبانی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را بدوش داشتند، آنها نیز ادعای خود را ارایہ کردہ گفتند کہ سهم بیشتر نبرد از آن ما است؛ زیرا اگر ما دور آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم دژ محکمی ازجان عزیز خویش نمی ساختیم وگزندہ بہ ایشان صلی اللہ علیہ وسلم می رسید، پس پیروزی کجا می بود ومال غنیمت بدست چہ کسی می آمد وسوال تقسیم آن چگونہ مطرح می شد.

ولی مال غنیمت کہ عملاً در دست افرادی کہ قرار داشت. ملکیت آنان گویا محتاج ثبوت مزید نبود و آنها برای شنیدن دلیلی برای پذیرفتن سهمی بہ هیچ کس آمادگی نداشتند، کہ این امر واقعی بہ نیروی کسی تغییریابد. آخرکار این نزاع، شکل مرارت وتلخی از زبان بہ دلہا نفوذ یافت. این زمانی بود کہ اللہ تعالی آنرا برای فرو فرستادن سورہ انفال انتخاب فرمود وتبصرہ پیرامون نبرد را ازہمین مسئلہ آغاز نمود.

سپس مطلب نخست کہ ارشاد فرمودہ شد درآن پاسخ پرسش وجود داشت<sup>۶۴</sup>.

در روز بدر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بہ اصحابش گفت: کسی کہ این کار را انجام بدهد برای اوچنین چیزی خواہم داد؛ ازہمین روجوانان اصحاب برای جنگیدن با دشمن تلاش زیادکردند، اما اصحاب بزرگ سال نزد بیرق باقی ماندند، وقتی نوبت تقسیم غنائم رسید، ہرکدام ازجوانان چیزی را کہ برایشان وعدہ داده شدہ بود می خواستند. اصحاب بزرگ سال گفتند: ہمہ غنائم نباید برای شما داده شود و شما بہتر ازما عمل نکرده اید؛ چون ما شما را درمیدان پوشش دادیم وبیرق ہا را نگہ داشتیم، اگر شما شکست می خوردید دوبارہ نزد ما می آمدید، از ہمین رو باہم منازعہ کردند، پس اللہ متعال این آیہ ی را نازل کرد:

<sup>۶۴</sup>. تفہیم القرآن بزبان فارسی، سید ابوالاعلی مودودی، ص ۱۸۸-۱۸۹، ج ۲.

[يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] ٦٥.

به همین ترتیب الله متعال در آیات ٤١ سوره انفال، در مورد حکم غنیمت و چگونگی مصرف آن سخن گفته است: [وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّتَقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ] (الانفال: ٤١).

بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) (روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خداوند بر هر چیزی توانا است!

الله متعال فرموده است: [وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ] (آل عمران: ١٦١).

(گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟! در حالی که) ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند! و هرکس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را در آن خیانت کرده، با خود (به صحنه محشر) می‌آورد؛ سپس به هر کس، آنچه را فراهم کرده (و انجام داده است)، بطور کامل داده می‌شود؛ و (به همین دلیل) به آنها ستم نخواهد شد (چرا که محصول اعمال خود را خواهند دید).

[وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ] در شان هیچ پیامبری نیست که خیانت کند، عقلا و شرعا درست و روانیست هیچ پیامبری در غنیمت خیانت کند. نفی در اینجا نفی شان است که از نفی فعل بلیغ تراست؛ چون منظور این است که خیانت رخ نمی‌دهد و قابل تصور هم نیست تا چه رسد به این که حاصل شود و رخ دهد. [وَمَنْ يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ] هرکس در غنایم مسلمانان خیانت کند، در روز قیامت آن را به دوش گرفته و می‌آورد، تا افشا شود و همه آن را ببینند. [ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ] سپس به هرکس پاداش عملش به طور کامل و بدون کم و کاست داده می‌شود. [وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ] پاداش عادلانه‌ی عمل خود را بدون نقص و به طور وافی می‌یابند. پس کیفر نافرمان اضافه نمی‌شود و پاداش فرمانبر کاسته نمی‌گردد.<sup>٦٦</sup>

<sup>٦٥</sup>. جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ١١٥ ج ١.  
<sup>٦٦</sup>. ترجمه فارسی صفة التفسیر، محمد علی صابونی، ص ٤٤٠-٤٤٣، ج ١.

در اسباب نزول و احدی در مورد سبب نزول این آیه ی مبارکه چنین آمده است که: «فقدت قطيفة حمراء يوم بدر مما أصيب من المشركين، فقال أناس: لعل النبي صلى الله عليه وسلم أخذها، فأنزل الله تعالى وما كان لنبي أن يغفل<sup>٦٧</sup>».

در روز غزوه بدر چادر سرخ رنگی از میان مال غنیمت ناپدید شد، بعضی گفتند: شاید پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را برداشته باشد، آنگاه آیه ی [وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ] نازل شد.

### سرنوشت اسیران بدر

همان طوریکه قبلا نیز تذکر دادیم که جنگ بدر اولین جنگ بزرگ مسلمانان در برابر مشرکین بود؛ از همین رو در این غزوه الله متعال آداب و احکام نبرد را برای مسلمانان تشریح کرده است، از جمله این قوانین و احکام یکی هم حکم چگونگی تقسیم انفال و غنایم بود که قبلا تذکر داده شد، در آیات زیر الله متعال حکم چگونگی برخورد با اسیران دشمن را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش توضیح داده است. الله متعال فرموده است: [مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَعْفُورَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ] (انفال: ٦٧-٧١).

هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملا بر آنها پیروز گردد (و جای پای خود را در زمین محکم کند)! شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید؛ (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید، و در برابر گرفتن فدیة آزاد کنید؛ ولی خداوند، سرای دیگر را (برای شما) می‌خواهد؛ و خداوند قادر و حکیم است! اگر فرمان سابق خدا نبود (که بدون ابلاغ، هیچ امتی را کیفر ندهد)، بخاطر چیزی (اسیرانی) که گرفتید، مجازات بزرگی به شما می‌رسید. از آنچه به غنیمت گرفته‌اید، حلال و پاکیزه بخورید؛ و از خدا بپرهیزید؛ خداوند آمرزنده و مهربان است! ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: «اگر خداوند، خیری در دل‌های شما بداند، (و نیت پاکي داشته باشید)، بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما می‌دهد؛ و شما را می‌بخشد؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است!» اما اگر بخواهند با تو خیانت کنند، (تازه گی ندارد) آنها پیش از این (نیز) به خدا خیانت کردند؛ و خداوند (شما را) بر آنها پیروز کرد؛ خداوند دانا و حکیم است!

<sup>٦٧</sup> أسباب النزول، أبو الحسن علي بن أحمد النيسابوري، الناشر: مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع، ص ٨٤.

ابن جریر طبری رحمه الله در تفسیر این آیات مبارکه به روایت از عبدالله بن مسعود رضی الله تعالی عنه چنین آورده است: در روز بدر هنگامیکه اسیران آورده شدند، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: در مورد این اسیران چه می گویند؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای پیامبر صلی الله علیه وسلم این افراد قوم واهل تو اند، آنها را نگهدار و از آنها استفاده کن، شاید الله متعال توبه آنها را بپذیرد. عمر رضی الله عنه گفت: ای پیامبر الله ترا تکذیب نموده و از مکه خارج ساختند، گردن همه آنها را بزن، عبدالله بن رواحه گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم یک وادی بزرگ را پیداکن و آنرا پرازچوب نموده این اسیران را در آن داخل بساز و همه آنها را آتش بزن، گفت: عباس برای او گفت: تو رحم را قطع کردی. رسول الله صلی الله علیه وسلم ساکت ماند و در جواب آنها چیزی نگفت و داخل شد یک عده از مردم گفتند: به قول ابوبکر عمل خواهد کرد. عده ی دیگر گفتند: به قول عمر عمل خواهد نمود و عده ی دیگر گفتند: به سخن عبدالله بن رواحه عمل خواهد کرد.

باز پیامبر صلی الله علیه وسلم بیرون آمد و گفت: الله متعال قلوب انسانها را گاهی به حدی نرم می سازد که از شیر هم نرم تر می شود، گاهی هم الله متعال قلوب انسانها را به حدی سخت می سازد که از سنگ هم سخت تر می شود، هرآینه مثال تو ای ابوبکر مثل حضرت ابراهیم است که گفت: [فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ كَفُورٌ رَحِيمٌ] کسیکه از من پیروی کند او از من است و کسیکه از من نافرمانی کند هرآینه تو بخشاینده و مهربان هستی. هم چنان مثال تو ای ابوبکر مثل حضرت عیسی است که گفت: [إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ] اگر آنها را عذاب بدهی پس هرآینه آنها بندگانت هستند و اگر آنها را مورد بخشش قرار دهی پس هرآینه تو ذات غالب و با حکمت هستی. و مثال تو ای عمر مانند حضرت نوح است که گفت: [رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَي الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا]. پروردگار! هیچ يك از کافران را بر روی زمین باقی نگذار! و مثال تو ای ابن رواحه مانند حضرت موسی گفت: [رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَي أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَي قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ] «پروردگار! توفرعون و اطرافیانش را زینت و اموالی (سرشار) در زندگی دنیا داده ای، پروردگار! در نتیجه (بندگانت را) از راه تو گمراه می سازند! پروردگار! اموالشان را نابود کن! و (بجرم گناهانشان،) دلهایشان را سخت و سنگین ساز، به گونه ای که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند!». «.

رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: شما امروز تنگدست هستید، پس هیچ یک از آنها را بدون فدیة ویا گردن زدن آزاد نمی کنیم، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: مگر سهیل بن بیضاء چون من شنیده ام که در مورد اسلام بدگویی می کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم خاموش ماند، هیچ روز دیگری به اندازه آن روز از افتادن سنگ بالایم از آسمان نترسیده بودم، تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت:

مگرسهیل بن بیضاء، گفت: آنگاه الله متعال این آیه را نازل کرد: [مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ] تا آخر این سه آیه<sup>۶۸</sup>.

الله متعال فرموده است: [مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ] روایاتی را که اهل تاویل در تفسیر این آیت بیان کرده اند چنین اند که افراد مربوط به لشکر قریش که در جنگ بدر اسیر شده بودند در مورد ایشان بعدا مشوره بعمل آمده که بایشان چه رویه ای درپیش گرفته شود. حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه رای داد که در عوض ایشان فدیة گرفته شود ورها کردند و حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند که قتل کردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم رای حضرت ابوبکر صدیق را پذیرفتند و معامله فدیة طی گردید و به همین علت بود که الله تعالی همین آیت را بروی عتاب نازل فرمود. عتاب موجوده در این آیه ی مبارکه بر اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بود بدلیل اینکه آنها متاع دنیا را بر آخرت ترجیح دادند اولاً در هنگام خروج به غزوه ی بدر به گونه ایکه اکثریت آنها روبرو شدن با قافله قریش را بر روبرو شدن با لشکر قریش ترجیح می دادند ودوم اینکه به جای جنگیدن با مشرکین و قتل آنها به اسیرگرفتن آنها و جمع آوری غنائم مشغول گردیدند وسوم اینکه در تقسیم غنائم باهم اختلاف نظر داشتند وباهم منازعه کردند<sup>۶۹</sup>.

وقتی عباس کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم در جنگ بدر اسیر شد، بیست اوقیه طلا با خود داشت، آن را به عنوان فدیة به حساب نیاوردند و مکلف شد فدیة ی برادر زاده اش را بپردازد پس هشتاد اوقیه طلا را برای ی آزاد کردن آن دو فدیة داد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: فدیة عباس را افزایش دهید، از او هشتاد اوقیه طلا گرفتند. عباس به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: مرا رها کردی که در بقیة ی عمرم از قریش گدایی کنم، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او گفت: پس طلایی که نزد ام الفضل گذاشتی چه شد؟ گفت: کدام طلا؟ فرمود: توبه اوگفتی: نمی دانم در این سفر چه به سرم می آید؟ اگر بر ایم اتفاقی افتاد آن طلا برای تو وپسرت. گفت: برادر زاده! چه کسی این خبر را به تو داده است؟ فرمود: الله به من خبر داد. عباس گفت: گواهی می دهم که تو راست گویی، تا امروز ندانستم که تو پیامبر خدایی و به دو برادر زاده اش دستور داد هر دو مسلمان شدند و در مورد آنها آیه ی [يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنَّ يَعْزِمُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَعْفُرُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ] نازل گردید<sup>۷۰</sup>.

<sup>۶۸</sup>. جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۲۷۳-۲۷۴، ج ۱۱.

<sup>۶۹</sup>. تفهیم القرآن بزبان فارسی، سید ابوالاعلی مودودی، ص ۲۳۳-۲۳۴، ج ۲.

<sup>۷۰</sup>. ترجمه فارسی صفة التفسیر، محمد علی صابونی، ص ۱۶۵-۱۶۶، ج ۲.

## نصرت الهی برای مومنان در غزوه ی بدر

به همین ترتیب الله متعال در آیات ۱۲۳- ۱۲۸ سوره آل عمران، در جریان بیان داستان احد واقعه غزوه بدر را به عنوان جمله معترضه ذکر می کند و بیان میدارد که پیروزی و موفقیت در جنگ بستگی به ساز و برگ نظامی ندارد بلکه؛ مربوط به کمک و نصرت الله متعال می شود و در این آیات الله متعال نصرت و حمایت خود را برای مسلمانان در غزوه بدر یاد آوری کرده و وعده های را بیان می کند که برای تقویت قلب و ثبات پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان در این غزوه برای پیامبر صلی الله علیه وسلم کرده است که این وعده ها شامل نزول سه الی پنج هزار ملائکه جهت نصرت و مدد مسلمانان در میدان جنگ میباشد. الله متعال فرموده است: [وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ] (آل عمران: ۱۲۳-۱۲۸).

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت)؛ در حالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید! در آن هنگام که تو به مؤمنان می گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می آیند، یاری کند؟!» آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه هایی با خود دارند، مدد خواهد داد! ولی اینها را خداوند فقط بشارت، و برای اطمینان خاطر شما قرار داده؛ وگرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است! (این وعده را که خدابه شما داده) برای این است که قسمتی از پیکر لشکر کافران را قطع کند؛ یا آنها را با ذلت برگرداند؛ تا مایوس و ناامید، (به وطن خود) باز گردند. هیچ گونه اختیاری (در باره عفو کافران، یا مؤمنان فراری از جنگ)، برای تو نیست؛ مگر اینکه (خدا) بخواهد آنها را ببخشد، یا مجازات کند؛ زیرا آنها ستمگرند.

الله متعال روز بدر شما را با وجود کمبود ساز و برگ یاری داد و پیروز شدید. تا بدانید که پیروزی در گرو افزونی ساز و برگ نیست. یعنی در مقابل منت و پیروزی او سپاسگزار باشید.<sup>۷۱</sup>

<sup>۷۱</sup>. همان، ص ۴۱۸، ج ۱ با تصرف و اختصار.



مفسرین در مورد اینکه این وعده الله متعال مربوط غزوه بدر بوده است و یا غزوه احد باهم اختلاف داشته و دونظر دارند، نظراول: قول الله متعال [إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ] متعلق به این قولش است [وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ]، این موضوع از حسن بصری، عامر الشعبی و ربیع بن انس و دیگران روایت شده است و ابن جریر نیز آنرا انتخاب نموده است، عباد بن منصور از حسن در مورد این سخن الله متعال [إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ] گفته است: منظور آن روز بدر است. ابن ابی حاتم این گفته را روایت نموده و گفته است: زمانیکه دربدر برای مسلمانان خبر رسید که کرز بن جابر به مشرکین کمک می کند، این خبر برای شان سخت تمام شد؛ از این رو الله متعال این آیه را نازل کرد: [أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزِلِينَ] تا قول الله متعال: [مُسَوِّمِينَ] گفت: اما زمانیکه خبر شکست قریش به کرز رسید او به کمک مشرکین نیامد و الله متعال نیز مسلمانان را با پنج هزار ملائکه مدد نکرد، ربیع بن انس گفته است: الله متعال مسلمانان را با هزار نفر از ملائکه ها مدد رسانید و بعدا این تعداد به سه هزار نفر رسیدند و سپس این تعداد پنج هزار شدند، پس اگر گفته شود که چگونه میان این آیات و قول الله متعال در سوره انفال [إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبُّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْآلِفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ] جمع صورت می گیرد؟ در جواب می توان گفت: که «تنصیص بر الف» ذکر هزار نفر در این آیه تعداد باقی ملائک را نفی نمی کند؛ چون الله متعال کلمه «مُرْدِفِينَ» را ذکر کرده است یعنی ملائکی که ملائک دیگر، که تعداد آنها به هزاران تن می رسد در پی اینها ردیف می شوند و می آیند و این سیاق، با سیاق سوره آل عمران مشابهت دارد، پس ظاهر این است که مراد این آیات روز بدر است چگونه که مشهور است که ملائک در روز بدر جنگیده اند. الله بهتر میداند سعید بن ابی عروبہ از قتاده روایت کرده است که گفت: الله متعال مسلمانان را در روز بدر با پنج هزار نفر از ملائک مدد رسانید<sup>۷۲</sup>. قول دوم مفسرین در تفسیر این آیات را در مبحث غزوه احد خواهیم آورد.

### پیروزی مسلمانان دربدر نشانه ی برحق بودن آنها است

الله متعال در آیه ۱۳ سوره آل عمران، گروه مسلمانان و گروه مشرکین که در این غزوه به مصاف همدیگر رفتند و با همدیگر مقابله کردند را به عنوان نمونه مثالی از قدرت الله متعال و برحق بودن گروه مسلمانان برای قوم یهود بیان می کند، هم چنان این را بیان میدارد که بر اثر خواسته الله متعال کفار مسلمانان را دوبرابر خود می دیدند، یعنی به طور ظاهر و آشکار نه به چشم وهم و خیال<sup>۷۳</sup>. الله متعال چنین فرموده

<sup>۷۲</sup> تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۹۹-۱۰۰، ج ۲.

<sup>۷۳</sup> ترجمه فارسی صفة التفاسیر، محمد علی صابونی، ص ۳۴۵، ج ۱.

است: [قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الَّذِينَ التَّقَاتَا فِنَّهُ تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ] (آل عمران: ۱۳).

دردوگروهی که (در میدان جنگ بدر،) با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: يك گروه، در راه خدا نبرد می‌کرد؛ و جمع دیگری که کافر بود، (در راه شیطان و بت،) در حالی که آنها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دوبرابر آنچه بودند، می‌دیدند. (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آنها شد.) و خداوند، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود، تایید می‌کند. در این، عبرتی است برای بینایان! رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از تمام شدن غزوه بدر و بازگشت به مدینه، یهودیان را در بازار بنی قینقاع جمع کرد و گفت: ای گروه یهود قبل از اینکه اتفاق که برای قریش رخ داد برای شما نیاز رخ بدهد اسلام بیاورید، گفتند: ای محمد از اینکه چند نفر ناآگاه وبی تجربه قریش را به قتل رسانیده ای مغرور نشو؛ چون آنها از فنون جنگی آگاهی نداشتند، به خدا قسم اگر با ما بجنگی میدانی که هیچ کس در جنگ مانند ما نیست، آنگاه الله متعال این آیه را نازل نمود [قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ] تا قول الله متعال: لَعِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ؛ از همین رو الله متعال فرمود: [قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ] یعنی ای یهودیانی که این سخن را گفته اید برای شما این موضوع نشانه ایست که الله متعال عزت دهنده دین خود و کمک کننده رسول خود و آشکار کننده کلمه خود و اعلان کننده امر خود دردوگروهی است که باهم برای جنگ رو بروشده اند، که یکی از این دو گروه گروهی است که در راه الله به جنگ می‌پردازد که این گروه مسلمانان اند و گروهی دیگر گروه کافر است که منظور مشرکین قریش در روز بدر می‌باشند، در مورد قول الله متعال: [يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأْيَ الْعَيْنِ] به اساس روایت ابن جریر یک عده از علماء گفته اند: مشرکین در روز بدر مسلمانان را دو برابر تعداد شان با چشم های خود می‌دیدند، یعنی این موضوع را الله متعال باعث نصرت اسلام بر آن ها قرار داده بود، در مورد این گفته جزازیک جهت اشکالی وجود ندارد و آن اینکه مشرکین در آن روز قبل از جنگ عمرین و هب را برای تخمین زدن تعداد مسلمانان فرستادند، وی به آنها خبر داد که مسلمانان سیصد تن یا کمی بیشتر اند، همین طور نیز بود چون مسلمان سیصد و چند تن بودند، اما زمانیکه جنگ آغاز یافت الله متعال آنها را با هزارتن از ملائک خاص خود نصرت و مدد رساند.

قول دوم در معنی قول الله متعال: [يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأْيَ الْعَيْنِ] این است که گروه مسلمانان گروه کافران را دو برابر در عدد می‌دیدند و با وجود این الله متعال آنها را نصرت داد، در این رای اشکالی وجود ندارد؛ چون عوفی از ابن عباس روایت کرده است که: مومنان در روز بدر سیصد و سیزده نفر بودند و مشرکان

ششصد و بیست و شش نفر این قول از ظاهر آیت گرفته شده است، اما خلاف قول مشهور اهل تاریخ و سیرت و هم چنان خلاف قول جمهور است که گفته اند مشرکان در حدود نهصد الی هزار نفر بودند.<sup>۷۴</sup>

به همین ترتیب الله متعال در آیه ی ۱۹ سوره انفال، در مورد عمل فتح طلبی مشرکان قبل از رویارویی با مسلمانان یاد آوری می کند و برایشان تذکر می دهد که به اساس دعای شما که از الله خواستید که در جنگ بدر گروه برحق را پیروز میدان بگرداند، مومنان پیروز شدند و شما شکست خوردید پس گروه برحق مشخص شده است؛ از اینرو شما باید از مبارزه بر علیه مسلمانان دست بردارید؛ طوری که الله متعال فرموده است: **[إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُدُّوا نَعْدَ وَلَنْ نُنْعِيَكُمْ عَنْكُمْ فَبِئْسَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ]** (الانفال: ۱۹).

اگر شما فتح و پیروزی می خواهید، پیروزی به سراغ شما آمد! و اگر (از مخالفت) خودداری کنید، برای شما بهتر است! و اگر بازگردید، ما هم باز خواهیم گشت؛ و جمعیت شما هر چند زیاد باشد، شما را بی نیاز نخواهد کرد؛ و خداوند با مؤمنان است!

در روایت زهری آمده است که در روز بدر ابوجهل گفت: بارخدا! هر کدام از ما که گناه کارتر است و صله ی رحم را بیشتر قطع می کند را نابود کن، آنگاه آیه ی **[إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ]** از جانب الله نازل شد. پس آن کس که طلب فتح و غلبه می کرد، ابوجهل بود.<sup>۷۵</sup>

مشرکین مکه زمانیکه برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و سلم از مکه خارج می شدند، از پرده کعبه محکم گرفته و گفتند: ای بارخدا! در این جنگ عزیزترین و گرامی ترین دولشکر به سوی خودت، ای بارخدا! در این جنگ محترم ترین دو گروه نزد خودت و بهترین دو قبله نزد خودت را نصرت نما، الله متعال فرمود: **[إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ]** من همان گروهی را که شما خواستید نصرت کردم که آن گروه نیز محمد صلی الله علیه و سلم است، از ضحاک شنیدیم که در مورد این قول الله متعال **[إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ]** تا قول الله متعال **[وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ]** گفت: زمانیکه مشرکین برای نجات قافله خود بیرون شدند، اهل قافله ابوسفیان و اصحابش از مشرکین مکه طلب نصرت کردند؛ از همین رو ابوجهل گفت: ای بارخدا! هر گروهی از ما که نزدت بهتر است را نصرت کن؛ از همین رو قول الله متعال **[إِنْ تَسْتَفْتِحُوا]** به معنای **[تَسْتَنْصِرُوا]** طلب نصرت می باشد.<sup>۷۶</sup>

<sup>۷۴</sup> تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کنیر القرشی، ص ۱۵-۱۶، ج ۲.

<sup>۷۵</sup> ترجمه فارسی صفوة التفسیر، محمد علی صابونی، ص ۱۳۴، ج ۲.

<sup>۷۶</sup> جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۸۹، ج ۱۱.

## تصامیم مشرکین پس از بدر

در آیات ۳۶-۴۰ سوره انفال، الله متعال حالات و تصامیم قریش پس از شکست در جنگ بدر را بیان می‌دارد که، قریشیان پس از شکست در جنگ بدر از مردم خود خواستند که مال بیشتر خود را برای تجهیز لشکر اختصاص دهند تا آنها بتوانند از مسلمانان انتقام بگیرند؛ الله متعال فرموده است: [إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ ائْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ] (الانفال: ۳۶-۴۰).

آنها که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می‌کنند؛ آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده‌اند، در این راه) مصرف می‌کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد؛ و سپس شکست خواهند خورد؛ و (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد. (اینها همه) بخاطر آن است که خداوند (می‌خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد، و ناپاکها را روی هم بگذارد، و همه را متراکم سازد، و یکجا در دوزخ قرار دهد؛ و اینها هستند زیانکاران! به آنها که کافر شدند بگو: «چنانچه از مخالفت باز ایستند، (و ایمان آورند) گذشته آنها بخشوده خواهد شد؛ و اگر به اعمال سابق باز گردند، سنت خداوند در گذشتگان، درباره آنها جاری می‌شود (و حکم نابودی آنان صادر می‌گردد). و با آنها پیکار کنید، تا فتنه (شُرک و سلب آزادی) برچیده شود، و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد! و اگر آنها (از راه شرک و فساد بازگردند، و از اعمال نادرست) خود داری کنند، (خداوند آنها را می‌پذیرد) خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست. و اگر سرپیچی کنند، بدانید (ضرری به شما نمی‌رسانند) خداوند سرپرست شماست! چه سرپرست خوبی! و چه یاور خوبی!.

وقتی روز بدر قریش به مصیبت روبرو شد و فراریان به مکه رسیدند گفتند: ای جماعت قریش! محمد شما را در بیم و هراس انداخته و بهترین فرزندان و بزرگان شما را به قتل رسانیده است، به ما کمک مالی کنید تا شاید از آنها انتقام بگیریم آنگاه آیه ی [فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً] نازل شد.<sup>۷۷</sup>

زمانیکه مسلمانان در روز بدر با کفار قریش روبرو گردیدند و لشکر شکست خورده و فراری قریش دوباره به مکه بازگشت، ابوسفیان و کاروان تجارتي اش نیز رجعت کرد، عبدالله بن ربیع، عکرمه بن ابی

<sup>۷۷</sup>. ترجمه فارسی صفة التفاسیر، محمد علی صابونی، ص ۱۰۴، ج ۲.

جهل و صفوان بن امیه با آن افرادی از قریش که در این جنگ پدران، پسران و برادران خود را ازدست داده بودند، آمده وبا ابوسفیان و دیگر کسانیکه در این کاروان تجارتي مال هایشان وجود داشت حرف زدند و گفتند: ای جماعت قریش! محمد شما را ضعیف وانگشت نشان ساخت و بهترین های تان را به قتل رسانید؛ پس ما را با این مال موجود در قافله تجارتي کمک نمایید تا شاید بتوانیم انتقام آنچه را با ما انجام داده است از او بگیریم، آنها نیز این کار را انجام دادند. در مورد همین افراد به گفته ابن عباس الله متعال این آیه را نازل نمود: [إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ] تا این قول الله متعال [وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ]<sup>۷۸</sup>.

ابن جریر طبری در تفسیر این آیات مبارکه اقوالی را نیز آورده است، که دلالت به این دارد که این آیات مبارکه در مورد ابوسفیان و عمل او که برای غزوه احد و جنگیدن با مسلمانان احابیش را اجیر کرد و برای این کار پول زیادی را به مصرف رسانید نازل گردیده است، اما در اخیر این اقوال نظر راجح نزد خود را چنین ذکر نموده است: نظریه درست در این مورد نزد من این است که: گفته شود الله متعال در این آیات از کسانیکه به وی کافر شده اند خبر داده است، که مال های خود را جهت باز داشتن مردم از راه الله به مصرف می رسانیدند، اما این را بیان نداشته است که منظورش از این افراد کدام گروه اند، صرف در اینجا خبر رابه طور عام ذکر کرده است و جائز است که این خبر را در مورد کسانیکه مال خود را برای جنگیدن با رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز احد مصرف کردند بدانیم و یا هم در مورد کسانیکه در غزوه بدر اموال خود را به مصرف رسانیدند، هم چنان جواز دارد که این آیات در مورد هر دو گروه باشد و اگر چنین باشد پس درست این است که این آیات عام دانسته شوند؛ همان طوریکه الله متعال کفار قریش رابه طور عام ذکر نموده است<sup>۷۹</sup>.

### مطلب دوم: نتایج غزوه بدر

۱. یکی از نتایج مهم جنگ بدر، آشکار شدن قدرت و شوکت مسلمانان بود که از این تاریخ، در مدینه و اطراف آن از رعب و هیبت خاصی برخوردار گردیدند و کسانی که قصد حمله بر مدینه را داشتند، قبل از وارد شدن در میدان عمل، توان رزمی مسلمانان را باید مدنظر می داشتند. از آن به بعد جایگاه رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مدینه تقویت گردید و ستاره اسلام درخشیدن گرفت و کسانی که در دعوت جدید دچار شک و تردید بودند و مشرکان مدینه که جرئت آشکار ساختن کفر خود را نداشتند، حرکت نفاق و توطئه را سازمان دهی و رهبری نمودند و افرادی در مجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم اسلام را اظهار می نمودند و در صف مسلمانان قرار می گرفتند، اما در باطن هم چنان کافر بودند؛ یعنی نه تعالیم اسلام را پذیرفته

<sup>۷۸</sup>. جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۱۶۹ ج ۱۱.  
<sup>۷۹</sup>. همان، ص ۱۷۴، ج ۱۱.

بودند و نه در اعمال کفر آمیز خود اصرار می ورزیدند. خداوند در مورد این افراد فرموده است: [مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا] (نساء: ۱۴۳).

متردد بودند نه در صف مسلمانان و نه در صف کفار بودند و کسی را که خدا گمراه نماید، برای او راه نجاتی نیست.

خداوند نیز به خاطر همین موضع گیری دوگانه آنان، عملکرد آنها را نکوهش کرده است و آیات، پرده از نیات خبیث شان برداشته و آنها را به عذابهایی سختی تهدید نموده است: [إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ صَابِرِينَ] (نساء: ۱۴۵).

منافقین در طبقه پایین دوزخ خواهند بود و هیچ نصرت کننده ی برای آنان نخواهی یافت.

۲. یکی دیگر از نتایج غزوه بدر، افزایش اعتماد مسلمانان به ذات باری تعالی و رسول گرامی وی و تقویت بنیه ایمان آنها و گرویدن تعداد زیادی از مشرکان قریش به اسلام بود که این امر موجب تقویت روحیه مسلمانان مستضعف در مکه گردید و آنان نیز به نصرت های الهی امیدوار گردید و دل های شان آرام گرفت و مطمئن شدند که طلوع سپیده دم پیروزی نزدیک است و بدین ترتیب ایمان و عقیده آنان مستحکم تر و استوار تر گردید؛ طوری که الله متعال فرموده است: [وَمَا لَكُمْ لَأْتِفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلِيَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا] (نساء: ۷۵).

چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟ ! همان افراد (ستم دیده ای) که می گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یاور برای ما تعیین فرما!.

۳. علاوه بر موارد ذکر شده مسلمانان نیز به مهارت های نظامی و شیوه های جدید جنگی و شهرت وسیع چه در داخل شبه جزیره و چه در خارج آن دست یافتند؛ زیرا آنان به قدرتی تبدیل شده بودند که عربها از آن حساب می بردند و نه تنها قریش را تهدید می کردند؛ بلکه بزرگان تمام قبایل نقاط مختلف از آنها احساس خطر می نمودند و غنایم هنگامی که مسلمانان از جنگ بدر کسب نمودند و موجب رشد و بهبود وضعیت اقتصادی آنان گردیده بود، در این مورد سهم به سزا ایفا نمود.

۴. از طرفی دیگر قریش نیز متحمل خسارت های سنگینی گردید و علاوه بر هلاکت رسیدن افرادی مانند ابی جهل بن هشام، امیه بن خلف، عتبہ بن ربیعہ و دیگران که رهبران کفر و شرک و قوی ترین و شجاع ترین افراد قریش بودند، دچار خسارت های دیگری نیز گردیدند؛ چرا که از آن به بعد مدینه به کانونی تبدیل شده بود که نه تنها تجارت قریش را تهدید می نمود؛ بلکه سیادت و نفوذ قریش در سرتاسر حجاز را نیز

تهدید می نمود. به همین دلیل خبر شکست قریشیان برای مردم مکه امری باور نکردنی بود و چون صاعقه بر آنان فرود آمد.

۵. یهودیان نیز از اینکه مسلمانان در بدر پیروز شدند و قدرتشان نمایان گردید و اسلام بر دین آنها غالب می شد و مقام و جایگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم افزوده گردیده بود. نگران و آشفته خاطر شده بودند. به همین دلیل تصمیم گرفتند تا تعهدی را که با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در بدو ورودش به مدینه بسته بودند، بشکنند و دشمنی خود را آشکار سازند. بنابراین، به طرح دسیسه و توطئه علیه اسلام و مسلمانان پرداختند و در این راستا از هیچ وسیله ممکن، دریغ نوزند. البته رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز از کنترل حرکات آنان غافل نبود تا اینکه سرانجام کار به جایی رسید که آنها اصول اخلاقی و مبانی مورد احترام مسلمانان را مورد استهزاء و اهانت قرار دادند و دشمنی خویش را اعلام کردند و برای رسول الله صلی الله علیه وسلم راهی جز جنگ با آنان و اخراجشان از مدینه باقی نماند.<sup>۸۰</sup>

۶. غزوه بدر یک پیروزی تمام عیار برای مسلمانان بود و مسلمانان آن روز را عید گرفتند و در آن به ذکر خدا و سپاس گذاری او بر نعمت هایی که بر مسلمانان ارزانی داشته بود، پرداختند. اما باید دانست که این پیروزی آسان به دست نیامد؛ بلکه ثمره ی بردباری، فرمانبرداری و استقامت مسلمانان بود و بایک مقایسه ساده میان مسلمانان و کافران، علل پیروزی مسلمانان مشخص می شوند:

- مسلمانان سلحشور به خاطر دفاع از عقیده حق که مستحکم و آشکار بود می جنگیدند، اما مشرکان به خاطر تکبر جاهلانه خود و به علت بزرگ داشتن بت هایی که میدانستند سود و زیانی ندارند، می جنگیدند.

- مسلمانان دارای رهبری واحد، حکیمانه و با نفوذی بودند اما، مشرکان از رهبری واحدی برخوردار نبودند و خط مشی ثابت نداشتند.

- موضع مسلمانان که در کنار چاه بدر قرار داشت، موجب تحلیل رفتن و سستی نیروی های مشرکان گردید؛ چون نداشتن آب آن ها را دچار اضطراب و نگرانی کرده بود، این طرح توسط حباب بن منذر ریخته شده بود.

- نیروهای مشرکان با روحیه رزمندگان واقعی، بیرون نیامدند؛ بلکه تعداد مسلمانان و تجهیزات آنان را ناچیز شمردند و بشکلی تمسخرآمیز و جسورانه با مسلمانان وارد جنگ شدند، در حالی که خوانندگان و

---

<sup>۸۰</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۸۰-۸۴، ج ۲.

نوازنده گان زن همراه خود داشتند؛ لذا به طور ناگهانی از خواب غفلت بیدار شدند و این موجب اختلال در نیروهای آنان گردید.<sup>۸۱</sup>

### مطلب سوم: دروس و فوائد غزوه بدر

درمطلب سوم این مبحث، به درس ها و اندرزهای برگرفته شده از غزوه بدر می پردازیم، که همین دروس و عبرت ها و اندرزها مهم ترین دلیل ذکر این غزوه و سائر غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب کرامش رضوان الله تعالی علیهم اجمعین، در قرآن عظیم الشان کلام همیشه جاوید الله متعال می باشد، تا باشد این دروس و اندرزها هیچگاه به دست فراموشی سپرده نشده و مسلمانان تا قیام قیامت در مقابل دشمنان مختلف شان از آن کمال استفاده را ببرند. دروس و اندرزهای موجود در غزوه بدر قرار ذیل بیان می گردند:

#### ۱. بالا رفتن روحیه معنوی

کسانی که به دقت دوجنگ بدر واحد را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند درمی یابند که روح معنوی در دل مومنان بسیار بالاوقوی بوده است که این امر یکی از مهم ترین عوامل پیروزی و استقامت و پایداری آنان در شدید ترین لحظات خطرناک جنگ بوده است.

روحیه معنوی امری است که قهرمانان جنگی بدان اعتراف دارند. ناپلئون<sup>۸۲</sup> گفته است: نسبت به اهمیت نیروی معنوی در برابر نیروی مادی، نسبت سه به یک است. مونتگمری افسرانگلیسی که در جنگ دوم جهانی فرمانده ارتش متفقین در مصر بود، در جنگ جهانی دوم بر اهمیت روحیه معنوی و اثر آن در کسب پیروزی تاکید می کرد. او این اعتراف را بر اساس درایت و تجربه کاملی بیان می داشت که در طول آزمایشات جنگی و فرماندهی خود کسب کرده بود.<sup>۸۳</sup>

بررسی های جنگی جدید نیز ثابت کرده است، سرباز رشید کسی است که از قدرت مادی و معنوی بهره مند باشد. قدرت معنوی از ایمان به قضیه ای که سرباز به خاطرش می جنگد و از اطمینان به نیروی جسمی در کنار اعتماد به فرمانده خود و اعتماد به قدرت و درایت او پدیدار می گردد.

بعد از جنگ بدر، خداوند آیتانی رانازل کرد که ارزش و مقام قدرت معنوی و ضروری بودن آن را برای جنگ بیان می دارند: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأَدْبَارَ وَمَنْ يُولُوهُمْ يَوْمَئِذٍ

<sup>۸۱</sup>. برداشت های حکیمانه از سیره ی پیامبر(ص)، محمد الحیش، مترجم: عبدالقادر مارونسی، ۱۳۸۸، تهران: نشر احسان، چاپ اول، ص ۱۳۲.

<sup>۸۲</sup>. ناپلیون بناپارت (۱۷۶۹-۱۸۲۱م) یکی از بزرگترین فرماندهان نظامی تاریخ امپراطوری فرانسه بود او بیشتر اروپا را فتح کرد.

<sup>۸۳</sup>. داستان پیامبران در قرآن، عقیف عبدالفتاح طباره، ص ۶۷۹.



دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَفَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ [انفال: ۱۵-۱۶].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه‌رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید)! و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند مگر آنکه هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد؛ و جایگاه او جهنم، و چه بد جایگاهی است!

این آیه از فرار در روز معركة و میدان جنگ نهی می‌کند و مومنان را به ثبات و پایداری در برابر دشمنان دعوت می‌نماید. فرار از دشمن ناشی از شک و تردید در وعده خداوند به امت مومن به نصر و پیروزی می‌باشد، هم چنین ناشی از خوف از قدرت دشمن است، بعد از آنکه تردید در قدرت خدا بوجود آمده است. بنابراین فرار از این نظریک نوع شرک محسوب می‌گردد. علاوه بر این فرار در میدان جنگ موجب بی‌نظمی و ایجاد رعب و وحشت در صف جنگجویان می‌شود و به دشمنان دل و جرات می‌دهد تا به مسلمانان حمله کنند و آنان را بکشند.

به حقیقت باید قلب مومن مانند کوه ثابت و استوار باشد و هیچ قدرت زمینی نتواند تزلزلی در آن ایجاد کند. چرا که با خدا در ارتباط است و می‌داند، اجل در دست اوست. بنابراین جایز نیست انسان مومن از ترس مرگ از میدان جنگ بگریزد. خداوند متعال فرموده است: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ] (الانفال: ۴۵-۴۷).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی رو به رو می‌شوید، ثابت قدم باشید! و خدایا فراوان یاد کنید، تا رستگار شوید! و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است! و مانند کسانی نباشید که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم، از سرزمین خود به (سوی میدان بدر) بیرون آمدند؛ و (مردم را) از راه خدا بازمی‌داشتند؛ (وسر انجام شکست خوردند) و خداوند به آنچه عمل می‌کنند، احاطه (و آگاهی) دارد!

خداوند متعال در این آیات به عوامل اصلی پیروزی حقیقی که از نیروی معنوی ناشی می‌شود، اشاره می‌کند که عبارت است از، ثبات و پایداری در برابر دشمن و فرار نکردن در برابر او و اتصال و ارتباط با ذات الله که مصدر و بخشنده تمام نیروی هستی است و اطاعت و فرمان برداری از خدا و پیامبرش به وسیله

دوری از گناه و انجام عبادت و پرهیز از اختلاف و کشمکش در میان خود که اختلاف خودی، مهمترین عامل شکست است. از عوامل دیگری که خداوند بدان اشاره می فرماید، صبر و استقامت بر ناراحتی های خاص میدان جنگ است و بیرون رفتن برای دفاع از حق به خاطر خداوند و به دور بودن از غرور و افتخار به قدرت و امکانات است و اینکه باید در راه خدا و به خاطر خدا بجنگد؛ نه برای کسب شهرت و پیروزی، به منظور بیان اهمیت صبر در کسب پیروزی خداوند متعال فرموده است: [فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ] (الانفال: ۶۶).

بنابراین، هرگاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می شوند؛ و اگر یکهزار نفر باشند، بر دوهزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد! و خدا با صابران است!

در پایان عامل مهمی که در تقویت روحیه معنوی بیان می کنیم، عبارت است از ایمان و اعتقاد راسخ مومن به اینکه کسی که در راه خدا کشته می شود، نمی میرد بلکه در پیشگاه خداوند زنده است و ثواب و پاداش بس بزرگی را برای او آماده کرده است.<sup>۸۴</sup>

## ۲. نصرت و پیروزی از جانب الله است

هرگاه نیروی معنوی ناشی از ایمان به خدا به حد اعلائی خود رسید و خلوص نیت به وجود آمد و هیچ گونه طمع و چشم داشت به غنیمت و امور مادی در بین نبود، تحقق پیروزی از جانب خدا قطعی و حتمی است. این حقیقتی است که به صورت واضح در جنگ بدر برای ما روشن می شود. مسلمانان در جنگ بدر از لحاظ نفرات بسیار کم و از نظر وسایل آمادگی جنگ از کیفیت نامطلوبی برخوردار بودند. متقابلاً تعداد دشمنان بسیار زیادتر و از امکانات و وسایل جنگی بهتری بهره مند بودند. اما مومنان به خاطر اطاعت از پیامبر شان و دفاع از عقیده شان فداکارانه جنگیدند. خداوند متعال این حالت را در قرآن به اذله «ذلیل و ناتوان» توصیف می کند. مسلم است انسان جز در حالت ناتوانی و عجز ذاتی ذلت را احساس نمی کند. الله متعال فرموده است: [وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ] (آل عمران: ۱۲۳)

خداوند شمار ادر «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت)؛ در حالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید!

<sup>۸۴</sup>. داستان پیامبران در قرآن، عقیف عبدالفتاح طباره، ص ۶۸۰-۶۸۱.

یکی از اسباب پیروزی این بود که مسلمانان در روز بدر انتظار پیروزی را نداشتند. پیروزی تنها به شیوه معجزه به سوی ایشان روی آورد. در این باره الله متعال فرموده است: [إِذْ تَسْتَعْيِثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ] (الانفال: ۹).

(به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر،) از پروردگارتان کمک می‌خواستید؛ و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با يك هزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم.

از اسباب دیگر پیروزی این بود وقتی که مسلمانان پیروزی بسیار عظمی را بر دشمنان خود بدست آوردند، مغرور نشدند. چون می‌دانستند این عطا و بخششی است که خداوند نصیب آنان کرده است و هیچ گاه در اثر نیروی جسمی و مادی خود بدان نرسیده اند. خداوند متعال فرموده است: [فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبَلِّىَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَآءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ] (الانفال: ۱۷).

این شما نبودید که آنها را کشتید؛ بلکه خداوند آنها را کشت! و این تونبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت! و خدا می‌خواست مؤمنان را به این وسیله امتحان خوبی کند؛ خداوند شنوا و داناست.

وقتی که موضوع چنین باشد، نصر جز از جانب پروردگار نخواهد بود آن گونه که فرموده است: [وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ] (الانفال: ۱۰). نصر و پیروزی نیست جز از جانب خدا.

خداوند متعال نصر و یاری خود را جز به کسانی که نیت خود را برای او خالص کرده اند نمی‌بخشد.<sup>۸۵</sup> نصرت حقیقی در بدر از جانب الله بود؛ طوری که الله متعال فرموده است: [وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ] (آل عمران: ۱۳۳).

بشتابید به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمانها و زمین است و برای پرهیزگاران فراهم شده است.

هم چنان الله متعال فرموده است: [وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لِنَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ] (آل عمران: ۱۲۶).

خداوند متعال، پیروزی را برای شما بشارتی در نظر گرفته است، تا اینکه دلهایتان آرام گیرد و پیروزی صرفاً از جانب خدای غالب و با حکمت است.

<sup>۸۵</sup>. همان، ص ۶۸۱-۶۸۲.

در این دو آیه تاکید شده است که نصرت صرفاً از جانب الله است «العزیز» یعنی کسی که دارای عزت و «الحکیم» یعنی کسی که دارای حکمت است. این دو آیه دربرگیرنده مطالب است که برای مومنان شایسته است که توکل و اعتمادشان فقط بر خداوند باشد و کارهای خویش را به خدا بسپارند و یقین داشته باشند که نصرت فقط از جانب خداوند است نه از ملائکه و غیره. ضمناً از اسباب نیز باید استفاده نمایند، البته نباید اعتمادشان بر اسباب باشد؛ بلکه خالق اسباب را مورد توجه قرار دهند تا اینکه خداوند نصرت و توفیق خود را شامل حال آنان بگرداند.

هم چنان الله متعال به بیان مظاهر فضل و احسانش بر مومنان در جنگ بدر می پردازد که پیروزی مسلمانان و هلاکت مشرکان و مشیت خاکی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم، به چهره مشرکان پاشید، در حقیقت توفیق و فضل و کمک خداوند بود و با این آیه که در ذیل بیان می شود الله متعال به مسلمانان درس اعتماد و توکل بر خدا را آموزش می دهد: [فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ] (انفال: ۱۷).

شما آنها را نکشتید؛ بلکه خدا آنها را کشت و توبه سوی آنها خاک پرتاب نکردی؛ بلکه خداوند بود تا بدین وسیله خدا مومنان را خوب بیازماید و خداوند شنوا و آگاه است.

خداوند بعد از بیان این موضوع که نصرت از جانب وی است، به توضیح برخی از حکمت های این پیروزی پرداخت؛ چنانکه الله متعال فرموده است: [لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ] (آل عمران: ۱۲۷-۱۲۸).

تا خدا گروهی از کفار را از بین ببرد یا اینکه آنها را سرکوب نماید و رسوا بگرداند. چیزی از کاربندگان به عهده تون نیست تا اینکه خداوند توبه آنها را بپذیرد یا آنها را عذاب دهد؛ زیرا آنها ستمکار هستند.

خداوند متعال این مطلب را خاطر نشان می نماید که همواره این نعمت بزرگ پیروزی را به خاطر داشته باشند و هرگز فراموش ننمایند و شرایط قبل از پیروزی را نیز به خاطر داشته باشند: [وَأذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَأَكُمْ وَوَعَدَكُمْ بِبَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ] (انفال: ۲۶).

یاد نمایید نعمت خداوند را آن گاه که شما کم و مستضعف بودید و ترسیدید که مبدا مردمان شما را بربایند. خداوند، شما را پناه داد و نصرت نمود و از چیزهای پاک به شما روزی داد تا شاید شما شکر گزار باشید.<sup>۸۶</sup>

<sup>۸۶</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۸۹-۹۳، ج ۲ با تصرف و اختصار.

۳. پیروزی پیامبر دلیل بر صدق نبوت اوست

مسلمانان وقتی که در روز بدر برای تسلط بر قافله قریش از مدینه خارج شدند آمادگی چندانی نداشتند؛ چون آنان عقیده داشتند با عده کمی از نگهبانان کاروان روبه رو می شوند و در هجومی با اسلحه سبک و ساده بر آنان مسلط می شوند و این امر نیاز به آمادگی زیادی ندارد. اما رویارویی بالشکر و سپاه جنگی به تعداد نفرات بیشتر و آمادگی و وسایل مهمتر نیاز داشت.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز بدر به مسلمانان دستور داد تا با لشکر قریش که برای نجات قافله خود آمده بودند، بجنگند؛ چون خداوند وعده پیروز را به آنان داده بود: [وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ] (الانفال: ۷).

و (به یاد آرید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه ( کاروان تجاری قریش، یا لشکر مسلح آنها) نصیب شما خواهد بود.

هنگامی که دسته ای از آن دو که قافله بود به سلامت نجات پیدا کرد، پس قطعا وعده خدابه پیروزی بردسته دوم که سپاه قریش است، باید تحقق پیدا می کرد. به همین جهت بلا فاصله پیامبر صلی الله علیه وسلم اصحاب را به جنگ با لشکر قریش دعوت کرد. این موقعیت حساس بعضی اصحاب را دچار تردید کرد که پیامبر صلی الله علیه وسلم بلا فاصله آن تردید را برطرف ساخت. چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم به صدق و راستی آنچه بر او نازل می شد اطمینان و باور قطعی نمی داشت، هرگز نمی توانست لشکریان خود را در جنگی درگیر کند که به دلایل زیر امید به پیروزی در آن وجود نداشت:

- تعداد نفرات قریش نسبت به مسلمان، سه برابر بود که این تفوق از نظر فرماندهان نظامی تفوقی است نابود کننده. به خصوص در آن زمان که جنگ باتیر و شمشیر و نیزه صورت می گرفت. تعداد مسلمانان ۳۱۵ نفر و تعداد مشرکان ۹۵۰ نفر بود.

- دشمنان از لحاظ اسلحه و مهمات جنگی نیز بر مسلمانان تفوق چشمگیری داشتند که این عامل، تعیین کننده سرنوشت جنگ به حساب می آید. مشرکان دوصد اسب سواری به همراه داشتند در حالی که مسلمانان تنها از دو اسب برخوردار بودند. با وجود همه اینها، روحیه معنوی مسلمانان بسیار قوی و عالی بود. ماهرترین فرمانده جنگی که به پیروزی لشکر خود اطمینان کامل دارد، تنها می تواند همان سخنانی را بگوید که پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از شروع جنگ بدر خطاب به مسلمانان فرمود: پیروزی رامژده بگیرد و خوش باشید، سوگند به خدا گویی هم اکنون لاشه های دشمن را می بینم. آنگاه مژده او تحقق پیدا می کند و مسلمانان با پیروزی بزرگ و کوبنده بر قریش، جنگ را به پایان می رسانند. توجیه این امر جز

به اینکه محمد صلی الله علیه وسلم رسول خدا است و او را به نصر و یاری خود تایید کرده است امکان پذیر نیست.<sup>۸۷</sup>

#### ۴. یوم الفرقان

جنگ بدر را یوم الفرقان می گویند. این نام در زندگی مسلمانان از اهمیت بزرگی برخوردار است. استاد سید قطب از توصیف روز بدر با نام «یوم الفرقان» توسط خداوند، این گونه می گوید: خداوند متعال فرموده است: [وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنَّ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ] (انفال: ۴۱).

بدانید آنچه رابه غنیمت گرفته اید. یک پنجم آن از آن خدا و رسول، مساکین و مسافران است. اگر به خدا و آنچه بر بنده ما در روز بدر، روز روبرو شدن دو گروه، نازل نمودیم، ایمان دارید و خدا بر هر چیز قادر است.

سید قطب می گوید: جنگ بدر جنگی است که با تدبیر، توجیه، قیادت و مدد الهی آغاز و به پایان رسید و جدا کننده حق و باطل بود. آری! این جنگ بالفعل فاصله ای میان حق و باطل بود. اما کدام حق و کدام باطل؟ حق اصیلی که آسمانها و زمین بر آن استوار هستند. حقی که فطرت زندگان و همه اشیاء بر آن استوار است. حقی که به صورت وحدانیت خدا در الوهیت، توانایی، تدبیر و تقدیر نمایان می شود و باطل نیز همان باطل واقعی است که زمین خدا را فرا گرفته بود و حق راتحت الشعاع قرار داده بود و در زمین، طاغوتی را برافراشته بود که در زندگی بندگان خدا بر اساس خواهشات و تمایلات شان تصرف می کردند. این فاصله بزرگ میان حق و باطل در بدر اتفاق افتاد و از آن روز به بعد هرگز باهم ملتبس نشدند. غزوه بدر میان حق و باطل فاصله ای کاملاً فراگیر، دقیق و عمیق ایجاد نمود که دارای ابعاد و جوانب متعددی بود:

- فاصله بین حق و باطل در اعماق ضمیر و وجدان.
- فرق بین وحدانیت کامل با تمام جوانبش در ضمیر و احساس و اخلاق و معاشرت.
- در عبادت و عبودیت و بین شرک با تمام اشکال به شمول بردگی و جدان در برابر غیر خدا، از اشخاص گرفته تا تمایلات، ارزشها، اوضاع، رسوم و عادات.

<sup>۸۷</sup>. داستان پیامبران در قرآن، عقیق عبدالفتاح طباره، ص ۶۸۳-۶۸۴.

- فاصله ی بین برده گی واقعی برای اشخاص، تمایلات، ارزشها، دستورات و قوانین، رسوم و عادات و بین رجوع در تمام این موارد به سوی خداوند، ذاتی که غیر از اونه معبودی و نه قدرتی و نه حاکمی و نه قانون گذاری وجود دارد.

در جنگ بدر مسلمانان چنان قدرت و نیرو گرفتند که جز در برابر خداوند در مقابل هیچ نیرویی کرنش نمی کردند و دارای چنان توان و مقاومتی گردیدند که جز در برابر حاکمیت شرع الهی در مقابل هیچ نیرویی تسلیم نمی گردیدند و بالاخره با غزوه بدر توده های بشری از زیر یوغ طاقتهای شرکی و کفری آزاد گردیدند. جنگ بدر، فاصله ای بود بین دوره ای از تاریخ حرکت اسلامی که عبارت بود از: دوره صبر، تحمل، انتظار و دوره قدرت، حرکت، جهیدن و آغازیدن و با این جنگ، اسلام باتصویری جدید از زندگی، نظامی نوین برای حیات، نظامی جدید، برای جامعه و شکلی جدید از دولت روبرو شد.<sup>۸۸</sup>

۵. همین گونه در دروس و فواید برگرفته شده از غزوه ی بدر می توان گفت که: شکست مشرکین نتیجه غرور و تکبرشان بود؛ چون سرکرده مشرکان قریش ابوجهل با وجود فهمیدن موضوع نجات قافله تجارتی، بخاطر قدرت نمایی برای مسلمانان و سایر قبایل از مکه بیرون شد و گفت: باز نمی گردیم تابه بدر نسیم و در آنجا شراب نوشیم و شتر ذبح نکنیم و نوازنده گان و خواننده گان برای مان نخوانند و نوازند و عرب آوازه ی ما را نشنود و برای همیشه تهدید ما را ترک نکنند، الله متعال نیز در جواب این غرور آنها را طوری شکست داد که به تعبیر ابن جریر طبری به جای جام شراب کاسه های مرگ را نوشیدند و نوحه خوانان به جای آواز خوانان بر آنان شیون کرده و نوحه خواندند.

۶. به همین گونه از دعای رسول الله صلی الله علیه و سلم و التجای وی به سوی پروردگار پس از تنظیم صفوف مسلمانان، به اهمیت دعاء و هم چنان معنی حقیقی توکل پی می بریم و آشکار می گردد که تعریف صحیح توکل این است که فرد مسلمان از تمامی اسباب مادی برای پیشبرد کارها استفاده نماید و نتیجه را به الله متعال بسپارد؛ همان گونه ای که رسول الله صلی الله علیه و سلم لشکر و سازبرگ نظامی خود را در میدان برای مبارزه با دشمن آماده نمود، آنگاه خودش به خیمه رفته و از الله متعال طلب کرد تا لشکر مسلمانان را پیروز میدان بگرداند.

۷. هم چنان در مشوره خواهی رسول الله صلی الله علیه و سلم از اصحابش در موارد مختلف، اهمیت مشوره و میزان توجه پیامبر صلی الله علیه و سلم به این امر را می توان دید.<sup>۸۹</sup>

<sup>۸۸</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۸۹-۹۳، ج ۲ با تصرف و اختصار.  
<sup>۸۹</sup>. الأخلاق النبویة فی الصراعات السیاسیة والعسکریة، محمد مسعد یاقوت، ب ت، ص ۵۶.

۸. چگونگی جواب انصار در برابر سوال رسول الله صلی الله علیه وسلم که از آنان مبنی بر جنگیدن در مقابل دشمن در خارج از مدینه که در بیعت عقبه از آن تذکر نرفته بود، پرسید میزان اعتقاد، سمع و طاعت و ایثار انصار را نشان می دهد و این را واضح می سازد که چرا رسول الله صلی الله علیه وسلم حب انصار را از ایمان دانسته است.

۹. در سوره ی مبارکه ی انفال الله متعال در ضمن بیان وقائع غزوه ی بدر اسباب نصر و پیروزی بردشمن را برای مان بیان می دارد که از جمله ی آن یکی هم وجود الفت، محبت و رحمت میان مومنان است که سبب شد مومنان با وجود قلت عدد بتوانند در مقابل دشمن پیروز شوند<sup>۹۰</sup> این همان مطلبی است که الله متعال در آیات ۶۲ و ۶۳ سوره ی انفال آن را بیان داشته و فرموده است: [هُوَ الَّذِي أُيِّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ] (انفال: ۶۲-۶۳).

و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو کافی است او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد... و دل‌های آنها را با هم، الفت داد! اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی! ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است.

<sup>۹۰</sup> غزوة بدر الكبرى دروس و عبر، أمير بن محمد المدري، صنعاء اليمن: مكتبة خالد بن الوليد عالم الكتب اليمنية، الطبعة الأولى، ص ۱۳.



## مبحث دوم: غزوه بنی قینقاع

در ابتداء این مبحث در مورد سال وقوع غزوه وانگیزه آن معلومات می دهیم:

غزوه بنی قینقاع اولین غزوه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم با یهود و از جمله ی غزوات سال دوم هجری است. محمد غزالی در فقه السیره تاریخ وقوع این غزوه را نیمه ی شوال سال دوم هجری دانسته است.<sup>۹۱</sup>

در مورد انگیزه وقوع غزوه صفی الرحمن مبارکفوری در کتاب «الرحیق المختوم» چنین آورده است: یهودیان پس از آن که مشاهده کردند خداوند مسلمین را در بدر نصرت عظیم بخشید و در قلب دشمنان دور و نزدیک عزت، شوکت و هیبت یافته اند، جام خشمشان لبریز گشت و آشکارا به شرارت و دشمنی پرداختند و سرکشی و طغیان خویش را علنی کردند.

بزرگترین گروه یهودیان، یهود بنی قینقاع بودند که داخل مدینه و در محله ای که به نام خودشان یاد می شد، اقامت داشتند. بیشترشان به زرگری و آهنگری و ساختن ظروف اشتغال داشتند و به سبب همین مشاغل، هریک از ایشان دارای آلات و وسائل جنگی نیز بود. هفتصد جنگجو داشتند و دلیرترین یهودیان مدینه به شمار می آمدند و نخستین یهودیانی بودند که پیمان شکستند.<sup>۹۲</sup>

ابوداود و سایرین از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: «لَمَّا أَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُرَيْشًا يَوْمَ بَدْرٍ وَقَدِمَ الْمَدِينَةَ جَمَعَ الْيَهُودَ فِي سُوقِ بَنِي قَيْنِقَاعٍ فَقَالَ «يَا مَعْشَرَ يَهُودِ أَسْلَمُوا قَبْلَ أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قُرَيْشًا» قَالُوا يَا مُحَمَّدُ لَا يَغْرَبُكَ مِنْ نَفْسِكَ أَنْكَ قَتَلْتَ نَفْرًا مِنْ قُرَيْشٍ كَانُوا أَعْمَارًا لَا يَعْرِفُونَ الْقِتَالَ إِنَّكَ لَوْ قَاتَلْتَنَا لَعَرَفْتَ أَنَّا نَحْنُ النَّاسُ وَأَنْكَ لَمْ تَلُقْ مِثْلَنَا. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي ذَلِكَ (قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ) قَرَأَ مُصْرَفًا إِلَى قَوْلِهِ (فِنَّةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) بِبَدْرٍ (وَأُخْرَى كَافِرَةٌ)»<sup>۹۳</sup>. چون رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روز بدر، قریش را شکست داده و به مدینه بازگشت، یهود را در بازار بنی قینقاع گرد آورد و فرمود: ای جماعت یهود! اسلام آورید، پیش از آن که به مصیبتی گرفتار آید که دامنگیر قریش شد. گفتند: ای محمد، بدین غره مشو که تنی چند از قریش را که بارموز جنگ آشنا نبودند، کشته ای. اگر ما بجنگی خواهی دانست که ما مرد جنگیم و با همسان ما تاکنون روبرو نشده ای. در این هنگام این آیه نازل شد: [قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادِقَ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ

<sup>۹۱</sup> ترجمه فارسی فقه السیره، محمد غزالی، مترجم: محمد طاهر حسینی، ۱۳۸۳، اداره دارالنشر افغانستان، چاپ دوم، ص ۳۱۰.  
<sup>۹۲</sup> سیره النبی ترجمه فارسی الرحیق المختوم، صفی الرحمن مبارکفوری، مترجم: عبدالله خاموش هروی، ۱۳۸۲، پشاور: مکتبه فاروقیه، چاپ اول، ص ۳۴۵-۳۴۷.

<sup>۹۳</sup> سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، دار الفكر، ب ت، ص ۱۷۰، ج ۲.

<sup>۹۴</sup> شيخ البانی این حدیث را ضعیف الاسناد دانسته است، همان، ص ۱۷۰، ج ۲.

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ [آل عمران: ۱۲-۱۳].

به آنها که کافر شدند بگو: «(از پیروزی موقت خود در جنگ احد، شاد نباشید!) بزودی مغلوب خواهید شد؛ (وسپس در رستاخیز) به سوی جهنم، محشور خواهید شد و چه بد جایگاهی است! در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر،) با هم رو به رو شدند، نشانه (ودرس عبرتی) برای شما بود: يك گروه، در راه خدا نبرد می‌کرد؛ و جمع دیگری که کافر بود، (در راه شیطان و بت) در حالی که آنها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دو برابر آنچه بودند، می‌دیدند. (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آنها شد.) و خداوند، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود، تایید می‌کند. در این، عبرتی است برای بینایان!.

پاسخ بنی قینقاع آشکارا اعلان جنگ بود، اما پیامبر صلی الله علیه وسلم خشم خویش را فرو خورد و مسلمانان بردباری کردند و در انتظار حوادث آینده نشستند. جسارت یهود بنی قینقاع فزونی گرفت و چیزی نگذشت که در مدینه نا آرامی و آشوب انگیزه و دروازه های زندگی را فراروی خویش بستند.

ابن هشام از ابو عون روایت کرده است که: زنی از عرب کالایی داشت که در بازار بنی قینقاع فروخت، آنگاه برای خرید زیورنزد زرگری نشست. یهودیان از وی خواستند که چهره خود را باز کند اما او امتناع کرد. زرگر نیز نهانی چنانکه زن نداند گوشه لباسش را در پشتش بست. چون زن ایستاد شد لباسش بر جای ماند و شرمگاهش نمایان شد و مردم بروی خندیدند. زن فریاد کنان یاری خواست. مردی از مسلمانان، بر زرگر یهودی حمله کرده او را کشت، یهودیان نیز بر مسلمان یورش برده او را کشتند. خانواده مسلمان مقتول از مسلمین در برابر یهودیان یاری خواستند و رابطه مسلمین با بنی قینقاع به تیرگی گرایید.<sup>۹۰</sup>

هم چنان علی محمد الصلابی در کتاب «الگوی هدایت» در مورد انگیزه وقوع غزوه بنی قینقاع چنین گفته است: با پیروزی مسلمانان در بدر و هشدار رسول الله صلی الله علیه وسلم به یهودیان، بنی قینقاع به فکر شکستن تعهدات خود با پیامبر و در صدد یورش بر مسلمانان در فرصت مناسب برآمدند. تا اینکه روزی با زنی بدوی و مسلمان که کالایی جهت فروش به بازار بنی قینقاع عرضه نموده بود، بی حرمتی کردند. آن زن در کنار مغازه فردی از یهود که جواهر فروش بود، نشست و چند نفر از شیادان یهود آنجا نشسته بودند و برای آن زن ایجاد مزاحمت می کردند. وقتی او می خواست بلند شود، آن جواهر فروش گوشه لباس او را کشید و قسمتی از بدن آن زن ظاهر گردید و یهودیان به تمسخر آن زن پرداختند. در آن اثناء مرد مسلمانی که از آنجا می گذشت، بر آن جواهر فروش حمله کرد و او را به هلاکت رساند. یهودیانی که شاهد این ماجرا

<sup>۹۰</sup> السيرة النبوية لابن هشام، عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري، ص ۳۱۳، ج ۳.

بودند، بر آن مسلمان حمله کردند و او را به شهادت رساندند و بدین صورت مسلمانان و یهودیان بنی قینقاع وارد نبرد شدیدی شدند.<sup>۹۶</sup>

در مورد تاریخ وقوع غزوه بنی قینقاع باید گفت که: زهری می گوید: این غزوه در سال دوم هجری اتفاق افتاد و واقعی و ابن سعد بر این عقیده اند که در نیمه شوال سال دوم هجری اتفاق افتاده است.<sup>۹۷</sup>

### **مطلب اول: توضیح وقائع غزوه بنی قینقاع در پرتو آیات**

بعد از بیان تاریخ و علت وقوع غزوه بنی قینقاع به توضیح و تفسیر آن آیات از قرآن عظیم الشان می پردازیم که، الله متعال در شان این غزوه و وقائعی که در آن رخ داده است نازل نموده و به این وقائع در آن آیات کریمه اشاره کرده است:

قبل از اشاره به آیتی که در شان وقائع غزوه بنی قینقاع در قرآن نازل گردیده است باید متذکر شویم که: رسول الله صلی الله علیه و سلم با اطلاع از ماجرای عملکرد یهود بنی قینقاع در پانزدهم شوال سال دوم هجری در راس سپاهی مرکب از مهاجران و انصار به سوی یهود بنی قینقاع رهسپار گردید. در آن روز، پرچم مسلمانان بدست حمزه بن عبدالمطلب بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ابولبابه، بشیر بن عبدالمنذر عمری را به عنوان جانشین خود در مدینه انتخاب نمود.

یهودیان قبل از اطلاع از این موضوع وارد قلعه های خود شدند. رسول الله صلی الله علیه و سلم آنان را به مدت پانزده شبانه روز در قلعه های شان محاصره نمود. تا اینکه الله متعال در دل هایشان رعب و وحشت ایجاد کرد و سرانجام تسلیم خواسته رسول خدا گردیدند. رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز دستور داد تا شانه هایشان بسته شود و منذر بن قدامه سلمی اوسی را بر آنان گماشت.

ابن سلول سردسته منافقان تلاش نمود تا شانه های هم پیمانان خود را باز نماید و به منذر گفت: شانه های آنها را باز کن، اما منذر نپذیرفت و گفت: آیا می خواهید شانه های افرادی را باز نمائید که رسول الله صلی الله علیه و سلم شانه هایشان را بسته است؟ به خدا سوگند هر کس شانه های آنها را باز نماید، گردنش را خواهم زد.

عبدالله بن ابی بن سلول، بعد از شنیدن جواب منفی منذر شفاعت آنان را از رسول الله صلی الله علیه و سلم خواستار شد و گفت: ای محمد! نسبت به هم پیمانان من احسان کن! رسول الله صلی الله علیه و سلم به درخواست او توجه ننمود. عبدالله به لباسهای رسول خدا چسپید و خواسته اش را تکرار نمود. آن حضرت صلی الله علیه و سلم خشمگین شد و چهره مبارکشان تغییر نموده و فرمود: لباسم را رها کن! ابن سلول گفت:

<sup>۹۶</sup> الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۱۱۳-۱۱۴، ج ۲.  
<sup>۹۷</sup> الطبقات الکبری، محمد بن سعد أبو عبد الله البصری، ۱۹۶۸ م، بیروت: دار صادر، طبعه الاولی، ص ۲۹، ج ۲.

به خدا سوگند تا با گذشت از آنان بر من احسان نکنی، لباسهایت را رها نمی‌کنم. آیا می‌خواهی تمام آنها را در یک صبحدم گردن بزنی، من به این افراد نیاز دارم. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم آنان را معاف کرد و فرمود: از این جا بروید.<sup>۹۸</sup>

در قرآن عظیم الشان از جمله وقایع غزوه بنی قینقاع صرف به موضع گیری عبدالله بن ابی بن سلول و عبادہ بن صامت که هر دو هم پیمان یهود بنی قینقاع بودند؛ در قبال تصمیمی که قرار بود رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد سرنوشت این گروه اتخاذ نماید، اشاره صورت گرفته است.

الله متعال در آیات مبارکه موقف و موضع عبادہ بن صامت را که یکی از انصار بود ستوده و موقف عبدالله بن ابی بن سلول سرکرده منافقان را که ظاهراً ادعای اسلام می‌نمود را نکوهش کرده است، الله متعال مسلمانان را از دوستی با یهود و نصاری بر حذر داشته و بیان داشته است که کسانی که در قلوب شان مرض وجود دارد در دوستی با آنها تلاش می‌نمایند؛ در حالیکه مسلمانان واقعی و مخلص هم مانند عبادہ بن صامت در دوستی با الله و رسولش پیشقدمی می‌کنند، الله متعال فرموده است: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهُولَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَئِيمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ] (مانده: ۵۱-۵۶).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه‌گاه خود) انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند (ولی) کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است می‌بینی که در (دوستی با آنان)، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند: «می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم!)» شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد؛ و این دسته، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند! آنها که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «آیا این (منافقان) همانها هستند که با نهایت

<sup>۹۸</sup>. همان، ص ۲۹، ج ۲.

تاکید سوگند یاد کردند که با شما هستند؟! (چرا کارشان به اینجا رسید؟!)) «(آری) اعمالشان نابود گشت، و زیان کار شدند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست. سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را بر پا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند. و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.

عباده بن صامت رضی الله عنه که از بنی حارث بن خزرج بود نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول الله من هم پیمانانی در میان یهودیان دارم که تعداد آنها زیاد است و من از دوستی با آنها ابراز برائت کرده و دوستی و هم‌پیمانی خود را با الله و رسولش اعلان می‌کنم. عبدالله بن ابی گفت: من مردی هستم که از اتفاقات آینده می‌ترسم؛ از اینرو از دوستی و هم‌پیمانی خود با یهودیان اعلان برائت نمی‌کنم. پیامبر صلی الله علیه وسلم برای عبدالله بن ابی گفت: ای ابالحباب آنچه را که از دوستی یهود بر عباده بن صامت بخیلی کردی، پس دوستی عباده نسبت به آنها هم از آن تو باشد. او جواب داد: قبول دارم. آنگاه الله متعال آیات [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ] إِلَى: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» را نازل نمود.<sup>۹۹</sup>

به همین ترتیب ابن کثیر در تفسیرش از محمد بن اسحاق چنین آورده است: اولین قبیله ی یهودی که پیمان خود با رسول الله صلی الله علیه وسلم را نقض کردند یهود بنی قینقاع بودند، عاصم بن عمر بن قتاده برای من گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را تازمانیکه به حکمش تسلیم نشدند مورد محاصره قرار داد. عبدالله بن ابی در این جریان نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت و گفت: ای محمد در حق هم‌پیمانان من نیکی کن یهود بنی قینقاع هم پیمان خزرج بودند، گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم کار او را به تاخیر انداخت. وی دوباره گفت: ای محمد در حق هم‌پیمانان من نیکی کن. گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی رو گردانید. عبدالله بن ابی بادت خود از گریبان زره پیامبر محکم گرفت. پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت: من را رهاکن و عصبانی شد تا حدیکه آثار آن در چهره پیامبر صلی الله علیه وسلم نمایان گردید، باز پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت: وای بر تو من را رهاکن. عبدالله بن ابی گفت: نخیر قسم بر الله تا

<sup>۹۹</sup> جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۵۰۴، ج ۸.

زمانی ترا رهنمی کنم که درحق هم پیمانان من نیکی کنی، آنها چهارصد تن بی زره و سه صد تن زره پوش اند که ازمن دفاع کرده اندتو می خواهی آنها را در یک روز ازبین ببری من از اتفاقات ومصیبت های آینده می ترسم. گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به عبدالله بن ابی گفت: آنها ازتو باشند<sup>۱۰۰</sup>.

### مطلب دوم: نتایج غزوه بنی قینقاع

درمورد نتایج غزوه بنی قینقاع باید گفت که: با محاصره پانزده روزه مسلمانان که از نیمه شوال سال دوم هجری آغاز و تا اول ذی القعدة به طول انجامید، الله متعال در دلهای شان هراس انداخت و آنان نیز فرمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، را درمورد جان، مال، زنان و فرزندانش پذیرفتند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که دست هایشان بسته شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم اموال این گروه را مصادره کرده و از آن برای خود سه درهم ناسره، دو زره، سه شمشیر و سه نیزه برداشت و سپس غنائم را به پنج حصه تقسیم فرمود وکار جمع آوری غنائم برعهده محمد بن مسلمه بود<sup>۱۰۱</sup>.

به این ترتیب یهود بنی قینقاع که یکی از گروه های بزرگ و ثروتمند یهود در مدینه منوره بود و پس از پیروزی مسلمانان در غزوه بدر بنای سرکشی را گذاشته بودند و با غرور و افتخار زیاد، برای مسلمانان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم می گفتند: که از پیروزی خود در برابر قریش خوشحال نباشید؛ چون آنها یک گروه بی تجربه در جنگ بودند، اگر با ما روبرو شوید قدرت واقعی و تجربه ی ما را در جنگ مشاهده خواهید کرد و در برابر ما هرگز پیروز نخواهید گردید؛ به فرمان الله متعال در برابر مسلمانان مغلوب گردیدند و مجبور شدند که دستور و فیصله رسول الله صلی الله علیه وسلم را، مبنی بر مصادره اموال و تبعید خود از مدینه بپذیرند؛ این بخاطری بود که الله متعال قبلاً آنها را پند داده بود اما آنها باز هم سرکشی نمودند. الله متعال در آیه ی ۱۳ سوره ی آل عمران پیروزی مسلمانان در برابر قریش را برای یهود به عنوان نشانه ی برای برحق بودن مسلمانان بیان داشته بود و از یهود بنی قینقاع و سایر گروه های یهودی می خواهد که از این پیروزی عبرت گرفته و با پیامبر صلی الله علیه وسلم عهد شکنی نکنند؛ الله متعال فرموده است: [قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ] (آل عمران: ۱۳).

دردوگروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: يك گروه، در راه خدا نبرد می کرد و جمع دیگری که کافر بود، (در راه شیطان و بت)، در حالی که آنها (گروه

<sup>۱۰۰</sup> تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۵۶۲، ج ۲.  
<sup>۱۰۱</sup> سیرة النبی ترجمه فارسی الرحیق المختوم، صفی الرحمن مبارکفوری، ص ۳۴۸، با تصرف و اختصار.

مؤمنان) راباچشم خود، دو برابر آنچه بودند، می‌دیدند. (واین خودعاملی برای وحشت و شکست آنها شد) و خداوند، هرکس را بخواد (و شایسته بداند)، با یاری خود، تایید می‌کند. در این، عبرتی است برای بینایان! اما گروه بنی قینقاع از گفته های الله متعال و گوشزد های پیامبرش عبرت نگرفتند؛ از همین رو الله متعال آنها را با وجود ادعاهای شان، همانند کفار قریش در برابر مسلمانان مغلوب و رسوا نمود و نتیجه ی همچون قریش را برای آنان نیز چشاند.

### مطلب سوم: دروس و فوائد غزوه بنی قینقاع

در مطلب سوم این مبحث روی دروس و فوائد موجود در غزوه بنی قینقاع بحث می نماییم، دروس و فوائد موجود در غزوه بنی قینقاع قرار ذیل آورده می شود.

۱. اختلاف یهود و مسلمانان انگیزه ی سیاسی داشت. محمد غزالی در کتاب «فقه السیره» در مورد تحلیل عمل کرد یهود بنی قینقاع در قبال مسلمانان و رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته است: بهتر است در اخلاق، روش و راز کینه یهودیان از اسلام و پیامبر اسلام ببیندیشیم و در مبارزه پی گیر اسلام و بت پرستی، جانب داری ننگین شان را از بت پرستی را مورد توجه قرار دهیم که آیا واقعا اختلاف و نزاع اسلام، نزاع سیاسی بود نه دینی و تلاش برای به دست آوردن تسلط بر جزیره العرب، محرک و سبب این دشمنی شدید بود.

دقت و موشکافی در مسائل عاطفی و شعور انسانی، بسی از موافق مهم راتیبین و روشن می کند، مادر مکه شاهد بودیم که مسلمانان در جنگ میان آتش پرستی و نصرانیت، خواستار پیروزی نصرانیت بودند و برای شکست روم در مقابل فارس، افسوس می خوردند و غمگین می شدند، با وجود این که در آن ایام اسلام با مسیحیت چنان رابطه و تماسی نداشت، که چنین احساسی را موجب شود؛ بلکه از یک نفر مخلص و صادق در دین خود انتظار می رود و بس. مسلمانان اهل کتابند و مردم رابه یکتا پرستی فرامی خوانند و مسیحیت هم اگرچه در درک و فهم توحید دچار اضطراب و اشتباه شده اند اهل کتابند و با آتش پرستان فرق و تفاوت دارند؛ بنابراین آرزوی پیروزی آنان با بت پرستی مشرک، نوعی وفا و خلوص نیت به اسلام بشمار می آید و مسلم است اگر بخواهی حقیقت موجود نزد خودت را محترم بشماری، باید هر آنچه با آن حقیقت قرابت دارد، در نظرت محترم باشد و از هر چه شمارا از آن حقیقت دور می کند، دوری جویی.

مشرکان مکه برای خود منطقی بودند که، از پیروزی فارس استقبال کردند و آن را پیروزی هر نوع بت پرستی بر ادیان آسمانی می دانستند. پس چه معنی دارد که یهودیان -گویا- موحد از پیروزی اسلام بر مشرک ناراحتند؟ و چرا بر کشته شدگان بت پرستان گریبان چاک می کنند؟ سعی و تلاش آنها برای غالب آمدن بت پرستی، و پایین آمدن کفه ترازو به نفع آنان و مغلوب شدن این دین جدید، چه مفهومی می تواند داشته باشد؟

تنها تفسیری که می توان از آن کرد این است که یهودیت، ارتباط خود را با مفهوم دین قطع کرده است، و رفتار و اعمالشان، هیچ ارتباطی بامیراث دین آسمانی موجود در نزد آنان ندارد و اصلاً به چیزی که به عقیده یکتا پرستی یا احکام تورات بستگی دارد، اهمیت نمی دهند؛ چون با توجه به مقایسه شهوت ها و هوسهای بی پایان و زراندوزی های ضروری، برای آنها هم این وهم آن، در درجه دوم اهمیت قرار دارد؛ از این رو است که قرآن در مورد ارزش و اعتبار ایمان و اعتقاد مورد ادعای آنها، شک و تردید نشان می دهد: [وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ] (بقره: ۹۱-۹۲).

و هنگامی که به آنها گفته شود: «به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید!» می گویند: «ما به چیزی ایمان می آوریم که بر خود ما نازل شده است.» و به غیر آن، کافر می شوند؛ در حالی که حق است؛ و آیاتی را که بر آنها نازل شده، تصدیق می کند. بگو: «اگر (راست می گویند، و به آیاتی که بر خودتان نازل شده) ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این، به قتل می رسانید؟!» و (نیز) موسی آن همه معجزات را برای شما آورد، و شما پس از (غیبت) او، گوساله را انتخاب کردید؛ در حالی که ستمگر بودید.

ظاهر امر چنان نشان می دهد، جماعات یهود که میان اعراب می زیستند، گروهی روزی طلب بودند، دین را به منظور اهداف اقتصادی خود در آینده دور بکار می گرفتند. و هر وقت علائم زوال این مقاصد به چشم می خورد، کفر نهانی آنها برملا می شد، و به خدا و سایر پیامبران کافر می شدند. اینها در جنگ و ستیز با اسلام هیچ شرف و اعتباری را نمی شناختند و رعایت نمی کردند، هیچ عهد و پیمانی آنها را متوقف نمی کرد؛ بنابراین جز بیرون راندن و پاک نمودن و تصفیه سرزمین از لوث وجود آنها چاره ای نبود<sup>۱۰۲</sup>.

۲. دعوت دادن قبل از جهاد نیز از جمله دروسی است که از غزوه بنی قینقاع گرفته میشود؛ چون رسول الله صلی الله علیه و سلم پس از بازگشت شان از بدر به بازار بنی قینقاع رفته و آنها را بار دیگر به اسلام دعوت دادند، اما آنها در برابر پیامبر صلی الله علیه و سلم گستاخی کردند و مدتی بعد با هتک حرمت یک زن مسلمانان این گستاخی را به حد اعلی رسانیدند.

۳. دفاع از مسلمانان و جیبه ی حکومت اسلامی است؛ همانطوریکه در انگیزه ی غزوه تذکر به عمل آمد که انگیزه ی وقوع غزوه ی بنی قینقاع دست درازی یهودی ها به یک زن مسلمان و هتک حرمت وی

<sup>۱۰۲</sup>. ترجمه فارسی فقه السیره، محمد غزالی، ص ۳۱۱-۳۱۳.



بود و از آن جایبکه دفاع از عزت و آبروی مسلمانان از جمله وجایب حکومت اسلامی به شمار می رود، رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی بنی قینقاع رفتند.

## فصل سوم

غزوه احد و غزوه حمراء الاسد

مبحث اول: غزوه احد

مبحث دوم: غزوه حمراء الاسد

## فصل سوم

### غزوه احد و غزوه حمراء الاسد

غزوات احد و حمراء الاسد، از جمله غزوات مشهور رسول الله صلی الله علیه وسلم اند که در سال سوم هجری واقع گردیده اند، فصل سوم این رساله نیز دربر گیرنده این دو غزوه است که شامل دو مبحث می باشد، در مبحث اول به غزوه ی احد پرداخته میشود:

#### مبحث اول: غزوه احد

مبحث اول، فصل سوم در رابطه به دومین غزوه بزرگ رسول الله صلی الله علیه وسلم با مشرکین قریش می باشد. غزوه ی احد نیز مانند غزوه ی بدر در آیات قرآن عظیم الشان و به خصوص در سوره ی آل عمران انعکاس یافته است؛ همان طوریکه سوره ی انفال بیشترین بخش غزوه ی بدر را به تصویر می کشید و واقعات آنرا بیان می داشت، تا اتفاقات آن درس عبرتی باشد برای مسلمانان تا قیام قیامت؛ به اساس روش بحث مان در فصل قبلی، در این فصل نیز ابتدا به بیان تاریخ وقوع غزوه احد، علت و انگیزه وقوع آن پرداخته و بعداً وقائع غزوه احد را در پرتو آیات قرآنی مورد بحث قرار می دهیم:

#### انگیزه ی وقوع غزوه احد

واقعی تاریخ وقوع غزوه احد را در کتابش چنین آورده است: این غزوه در روز شنبه پانزدهم شوال سال سوم هجرت، بوقوع پیوست<sup>۱۰۳</sup>.

مکه از مصیبت شکست بدر و قتل دلاوران و اشراف خویش در آتش خشم می سوخت حس انتقام و خون خواهی در آن موج می زد. قریش به منظور تشدید خشم و انتقام جویی مردم، آنان را از گریه کردن باز داشته و از این که در پرداخت فدیة آزادی اسرا شتابی صورت پذیرد، منع می کردند تا مسلمین میزان رنج و اندوهشان را ندانند.

پس از غزوه بدر قریشیان در این امر متفق بودند که، باید برای فرو نشانیدن آتش کینه و خشم خویش و سیراب کردن عطش انتقام جویی خود، به جنگی تمام عیار علیه مسلمین برخیزند؛ از این رو با جدیت خود را برای چنین نبردی آماده می کردند. در میان زعمای قریش، عکرمه بن ابوجهل، صفوان بن امیه، ابوسفیان بن حرب و عبدالله بن ابی ربیعہ برای افروختن آتش ستیز با مسلمین، کوشاتر و پرشورتر از سایرین بودند. در این زمینه نخستین کارشان این بود که کاروانی را که ابوسفیان از دست مسلمانان نجات داده بود (همین کاروان خود سبب درگیری بدر گردید) در اختیار گرفتند و به صاحبان اموال گفتند: «ای گروه قریش!

<sup>۱۰۳</sup>. الدرر في اختصار المغازي والسير، يوسف بن عبد الله بن عبد البر القرطبي، ص ۱۴۵.

محمد بر شما ستم کرد و نیاکانتان را کشت، اینک با این مالها ما را در نبرد با او یاری کنید تا شاید از او خون خواهی کنیم». صاحبان اموال پذیرفتند و متاع کاروان را که هزار شتر و پنجاه هزار دینار مال بود، فروختند و مال بدست آمده را در اختیار آتش افروزان جنگ نهادند. در این مورد خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: [إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ] (انفال: ۳۶).

آنهایی که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می‌کنند؛ آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده‌اند، در این راه) مصرف می‌کنند، اما مایه حسرت و اندوه شان خواهد شد؛ سپس شکست خواهند خورد (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد.

افزون بر این باب کمک و مشارکت احابیش و کنانه و اهالی تهامه را برای جنگ با مسلمانان، باز نهادند و از انواع مختلف تشویق بهره گرفتند. صفوان بن امیه شاعری به نام ابو عزه را که در غزوه بدر به اسارت درآمد و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر او منت نهاده و مشروط بر این که در اقدامی علیه مسلمین شرکت نجوید، بدون فدیة آزاد نموده بود، فریب داد و او را و داشت که قبائل عرب را علیه مسلمانان برانگیزد و به او وعده داد که اگر از جنگ با مسلمانان زنده بازگردد، او رامالی فراوان بخشیده و بی نیاز سازد و اگر زنده بازنگشت، دخترانش را تکفل کند. ابو عزه با اشعاری که گذشته تلخ را یاد آور می شد، به تحریک و تشویق قبائل پرداخت. علاوه بر او، شاعری به نام مسافع بن عبد مناف جمعی را به همین منظور به کار گرفتند. ابوسفیان که از غزوه سوئق ناامید بازگشته و در بر آوردن آمال و اهدافش ناکام مانده و مقدار فراوانی از امکانات غذایی و تدارکاتی خویش را در این نبرد از دست داده بود، بیش از دیگران بر ضد مسلمین می کوشید. اما آنچه بر آتش کینه مکیان می افزود، خسارت فاحشی بود که در سریه زید بن حارثه، دامنگیر قریش شد و اقتصادش را ضربتی کمر شکن وارد ساخت و اندوهی فراوان و بی حد برایش فراهم آورد. در این هنگام بود که قریش آمادگی خویش را برای نبردی سرنوشت ساز با مسلمانان سرعت بخشید.

باسپری شدن سال دوم و فرا رسیدن سال جدید، مکه تدارکات خویش را کامل ساخت و سه هزار مرد جنگی از قریش و هم پیمانانش و هم چنین احابیش، فراهم آمدند. رهبران قریش صلاح دیدند که شماری از زنان را نیز با خود همراه سازند تا مردان را به فداکاری و رشادت بیشتر برانگیزند، بی آنکه به آبرویشان لطمه ای وارد آید. تعداد این زنان پانزده تن بود. تدارکات این لشکر، مرکب از سه هزار شتر و دوصد اسب بود که در طول راه از آنها استفاده نکردند، امکانات حفاظتی آنان نیز هفتصد زره بود. سفیان بن حرب

فرماندهی کل و خالد بن ولید بامعاونت عکرمة بن ابی جهل رهبری سواران رابرعهده داشت. پرچم نیز در دست بنی عبدالدار بود<sup>۱۰۴</sup>.

در ذیل عوامل وانگیزه های وقوع غزوه احد را بیان می داریم:

### الف: عامل دینی

الله متعال فرموده است: مشرکان اموال خود را در جهت بازداشتن از راه خدا، ایجاد مانع در برابر دعوت اسلامی، بازداشتن مردم از گرویدن به اسلام، تلاش برای از بین بردن اسلام ومسلمانان ودولت نوپای اسلامی خرج می کنند: [إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ] (انفال: ۳۶).

آنها که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می کنند؛ آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده اند، در این راه) مصرف می کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد؛ و سپس شکست خواهند خورد؛ و (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد.

مهم ترین عامل دربروز جنگ احد، همان عامل دینی است که قریشیان تصمیم گرفتند با هروسيله ممکن، مانع ازحق وگرویدن مردم به اسلام شوند<sup>۱۰۵</sup>.

### ب: عامل اجتماعی

شکست مشرکان دربدر وبه هلاکت رسیدن بزرگان وسرداران قریش، اثرعمیقی ازرسوایی وننگ در وجود قریشیان به جای گذاشت وهمواره احساس ذلت وشکست می نمودند. به همین جهت تمام تلاش های خود را برای رهایی از این ذلت ورسوایی به کارگرفتند وبعد از بدر به جمع آوری اموال جهت رویا رویی با رسول الله صلی الله علیه وسلم پرداختند.

ابن اسحاق گفته است: وقتی که عده ای از سرداران قریش دربدرکشته شدند وبقیه باشکست برگشتند، ابوسفیان کاروان تجارتي را در دارالندوه متوقف گردانید. همه براین امر تصمیم گرفتند تا با این اموال، سپاه بزرگی جهت مبارزه بارسول الله تشکیل دهند. عبدالله بن ربیع، عکرمة بن ابی جهل، حارث بن هشام، حویطب بن عبدالعزی وصفوان بن امیه با تعدادی دیگر از کسانی که پدران، فرزندان وبرادرانشان را دربدر از دست داده بودند، نزد ابوسفیان وکسانی که دراین کاروان سهم داشتند رفتند وگفتند: محمد ما را نابود کرد. بهترین افراد ما را کشت. بنابراین، با اموال خود دراین کاروان، ما را درجنگ علیه وی کمک نمایید؛ شاید

<sup>۱۰۴</sup>. السيرة النبوية لابن هشام، عبد الملك بن هشام بن أبوب الحميري، ص ۵ ج ۴.  
<sup>۱۰۵</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابي، ص ۱۳۷-۱۳۸، ج ۲.

بتوانیم انتقام کشته های خود را از وی بگیریم. ابوسفیان گفت: من پیشاپیش همه خواهم بود. جبیر بن مطعم غلامی حبشی به نام وحشی داشت که در تیراندازی مهارتی فوق العاده داشت، به او گفت: در جنگ شرکت کن، اگر عموی محمد، حمزه را در برابر عمویم، طعیمه بن عدی کشتی تو را آزاد خواهم نمود<sup>۱۰۶</sup>.

### ج: عامل اقتصادی

تحرك دسته های نظامی دولت اسلامی در منطقه، بر اقتصاد قریش اثر گذاشت و آنها را در محاصره اقتصادی قرار داد. اساسا اقتصاد کلی قریش بر اساس دوسفر زمستانی و تابستانی شکل می گرفت. آنها در زمستان، محصولات و فرآورده های شام را به یمن می بردند و سفر تابستان به سوی شام بود که فرآورده ها و محصولات یمن را به آنجا منتقل می نمودند از آنجا که تجارت شام وابسته به محصولات یمن و تجارت یمن وابسته به تجارت شام بود؛ بنابراین بستن یکی از راههای تجاری، اثری بسیار زیانبار برجای می گذاشت؛ چنانچه الله متعال فرموده است: [لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ إِلَّا فِيهِمْ رِحْلَةُ الشَّتَاءِ وَالصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ] (قریش: ۱-۴).

(کیفر لشکر فیل سواران) بخاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند (وزمینة ظهور پیامبر فراهم شود)! الفت آنها در سفرهای زمستانی و تابستانی (و بخاطر این الفت به آن بازگردند) ایس (بشکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند، همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و نا امنی ایمن ساخت.

صفوان بن امیه نیز در سخنانش به همین نکته اشاره کرد و گفت: محمد و یارانش، موجب زیان و ضرر ما در تجارت گردیده اند، نمی دانیم با آنها چه کنیم؟ آنان، ساحل را رها نمی کنند و مردم آن سرزمین نیز به وی پیوسته اند. اگر صبر کنیم و تنها به سرمایه خویش بسنده کنیم، نمی توانیم در این سرزمین زندگی نماییم، ادامه حیات ما در این سرزمین وابسته به تجارت شام در تابستان و تجارت حبشه در زمستان است<sup>۱۰۷</sup>.

### د: عامل سیاسی

جنگ بدر موجب تضعیف قدرت قریش گردید و موقعیت آنان در بین قبایل به عنوان سردسته و فرمانده از بین رفت؛ بنابراین برای بازگشت این موقعیت لازم بود به هر تلاشی هر چند مستلزم پرداخت بهای

<sup>۱۰۶</sup> السیرة النبویة، محمد بن اسحاق، (ب ت)، ص ۱۱۳.  
<sup>۱۰۷</sup> الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۱۳۹-۱۴۰، ج ۲.

سنگینی باشد روی آورند. وجود چنین شرایطی مهم ترین عواملی بود که قریش را به رویارویی نظامی علیه دولت اسلامی مدینه و اداری نمود<sup>۱۰۸</sup>.

### مطلب اول: توضیح وقایع غزوه احد در پرتو آیات قرآن

در مطلب حاضر وقایع غزوه احد را که قرآن عظیم الشان در مورد شان نازل شده است را به بررسی گرفته میشود. به گفته محمد علی صابونی، صاحب صفوة التفسیر تعداد آنها به شصت آیه میرسد.

#### انگیزه ی وقوع غزوه احد

الله متعال در آیه ی ۳۶ سوره انفال، انگیزه ی وقوع غزوه احد را بیان داشته و برای ما اطلاع می دهد که مشرکین قریش پس از شکست در غزوه بدر و از دست دادن بزرگان و اشراف خود، تصمیم گرفتند تا اموال قافله تجارتي را که بخاطر آن جنگ بدر اتفاق افتاد و مشرکین در آن شکست خوردند را، برای راه انداختن لشکری جدید و جنگی دوباره جهت گرفتن انتقام کشته شده گان بدر اختصاص دهند، الله متعال برای ما خبر میدهد که آن اموالیکه از طرف مشرکان و دشمنان دین، جهت بازداشتن مردم از راه الله و پیروی دین الله مصرف می شود، هیچ نتیجه و حاصلی برای مشرکان در پی ندارد، مصرف و خرج این اموال برای صاحبان مال، صرف حسرت ببار می آورد و پس؛ الله متعال فرموده است: [إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ] (انفال: ۳۶).

آنهايي که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می کنند؛ آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده اند، در این راه) مصرف می کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد؛ و سپس شکست خواهند خورد؛ و (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد.

ابن جریر طبری در تفسیر این آیه ی مبارکه اقوالی را آورده است که، دلالت به این دارد که این آیه ی مبارکه، در مورد ابوسفیان و عمل او، زمانیکه برای غزوه احد و جنگیدن با مسلمانان، احابیش را اجیر کرد و برای این کار پول زیادی را به مصرف رسانید نازل گردیده است، از جمله این اقوال یکی هم قول سعید بن جبیر است: «سعید بن جبیر در مورد قول الله متعال [إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ...] و [وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ] گفته است: این آیه در مورد ابوسفیان بن حرب که برای جنگ احد به تعداد دو هزار نفر از احابیش بنی کنانه را اجیر کرده بود نازل گردیده است<sup>۱۰۹</sup>».

<sup>۱۰۸</sup>. همان، ص ۱۴۰، ج ۲.

<sup>۱۰۹</sup>. جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبري، ص ۱۶۹، ج ۱۱.

درمبحث غزوه بدر درتفسیر همین آیه ی مبارکه، به نقل از امام ابن جریر اقولی را از مفسرین نقل کردیم که این آیه را در مورد انفاق مال از طرف مشرکین در غزوه بدر می دانستند، امام ابن جریر در اخیر این اقوال نظر راجح نزد خود را چنین ذکر نموده است: نظریه درست در این مورد نزد من این است که: الله متعال در این آیات در مورد کسانیکه به وی کافر شده اند خبر داده است، که مال های خود را جهت باز داشتن مردم از راه الله به مصرف می رسانیدند، اما این را بیان نداشته است که منظورش از این افراد کدام گروه اند، صرف در این جا خبر رابه طور عام ذکر کرده است و جائز است که این خبر را در مورد کسانیکه مال خود را برای جنگیدن با رسول الله صلی الله علیه وسلم، در روز احد مصرف کردند بدانیم و یا هم در مورد کسانیکه در غزوه بدر اموال خود را به مصرف رسانیدند. هم چنان جواز دارد که این آیات در مورد هردو گروه باشد و اگر چنین باشد پس درست این است که، این آیات عام دانسته شود؛ همان طوریکه الله متعال کفار قریش رابه طور عام ذکر نموده است.<sup>۱۱۰</sup>

#### آرایش جنگی مومنان توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم در میدان احد

الله متعال در آیه ی ۱۲۱ سوره آل عمران، مراحل آغازین غزوه احد و زمانی را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد آوری می کند که در صبح گاهان روز شنبه مسلمانان را در صفوف جنگ تنظیم می نمود؛ الله متعال فرموده است: [وَإِذْ عَدُوَّتْ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ] (آل عمران: ۱۲۱).

و(به یاد آور) زمانی را که صبحگاهان، از میان خانواده خود، جهت انتخاب اردوگاه جنگ برای مؤمنان، بیرون رفتی! و خداوند، شنوا و داناست (گفتگوهای مختلفی را که درباره طرح جنگ گفته می شد، می شنید و اندیشه هایی را که بعضی در سر می پروراندند، می دانست).

ابن جریر طبری در تفسیر این آیه ی مبارکه گفته است: الله متعال در این آیه ی مبارکه [وَإِذْ عَدُوَّتْ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ] فرموده است: اگر صبر و تقوی الهی را پیشه نموده و بر اطاعت از من صبر نمایید و از امر پیامبر من پیروی کنید، کید و حيله ی کفار و یهود برای شما ضرری نمی رساند، الله متعال نیز شما را نصرت خواهد داد؛ همان طوریکه شما را در غزوه بدر آنهم در حالیکه شما خیلی کم و خوار بودید کمک کرد، اما ای مومنان اگر با امر من مخالفت ورزیدید و بر فریضی که شما را به آن مکلف ساخته ام صبر نکردید و از نواهی من خود را باز نداشتید و با امر من و پیامبر مخالفت ورزیدید، پس مانند آنچه در احد بر شما نازل گردید نازل خواهد شد، پس روز احد را که در آن پیامبر تان شما را در صفوف قتال می آراست بیاد

<sup>۱۱۰</sup>. همان، ص ۱۷۴، ج ۱۱.



آورید، در این جا از بیان حالت مسلمانان در صورتیکه صبر و تقوی پیشه نکنند با اکتفاء به دلالت معنی ظاهری کلام خود داری صورت گرفته است، در حالیکه موضوع رفع ساختن مکر و حيله دشمن را از مومنان بیان کرده است؛ در صورتیکه بر امر پروردگار خود صبر پیشه نموده و از محارم خود داری نمایند. در ادامه آیات را با ذکر بلای که بر مسلمانان در احد، به دلیل مخالفت یک تعداد از مسلمانان از امر پیامبر صلی الله علیه و سلم و اختلاف نظر بین شان، آمد ادامه داده است.

خطاب در قول الله متعال [وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ] خطاب به رسول الله صلی الله علیه و سلم می باشد و مراد از آن کسانی است که آنها را از دوستی و راز داری با کفار و یهود منع کرده است؛ اهل تاویل در مورد اینکه منظور الله متعال کدام روز است باهم اختلاف دارند، بعضی آنها گفته اند: [وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تَبَوُّؤُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ] منظور از آن روز احد است. از آن جمله مجاهد گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن روز خودش به صورت پیاده مومنان را تنظیم می کرد.

به همین ترتیب امام ابن جریر در تفسیر این آیه ی مبارکه اقوالی را نقل کرده است که در آن منظور از روز ذکر شده، در این آیه ی مبارکه روز احزاب گفته شده است، بعد از بیان هر دو نوع اقوال امام ابن جریر به گونه ذیل در میان اقوال موجود ترجیح داده است:

بهترین این دو قول و نزدیک ترین آن به صواب و درستی قول کسی است که گفته است: منظور از این آیه ی مبارکه روز احد بوده است؛ چون الله متعال در آیه بعد از آن فرموده است: [إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا] هم چنان در میان دانشمندان و اهل سیرت و مغازی رسول الله صلی الله علیه و سلم، در مورد اینکه منظور از دوطایفه ی ذکر شده در آیت بنی سلمه و بنی حارثه است و اینکه منظور از آیات ذکر شده، روز غزوه احد است، نه غزوه احزاب اختلافی وجود ندارد<sup>۱۱۱</sup>.

ابن کثیر در تفسیر آیه ی مبارکه فوق چنین آورده است: مراد از این واقعه از نظر جمهور علماء روز احد است، این نظریه ابن عباس، حسن، قتاده و سدی و غیره می باشد، غزوه احد در روز شنبه ماه شوال سال سوم هجرت اتفاق افتاده است، قتاده گفته است: این واقعه در یازدهم ماه شوال صورت گرفت؛ از همین رو الله متعال فرموده است: [وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تَبَوُّؤُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ] یعنی اینکه برای آنها جایگاه شان را مشخص می کرد و آنها را به دو گروه میمنه و میسره تقسیم نمود و آنها را دستور داد. [وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ] یعنی الله متعال بر آنچه می گویند شنوا و به آنچه در ضمائر تان می گذرد داناست. هم چنان ابن جریر در اینجا سوالی را آورده است که مفاد آن این است که: چگونه می گویند که رسول الله صلی الله علیه

<sup>۱۱۱</sup> جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۵-۸، ج ۶.

وسلم در روز جمعه بعد از نماز جمعه به طرف احد حرکت نمود؛ در حالیکه الله متعال فرموده است: [وَإِذْ عَدُوَّتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ]؟ سپس آنرا جواب میدهد: که رفتن پیامبر صلی الله علیه وسلم در صبح گاهان جهت تنظیم مسلمانان در سنگرها در صبح روز شنبه صورت گرفت<sup>۱۱۲</sup>.

### امتناع منافقین از همراهی پیامبر و مومنان

الله متعال در آیه ۱۲۲ سوره آل عمران واقعه ی را که در جریان رفتن لشکر مسلمانان به سوی احد اتفاق افتاده برای ما خبر میدهد و یاد آوری می کند که زمانی که عبدالله بن ابی بن سلول در میانه راه همراه با سیصد تن از منافقان و پیروانش از لشکر مسلمانان جدا گردید، این موضوع دقیقاً همان طوریکه این سردار منافقین می خواست، بالای روحیه ی یک عده از مسلمانان تاثیر گذاشت، آنان نیز از روبرو شدن با دشمن ترسیده و تصمیم بازگشت به مدینه و ترک نمودن پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش را اتخاذ کردند، اما الله متعال از روی رحمت و مهربانی اش آنان را به حال خود رها نکرد؛ بلکه آنها را به تصمیم و فکر درست هدایت کرد، تا دوباره با مسلمانان یکجا شده و پیامبر صلی الله علیه وسلم را در برابر دشمن اش تنها نگذارند؛ الله متعال فرموده است: [إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ] (آل عمران: ۱۲۲).

(و نیز به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه باز گردند) و خداوند پشتیبان آنها بود (و به آنها کمک کرد که از این فکر باز گردند) و افراد با ایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند!

بخاری از جابر بن عبدالله رضی الله عنه در مورد این آیه ی مبارکه اینگونه روایت کرده است: «فینا نزلت: [إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ] قال: نحن الطائفتان بنو حارثة و بنو سلمة، وما نحب وقال سفیان مرة: وما يسرنى أنهما تنزلن، لقول الله تعالى: [وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا]».

آیه ی مبارکه [إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ] در مورد ما نازل گردیده است، ما دو طایفه بنی حارثه و بنی سلمه بودیم و در راه رفتن شتاب و عجله نمی کردیم و سفیان یکبار گفت: من ناراحت می شدم اگر این آیه نازل نمی شد، بخاطریکه در آن الله متعال فرموده است: [وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا].

این جریر طبری در تفسیر آیه ی مبارکه فوق آورده است: در تفسیر قول الله متعال باید گفت که: [إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ] الله متعال شنوا و داناست زمانیکه دو

<sup>۱۱۲</sup> تفسیر القرآن العظيم، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي، ص ۹۷-۹۸، ج ۲.  
<sup>۱۱۳</sup> صحيح البخاری، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، القاهرة: دار الشعب، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷هـ، ص ۱۲۳، ج ۵.

گروه از شما تصمیم گرفتند که شکست بخورند و طایفه های راکه الله متعال در آیه ذکر کرده است، بنی سلمه و بنی حارثه بودند.

منظور از قول الله متعال در [أَنْ تَفْشَلَا] این است که این دو گروه می خواستند در مقابل دشمن از خود ضعف و ترس نشان دهند؛ چون فشل زمانی استفاده می شود که فردی از مقابل شدن با دشمن سرباز زند. ابن عباس گفته است: فشل به معنی جبن و ترس می باشد.

این دوگروه زمانیکه عبدالله بن ابی از رفتن به همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم منصرف شد و با همراهان خود دوباره به مدینه بازگشت، از روی ترس نه از روی نفاق و شک به اسلام، عزم بازگشت کردند؛ از همین رو الله متعال آنها را از این کار مصون داشت، آنها با رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتند و عبدالله بن ابی بن سلول و منافقین همراه وی راترک کردند، الله متعال ثابت قدمی آنها را برحق ستایش کرد و به آنها خبر داد که حامی آنها خواهد بود و بردشمنان کافرشان آنها را نصرت خواهد داد؛ طوریکه ابن اسحاق گفته است: [وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا] یعنی الله متعال از آنها و تصمیم شان که می خواستند بازگردند، دفاع خواهد کرد. این کار به جهتی بود که کاری را که آنها انجام دادند به دلیل ضعف و سستی شان بود، نه از شک شان به دین؛ از همین رو الله متعال این تصمیم شان را با رحمت خود از آنها دفع کرد و آنها را از این تصمیم باز داشت، تا اینکه از این ضعف و سستی درامان ماندند و دوباره به پیامبر صلی الله علیه وسلم پیوستند، الله متعال فرموده است: [وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ] یعنی کسیکه در خود ضعف و سستی دارد پس بر من توکل نماید و از من کمک بخواهد تا من نیز او را کمک نمایم و از او دفاع کنم تا اینکه بر نیت و تصمیم درست تقویت شود<sup>۱۱۴</sup>.

### حکمت ها و اسباب جدا شدن منافقین

الله متعال در آیه ی ۱۶۶-۱۶۷ سوره آل عمران حکمت و سبب جدا شدن و بازگشت منافقین از وسط راه، را برای ما بیان نموده و فرموده است: [وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ النِّقْيِ الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا فَاتَّبِعُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ] (آل عمران: ۱۶۶-۱۶۷).

و آنچه (در روز احد) در روزی که دو دسته (مؤمنان و کافران) با هم نبرد کردند به شما رسید، به فرمان خدا (و طبق سنت الهی) بود؛ و برای این بود که مؤمنان را مشخص کند. و نیز برای این بود که منافقان شناخته شوند؛ آنهایی که به ایشان گفته شد: «بیایید در راه خدا نبرد کنید! یا (حداقل) از حریم خود، دفاع

<sup>۱۱۴</sup>. جامع البيان في تفسير القرآن، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري، ص ۱۲-۱۶، ج ۶.

نمایید!» گفتند: «اگر می دانستیم جنگی روی خواهد داد، از شما پیروی می کردیم. (اما می دانیم جنگی نمی شود.)» آنها در آن هنگام، به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان؛ به زبان خود چیزی می گویند که در دلهایشان نیست! و خداوند از آنچه کتمان می کنند، آگاهتر است.

ابن کثیر در تفسیر آیات مبارکه ی فوق چنین آورده است: الله متعال فرموده است: [وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانَ فَبَادُنِ اللَّهِ] یعنی فرار تان از مقابل دشمن تان و اینکه دشمن توانست یک گروه شما را به قتل رسانیده و دیگران را زخمی سازد به اساس قضا و قدر الهی بود و در این کار حکمتی وجود داشت. [وَلْيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ] و این کارها به این دلیل صورت گرفت که الله متعال مومنان یعنی کسانی را که صبر پیشه نموده و ثابت قدم ماندند و سست و متزلزل نشدند را بشناسد. [وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْادِفْعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ] منظور این آیه ی مبارکه اصحاب عبدالله بن ابی بن سلول و کسانی که همراه وی از راه بازگشتند و یک عده از مومنان نیز در پی آنها رفتند و آنها را به بازگشت به جنگ و کمک با مومنان تشویق می کردند، می باشد؛ از همین رو الله متعال فرموده است: [أَوْادِفْعُوا] ابن عباس، عکرمه، سعید بن جبیر، ضحاک، ابوصالح، حسن و سدی گفته اند: یعنی مسلمانان به منافقان می گفتند: با آمدن خود سیاهی لشکر مسلمانان را زیاد نمایند. حسن بن صالح گفته است: با دعایتان دفاع نمایید، دیگران گفته اند: معنی (ادفعوا) این است که: دشمن را محاصره نمایید، اما آنها تعلل ورزیده و اینگونه دلیل آوردند [لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ] مجاهد گفته است: یعنی می گفتند اگرما بدانیم که شما در گیر جنگ با دشمن خواهید شد حتما با شما می آییم، اما شما درگیر جنگ نخواهید شد.<sup>۱۱۰</sup>

محمد بن اسحاق از گروه کثیری چنین روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای جنگ احد همراه با هزار نفر از اصحاب خود بیرون رفت، تا اینکه به منطقه شوط که میان احد و مدینه قرار دارد رسید، عبدالله بن ابی بن سلول همراه با سوم حصه مردم او را تنها گذاشته و یاری نکرد و گفت: به گفته ی اصحابش به بیرون از مدینه آمد و مشوره مرا در نظر نگرفت، به خدا قسم ای مردم که من نمی دانم چرا ما در این جا خود رابه کشتن می دهیم، پس همراه با کسانی از اهل نفاق و شک که او را پیروی می کردند بازگشت، عبدالله بن عمرو بن حرام برادر بنی سلمه گفت: ای مردم! از خدا بترسید و پیامبر و قوم تان را آن هم زمانی که دشمن برای مقابله با آنها آمده است تنها نگذارید. گفتند: اگر می دانستیم که شما درگیر جنگ می شوید شما را به دشمن تسلیم نمی کردیم، اما فکر می کنیم که جنگی رخ خواهد داد، زمانیکه از وی نافرمانی کردند و از بازگشت و همراهی مسلمانان انصراف ورزیدند، عبدالله بن عمرو بن حرام گفت: دشمنان

<sup>۱۱۰</sup> . تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۱۴۳، ج ۲.

خدا، الله متعال شما را از ما دور نگهدارد به زودی الله متعال ما را از وجود شما بی نیاز خواهد ساخت. و دوباره نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بازگشت و با وی همراه گردید. الله متعال فرموده است: [هُم لِّلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ] از این آیه طوری استدلال کرده اند که، حالت انسان در حال تغییر است، گاهی درحالتی قرار می گیرد که به کفر نزدیک می باشد و گاهی هم درحالی قرار می گیرد که به ایمان نزدیک می باشد؛ چون الله متعال فرموده است: [هُم لِّلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ]. [يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ] یعنی آنها چیزی را می گویند که خودشان هم به صحت آن باور ندارند، از آن جمله این گفته ی شان است: [لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبِعْنَاكُمْ] چون آنها باور داشتند که لشکر مشرکین از یک نقطه ی دور آمده و خیلی علاقه مند روبرو شدن با مسلمانان اند، تا انتقام کشته شدن اشراف خود در بدر را بگیرند و چندین برابر مسلمانان نیز می باشند؛ پس جنگ میان آنها یک امر حتمی خواهد بود؛ از همین رو الله متعال فرمود: [وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ] ۱۱۶.

هم چنان الله متعال در آیه ی ۱۷۹ سوره آل عمران حکمت جدانشدن منافقین به رهبری عبدالله بن ابی بن سلول را قبل از رسیدن لشکر مسلمانان به احد و مقابل شدن با دشمن را بیان نموده است: [مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْرِيَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَىٰ الْغَيْبِ] (آل عمران: ۱۷۹).

چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان گونه که شما هستید و اگذارده؛ مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد. و نیز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید این بر خلاف سنت الهی است).

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر آیه ی مبارکه [مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْرِيَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ] گفته است: یعنی لازم است آزمایش و سختی به کار بگیرد تا دوست معلوم و دشمن بی آبرو و افشا گردد و آن مومن شکیبا از منافق بدکار جدا و شناخته شود؛ همانطور که در روز احد این اتفاق افتاد و آنها را از هم جدا ساخت ۱۱۷.

طبری در تفسیر آیه ی مبارکه [وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَىٰ الْغَيْبِ] گفته است: بهترین تاویل در خصوص این آیه بخشی از این آیه است: خدا شما را از نهاد بندگان با خبر نساخت تا مومن و کافر را بشناسید، اما با

۱۱۶. همان، ص ۱۴۳، ج ۲.

۱۱۷. همان، ص ۱۵۵، ج ۲.

امتحان و ایجاد سختی و محنت تفاوت آنها را مشخص می کند؛ همان طور که در روز احد با جنگ و جهاد با دشمن، آن را مشخص نمود<sup>۱۱۸</sup>.

### موقف مسلمانان در مورد بازگشت منافقان

قرآن عظیم الشان در آیه ی ۸۸ سوره نساء، دیدگاه و نظریات مسلمانان را در مورد جداسدن این گروه منافقین، برای ما ذکر می کند و واضح می سازد که، مسلمانان پس از رفتن منافقین در مورد اینکه با آنها چگونه برخوردی صورت بگیرد باهم اختلاف نظر داشتند و به دو گروه تقسیم گردیده بودند که، یک گروه خواهان قتل منافقین بودند؛ چون عمل منافقین را سبب ضعیف شدن روحیه ی مسلمانان و شکست آنها در جنگ می دانستند، اما گروه دیگر مخالف قتل آنها بودند؛ الله متعال فرموده است: [فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْتُدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا] (نساء: ۸۸). چقدر باره منافقین دو دسته شده اید؟! (بعضی جنگ با آنها را ممنوع، و بعضی مجاز می دانید.) در حالی که خداوند بخاطر اعمالشان، (افکار) آنها را کاملا وارونه کرده است! آیا شما می خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده، هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت.

بخاری در صحیحش به روایت از زید بن ثابت در مورد سبب نزول این آیه ی مبارکه چنین آورده است: «لَمَّا خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أُحُدٍ، رَجَعَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَتْ فِرْقَةٌ: نَقْتُلُهُمْ، وَقَالَتْ فِرْقَةٌ: لَا نَقْتُلُهُمْ، فَنَزَلَتْ: [فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ] وَقَالَ النَّبِيُّ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّهَا تَنْفِي الرِّجَالَ، كَمَا تَنْفِي النَّارُ حَبَّتَ الْحَدِيدِ<sup>۱۱۹</sup>».

زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی احد حرکت نمود، در جریان راه یک عده همراهانش برگشتند، اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم به دو گروه تقسیم گردیدند، یک گروه می گفتند: که (بر گشتگان) را باید به قتل برسانیم، اما گروهی دیگر می گفتند: نباید آنها را به قتل برسانیم، آنگاه این آیه ی مبارکه نازل گردید: [فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ] پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانگونه که آتش ناپاکی ها و ناخالصی های آهن را از بین می برد، انسانها نیز به تصفیه شدن ضرورت دارند.

### وعده ی نصرت مسلمانان توسط لشکری از ملائک

آیات ۱۲۴-۱۲۷ سوره آل عمران را ما در مبحث غزوه بدر نیز آورده و اقوال مفسران را در مورد نصرت مسلمانان، توسط ملائکه در میدان جنگ روز بدر مورد بحث قرار دادیم و به اساس قول امام ابن

<sup>۱۱۸</sup>. جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۲۶۵، ج ۶.  
<sup>۱۱۹</sup>. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ۲۹، ج ۳.

کثیر این موضوع را نیز تذکر دادیم که: مفسرین در مورد نزول این آیات و اینکه در مورد غزوه بدر نازل گردیده اندویاهم غزوه احد باهم اختلاف نظر دارند؛ از همین رو یکبار دیگر این آیات مبارکه را در این مبحث مجددا آورده، و اقوال مفسرین و اختلاف شان را واضح می سازیم، الله متعال در مورد نصرت مومنین و نزول ملائک برای نصرت شان در جنگ بر علیه مشرکان چنین فرموده است: [إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ] (آل عمران: ۱۲۴-۱۲۷).

در آن هنگام که تو به مؤمنان می گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می آیند، یاری کند؟!» آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه هایی با خود دارند، مدد خواهد داد! ولی اینها را خداوند فقط بشارت، و برای اطمینان خاطر شما قرار داده و گرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است! (این وعده را که خدا به شما داده) برای این است که قسمتی از پیکر لشکر کافران را قطع کند؛ یا آنها را با ذلت برگرداند تا مایوس و ناامید، (به وطن خود) بازگردند.

مفسرین در مورد اینکه این وعده الله متعال مربوط غزوه بدر بوده است و یا غزوه احد باهم اختلاف داشته و دو نظریه دارند:

نظریه ی اول: قول الله متعال [إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ] متعلق به این قولش است [وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ] این موضوع از حسن بصری، عامر شعبی، ربیع بن انس و دیگران روایت شده است و ابن جریر نیز آنرا انتخاب نموده است، عباد بن منصور به روایت از حسن در مورد این سخن الله متعال [إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ] گفته است: منظور آن روز بدراست. ابن ابی حاتم این گفته را روایت نموده و گفته است: زمانیکه در بدر برای مسلمانان خبر رسید که کرز بن جابر به مشرکین کمک می کند، این خبر برای شان سخت تمام شد؛ از این رو الله متعال این آیه را نازل کرد: [أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ] تا قول الله متعال: [مُسَوِّمِينَ] اما زمانیکه خبر شکست قریش به کرز رسید او به کمک مشرکین نیامد و الله متعال نیز مسلمانان را با پنج هزار ملائکه مدد نکرد.

ربیع بن انس گفته است: الله متعال مسلمانان را با هزار نفر از ملائکه ها مدد رسانید و بعدا این تعداد به سه هزار نفر رسیدند و سپس این تعداد پنج هزار شدند، پس اگر گفته شود که چگونه میان این آیات و قول الله متعال در سوره انفال [إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبُّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِآلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ] جمع صورت می

گیرد؟ در جواب می توان گفت: که «تنصیص برالف» ذکر هزار نفر در این آیه تعداد باقی ملائک رانفی نمی کند؛ چون الله متعال کلمه «مُرْدِفِینَ» را ذکر کرده است یعنی ملائکی که ملائک دیگر، که تعداد آنها به هزاران تن می رسد در پی این ها ردیف می شوند و می آیند و این سیاق، با سیاق سوره آل عمران مشابهت دارد، پس ظاهر این است که مراد این آیات روز بدر است؛ آنگونه که مشهور است که ملائک در روز بدر جنگیده اند.

نظریه ی دوم: قول الله متعال [إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ... ] متعلق به این گفته الله متعال است: [وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ] که گفته شده است منظور آن روز احد می باشد، این قول مجاهد، عکرمه، ضحاک، زهری و موسی بن عقبه و دیگران می باشد، اما این ها گفته اند که: کمک پنج هزار نفری به مسلمانان نرسید؛ چون مسلمانان در آن روز فرار کردند. عکرمه اضافه می کند: کمک سه هزار نفری نیز به مسلمانان صورت نگرفت؛ چون الله متعال فرموده است: [بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا]، اما مسلمانان صبر پیشه نکردند، بلکه فرار کردند؛ از این روحتی یک ملائکه هم برای کمک شان فرستاده نشد. اینکه الله متعال فرموده است: [بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا] یعنی اگر در مقابل دشمن تان صبر پیشه کردید و از من ترسیدید و از امر من اطاعت نمودید. الله متعال فرموده است: [وَيَأْتُوكُمْ مِنْ قُدْرِهِمْ هَذَا] حسن، قتاده، ربیع و سدی گفته اند: یعنی اگر مشرکین به همین تعداد برای مبارزه با شما بیایند. مجاهد، عکرمه، و ابوصالح گفته اند: اگر مشرکین با این غضب و عصبانیت خود به سراغتان بیایند. الله متعال فرموده است: [يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ] یعنی ملائکی که از چهره های شان شناخته می شوند، به کمک شما خواهند آمد. از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: چهره ملائکه در روز بدر مانند پشم سفید بود و چهره هایشان در پیشانی اسپ هایشان نیز دیده می شد.<sup>۱۲۰</sup>

در ترجیح اقوال ذکر شده فوق باید گفت که: مشارکت ملائک در غزوه احد با احادیث صحیحه روایت شده از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز ثابت می باشد از آن جمله روایتی است که سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت نموده است: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ أُحُدٍ وَمَعَهُ رَجُلَانِ يُقَاتِلَانِ عَنْهُ عَلَيْهِمَا ثِيَابٌ بَيْضٌ كَأَشَدِّ الْقِتَالِ مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلُ، وَلَا بَعْدُ»<sup>۱۲۱</sup>.

رسول الله صلی الله علیه وسلم را در روز احد در حالی دیدم که دو نفر در کنارش می جنگیدند و از وی دفاع می کردند و لباس های سفید به تن داشتند آن افراد را نه قبل از آن روز دیده بودم و نه بعد از آن.

<sup>۱۲۰</sup>. تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۹۹-۱۰۰، ج ۲.  
<sup>۱۲۱</sup>. صحیح البخاری، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، ص ۱۱۹، ج ۵.



## پیروزی و شکست مسلمانان

الله متعال در آیه ی ۱۵۲ سوره آل عمران، جریان جنگ احد را برای ما توضیح داده و بیان می دارد که در ابتدای جنگ الله متعال وعده ی نصرت خود را برای مومنان متحقق می سازد، اما پس از پیروزی ابتدایی، نافرمانی تیراندازان از دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم و امیرشان عبدالله بن جبروحرص نشان دادن برای جمع آوری غنیمت باعث می گردد که، پیروزی ایرا که مسلمانان بدست آورده اند به شکست مبدل شود؛ الله متعال فرموده است: [وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ] (آل عمران: ۱۵۲).

خداوند، وعده خود را به شما، (در باره پیروزی بر دشمن در احد) تحقق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ) دشمنان را به فرمان او، به قتل می رسانید؛ (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید؛ (برسر رهاکردن سنگرها)، در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که آنچه را دوست می داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، فضل و بخشش دارد.

در مورد این قول الله متعال [وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ] ابن عباس گفته است: الله متعال برای آنها وعده ی نصرت و کمک داده بود و توسط این آیه به یکی از دو قول گذشته الله متعال استدلال صورت می گیرد: [إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آفَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ. بَلَى إِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوَكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آفَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ] این موضوع در روز احد بود؛ چون دشمن شان سه هزار نفر جنگجو داشت، و قتیکه با آنها روبرو شدند در مرحله اول مسلمانان پیروز گردیدند، اما زمانی که تیراندازان سرکشی کردند وعده ی از جنگجویان فرار کردند، آنگاه وعده ی الله متعال که به ثبات و اطاعت مشروط بود به تاخیر افتاد؛ از همین رو الله متعال فرموده است: [وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ] یعنی در ابتدای روز [إِذْ تَحُسُّونَهُمْ] یعنی قتیکه با دشمن می جنگیدید [بِإِذْنِهِ] یعنی با تسلط دادن شما بر آنها [حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ] ابن جریج از ابن عباس روایت کرده است که: فشل به معنی جبن و ترس می باشد. [وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ] طوری که تیراندازان باهم اختلاف نموده و نافرمانی کردند [مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ] و آن کامیابی بر دشمن بود [مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا] و آن کسانی بودند که قتیکه شکست دشمن را دیدند به جمع آوری غنیمت علاقه مند گردیدند [وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ]

آنگاه الله متعال دشمن را بر شما پیروز ساخت تا شما را امتحان و آزمایش نماید [وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ] الله متعال از این عملکرد شما چشم پوشی نموده و این کار شما را بخشید، به دلیل زیاد بودن تعداد دشمن<sup>۱۲۲</sup>.

بخاری در صحیحش به روایت از براء در تفسیر این آیه ی مبارکه چنین آورده است: «قَالَ لَقِينَا الْمُشْرِكِينَ يَوْمَئِذٍ وَأَجْلَسَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَيْشًا مِنَ الرُّمَةِ وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ عَبْدَ اللَّهِ وَقَالَ: لَا تَبْرَحُوا إِنْ رَأَيْتُمُونَا ظَهَرْنَا عَلَيْهِمْ فَلَا تَبْرَحُوا وَإِنْ رَأَيْتُمُوهُمْ ظَهَرُوا عَلَيْنَا فَلَا تُعِينُونَا فَلَمَّا لَقِينَا هَرَبُوا حَتَّى رَأَيْتُ النِّسَاءَ يَشْتَدِدْنَ فِي الْجَبَلِ رَفَعْنَ عَن سُوْقِهِنَّ قَدْ بَدَتْ خَلَاحِلُهُنَّ فَأَخَذُوا يَقُولُونَ الْغَنِيْمَةَ الْغَنِيْمَةَ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ عَهْدَ إِلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ لَا تَبْرَحُوا فَأَبَوْا فَلَمَّا أَبَوْا صَرَفَ وَجُوهُهُمْ فَأَصِيبَ سَبْعُونَ قَتِيلًا وَأَشْرَفَ أَبُو سُفْيَانَ فَقَالَ أَفِي الْقَوْمِ مُحَمَّدٌ فَقَالَ: لَا تُجِيبُوهُ فَقَالَ أَفِي الْقَوْمِ ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ قَالَ: لَا تُجِيبُوهُ فَقَالَ أَفِي الْقَوْمِ ابْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَتَلُوا قَتْلُوا فَأَبَوْا أَحْيَاءَ لِأَجَابُوا فَلَمْ يَمْلِكْ عُمَرُ نَفْسَهُ فَقَالَ كَذَبْتَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ أَبْقَى اللَّهُ عَلَيْكَ مَا يُخْزِيكَ قَالَ أَبُو سُفْيَانَ أَعْلَى هُبَلٍ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَجِيبُوهُ قَالُوا مَا نَقُولُ قَالَ قُولُوا اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ قَالَ أَبُو سُفْيَانَ لَنَا الْعَزَى، وَلَا عَزَى لَكُمْ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَجِيبُوهُ قَالُوا مَا نَقُولُ قَالَ قُولُوا اللَّهُ مَوْلَانَا، وَلَا مَوْلَى لَكُمْ قَالَ أَبُو سُفْيَانَ يَوْمَ بَيْتِ بَدْرٍ وَالْحَرْبُ سِجَالٌ وَتَجِدُونَ مُثْلَهُ لَمْ أَمُرْ بِهَا وَلَمْ تَسْؤُنِي<sup>۱۲۳</sup>».

ما در روز احد با مشرکین روبرو شدیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم یک لشکری از تیراندازان را نشانده و عبدالله بن جبیر را به حیث امیر آنها تعیین نمود و گفت: شما اصلا محل خود را ترک نکنید، چه ببینید که ما بر مشرکین پیروز شدیم و چه ببینید آنها بر ما پیروز شده اند، محل خود را ترک نکنید و به ما کمک نکنید. زمانیکه ما با دشمن مقابل شدیم آنها فرار کردند، تا اینکه دیدم زنان به بسیار سختی تلاش می کردند به کوه بالا شوند و برای این کار ساق های خود را بلند کرده بودند پای زیب هایشان معلوم می شد، تیراندازان می گفتند: غنیمت، غنیمت. عبدالله بن جبیر برای شان گفت: شما با پیامبر صلی الله علیه وسلم عهد کردید که محل خود را ترک نمی کنید. آنها ابا و رزیدند؛ از همین رو به تعداد هفتاد نفر از مسلمانان کشته شدند. ابوسفیان در کوه بالا شد و صدازد: آیا محمد در میان تان است؟ گفتند: جواب او را ندهید. باز گفت: آیا پسر ابوقحافه در میان تان است؟ گفتند: جواب او را ندهید. گفت: آیا پسر خطاب در میان تان هست. آنگاه به طرف افراد خود رونموده و گفت: این افراد کشته شده اند؛ چون اگر زنده می بودند حتما جواب می دادند. عمر رضی الله عنه خود را کنترل کرده نتوانست و برایش گفت: ای دشمن خدا دور غ گفتی. خداوند متعال چیزی را باقی گذاشته است که ترا غمگین می کند. ابوسفیان گفت: هبل بلند مرتبه باد. پیامبر صلی الله علیه وسلم

<sup>۱۲۲</sup>. تفسیر القرآن العظيم، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي، ص ۱۲۱، ج ۲.

<sup>۱۲۳</sup>. صحيح البخاری، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، ص ۱۲۰، ج ۵.

گفت: برایش جواب بدهید. گفتند: چه بگوییم؟ گفت: بگوئید الله متعال بلند مرتبه تر و بزرگوار تر است. ابوسفیان گفت: ماعزی داریم اما شما عزی ندارید. پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: جواب اورا بدهید. گفتند: چه بگوییم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت بگوئید: الله متعال یاری کننده ماست و شما یاری کننده ی ندارید. ابوسفیان گفت: امروز در برابر روز بدر است و جنگ نیز نصیب و قسمت است، شما در میان کشته های تان مثله را خواهید دید که من به آن امر نکرده ام، اما از این کار بدم نیز نمی آید.

### شایعه ی شهادت پیامبر صلی الله علیه وسلم

بعد از اینکه تیراندازان مکان خود را ترک کردند و مانند باقی مسلمانان به جمع آوری غنیمت مصروف شدند و همه ی لشکر اسلامی آرایش جنگی خود را از دست داده و دوباره مورد حمله ی مشرکان قرار گرفت، تنها کسی که از جای خود تکان نخورد پیامبر صلی الله علیه وسلم بود و به همین دلیل مورد حمله ی شدید مشرکان قرار گرفت، تاحدیکه مشرکان بعد از زخمی ساختن ایشان صلی الله علیه وسلم شایعه شهادت شان را پخش کردند؛ الله متعال فرموده است: [وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنَ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ] (آل عمران: ۱۴۴). محمد(ص) فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟(و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هرکس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند و خداوند بزودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد.

زمانیکه مسلمانان در غزوه احد باشکست مواجه شده و یک تعداد آنها کشته شدند، شیطان صدازد: که ای مردم محمد کشته شده است. ابن قمیئه هم نزد مشرکین رفت و برای آنها گفت: من محمد را به قتل رسانیدم؛ چون این فرد به رسول الله صلی الله علیه وسلم حمله نموده و سربارکش را زخمی و پاره نموده بود، این موضوع بالای یک عده مردم تاثیر گذاشت و باور کردند که رسول الله صلی الله علیه وسلم کشته شده است و کشته شدن پیامبر را جواز داده و ممکن دانستند؛ طوری که الله متعال در قرآن داستان عده ی زیادی از انبیاء را بیان داشته بود، این موضوع باعث سستی و دست از جنگ کشیدن در میان مسلمانان گردید؛ در مورد همین واقعه الله متعال این آیه را نازل نمود: [وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ] یعنی پیامبران قبلی برای رسول الله صلی الله علیه وسلم الگوی در رسالت و هم چنان در جواز کشته شدن هستند، ابن ابی نجیح از پدرش روایت کرده است: یک مرد مهاجر نزد یک مرد انصاری رفت در حالیکه مرد انصاری درخونش می غلطید، برایش گفت: ای فلانی آیا دانستی که محمد صلی الله علیه وسلم کشته شده است؟ آن مرد انصاری گفت: اگر محمد صلی الله علیه وسلم کشته شده باشد دینش را تبلیغ نموده است، شما

نیز باید برای دین تان بجنگید، آنگاه این آیه نازل گردید [وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ] بعدا الله متعال برای انکار کسانی که ضعف نشان دادند گفته است: [أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ] یعنی شما به عقب بازگشتید [وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ] یعنی کسانی که فرمان برداری الله متعال را نموده و برای دینش جنگیده اند و رسول الله را در حال مرگ و زندگی پیروی کرده اند، الله متعال برایشان پاداش خواهد داد<sup>۱۲۴</sup>.

در جریان غزوه احد و حمله مشرکان بر پیامبر صلی الله علیه وسلم یکی از دندان های پیامبر صلی الله علیه وسلم شکست و سرش زخمی گردید. پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه خون از سرش جاری بود می گفت: قومی که پیامبر خود را زخمی نمودند و دندانش را شکستند چگونه رستگار می شوند آنگاه الله متعال این آیه ی مبارکه را نازل نمود: [لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَأِنَّهُمْ ظَالِمُونَ] (آل عمران: ۱۲۸).

هیچگونه اختیاری (درباره عفو کافران، یا مؤمنان فراری از جنگ)، برای تو نیست؛ مگر اینکه (خدا) بخواهد آنها را ببخشد، یا مجازات کند؛ زیرا آنها ستمگرند.

این آیه به عنوان جمله معترضه در مورد داستان احد آمده است. وقتی دندان پیشین پیامبر صلی الله علیه وسلم شکسته شد و سرش زخمی گردید، گفت: ملتی که چهره ی پیامبر خود را با خون رنگین کند چگونه رستگار می شود؟ آنگاه آیه ی [لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ] نازل شد؛ یعنی ای محمد تدبیر کاربندگان اصلا به تو مربوط نیست؛ بلکه کار آنان فقط به خدا مربوط است. [أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَأِنَّهُمْ ظَالِمُونَ] یعنی کار شان با خداست، در صورتی که مسلمان شوند یا آنها را نابود می کند، یا شکست می دهد یا توبه ی آنان را می پذیرد و اگر بر کفر اصرار ورزند آنها را عذاب میدهد؛ چون ستمگر و مستحق عذابند<sup>۱۲۵</sup>.

مسلم رحمه الله در صحیحش از انس رضی الله عنه، در مورد این آیه ی مبارکه چنین روایت نموده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُسِرَتْ رِبَاعِيَّتُهُ يَوْمَ أُحُدٍ وَشَجَّ فِي رَأْسِهِ فَجَعَلَ يَسْأَلُ الدَّمَ عَنْهُ وَيَقُولُ «كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ شَجُّوا نَبِيَّهُمْ وَكَسَرُوا رِبَاعِيَّتَهُ وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ) ۱۲۶».

در روز غزوه احد یکی از دندان های رسول الله صلی الله علیه وسلم شکست و سرش زخمی گردید، در حالیکه از سرش خون جریان داشت می گفت: قومیکه سر پیامبر خود را زخمی نموده و دندانش را می

<sup>۱۲۴</sup>. تفسیر القرآن العظيم، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي، ص ۱۱۵، ج ۲.

<sup>۱۲۵</sup>. ترجمه فارسی صفة التفسير، محمد علي صابوني، ص ۴۱۸-۴۱۹، ج ۱.

<sup>۱۲۶</sup>. صحيح المسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، ص ۱۷۹، ج ۵.

شکنند در حالیکه او آنها را به سوی الله دعوت می نماید؛ چگونه کامیاب خواهند شد، آنگاه الله متعال این آیه را نازل نمود [لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ].

### فرار مسلمانان از میدان جنگ

بعد از شایعه شدن خبر قتل پیامبر صلی الله علیه وسلم و شدت حملات مشرکین، مسلمانان کاملاً روحیه ی خود را از دست داده و پابه فرار گذاشتند و یک عده ی از آنها برای نجات از دشمن به کوه احد بالا شده و بر سنگ های آن جا گرفتند، الله متعال این صحنه را این گونه به تصویر می کشد: [إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَعَثَ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ] (آل عمران: ۱۵۳).

به خاطر بیاورید) هنگامی را که از کوه بالا میرفتید؛ و جمعی در وسط بیابان پراکنده شدند؛ و از شدت وحشت) به عقب ماندگان نگاه نمی کردید، و پیامبر از پشت سر، شما را صدا می زد. سپس اندوهها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد؛ این بخاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنایم جنگی) غمگین نشوید، و نه بخاطر مصیبت هایی که بر شما وارد می گردد. و خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است.

الله متعال فرموده است: [إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ] یعنی الله متعال آنها را از شما دور ساخت وقتی که «إِذْ تُصْعِدُونَ» از دست دشمن فرار می کردید. حسن و قتاده این طور قرائت کرده اند [إِذْ تُصْعِدُونَ] یعنی در کوه. [وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ] یعنی به کسانی که از شما عقب مانده بودند نگاه نکرده و به هیچ کس از شدت ترس و دهشت توجه نمی کردید [وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ] یعنی شما پیامبر را در عقب تان رها کردید، در حالیکه او از شما می خواست که از نزد دشمن فرار نکنید و از شما می خواست که دوباره باز گردید. سدی گفته است: و قتیکه مشرکین بالای مسلمانان در روز احد فشار آوردند و آنها را شکست دادند، عده ی آنها فرار کرده و به مدینه رفتند، عده ی دیگر آنها به کوه رفته و بالای سنگ ها بالا شدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را صدا می زد و می گفت: ای بندگان خدا نزد من بیایید، ای بندگان خدا نزد من بیایید. الله متعال بالا شدن آنها را بر کوه یاد آوری کرده و بعداً این را ذکر می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را صدا می زد: [إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ]. این گفته ابن عباس، قتاده، ربیع و ابن زید است<sup>۱۲۷</sup>.

<sup>۱۲۷</sup>. تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۱۲۳، ج ۲.

الله متعال فرموده است: [فَاتَابِكُمْ غَمًّا بَغْمًا لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ] باید گفت که منظور از قول الله متعال [فَاتَابِكُمْ غَمًّا بَغْمًا] این است که الله متعال شمار را بخاطر فرار از پیامبر و پشت گرداندن در برابر دشمن و نافرمانی از پروردگارتان جزای مبتلا شدن به غم بالای غمی دیگر را داد.

در قول الله متعال [غَمًّا بَغْمًا] گفته شده است که: «غما بغم» به معنی «غمای غم» می باشد؛ طوری که در این آیه ی مبارکه آمده است: [وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ] معنی این آیه اینگونه می شود که [وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ عَلَى جُدُوعِ النَّخْلِ] و این کار جواز دارد؛ چون معنی آن این گونه است که الله متعال یک فرد را بعد از یک غم به غم و مصیبت دیگر گرفتار بسازد، علمای تفسیر در مورد غمی که بر غم دیگر به مسلمانان رسید و اینکه هر کدام از این غم ها چه بود، با هم اختلاف دارند. عده ی اول گفته اند: غم اول این بود که در میدان جنگ شایعه شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم کشته شده است، غم دوم نیز کشته شدن و زخمی شدن خود مسلمانان بود<sup>۱۲۸</sup>.

بهترین تفسیر در مورد قول الله متعال گفته ی کسانی است که معنی این گفته الله متعال [فَاتَابِكُمْ غَمًّا بَغْمًا] را ای مومنان محروم شدن شما توسط الله متعال از گرفتن غنائم از مشرکین، محروم شدن شما از کامیابی بر مشرکین، محروم شدن از کمک الهی و هر آنچه از قتل و جراحت برایتان در آن روز رخ داد، در واقع پاداش این بود که شما از امر پروردگار تان نافرمانی کرده و با امر پیامبرتان مخالفت نمودید؛ از همین رو اندوه و غم، گمان کشته شدن پیامبر و میل دشمن برای نابودی تان آن هم زمانیکه شما در هم شکسته و پراکنده شده و فرار نمودید برایتان رسید.

اما قول الله متعال [لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ] به معنی، تا غمگین نشوید برای آنچه که از دست داده اید، یعنی آنچه که آرزوی بدست آوردن آنرا از دشمن داشتید و می خواستید با کامیابی بر دشمن غنائم آنها را بدست بیاورید. و هم چنان غمگین نشوید از آنچه از جراحت و قتل برادران تان برای شما رسیده است.

ابن زید در مورد قول الله متعال گفته است: [لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ] یعنی شما بخاطر از دست دادن غنیمتی که آرزوی بدست آوردن آنرا داشتید و یا شکستی که از جانب دشمن برای شما رسیده است غمگین نشوید. [وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ] الله متعال فرموده است که: ای مومنان الله متعال، در مورد اینکه شما برای فرار از دشمن به کوه بالا می شوید و از دشمن شکست خورده اید، پیامبرتان را در حالیکه شما

<sup>۱۲۸</sup>. جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۱۴۹ و ۱۵۹، ج ۶ با تصرف و اختصار.

رابه جای دیگری صدا می زند ترک کرده اید و از اینکه غنیمت دشمن را از دست داده اید ناراحت هستید و آنچه که برای خودتان از جراحت و قتل رسیده است، صاحب علم و فهم است و الله متعال همه این اعمال شما را برای شما برمی شمارد، تا اینکه بواسطه آن برای نیکو کاران تان پاداش نیک بدهد و برای آنانیکه، از میان شما اعمال بد انجام داده اند پاداش بد داده و یا هم آنها را مورد عفو قرار دهد.<sup>۱۲۹</sup>

الله متعال در آیه ۱۵۵ سوره آل عمران این موضوع را بیان می نماید که جماعتی را که در روز احد پابه فرار گذاشتند، مورد عفو و بخشش خود قرار داده است؛ الله متعال فرموده است: [إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ] (آل عمران: ۱۵۵).

کسانی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت؛ و خداوند آنها را بخشید. خداوند، آمرزنده و بردبار است.

امام احمد در مورد تفسیر این آیه ی مبارکه روایت کرده است: «لقي عبد الرحمن بن عوف الوليد بن عقبة فقال له الوليد ما لي أراك قد جفوت أمير المؤمنين عثمان فقال له عبد الرحمن أبلغه اني لم أفر يوم عينين قال عاصم يقول يوم أحد ولم أتخلف يوم بدر ولم أترك سنة عمر قال فانطلق فخير ذلك عثمان قال فقال أما قوله اني لم أفر يوم عينين فكيف يعيرني بذنب وقد عفا الله عنه فقال [إن الذين تولوا منكم يوم التقى الجمعان إنما استزلهم الشيطان ببعض ما كسبوا و لقد عفا الله عنهم] وأما قوله اني تخلفت يوم بدر فإني كنت أمرض رقية بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم حين ماتت وقد ضرب لي رسول الله صلى الله عليه و سلم بسهمي ومن ضرب له رسول الله صلى الله عليه و سلم بسهمه فقد شهد وأما قوله اني لم أترك سنة عمر فإني لا أطيعها ولا هو فأتته فحدثه بذلك»<sup>۱۳۰</sup>.

عبدالرحمن بن عوف با ولید بن عقبه ملاقات کرد، ولید برای وی گفت: تراچی شده است می بینم که به امیر المومنین عثمان جفا کردی؟ عبدالرحمن برایش جواب داد: برای عثمان بگو من در روز عینین فرار نکرده ام (عاصم گفته است: منظورش روز احد است)؛ هم چنان برایش بگو که من از بدر تخلف نورزیده و سنت عمر را ترک نکرده ام. گفت: ولید رفت و این خبر را برای عثمان رساند، عثمان گفت: در مورد اینکه گفته است: من در روز عینین فرار نکرده ام، چگونه مرا به گناهی طعنه میدهد که الله متعال

<sup>۱۲۹</sup> همان، ص ۱۵۸-۱۵۹، ج ۶.

<sup>۱۳۰</sup> مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، ص ۶۸، ج ۱.

<sup>۱۳۱</sup> شعيب الانووط در مورد این حدیث گفته است: اسناد این حدیث حسن و رجال آن به جز از عاصم بن ابی النجود ثقات اند. همان، ص ۶۸، ج ۱.

آنرا مورد بخشش قرار داده است، الله متعال فرموده است: [إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ] اما در مورد اینکه گفته است، من از بدر تخلف ورزیده ام، من مصروف بیمار داری رقیه دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم تا اینکه وفات کرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم، برای من از غنیمت سهمی اعطاء کرد و کسیکه برایش سهم داده شود مانند این است که در جنگ حاضر بوده باشد، در مورد اینکه من سنت عمر را ترک کرده ام، به سنت عمر نه من توان عمل کردن را دارم و نه خود عبدالرحمن، ولید آمد و این سخنان را برای عبدالرحمن گفت.

### نعاس در میدان جنگ

در ادامه بیان داستان احد الله متعال در آیه ی ۱۵۴ سوره آل عمران نعمتی خواب را که جهت آرامش برای مومنان نصیب نموده بود و هم چنان اضطراب و تشویش منافقین را چنین به تصویر کشیده و برای ما بیان داشته است: [ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ] (آل عمران: ۱۵۴).

(سپس بدنبال این غم و اندوه، آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش، بصورت خواب سبکی بود که (در شب بعد از حادثه احد) گروهی از شما را فرا گرفت؛ اما گروه دیگری در فکر جان خویش بودند؛ (و خواب به چشمانشان نرفت) آنها گمانهای نادرستی - همچون گمانهای دوران جاهلیت - درباره خدا داشتند؛ و می گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می شود؟!» بگو: همه کارها (و پیروزیها) به دست خداست!» آنها در دل خود، چیزی را پنهان می دارند که برای تو آشکار نمی سازند؛ می گویند: «اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم، در این جا کشته نمی شدیم!» بگو: «اگر هم در خانه های خود بودید، آنهایی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه های خود، بیرون می آمدند (و آنها را به قتل می رساندند). و اینها برای این است که خداوند، آنچه در سینه های پنهان دارید، بیازماید؛ و آنچه را در دل های شما (از ایمان) است، خالص گرداند؛ و خداوند از آنچه در درون سینه هاست، با خبر است.

الله متعال نازل نمودن سکینه و اعتماد را به عنوان منت بر بندگانش یاد آوری می نماید، که آن عبارت از چرت زدن و یا به خواب رفتنی بود که برای مومنان در حالیکه اسلحه هایشان را در دست داشته و به فکر



جنگ با دشمن بودند اتفاق افتاد، نعاس درحالات مانند این دلیلی بر امنیت است<sup>۱۳۲</sup>؛ طوریکه الله متعال فرموده است: [إِذْ يُعَشِّيكُمْ النَّعَاسَ أَمْنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ] (الأنفال: ۱۱).

و (یاد آورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از سوی خدا بود، شما را فراگرفت؛ و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند؛ و پلیدی شیطان را از شما دور سازد؛ و دلهایتان را محکم، و گام ها را با آن استوار دارد!

ابن ابی حاتم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت نموده است که: «النَّعَاسُ عِنْدَ الْقِتَالِ أَمْنَةٌ مِنَ اللَّهِ، وَ النَّعَاسُ فِي الصَّلَاةِ مِنَ الشَّيْطَانِ<sup>۱۳۳</sup>»<sup>۱۳۴</sup> خواب در زمان جنگ از جانب الله متعال و در نماز از جانب شیطان است.

بخاری از ابی طلحه روایت کرده است که گفت: «كُنْتُ فِيْمَنْ تَعَشَّاهُ النَّعَاسُ يَوْمَ أُحُدٍ حَتَّى سَقَطَ سَيْفِي مِنْ يَدِي مِرَارًا يَسْقُطُ وَأَخْذُهُ وَيَسْقُطُ فَأَخْذُهُ<sup>۱۳۵</sup>».

من از جمله کسانی بودم که در روز احد خواب آنها دربر گرفتم، تا حدیکه شمشیرم چندین بار از دستم افتاد؛ طوریکه می افتاد و من آنرا می گرفتم، می افتاد و من آنرا می گرفتم.

ابن اسحاق از عبدالله بن زبیر روایت کرده است که گفت: زمانیکه ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز احد ترس ما زیاد شد، الله متعال خواب را بر ما فرستاد، هیچ یک از ما نبود مگر اینکه زنجش در سینه اش فرورفته بود. گفت: بخدا قسم که من سخن معتب بن قشیر را درحالی که در خواب بودم می شنیدم که می گفت: [لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا] من این سخن او را به حافظه سپردم. در همین مورد الله متعال نازل نمود: [لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا] بخاطر سخن معتب. به اساس روایت ابن ابی حاتم. الله متعال فرموده است: [قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ] یعنی این تقدیری است که الله متعال آنرا مقدر نموده است و حکمی حتمی است که نه کسی مانع آن شده می تواند و نه از آن خلاص می شود. الله متعال فرموده است: [وَلِيُبَيِّنَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ] یعنی الله متعال به اساس اتفاقاتی که برای شما رخ داده است، شما را آزمایش می کند تا، ناپاک

<sup>۱۳۲</sup> تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۱۲۹-۱۳۱، ج ۲ باتصرف و اختصار.

<sup>۱۳۳</sup> المعجم الکبیر، سلیمان بن أحمد بن الطبرانی، ب ت، ص ۲۲۵، ج ۸.

<sup>۱۳۴</sup> اگرچه لفظ این حدیث در کتب احادیث صحیحه وارد نگردیده است اما در احادیث صحیح احادیث زیادی وجود دارند که معنی این حدیث را تایید می کنند (محقق).

<sup>۱۳۵</sup> صحیح البخاری، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، ص ۱۲۷، ج ۵.

را از پاک تمیز نماید و مومن و منافق برای مردم توسط اقوال و افعال آشکار شود. [وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ] یعنی الله متعال آنچه را که در دلها از اسرار و پوشیده ها به طور پنهانی خطور می کند را می داند.<sup>۱۳۶</sup> به همین ترتیب الله متعال در آیه ی ۱۶۸ سوره ی آل عمران نیز باور و اعتقاد منافقان را در مورد جنگ و آنانیکه از هم فکran شان در این جنگ کشته شده اند برای ما خبر میدهد؛ الله متعال فرموده است: [الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ] (آل عمران: ۱۶۸).

(منافقان) آنها هستند که به برادران خود در حالی که از حمایت آنها دست کشیده بودند گفتند: «اگر آنها از ما پیروی می کردند، کشته نمی شدند!» بگو: «مگر شما می توانید مرگ افراد را پیش بینی کنید؟! پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می گوید!».

الله متعال فرموده است: [الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا] یعنی اگر مشورت ما را می شنیدند و می نشستند و به جنگ بیرون نمی شدند، حالا در میان کشته شده ها نمی بودند. الله متعال فرموده است: [قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ] اگر نشستن یک شخص او را از قتل یا مرگ در امان نگه می دارد پس شما نباید بمیرید، درحالیکه مرگ حتما به سوی شما خواهد آمد اگرچه شما در قصرهای حفاظت شده باشید، پس مرگ را از خود دفع کنید اگر راست می گوید. مجاهد از جابر بن عبدالله روایت کرده است که گفت: این آیه در مورد عبدالله بن ابی بن سلول و اصحابش نازل شده است.<sup>۱۳۷</sup>

### تسلی مومنان و بیان اندرز های تربیتی

الله متعال در آیات ۱۳۷-۱۴۳ سوره آل عمران، مومنان را بخاطر شکستی که در روز احد خورده اند تسلی داده و آنها را به حال خود رها نمی کند تا شکست شان باعث یاس، ناامیدی و ضعف بیش از حد آنها شود؛ بلکه به آنها خاطر نشان می سازد که از این شکست درس بگیرند و در جستجوی عوامل و علل آن باشند. الله متعال برای شان وعده می دهد که در جنگ میان حق و باطل کامیابی نهائی از آن حق یعنی اسلام و مومنان خواهد بود؛ از اینرو بخاطر این شکست ناراحت نبوده؛ بلکه از آن درس بگیرند؛ چون زمان در گذر است و روزها و ایام گاهی به نفع ما و گاهی هم بر علیه ما می باشند، الله متعال بیان می دارد که هدف و حکمتی که در این شکست وجود داشت این بود که مومنان از گناهانشان پاک شوند و کافران با غرور و تکبریکه در زمان پیروز شدن از خود نشان می دهند خودشان به طرف نابودی بروند؛ هم چنان الله متعال برای مومنان خاطر نشان می سازد که بدست آوردن بهشت و رضایت الله متعال کار ساده و آسانی نیست؛

<sup>۱۳۶</sup>. تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۱۲۹-۱۳۱، ج ۲ باتصرف و اختصار.  
<sup>۱۳۷</sup>. همان، ص ۱۴۲-۱۴۴، ج ۲.

بلکه از طریق ثبات، صبر و پایداری در میدان جهاد و در برابر دشمن حاصل می گردد؛ الله متعال فرموده است: [فَدَخَلْتُ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَّ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ] (آل عمران: ۱۳۷-۱۴۳).

پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند؛ که شما نیز، همانند آن را دارید). پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟ این، بیانی است برای عموم مردم؛ و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران! و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید! اگر (در میدان احد) به شما جراحی رسید (و ضربه ای وارد شد)، به آن جمعیت نیز (در میدان بدر)، جراحی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها (پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم؛ (و این خاصیت زندگی دنیاست) تا خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، بداند (و شناخته شوند)؛ و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد. و تا خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند) و کافران را به تدریج نابود سازد. آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟! و شما مرگ (و شهادت در راه خدا) را، پیش از آنکه با آن روبه‌رو شوید، آرزو می‌کردید؛ سپس آن را با چشم خود دیدید، در حالی که به آن نگاه می‌کردید (و حاضر نبودید به آن تن در دهید! چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است؟!).

الله متعال در خطاب به بندگان مومنش که در روز احد شکست خوردند و به تعداد هفتاد تن از آنها کشته شد می گوید: [فَدَخَلْتُ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَّ] بالای پیروان انبیای گذشته نیز این وقایع گذشته است، اما در پایان کامیابی را پیروان انبیاء بدست آورده اند و شکست‌ها و عذاب‌ها برای کافرین باقی مانده است؛ از همین رو الله متعال فرموده است: [فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ] بعدا الله متعال فرموده است: [هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ] یعنی قرآن، که در آن از مسائل خیلی مهم و بزرگ تذکر به عمل آمده است و در آن چگونگی اوضاع امت‌های گذشته با دشمنان شان ذکر شده است. [وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ] یعنی قرآن که در آن خبر گذشتگان ذکر شده است. «هُدًى» هدایت است برای قلب‌هایتان [مَوْعِظَةٌ] دورکننده از محرمات و گناهان است. بعدا الله متعال برای تسلیت مسلمانان فرموده است: [وَلَا تَهِنُوا] یعنی شکستی که برای شما رخ داد شما را ضعیف نسازد. [وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] یعنی کامیابی و نصرت اصلی و پایانی نصیب

شما مومنان خواهد گردید. [إِنَّ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ] یعنی اگر گروهی از شما در این جنگ کشته و زخمی شده اند، دشمنان تان نیز به همین شکل کشته و زخمی شده بودند و این اتفاق برای آنها نیز رخ داده بود، [وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ] یعنی اگرچه کامیابی نهائی از آن شماست اما گاهی دشمنان را نیز بر شما تسلط می بخشیم، به اساس حکمت های که در این کار از جانب ما وجود دارد؛ از همین رو الله متعال فرموده است: [وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا] ابن عباس گفته است: در این موقعیت ها دیده می شود که چه کسی بر جنگ و پیکار با دشمن صبر پیشه می نماید [وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ] یعنی کسانی که در راه الله متعال کشته می شوند و خون خود را برای رضایت الله متعال به مصرف می رسانند. [وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ]. و لِيَمَحَّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا] یعنی الله متعال گناهان شان را از بین می برد اگر گنهگار باشند، در غیر آن صورت درجات شان را به اساس زحمات شان بالامی برد. قول الله متعال [وَيَمَحَقَ الْكَافِرِينَ] یعنی اگر کافران کامیاب شوند و سرکشی و تکبر بورزند، این کارشان باعث هلاکت و از بین رفتن و نابود شدن شان می شود. الله متعال فرموده است: [أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ] یعنی آیا گمان کرده اید که به جنت داخل خواهید شد در حالیکه با جنگ ها و سختی آزمایش نشده باشید؛ طوری که الله متعال در سوره بقره فرموده است: [أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُؤَاتٍ وَالضَّالِّينَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ] (بقره: ۲۱۴).

آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاریها و ناراحتیها به آنها رسید، و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟!» (در این هنگام، تقاضای یاری از او کردند، و به آنها گفته شد) آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است!

و هم چنان الله متعال فرموده است: [الْم أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَانِبِينَ] (عنکبوت: ۱-۳)

الف، لام، میم. آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد!

از همین رو الله متعال در اینجا فرموده است: [أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ] یعنی شما تا زمانی که مورد آزمایش قرار نگیرید و الله متعال از میان شما، مجاهدان در راه خویش و صابران بر مقاومت در برابر دشمن را شناسایی نکند، به جنت داخل نمی گردید. قول الله متعال

[وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْفَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمْوَهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ] یعنی ای مومنان شما قبل از غزوه احد تمنای روبرو شدن با دشمن را داشتید و می خواستید با دشمن جنگ و پیکار نموده و در مقابل آنها صبر پیشه نمایید، اکنون روزیست که آرزوی آنرا داشتید و آنرا طلب می کردید، پس صبر نموده و در برابر دشمن بجنگید<sup>۱۳۸</sup>.

بخاری در صحیحش از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده است که فرمودند: «لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ<sup>۱۳۹</sup>».

هیچ گاه آرزوی روبرو شدن با دشمن را نکنید و از الله متعال عافیت بخواهید، اما وقتیکه با دشمن روبرو شدید صبر پیشه کرده و بدانید که بهشت در زیر سایه ی شمشیر هاست.

ابن جریر طبری رحمه الله در تفسیر آیه ی مبارکه ۴۰ سوره آل عمران، در ابتدا در مورد قرأت موجود در آیه بحث نموده قرأت مختلف آیه را نقل کرده و بعدا میان آنها ترجیح داده است: در مورد تفسیر قول الله متعال [إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ] باید گفت که: قراء در قرائت این آیه ی مبارکه باهم اختلاف نظر دارند، علمای اهل حجاز، مدینه و بصره این آیه را این گونه قرائت می نمایند [إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ] هر دو قرح را با فتح قاف خوانده اند، معنی آن این می شود که ای اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم، اگر برای شما زخم رسیده است و یا یک تعداد تان کشته شده اند، دشمن نیز همانند شما کشته و مجروح داده است.

عامه ی قراء کوفه این آیه ی مبارکه را این گونه قرائت کرده اند: [إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ] هر دو قاف را مضموم خوانده اند که معنی آن چنین می شود که: اگر برای شما درد جراحت و زخم رسیده باشد برای دشمن تان نیز مانند آن رسیده است.

قرائت نزدیک به صواب قرائت کسی است که: [إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ] هر دو قاف را مفتوح می خواند؛ چون اهل تفسیر بر این اجماع دارند که معنی آن کشتن و زخمی شدن است و این دلالت می کند که به فتح خواندن آن درست است، یک عده از عرب ها گمان می کنند که قرح «به فتح» و قرح «به ضم» هر دو، دو لغت هستند که یک معنی دارند و معروف نزد اهل علم از کلام عرب همان است که ما گفتیم.

<sup>۱۳۸</sup>. تفسیر القرآن العظيم، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي، ص ۱۱۴، ج ۲.  
<sup>۱۳۹</sup>. صحیح البخاری، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، ص ۷۷، ج ۴.

طبری اقوال علما و مفسرین را مبنی بر اینکه معنی قرح جراحت و قتل است نقل می کند که از آن جمله: قتاده در مورد قول الله متعال گفته است: [إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ] قرح به معنی جراحت است و این در روز احد بود که، عده ی زیادی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن روز کشته و مجروح گردیدند؛ از همین رو الله متعال بر ایشان خبر داد که همان طوریکه شما کشته و زخمی شدید دشمنان تان هم برای اینکه عذاب داده شوند هم چنان کشته و زخمی شدند.

در ادامه طبری معنی کلمه «یمسسکم» را بیان می نماید و اقوال را در این مورد نقل می کند: که از آن جمله قول ابن عباس است که: [إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ] یعنی اگر برای شما مصیبتی برسد، را تفسیر نموده است. در مورد قول الله متعال: [وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ] باید گفت که منظور از آن، روز های غزوه بدر واحد است و منظور از آن قول الله متعال [نَدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ] یعنی روزها را در میان مردم می چرخانیم و هر که نوبتش به اساس گذر زمان می رسد. منظور آن از مردم مسلمانان و مشرکان می باشد، این به این دلیل بود که الله متعال پیروزی را که برای مسلمانان بر علیه مشرکان در بدر نصیب نموده بود، به تعداد هفتاد نفر از مشرکان کشته شدند هفتاد نفر دیگر زخمی گردیدند، الله متعال این پیروزی را از مسلمانان گرفت و در احد برای مشرکان نصیب کرد؛ از همین رو مشرکان توانستند در حدود هفتاد نفر از مسلمانان را شهید بسازند با صرف نظر از آنانی که مجروح ساختند.<sup>۱۴۰</sup>

به همین ترتیب آیه ی ۱۶۵ سوره ی آل عمران نیز یک نوع تسلی است از طرف الله متعال برای مومنان؛ چون در این آیه الله متعال فرموده است که، از شکست در غزوه احد و اتفاقاتی که در آن برایتان رخ داد ناراحت نباشید؛ چون شما در غزوه بدر دوبرابر این مصیبت اعم از کشته و زخمی را به دشمنان تان وارد ساختید. در ضمن الله متعال مومنان را آگاه ساخته و برایشان واضح می سازد که دلیل این شکست هم عمل کرد های خودتان از قبیل نافرمانی از قول پیامبر صلی الله علیه وسلم و... می باشد؛ الله متعال فرموده است: [أَوَلَمَّْا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ] (آل عمران: ۱۶۵).

آیا هنگامی که مصیبتی (در میدان جنگ احد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در میدان جنگ بدر بردشمن) وارد ساخته بودید، گفتید: «این مصیبت از کجاست؟!» بگو: «از ناحیه خود شماست (که در میدان جنگ احد، با دستور پیامبر مخالفت کردید)! خداوند بر هر چیزی قادر است. (و چنانچه روش خود را اصلاح کنید، در آینده شما را پیروز می کند.)».

<sup>۱۴۰</sup>. جامع البيان في تفسير القرآن، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري، ص ۷۹-۸۳، ج ۶ باتصرف و اختصار.

الله متعال در این آیات ذکر کرده است که: ای مومنان زمانیکه به شما مصیبتی رسید و منظور آن کشته شدن و مجروح شدن یک عده از مومنان در روز غزوه احد است، که تعداد آنها به هفتاد نفر می رسید [قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا] شما دو برابر این مصیبتی که به شما رسیده است را در روز بدر به مشرکین رساندید؛ چون در آن روز هفتاد تن از مشرکین کشته و هفتاد تن دیگر آنان اسیر شدند [قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا] یعنی گفتید که چرا این اتفاق در احد برای ما افتاد؟ [أَنَّى هَذَا] یعنی به کدام دلیل این اتفاق رخ داد؟ و این حالت از کجا به ما اصابت کرد؟ در حالیکه ما مسلمانیم و آنها مشرکند، در میان ما پیامبر الله صلی الله علیه وسلم وجود دارد، برای وی از آسمان وحی فرستاده می شود و دشمن ما اهل کفر و شرک به الله است؟ ای محمد به مومنان و اصحابت بگو: [هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ] برای آنها بگو: هر اتفاقی که برایتان افتاد از جانب نفس های خودتان بود؛ چون شما با امر من مخالفت کردید، از من اطاعت نکردید، مقصر این اتفاق دیگران نیستند [إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ] به تحقیق الله متعال به هر آنچه که بر بنده گان از قبیل: عفو، عقوبت، فضل و انتقام اراده نماید توانا و قدیر است.

علما در مورد تفسیر قول الله متعال [قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ] باهم اختلاف دارند، یک عده ی از آنها گفته اند: منظور از [قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ] یعنی بخاطر مخالفت تان از امر رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، و قتیکه شما را به ترک خروج از مدینه و رفتن به خارج از آن برای استقبال از قریش مشوره داد، از شما خواست منتظر باشید که دشمن به مدینه داخل گردد و برای تان گفت: مدینه توسط باغ های تسخیرناپذیر احاطه گردیده است، اما شما از این کار ابا و رزیدید و گفتید: ما را برای روبرو شدن با دشمن به بیرون از مدینه ببرد تاد رصحرا با آنها روبرو شده و در خارج از مدینه با آنها بجنگیم. عده ی دیگر از علما گفتند تفسیر آیه ی [قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ] این است که شما در روز بدر مشرکین را اسیر ساخته و از آنها فدیة گرفتید به جای اینکه آنها را به قتل برسانید. از جمله کسانی که این گونه تفسیر کرده اند: عبیده گفته است: منظور آیه ی مبارکه اسیران غزوه بدر است؛ چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به اصحابش گفت: اگر می خواهید این اسیران را به قتل برسانید و اگر هم می خواهید از آنها فدیة بگیرید اما در مقابل، به تعداد این اسیران از میان شما افرادی شهید خواهد شد، گفتند: از اسیران فدیة گرفته و از آن استفاده می کنیم و از میان ما به تعداد این اسیران، افراد شهید شوند<sup>۱۴۱</sup>.

در آیات ۱۵۹-۱۶۰ سوره ی آل عمران، الله متعال از برخورد پیامبرش با مومنان خبر داده و بیان می کند که نصرت و شکست در دست الله متعال می باشد و اگر الله متعال اراده کند که قومی شکست بخورند

<sup>۱۴۱</sup>. همان، ص ۲۱۴-۲۱۹، ج ۶. باتصرف و اختصار.

هیچ کس برای آنها کامیابی داده نمی تواند: [فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ إِنَّ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ] (آل عمران: ۱۵۹-۱۶۰).

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان ( مردم) نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد. اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند!.

محمد علی صابونی در تفسیر آیات مبارکه فوق چنین گفته است: [فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ] یعنی ای محمد به سبب مهربانی و عطوفتی که که خدا آن را در نهاد تو به ودیعه نهاده است در مقابل آنان نرمش به کار گرفته ای در صورتی که آنان به خلاف دستور تو عمل کرده و از فرمانت سرپیچی کردند. [وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ] اگر طبیعتی خشک و قلبی سختگیر می داشتی و با شدت و خشونت با آنان رفتار می کردی، در نتیجه از اطرافت پراکنده گشته و از تو دوری و نفرت می کردند. و چون خشونت و تند خویی در گفتار ظاهر می شود، از زبانش ناروا و از قلبش قساوت نفی شده است. [فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ] از آزاری که به سبب عمل آنان بر تو وارد شد در گذر و از پیشگاه خدا برای آنان بخشش بخواه و در تمام کارهایت با آنان مشورت کن تا مردم از تو پیروی کنند، حتما در کارشان موفق خواهند بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه با یارانش مشورت می کرد. [فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ] هر وقت بعد از مشورت در انجام کاری تصمیم گرفتی، به خدا تکیه کن و امورت را به او واگذار کن. [إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ] چرا که الله متعال افرادی را دوست دارد که به او تکیه کرده و کار خود را به او واگذار می کنند. [إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ] اگر الله متعال قصد و اراده ی نصرت و یاری شمارا بکند، امکان ندارد هیچ کس بر شما غالب آید. [وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ] اگر قصد خواری و یاری ندادن شما را بکند، هیچ یاری دهنده ای نخواهید یافت. پس هر پیروزی که برایتان حاصل آید، مانند پیروزی روز بدر، یا هر خواری و خفتی که برایتان پیش بیاید، به میل و خواست خدای سبحان پیش می آید، پس تمام کارها در اختیار



اوست، عزت و نصرت، ذلت و خفت بدست اوست. [وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ] مومنان باید فقط به خدای یگانه متکی شوند و تنها به او پناه ببرند<sup>۱۴۲</sup>.

### پاداش شهدای احد

الله متعال در آیه ی ۱۶۹-۱۷۱ سوره آل عمران حال و اوضاع مومنانی را که در این غزوه شهید شده اند برای مومنان خبر میدهد، تا هم مایه تسلی و آرامش خاطر آنها گردیده و هم در آینده در میدان جهاد ثبات و پایداری نمایند و از میدان جنگ و از مقابل دشمن فرار نکنند و از جنگیدن و شهید شدن در راه الله متعال هراس نداشته باشند؛ الله متعال فرموده است: [وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ] (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱).

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آنها بخاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و بخاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند (مجاهدان و شهیدان آینده)، خوشوقت اند؛ (زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند؛ و می‌دانند) که نه ترسی بر آنهاست، و نه غمی خواهند داشت. و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز) مسرورند؛ و (می‌بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند؛ (نه پاداش شهیدان، و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند).

سبب نزول این آیات مبارکه در اسباب نزول واحدی به روایت از ابن عباس رضی الله عنه چنین است: «لما أصيب إخوانكم بأحد جعل الله أرواحهم في أجواف طير خضرت رد أنهار الجنة وتأكل من ثمارها وتأوى إلى قناديل من ذهب معلقة في ظل العرش، فلما وجدوا طيب مأكلهم ومشربهم ومقيلهم قالوا: من يبلغ إخواننا أنا في الجنة نرزق لنلا يزهدوا في الجهاد ولا ينكلوا في الحرب، فقال الله عز وجل: أنا أبلغهم عنكم، فأنزل الله تعالى ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتاً<sup>۱۴۳</sup>».

وقتی برادران شما در احد با مصیبت روبرو شدند، خداوند توانا ارواح آنان را در شکم پرنده های سبز رنگ قرار داد، از رود های بهشت می نوشند و از میوه های آن تغذیه می کنند، و در آشیانه های زرین و طلایی که در سایه ی عرش آویخته شده اند پناه می گیرند. وقتی خوراک و آشامیدن و محل سکونت نیکو رایافتند، می گویند: چه کسی از ما به برادرانمان خبر می دهد که ما در بهشت زنده ایم، تا آنان از جهاد

<sup>۱۴۲</sup>. ترجمه فارسی صفة التفسیر، محمد علی صابونی، ص ۴۴۰-۴۴۱، ج ۱.

<sup>۱۴۳</sup>. أسباب النزول، أبو الحسن علی بن أحمد النیسابوری، ص ۸۵.

کوتاهی نکنند و در موقع جنگ سر بازنزنند؟ خدای سبحان فرمود: من از سوی شما به آنها خبر می دهم آنگاه آیه ی [وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا] را نازل کرد.

هم چنان ابن ماجه، از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت نموده است که: «لَمَّا قُتِلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ حَرَامٍ يَوْمَ أُحُدٍ، لَقِينِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا جَابِرُ، أَلَا أُخْبِرُكَ مَا قَالَ اللَّهُ لَأَبِيكَ؟ وَقَالَ يَحْيَى فِي حَدِيثِهِ: فَقَالَ: يَا جَابِرُ، مَا لِي أَرَاكَ مُنْكَسِرًا؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اسْتَشْهَدَ أَبِي، وَتَرَكَ عِيَالًا وَدِينًا، قَالَ: أَفَلَا أُبَشِّرُكَ بِمَا لَقِيَ اللَّهُ بِهِ أَبَاكَ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَا كَلَّمَ اللَّهُ أَحَدًا قَطُّ إِلَّا مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ، وَكَلَّمَ أَبَاكَ كِفَاحًا، فَقَالَ: يَا عَبْدِي، تَمَنَّ عَلَيَّ أُعْطِكَ، قَالَ: يَا رَبِّ تُحْيِينِي، فَأَقْتُلْ فِيكَ ثَانِيَةً، فَقَالَ الرَّبُّ سُبْحَانَهُ: إِنَّهُ سَبَقَ مِنِّي أَنَّهُمْ إِلَيْهَا لَا يَرْجِعُونَ، قَالَ: يَا رَبِّ، فَأَبْلُغْ مَنْ وَرَائِي، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»<sup>۱۴۵</sup>.

زمانیکه عبدالله بن عمرو بن حرام در غزوه احد شهید شد، به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدم، وی فرمود: جابر چه شده است ترا سرافکنده و در فکر فرورفته می بینم؟ گفتم: یا رسول الله پدرم شهید شده و عیال و قرضی به جا گذاشته است. فرمود: می خواهی به شما مژده دهم که پدرت از خدا چه چیزی دریافت کرده است؟ گفتم: بله، فرمود: خدا پدرت رازنده کرد و بدون حجاب و پرده با او سخن گفت. خدایا هیچ کس جز از پشت پرده سخن نگفته است. الله متعال برای او فرمود: ای بنده ی خدا آرزو کن به تو عطا می کنم. پدرت گفت: پروردگارا از تو درخواست می کنم که مرا به دنیا باز فرستی تا باری دیگر در راهت کشته شوم، خدای متعال فرمود: قبلا گفته ام: به آنجا باز نمی گردند. گفت: پروردگارا از من خبر بده، آنگاه الله متعال آیه ی [وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ] را نازل نمود.

به همین ترتیب الله متعال در آیه ی ۲۳ سوره ی مبارکه احزاب نیز از شهدای غزوه ی احد یاد آوری نموده و تحسین می نماید؛ آنانیکه در غزوه ی بدر توفیق اشتراک در جهاد با پیامبر صلی الله علیه وسلم را نداشتند؛ از همین رو با خود و الله متعال تعهد سپرده بودند که اگر در آینده، زمینه ی اشتراک در جهاد را داشته باشند از خود رشادت زیادی به خرج خواهند داد؛ الله متعال در این آیه از همان مومنان یاد آوری می نماید و آنها را به دو گروه تقسیم بندی می کند: که گروه اول کسانی هستند که به تعهد و نذر خود در برابر الله متعال عمل نموده اند و گروه دوم کسانی اند که به تعهد خود پایبند اند و منتظر اند تا فرصت پورده کردن نذر شان برای شان فراهم گردد؛ الله متعال فرموده است: [مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا] (احزاب: ۲۳).

<sup>۱۴۴</sup> سنن ابن ماجه، ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، بيروت: دار الفكر، ص ۶۸، ج ۱.

<sup>۱۴۵</sup> البانی حدیث فوق را حسن دانسته است. همان، ص ۶۸، ج ۱.

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

امام احمد بن حنبل رحمه الله در مسندش به روایت از انس رضی الله عنه، در مورد آیه‌ی مبارکه‌ی فوق چنین روایت نموده است: «أن أنس بن النضر تغيب عن قتال بدر فقال تغيبت عن: أول مشهد شهده النبي صلى الله عليه وسلم لئن رأيت قتالا ليرين الله ما أصنع فلما كان يوم أحد انهزم أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم أقبل أنس فرأى سعد بن معاذ منهزما فقال يا أبا عمر وأين أين قم فوالذي نفسي بيده إني لأجد ريح الجنة دون أحد فحمل حتى قتل فقال سعد بن معاذ فوالذي نفسي بيده ما استطعت ما استطاع فقال أخته فما عرفت أخي إلا ببنايه ولقد كانت فيه بضع وثمانون ضربة من بين ضربة بسيف ورمية بسهم وطعنة برمح فأنزل الله عز وجل فيه رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه إلى قوله وما بدلوا تبديلا»<sup>۱۴۶</sup>.

انس بن نضر در جنگ بدر غایب بود؛ از همین رو گفت: من در اولین جنگ پیامبر صلی الله علیه وسلم حاضر نبودم، اگر در آینده در جنگی اشتراک کنم، الله متعال خواهد دید که من چه کار می‌کنم؛ زمانیکه روز احد فرا رسید و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم شکست خورده و فرار کردند، انس با سعد بن معاذ روبرو شد که شکست را پذیرفته است. پس گفت: ای ابا عمر چرا ایستاده‌ای؟ قسم به ذاتی که نفس من در دست او قرار دار دمن بوی جنت را از ورای احد احساس می‌کنم. وی رفت و جنگید تا اینکه شهید گردید. سعد بن معاذ گفته است: به خدا قسم من کاری را که او انجام داد، انجام داده نتوانستم، خواهر انس گفت: من برادرم را از انگشتش شناسایی کردم؛ در حالیکه در جودش در حدود هشتاد و چند ضربه‌ی شمشیر، تیر و نیزه وجود داشت. الله متعال آیه‌ی [رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا] را نازل نمود.

---

<sup>۱۴۶</sup>. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، ص ۲۵۳، ج ۳.  
<sup>۱۴۷</sup>. شعيب الارنوط در مورد این حدیث چنین حکم کرده است: اسناد حدیث صحیح و بر اساس شرط مسلم است و رجال آن نیز ثقات و از رجال شیخین اند به جز حماد بن سلمه که از رجال مسلم است. همان، ص ۲۵۳، ج ۳.

## مطلب دوم: نتایج غزوه احد

در روشنائی آیات مبارکه ای که واقعات غزوه احد را بیان داشته اند و ما به طور مفصل آنها را در مطلب اول همراه با ذکر تفسیر آن، با استفاده از تفاسیر معتبر و آراء مختلف مفسرین آوردیم، اکنون در مطلب دوم که تحت عنوان نتایج غزوه احد است می توان گفت که: الله متعال در آیات مختلف از سوره آل عمران واقعات و صحنه های مختلف غزوه احد را به تصویر کشیده، نتیجه غزوه را بیان نموده و اسباب و عوامل شکست مسلمانان در این غزوه را نیز بیان می دارد تا برای سائر نسل های مسلمان درس عبرتی ابدی باقی بماند. نتایج برگرفته شده از غزوه احد قرار ذیل است:

۱. برخلاف غزوه بدر که اولین غزوه میان مسلمانان و مشرکان بود و به پیروزی مسلمانان انجامید؛ غزوه احد دومین غزوه میان مسلمانان و مشرکان قریش به نفع مشرکان قریش تمام شد. مسلمانان در غزوه احد در مقابل مشرکین قریش با شکست مواجه گردیده و یک تعداد آنها به شهادت رسیدند.

۲. اسباب و عوامل شکست مسلمانان در برابر مشرکان در این غزوه قرار ذیل است:

- مخالفت در عرض راه و بازگشت یک گروهی از منافقین در همراهی با عبدالله بن ابی بن سلول.

- مخالفت تیراندازان و ترک فوری و عجولانه محل تعیین شده توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آنها؛ بعد از پیروزی مسلمانان در اولین لحظات جنگ؛ طوری که الله متعال فرموده است: [وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّوهُم بِأُذُنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ] (آل عمران: ۱۵۲).

خداوند، وعده خود را به شما، (در باره پیروزی بر دشمن در احد)، تحقق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ) دشمنان را به فرمان او، به قتل می رساندید؛ (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید؛ (بر سر رها کردن سنگرها)، در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که آنچه را دوست می داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان دادند؛ بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، فضل و بخشش دارد.

۳. شکست مومنان در احد در واقع یک نوع آزمایش الهی بود تا اینکه الله متعال صابرين و منافقین را مورد شناسایی قرار بدهد و برای مومنان بفهماند که بدون تحمل سختی و بدون داشتن صبر، ثبات و استقامت هیچ مومنی وارد بهشت نخواهد گردید، الله متعال فرموده است: [إِنَّ يَمَسُّكُمْ كَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ

قَرَحَ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ  
 وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ  
 وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْفَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمْوَهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ] (آل عمران: ۱۴۰-۱۴۳).

اگر (در میدان احد)، به شما جراحی رسید (و ضربه‌ای وارد شد)، به آن جمعیت نیز (در میدان بدر)، جراحی همانند آن وارد گردید. وما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم (و این خاصیت زندگی دنیا است) تا خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، بداند (و شناخته شوند)؛ و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد. و تا خداوند، افراد با ایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند) و کافران را به تدریج نابود سازد. آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟! و شما مرگ (و شهادت در راه خدا) را، پیش از آنکه با آن روبه‌رو شوید، آرزو می‌کردید؛ سپس آن را با چشم خود دیدید، در حالی که به آن نگاه می‌کردید (و حاضر نبودید به آن تن در دهید! چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است!؟).

محمد علی صلابی با استناد به آیات ۱۴۰-۱۴۳ سوره ی آل عمران حکمت شکست مومنان در جنگ

احد را چنین بیان داشته است:

۱. اظهار علم خداوند متعال برای مومنان.
۲. نائل گردانیدن برخی از مومنان به نعمت شهادت که صاحبش را به والاترین درجات می‌رساند.
۳. پاک گردانیدن مومنان و جدانمودن آنان از منافقان.
۴. نابودی وریشه کن کردن تدریجی کفار<sup>۱۴۸</sup>.

### مطلب سوم: دروس و فوائد غزوه احد

همان طوریکه در مباحث قبلی نیز متذکر گردیدیم، مهم ترین دلیل وانگیزه مطالعه و تحقیق در سیرت نبی صلی الله علیه وسلم، گرفتن پندها و اندرزهای است که در سراسر لحظه، لحظه ی زندگی رسول الله صلی الله علیه وسلم موجود می باشد؛ به خصوص غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم، آنهم غزواتیکه به دلیل مهم و حیاتی بودن اندرزها و فوائد آن برای مسلمانان، الله متعال در قرآن از آنها تذکر بعمل آورده و صحنه های مهم و اساسی آنها را به تصویر کشیده است؛ در این مطلب به بررسی دروس و فوائد موجود در غزوه احد آنهم در پرتو آیات می پردازیم:

<sup>۱۴۸</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۲۱۷، ج ۲.

## ۱. یاد آوری سنت های الهی به مومنان

الله متعال فرموده است: [قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] (آل عمران: ۱۳۷-۱۳۹).

پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت؛ (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند؛ که شما نیز، همانند آن را دارید.) پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟! این، بیانی است برای عموم مردم؛ و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران! و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!

آیه ی فوق بیانگر این است که خداوند در مصیبت غزوه احد، مسلمانان را در مسیر آماج و سوسه های شیطان رها نکرده است؛ بلکه آنها را با چنین آیاتی روح بخش به آنچه مایه قوت و ثبات شان هست، رهنمون کرده است و با توجیهاات و ارشادات خویش از درد ورنج شان کاسته است.

در آیات گذشته دعوت به تامل و اندیشیدن در سرگذشت امت های گذشته و کسانی که دعوت خدا و رسول را تکذیب نموده بودند، مورد تاکید قرار گرفته و هلاکت و نابودی آنها به سبب کفر، ظلم و فسق شان تصریح شده است.

هم چنان این موضوع واضح می گردد که شکست و پیروزی از جمله سنت های کونی و طبعی الله متعال است، پس مسلمانان واقعی آنانی هستند که در پیروزی ها بی حدخوشحال و مغرور و در شکست ها مایوس و نا امید نشوند.

## ۲. بیان نمونه هایی از مجاهدان امت های گذشته

الله متعال فرموده است: [وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ] (آل عمران: ۱۴۶-۱۴۸).

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. سخنان تنها این بود که: «پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و از تندرویهای ما در کارها، چشم‌پوشی کن! قدم‌های ما را استوار بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان! از این‌رو خداوند پاداش این جهان، و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد؛ و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

در آیات مبارکه ی فوق، خداوند متعال به بیان نمونه هایی از مجاهدان امت های گذشته می پردازد که تعداد شان زیاد بود و در راه خدا در رکاب پیامبرشان حرکت می کردند و در برابر مصیبت ها و شکست ها سست نمی شدند و از ادامه جهاد دست نمی کشیدند و باصبر و استقامت به مبارزه ادامه می دادند. این آیات به شرح حال آن دسته از مسلمانان می پردازد که از شایعه قتل پیامبر صلی الله علیه وسلم دچار ضعف و سستی شدند و خداوند متعال به شرح حال ربانیین گذشته و آنچه آنها در چنین شرایطی اظهار می نمودند می پردازد تا مسلمانان آنان را الگو قرار دهند؛ چنانکه الله متعال فرموده است: [وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ] (آل عمران: ۱۴۷).

سخنشان تنها این بود که: «پروردگار! گناهان ما را ببخش! و از تندرویهای ما در کارها،

چشمپوشی کن! قدمهای ما را استوار بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان!

مجاهدان باوجود اینکه افراد ربانی بودند، اما علل اصلی شکست رابه خود نسبت دادند و این در حقیقت نوعی تحقیر نفس و اعتراف به تقصیر است و آنان استغفار از گناهان را بر طلب ثبات و اقدام در برابر دشمن مقدم کردند و از آنجا که خواسته هایشان از خداوند متعال، کاملاً از روی طهارت، پاکی و خضوع بود؛ بنابراین، نصرت و امداد الهی به سراغشان آمد: [فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ] (آل عمران: ۱۴۸).

با این عمل کرد شان، ثواب هر دو جهان را کسب نمودند؛ یعنی پیروزی و غنیمت دنیا و پاداش نیک در آخرت؛ بدین جهت آنها بهترین الگو برای مسلمانان مجاهد قرار گرفتند و خداوند متعال ثواب آخرت را با صفت «حسن» ذکر نمود که اشاره به فضل و ارجحیت و تقدم ثواب آخرت بر پاداش دنیا دارد.

### ۳. عدم اطاعت موجب شکست می گردد

الله متعال فرموده است: [وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ] (آل عمران: ۱۵۲).

خداوند، وعده خود را به شما، (در باره پیروزی بر دشمن در احد) تحقق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ)، دشمنان را به فرمان او، به قتل می رساندید؛ (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید (بر سر رهاکردن سنگرها) در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که آنچه را دوست می داشتید (از غلبه بردشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان

آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، فضل و بخشش دارد.

معصیت مزبور موجب گردید که پیروزی قریب الوقوع به شکست تبدیل شود، صرفاً یک معصیت بود، آن هم در حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم بدیهی است که معاصی، نتایج وخیمی به دنبال خواهند داشت؛ بنابراین می توان گفت که: یکی از نتایج کثرت معاصی، تسلط ظالمین بر یکدیگر است و به میزان ظلمی که انسانها بر خود روا می دارند، خداوند متعال اسباب عزت و پیروزی را از آنها سلب می نماید<sup>۱۴۹</sup>. همین گونه از این واقعه این نتیجه را نیز می توان گرفت که: تاویل نخستین گام به سوی گمراهی است و سستی در فرمان برداری از فرمانده، دری است که مصیبت ها از آن وارد می شوند<sup>۱۵۰</sup>.

به همین ترتیب این موضوع را می توانیم به گونه ی دیگر نیز مطرح نماییم و آن این است که گناه در پیروزی و شکست تاثیر به سزای خود را دارد؛ چون در غزوه احد این موضوع آشکار گردید که گناه، نزاع و اختلاف چگونه بالای کامیابی یک امت تاثیر گذاشته و منجر به شکست آنها می گردد؛ چون در غزوه احد مسلمانان به دلیل مخالفت تیراندازان از امر پیامبر صلی الله علیه وسلم و اختلافی که در مورد غنائم انجام دادند؛ با وجودیکه مقدمات نصرت و پیروزی شان در جنگ فراهم بود شکست خوردند. الله متعال فرموده است: **وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِأِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّا بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ** [آل عمران: ۱۵۲].

خداوند، وعده خود را به شما، (در باره پیروزی بر دشمن در احد) تحقق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ)، دشمنان را به فرمان او، به قتل می رساندید؛ (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید (و بر سر رها کردن سنگرها) در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که آنچه را دوست می داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، فضل و بخشش دارد.

چگونه امتی که از امر پروردگارش نافرمانی نموده، با دستور پیامبرش مخالفت کرده و در میان خود اختلاف دارند امید کامیابی را از جانب الله متعال می داشته باشند؛ در حالیکه بخاطر مرتکب شدن گناهان مصیبت ها نازل می گردند و در این غزوه بخاطر معصیت خیلی ها جان هایشان را از دست دادند، آدم علیه

<sup>۱۴۹</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۲۱۳-۲۲۳، ج ۲ با تصرف و اختصار.  
<sup>۱۵۰</sup>. برداشت های حکیمانه از سیره ی پیامبر (ص)، محمد الحبش، ص ۱۳۷.



السلام از بهشت بخاطر نافرمانی بیرون انداخته شد و امت های گذشته و تمدن های اولیه جز به دلیل گناهان و نافرمانی هایشان هلاک نگردیده اند<sup>۱۰۱</sup>.

#### ۴. شیوه ی های معقول محاسبه

این موضوع را از شیوه ی خطاب قرآن به مسلمانان در غزوه بدر و غزوه احد می توان درک نمود؛ چون برعکس آیاتی که در مورد بدر نازل شد، بعد از واقعه احد و مصیبتی که بر مسلمانان وارد شد، آیات نازل شده صورت رفق و نرمش را دارد؛ از همینجا معلوم می شود که حساب، سرزنش و بازخواست پیروزمند از اشتباهش، با حساب شکست خورده تفاوت دارد، الله متعال در مورد اول (غزوه احد) گفته است: **تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** [(انفال: ۶۷- ۶۸).

شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهی؛ (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید، و در برابر گرفتن فدیة آزاد کنید؛ ولی خداوند، سرای دیگر را (برای شما) می خواهد؛ و خداوند قادر و حکیم است! اگر فرمان سابق خدا نبود (که بدون ابلاغ، هیچ امتی را کیفر ندهد)، بخاطر چیزی (اسیرانی) که گرفتید، مجازات بزرگی به شما می رسد.

اما در مورد احد الله متعال فرموده است: **[مَنْكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ]** (آل عمران: ۱۰۲).

بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، فضل و بخشش دارد.

برای به خطارفتگان، زیان و ضرر شکست که به آنها رسید، کافی است. و در قصاص و کیفر عاجل درس تذکری است که خطاکار را به عاقبت عملش متوجه می سازد، و جزای ماقوع رابه او نشان می دهد. در این قسمت آیات مخلوطی از سرزنش نرم و درس پرسود، رابه ای تطهیر و پاکیزه کردن مومنان نشان می دهد، تا شکست آنان در میدان نبرد موجب یاس و نومیدی نشود و نیروی آنها را به کلی ضعیف نکند، تا موجب حسرت و اندوه نشود و تلاش آنها رابه سستی نکشاند<sup>۱۰۲</sup>.

<sup>۱۰۱</sup>. دروس و عبر من غزوة احد - أربعون درساً من غزوة احد، أمير بن محمد المدري، ب ت، ص ۲.

<sup>۱۰۲</sup>. ترجمه فارسی فقه السيرة، محمد غزالی، ص ۳۳۷.

۵. اسلام دین جاویدان است و بامرگ مردان بزرگ خود، پایان نمی یابد. دعوت گران جان می سپارند، اما دعوت به جای خود باقی است<sup>۱۰۳</sup>.

این موضوع از این آیه ی مبارکه دانسته می شود: [وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ] (آل عمران: ۱۴۴).

محمد(ص) فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هرکس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی زند؛ و خداوند بزودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد.

۶. ارزش های رسالت، شفقت و مرحمت است که حتی در زمان جداسازی سر از تن نیز حاکم است. این موضوع از این دانسته می شود که، زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در احد دندانش شکست و سرش زخمی شد و خون از صورت مبارکش جاری بود؛ شروع به پاک کردن خون صورت مبارک خود نمود و در این هنگام فرمود: چگونه رستگار خواهند شد قومی که صورت پیامبر خود را خون آلود کردند؛ درحالیکه وی آن را به سوی خدا دعوت می نماید؟ آنگاه آیه ی مبارکه [لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَأِنَّهُمْ ظَالِمُونَ] (آل عمران: ۱۲۸). نازل گردید<sup>۱۰۴</sup>.

۷. دشمنان از هر فرصتی استفاده می کنند. کفار، منافقان و دشمنان دین و دعوت، از هر فرصتی برای گمراه ساختن مردم، شک انداختن در قلوب شان و دور ساختن شان از رهبرشان استفاده می کنند این موضوع از آیاتی که در مورد گفته های منافقان پس از غزوه ی احد نازل گردیده است؛ آشکار می گردد. هم چنان از این آیات این موضوع هم واضح می گردد که الله متعال جهت تسلی مومنان و رهان کردن آنها در اندوه آیاتی را نازل کرد که مقام و جایگاه شهدا در راه الله را بیان می دارد؛ تا بدین گونه از اندوه پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان کاسته شود<sup>۱۰۵</sup>، الله متعال فرموده است: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرَىٰ لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ] (آل عمران: ۱۵۶).

<sup>۱۰۳</sup> برداشت های حکیمانه از سیره ی پیامبر(ص)، محمد الحبش، ص ۱۳۹.

<sup>۱۰۴</sup> همان، ص ۱۴۰.

<sup>۱۰۵</sup> داستان پیامبران در قرآن، عقیف عبدالفتاح طباره، ص ۵۹۵.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانند کافران نباشید که چون برادران شان به مسافرتی می‌روند، یا در جنگ شرکت می‌کنند (واز دنیا می‌روند و یا کشته می‌شوند)، می‌گویند: «اگر آنها نزد ما بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند!» (شما از این گونه سخنان نگویند)، تا خدا این حسرت را بردل آنها (کافران) بگذارد. خداوند، زنده می‌کند و می‌میراند؛ (و زندگی و مرگ، به دست اوست) و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. هم چنان الله متعال فرموده است: [وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُوَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَجْزِي الشَّاكِرِينَ] (آل عمران: ۱۴۵).

هیچ‌کس، جز به فرمان خدا، نمی‌میرد؛ سرنوشتی است تعیین شده؛ (بنابر این، مرگ پیامبر یا دیگران، يك سنت الهی است) هرکس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود، در این راه گام بردارد) چیزی از آن به او خواهیم داد؛ و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او می‌دهیم؛ و بزودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد.

#### ۸. خطرهای ترجیح دنیا بر آخرت

غزوه احد برای ما خطرهای ترجیح دادن دنیا بر آخرت و اینکه این موضوع باعث برداشته شدن کمک و تایید الله متعال از امت می‌گردد را برای ما تعلیم می‌دهد. ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: «ما كنت أرى أن أحدا من أصحاب رسول الله يريد الدنيا حتى نزلت فينا يوم أحد منكم من يريد الدنيا ومنكم من يريد الآخرة»<sup>۱۰۶</sup> «۱۰۷».

من گمان نمی‌کردم که در میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی، طالب دنیا باشد؛ تا اینکه این آیه نازل گردید «منكم من يريد الدنيا ومنكم من يريد الآخرة».

در این آیه ی مبارکه درس بزرگی است مبنی بر اینکه گاهی حب دنیا و تعلق به آن به قلوب اهل نیکی و ایمان نیز وارد می‌شود؛ درحالی‌که آنها این موضوع را درک نکرده و نخواسته حب دنیا را بردستورات الله متعال ترجیح می‌دهند؛ از این جا معلوم می‌شود که انسان باید همیشه متوجه احوال نفس خود بوده و آنرا مورد بررسی قرار بدهد، تا بتواند نفسش را از آنچه که باعث جلوگیری از اطاعت و اجابت دستورات و نواهی الله و پیامبرش میشود پاک گرداند<sup>۱۰۸</sup>.

۹. به همین ترتیب از گفتگو میان ابوسفیان و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از ختم جنگ احد، اهمیت و جایگاه توحید آشکار می‌گردد؛ هنگامیکه ابوسفیان بعد از ختم جنگ به دامنه ی کوه احد آمد

<sup>۱۰۶</sup> المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، ۱۴۱۵، القاهرة: دار الحرمين، ص ۱۰۶، ج ۲.  
<sup>۱۰۷</sup> به اساس مطالعه ایکه در مورد تراجم روایان حدیث فوق انجام دادم اکثر روایان این حدیث متهم به تشیع بوده و در درجه صدوق قرار دارند و ترجمه ی حسین بن عمرو بن محمد العنقري را دریافته نتوانستم از این رو میتوان گفت که حدیث فوق ضعیف می باشد. (محقق)  
<sup>۱۰۸</sup> دروس وعبر من غزوة أحد - أربعون درساً من غزوة أحد، أمير بن محمد المدري، ص ۴.

وخواست بدانند که آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم وبزرگان اصحاب زنده اند و یا شهید شده اند پیامبر صلی الله علیه وسلم اصحاب را از جواب دادن وی منع کرد تا زمانیکه ابوسفیان گفت: هبل بلند مرتبه باد آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم به اصحاب دستور داد که جواب وی را بدهند و طرز جواب دادن را نیز برای شان تعلیم داد که بگویند: الله متعال بزرگوارتر و بلند مرتبه تر است. این موضوع ثابت کننده اهمیت و جایگاه توحید است.

۱۰. عدم غسل شهید و دفن وی در لباسش نیز از جمله دروس و فوائد این غزوه است؛ چون رسول الله صلی الله علیه وسلم شهدای احد را در لباسشان و بدون غسل دادن دفن نمود.

## مبحث دوم: غزوه حمراء الاسد

غزوه حمراء الاسد درحقیقت تعقیب لشکر مشرکین قریش بعد از ختم غزوه احد است، تا خطر حمله ی دوباره ی آنها به مدینه منوره رفع گردد: ابن سعد در طبقات درمورد چگونگی غزوه حمراء الاسد چنین آورده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم درشامگاهان روز شنبه از احد بازگشت آن شب را درمدینه ی منوره سپری نمود ویک عده از بزرگان انصار در مقابل دروازه پیامبر صلی الله علیه وسلم نگهبانی کردند و مجروحین جنگ احد نیز به تداوی خود پرداختند، زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز یکشنبه نماز صبح را اداء نمودند، برای بلال امر کردند تا برای مسلمانان خبر بدهد که رسول الله صلی الله علیه وسلم از شما می خواهد که برای تعقیب دشمن بیرون شوید و صرف کسانی در این مأموریت اشتراک کنند که دیروز درجنگ احد حاضر بوده اند، جابر بن عبدالله رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: پدرم مرا باخواهرانم گذاشت و اجازه نداد با شما در جنگ احد اشتراک نمایم، پس اکنون اجازه بده تا با شما همراه شوم. پیامبر صلی الله علیه وسلم برای جابر اجازه اشتراک داد، اما بدون جابر هیچ کسی دیگری که درجنگ احد حاضر نبود اجازه همراه شدن را نداشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرق را خواست درحالیکه همان گونه بسته شده بود و هنوز آنرا باز نکرده بودند، آنرا به حضرت علی و یاهم به ابوبکر صدیق داد. رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی به تعقیب دشمن بیرون شد که چهره مبارکش هنوز زخمی بود و شانه ی راستش به خاطر ضربه ی که ابن قمیئه به آن وارد نموده بود احساس سستی و ضعف داشت و هم چنان زانوهایش زخمی بودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم به اسپش سوار شد و سه نفر از اهل اسلم را برای اطلاع از اخبار قریش قبل از خود فرستاد که دو نفر آنها لشکر قریش را درحمراء الاسد یافتند. حمراء الاسد منطقه ایست که در ده مایلی مدینه در راه عقیق طرف چپ ذی الحلیفه واقع گردیده است. آنها لشکر قریش را درحالی یافتند که به خوشحالی و شادی پرداخته و تصمیم حمله ی دوباره بر مسلمانان را داشتند، اما صفوان بن امیه آنها را از این کاربازی داشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم با اصحابش به منطقه ی حمراء الاسد رسیده و در آن جا توقف نمود. مسلمانان درشب های اقامت خود در آنجا در حدود پنجمصد جا آتش افروختند تا از جاهای دور نیز دیده شود و آوازه ی اردوگاه و آتش افروختن شان به همه جا برسد، الله متعال دشمن شان را ترساند و آنها ازجنگ منصرف شدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم دوباره به مدینه بازگشته و روز جمعه به آن وارد گردید درحالیکه مدت پنج شب را درحمراء الاسد سپری نموده بود و عبدالله بن ام مکتوم را به عنوان امیرمدینه تعیین کرده بود<sup>۱۰۹</sup>.

<sup>۱۰۹</sup>. الطبقات الکبری، محمد بن سعد أبو عبد الله البصری، ص ۴۹، ج ۲.

محمد علی صلابی در کتاب «الگوی هدایت» چگونگی وقوع غزوه حمراء الاسد را چنین بیان داشته است: در بعضی روایات آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم، هم چنان به تعقیب اخبار مشرکان بعد از اینکه به مکه رسیدند، پرداخت و از این سخن ابوسفیان که سپاهیانش راسرزنش کرده بود که چرا کار محمد و یارانش را یکسره نکرده اند، اطلاع یافت.

ابن عباس رضی الله عنه می گوید: زمانیکه ابوسفیان با یارانش در بازگشت از احد به روحاء رسیدند، ابوسفیان گفت: نه محمدا کشتید و نه زنانشان را اسیر کردید. این سخن ابوسفیان به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید و این بیانگر آن است که آن حضرت بعد از جنگ، هم چنان پیگیر احوال دشمن بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با اطلاع از اینکه قریش قصد بازگشت به مدینه را دارند، با افرادی که در جنگ احد شرکت کرده بودند، به تعقیب دشمن پرداخت و تا حمراء الاسد آنان را تعقیب نمود.

ابن اسحاق گفته است: غزوه احد، روز شنبه نیمه های شوال به وقوع پیوست و روز بعد، رسول الله صلی الله علیه وسلم اعلان نمودند که اراده تعقیب دشمن را دارد و صرفا کسانی می توانند شرکت کنند که در جنگ احد حضور داشته اند. جابر بن عبدالله که در جنگ احد شرکت نکرده بود، با اجازه پیامبر صلی الله علیه وسلم توانست شرکت نماید. اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در جهت حرکت به این غزوه به خاطر تهدید دشمن و اینکه بدانند که مسلمانان ضعیف نگردیده اند بود. یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز به ندای جهاد لبیک گفتند و حتی مجروحان نیز آماده شدند.

فردی از بنی عبدالاشهل گفته است: من و برادرم در غزوه احد شرکت نمودیم و هر دو زخمی شده بودیم. وقتی که منادی رسول الله صلی الله علیه وسلم تعقیب دشمن را اعلام نمود، ما به یکدیگر گفتیم چگونه امکان دارد از شرکت در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم محروم شویم. به خدا سوگند! ماحیوانی برای سوار شدن نداشتیم و هر دو به شدت زخمی بودیم، اما برای جنگ خارج شدیم و من زخم نسبت به برادرم سبک تر بود. هرگاه او توان راه رفتن را نداشت، من او را به دوش می گرفتم و بدین صورت همگام بادیکر مسلمانان پیش می رفتیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم راه حمراء الاسد را در پیش گرفت و در آنجا سه شبانه روز اقامت گزید و دشمن را به مبارزه طلبید، اما آنها جرات نکردند تا با مسلمانان روبرو شوند. پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد تا برای زیاد نشان دادن مسلمانان در نقاط مختلف آتش روشن کنند؛ چنانکه در پنجصد نقطه آتش روشن نمودند.

معبدین معبد خزاعی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و اسلام آورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به وی دستور داد تا خود را به ابوسفیان برساند و او را تهدید نماید. معبد در روحاء به ابوسفیان رسید،

ابوسفیان از اسلام آوردنش خبر نداشت. ابوسفیان از وی پرسید چه خبر داری؟ معبد گفت: محمد و یارانش در این صددند تا علیه شما قیام نمایند و در سپاهی بی نظیر حرکت نموده اند و کسانی که در جنگ احد شرکت نکرده بودند؛ نیز به آنها پیوسته اند. ابوسفیان گفت: باید چه اقدامی انجام دهیم؟ معبد گفت: به نظر من تا پیشقراولان سپاه اسلام از پشت این تپه به شما حمله نکرده اند، این جا راترک نمایید. ابوسفیان گفت: ما تصمیم قطعی گرفته ایم تا کار آنها را یکسره نماییم. معبد گفت: من تو را از این عمل باز می دارم و به خدا سوگند دیدن سپاه، مرابه سرودن این ابیات و ادداشت، بعدامعبد اشعاری را که در توصیف سپاه مسلمان سروده است را برای ابوسفیان خواند، این اشعار باعث گردید تا ابوسفیان و همراهانش منصرف شوند؛ البته ابوسفیان خواست با راه انداختن جنگی روانی، این شکست و فرار خود را مخفی بدارد؛ به همین منظور نامه ای با کاروان عبدالقیس که به قصد تجارت عازم مدینه بود، به رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرستاد و در آن نامه متذکر شد که ابوسفیان و سپاهش تصمیم قطعی دارند تا به منظور ریشه کن کردند مسلمانان به مدینه حمله نمایند. ابوسفیان به کاروان مزبور وعده داد هرگاه در بازار عکاظ به مکه بازگشتند، به آنها کتشمش بدهد. کاروان فوق درحمرء الاسد با رسول الله صلی الله علیه وسلم و مسلمانان ملاقات نمود و پیام ابوسفیان را به آنها رساند. پیامبر و یارانش در جواب گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». مسلمانان هم چنان در اردو گاه باقی ماندند. اما قریش از معرکه گریختند. مسلمانان بعد از اینکه مشرکان از معرکه گریختند، باروحیه ای قوی که طعم شکست و نتیجه سستی را زوده بودند، باعزت و غرور تمام وارد مدینه شدند و پیروزی مشرکان را به شکست تبدیل نمودند و شادمانی منافقان و یهود مدینه را خنثی کردند.<sup>۱۶۰</sup>

الله متعال در آیات ذیل از سوره ی آل عمران به این غزوه اشاره نموده و فرموده است: [الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ إِنَّمَا لَكُمْ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] (آل عمران: ۱۷۲-۱۷۵).

آنها که دعوت خدا و پیامبر (ص) را، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند؛ (و) هنوز زخمهای میدان احد التیام نیافته بود، به سوی میدان «حمرء الاسد» حرکت نمودند) برای کسانی از آنها، که نیکی کردند و تقوای پیش گرفتند، پاداش بزرگی است. اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم ( لشکر دشمن ) برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند؛ از آنها بترسید!» اما این سخن، بر

<sup>۱۶۰</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۱۹۸-۲۰۱، ج ۲ با تصرف و اختصار.

ایمانشان افزود؛ گفتند: «خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.» به همین جهت، آنها (از این میدان)، با نعمت و فضل پروردگارشان، بازگشتند؛ در حالی که هیچ ناراحتی به آنان نرسید؛ و از رضای خدا، پیروی کردند؛ و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است. این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند. از آنها نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید!

حسن بصری در مورد این قول الله متعال [الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ] گفته است: بعد از غزوه احد و بازگشت لشکر ابوسفیان و اصحابش به طرف مکه حرکت نمودند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ابوسفیان به طرف مکه بازگشت چون الله متعال در قلبش ترس انداخت، چه کسی در تعقیبش می‌رود؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه با ابوبکر، عمر، عثمان، علی و گروهی از اصحاب در تعقیب آنها حرکت نمودند، زمانیکه این خبر به ابوسفیان رسید با یک قافله ی تجارتي روبرو شد برای شان گفت: شما محمد را از تعقیب ما باز دارید من هم برای شما یک مقدار دستمزد خواهم داد، برای آنها خبر بدهید که من لشکرم را برای حمله به آنها جمع کرده ام و من دوباره بر آنها حمله خواهم کرد، آن گروه تجار نیز این خبر را به رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: [حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ]. آنگاه الله متعال این آیه را نازل نمود. عکرمه، قتاده و دیگران هم گفته اند: که این آیه ی مبارکه در مورد حمراء الاسد نازل گردیده است، عده ی دیگر گفتند: که این آیه در مورد بدرالموعده است اما نظریه اول درست می‌باشد. الله متعال فرموده است: [الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا] یعنی کسانی که مردم و عده جمع شدن بر علیه آنها را برای شان دادند و آنها را از کثرت دشمن ترسانند، اما آنها نترسیده ؛ بلکه بر الله متعال توکل نموده و از او کمک خواسته و گفتند: [حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ] ۱۶۱.

امام بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده است: «{حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ} قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَقَالَهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ قَالُوا {إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ} ۱۶۲.»

[حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ] را ابراهیم علیه السلام و قتیبه در آتش انداخته شد و محمد صلی الله علیه وسلم و قتیبه برایش گفته شد [إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ] گفت. الله متعال فرموده است: [فَأَنقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ] یعنی و قتیبه به الله متعال توکل کردند، الله متعال نیز آنها را در کارشان کفایت نمود و جنگ کسانی را که برای مسلمانان حيله چیده بودند

۱۶۱. تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۱۵۱، ج ۲.

۱۶۲. صحیح البخاری، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، ص ۴۸، ج ۶.



را از آنها دفع نمود و دشمن شان به شهر خود بازگشت. [بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلِ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ] آنچه که دشمن برای شان پنهان داشته بود به اساس فضل و نعمت الله متعال برای شان هیچ بدی نرسیده بود. [وَأَتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ] ۱۶۳.

امام بیهقی از ابن عباس رضی الله عنه چنین روایت نموده است: «فانقلبوا بنعمة من الله وفضل قال النعمة أنهم سلموا والفضل أن عيرا مرت وكان في أيام الموسم فاشتراها رسول الله فربح فيها مالا فقسمه بين أصحابه» ۱۶۴ ۱۶۵.

[فانقلبوا بنعمة من الله وفضل] نعمت یعنی اینکه آنها سالم ماندند و فضل اینکه قافله تجارتی در موسم از مدینه عبور نمود و رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا خریداری نمود و در مالش فایده کرد و آنرا در میان اصحابش تقسیم نمود. الله متعال فرموده است: [إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ] یعنی دوستان شیطان شما رامی ترسانند و این خیال را درسرتان می اندازند که دشمن تان دارای قوت و قدرت زیاد جنگی و نظامی است، الله متعال فرموده است: [فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ]، یعنی وقتیکه احساس سستی و ترس کردید پس بر من توکل کرده و به من پناه بیاورید؛ چون من کفایت کننده و نصرت دهنده شما بر آنها هستم؛ طوریکه الله متعال فرموده است ۱۶۶: [أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ] (زمر: ۳۶).

آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او می ترسانند. هم چنان الله متعال در آیه ی ۱۵۱ سوره ی آل عمران در مورد انداختن ترس در قلوب کفار و بازگشت آنها چنین فرموده است: الله متعال فرموده است: [سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ] (آل عمران ۱۵۱).

بزودی در دل های کافران، بخاطر اینکه بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا همتا قرار دادند، رعب و ترس می افکنیم؛ و جایگاه آنها، آتش است و چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران!

امام ابن کثیر در تفسیر آیات مبارکه فوق چنین آورده است: عوفی از ابن عباس در مورد این قول الله متعال روایت کرده است: [سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ] الله متعال در قلب ابوسفیان ترس را انداخت پس به مکه بازگشت، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: ابوسفیان توان شما را دید و بازگشت چون الله متعال در قلبش ترس را انداخت. ابن ابی حاتم آنرا روایت کرده است ۱۶۷.

۱۶۳. تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۱۵۳، ج ۲.

۱۶۴. دلائل النبوة، الإمام البیهقی، ۱۴۰۸ هـ، دار الکتب العلمیة - ودار الریان للتراث، الطبعة الأولى، ص ۳۱۸، ج ۳.

۱۶۵. درسند روایت مذکور محمد بن نعیم بن عبدالله مستور الحال ویاهم مجهول است، سایر راویان آن ثقة می باشند. (محقق)

۱۶۶. تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۱۵۳، ج ۲، باتصرف و اختصار.

۱۶۷. همان، ص ۱۱۹، ج ۲.

از جمله دروسی که از غزوه ی حمراء الاسد گرفته میشود این است که:

۱. دور اندیشی رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ چون مسلمانان در غزوه ی احد در برابر مشرکین قریش شکست خوردند و این موضوع این اندیشه را ایجاد می کرد که مشرکین از این شکست استفاده کرده و بخواهند به مدینه ی منوره حمله نموده و کار مسلمانان را یکسره سازند؛ همان طوریکه ابو سفیان چنین تصمیم را هم داشت؛ از همین رو رسول الله صلی الله علیه وسلم یک روز بعد از بازگشت به مدینه تصمیم تعقیب دشمن را اتخاذ کرد تا آنها فرصت حمله ی دوباره را نداشته باشند.

۲. رسول الله صلی الله علیه وسلم با خروجش همراه با لشکر مسلمانان به تعقیب لشکر قریش یک روز بعد از غزوه ی احد، ضمن جلوگیری از حمله ی دوباره ی دشمن روحیه و معنویات مسلمانان مصیبت دیده را نیز بالا برده و برای آنانیکه باشکست مسلمانان در احد فکر حمله بر مدینه را در سر می پرورند نیز پیام فرستاد که مومنان هنوز ضعیف نشده اند.

۳. آزمایش افراد در حالات دشوار؛ طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به اصحابش دستور داد که همان هاییکه در غزوه ی احد حاضر بودند برای عملیات تعقیب دشمن بیرون شوند و نه دیگران و اصحاب رضوان الله تعالی علیهم اجمعین نیز اطاعت نمودند و حتی در حالیکه عده ی آنها زخمی هم بودند با رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه شدند که این خود نشانگر سمع و طاعت اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در همه حال و درس گرفتن از عصیان روز احد که منجر به شکست و جرح و زخم شان شده بود، میباشد.

۴. جواز استفاده از جنگ روانی بر علیه دشمن؛ طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم با فرستادن معبد خزاعی نزد ابوسفیان تلاش نمود تا روحیه وی را تضعیف نموده و او را از تصمیمش منصرف سازد.

فصل چهارم  
غزوه بنی نضیر

## فصل چهارم

### غزوه بنی نضیر

غزوه ی بنی نضیر دومین غزوه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم با قوم یهود پس از غزوه ی بنی قینقاع، بوده و یکی از غزوات واقع شده در سال چهارم هجری می باشد که فصل چهارم این رساله به بیان وقائع آن اختصاص داده شده است:

### غزوه بنی نضیر

این فصل شامل، توضیح وقائع غزوه بنی نضیر درپرتو آیات قرآنی، نتایج و دروس و فوائد حاصله از این غزوه می باشد. در این فصل نیز همانند فصل های گذشته قبل از بیان و توضیح واقعات غزوه درپرتو آیات قرآن عظیم الشان به بیان تاریخ، عوامل و انگیزه های وقوع غزوه می پردازیم:

### تاریخ وقوع غزوه

غزوه بنی نضیر در ربیع الاول سال چهارم هجری بعد از غزوه احد اتفاق افتاد<sup>۱۶۸</sup>. ابن قیم جوزی نظریه کسانی را که معتقدند غزوه بنی نضیر، شش ماه بعد از از غزوه بدر اتفاق افتاده است، رد نموده و گفته است: محمد بن شهاب زهری معتقد است که غزوه بنی نضیر شش ماه بعد از بدر به وقوع پیوست درحالی که این نظریه، نظریه ی نادرست است و واقعیت این است که این غزوه بعد از غزوه احد اتفاق افتاد. غزوه بنی قینقاع شش ماه بعد از بدر و غزوه بنی قریظه بعد از خندق و غزوه خیبر بعد از حدیبیه اتفاق افتاد، در واقع پیامبر صلی الله علیه وسلم با یهود چهار غزوه داشته است که: غزوه اول آن غزوه بنی قینقاع بود که بعد از بدر اتفاق افتاد. دومی آن غزوه بنی نضیر بود که بعد از احد اتفاق افتاد. غزوه سومی آن بنی قریظه بود که بعد از خندق واقع شد و چهارمی آن غزوه خیبر بود که بعد از حدیبیه اتفاق افتاد<sup>۱۶۹</sup>.

### عوامل وقوع غزوه

محمد علی صلابی در کتاب «الگوی هدایت» عوامل وقوع غزوه بنی نضیر را چنین برشمرده است:

#### ۱. عهد شکنی بنی نضیر

قبیله بنی نضیر متعهد شده بود که هیچ دشمنی را علیه مسلمانان حمایت نکند، آنها علاوه بر اینکه بر این عهد وفا دار نماندند؛ بلکه با دشمنان رسول خدا صلی الله علیه وسلم همکاری کردند. این عهد شکنی در

<sup>۱۶۸</sup>. الدرر فی اختصار المغازی والسیر، یوسف بن عبد الله بن عبد البر القرطبی، ص ۱۷۴.  
<sup>۱۶۹</sup>. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، محمد بن ابی بکر الزرعی (ابن قیم جوزیه)، ص ۵۱۱، ج ۱.

غزوه السویق به وقوع پیوست. جریان واقعه چنان بود که: ابوسفیان بعد از بازگشت از بدر نذر کرده بود تا وقتی که به مدینه یورش نبرد، هرگز استحمام نکند؛ بنابراین برای تحقق این منظور با دوصد تن مهاجم به سوی مدینه رهسپار گردید. سردار بنی نضیر، سلام بن مشکم باوی همکاری نموده از او پذیرایی کرد و او را به نکات ضعف مسلمانان آگاه ساخت. که اینکار یکی از انگیزه های وقوع این غزوه بشمار می رود.

## ۲. تلاش جهت ترور رسول خدا صلی الله علیه وسلم

رسول الله صلی الله علیه وسلم با جمعی از یارانش از طریق قباء به سوی بنی نضیر جهت جمع آوری کمک برای خونبهای دو مقتول بنی عامر رفتند. بنی نضیر از پیامبر صلی الله علیه وسلم به گونه ی شایسته استقبال نمودند، در عین حال نقشه ترور رسول الله صلی الله علیه وسلم را طراحی نمودند و برنامه ریزی آنان به گونه ی بود که سنگی را از بالای دیواری که پیامبر صلی الله علیه وسلم در کنار آن نشسته بود بیندازند، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم از آنجایی که در حفاظت و صیانت الله متعال قرار داشت، از اهداف بنی نضیر با خبر شد و به سرعت از آنجا برخاست و به سوی مدینه حرکت نمود.

هدف اصلی این توطئه نافرجام تنها به قتل رساندن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نبود؛ بلکه دولت نوپای مدینه و دعوت اسلامی رانیز مورد هدف قرار داده بود و به همین جهت رسول الله صلی الله علیه وسلم تصمیم گرفت تا با آنان مبارزه نماید و یارانش را دستور داد تا آماده مبارزه و حرکت به سوی بنی نضیر گردند.<sup>۱۷۰</sup>

ابو داود علت و انگیزه وقوع غزوه بنی نضیر را در روایتی چنین بیان داشته است: «فَكَتَبْتُ كُفَّارُ قُرَيْشٍ بَعْدَ وَقْعَةِ بَدْرٍ إِلَى الْيَهُودِ إِنَّكُمْ أَهْلُ الْحَلَقَةِ وَالْحُصُونِ وَإِنَّكُمْ لَتَفَاتِلُنَّ صَاحِبَنَا أَوْ لَنَفْعَلَنَّ كَذَا وَكَذَا وَلَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَدَمِ نِسَانِكُمْ شَيْءٌ وَهِيَ الْخَلَاخِيلُ فَلَمَّا بَلَغَ كِتَابُهُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَجْمَعَتْ بَنُو النَّضِيرِ بِالْعَدْرِ فَأَرْسَلُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْرَجَ إِلَيْنَا فِي ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِكَ وَلِيُخْرِجَ مِنَّا ثَلَاثُونَ حَبْرًا حَتَّى نَلْتَقَى بِمَكَانِ الْمُنْصَفِ فَيَسْمَعُوا مِنْكَ. فَإِنْ صَدَّقُوكَ وَأَمَّنُوا بِكَ آمَنَّا بِكَ فَقَصَّ حَبْرَهُمْ فَلَمَّا كَانَ الْعَدْوُ عَدَا عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْكَتَابِ فَحَصَرَهُمْ فَقَالَ لَهُمْ «إِنَّكُمْ وَاللَّهِ لَا تَأْمَنُونَ عِنْدِي إِلَّا بِعَهْدٍ تُعَاهِدُونِي عَلَيْهِ». فَأَبَوْا أَنْ يُعْطَوْهُ عَهْدًا فَقَاتَلَهُمْ يَوْمَهُمْ ذَلِكَ»<sup>۱۷۱</sup> «<sup>۱۷۲</sup>.

گروه قریش بعد از واقعه بدر به یهودی ها نامه نوشتند و برایشان گفتند که شما اسلحه و زره ساز و صاحب قلعه های بلند هستید، پس یا شما با محمد بجنگید و یا هم ما به جنگ شما می آییم تا اینکه در میان ما و زنان

<sup>۱۷۰</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۲۸۵-۲۸۶، ج ۲.

<sup>۱۷۱</sup>. سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، ص ۱۷۱، ج ۲.

<sup>۱۷۲</sup>. شيخ الباني این حدیث را صحیح الاسناد دانسته است، همان، ص ۱۷۱، ج ۲.

شما هیچ مانعی نباشد، و قتیکه این نامه به یهودیان رسید، بنی نضیر تصمیم خیانت را گرفتند و به پیامبر صلی الله علیه وسلم احوال فرستادند و از وی خواستند که با سی تن از اصحابش نزد آنها برود و از یهود بنی نضیرنیزی تن از احبار شان خواهند آمد تا در منطقه میان هردو طرف از پیامبر در مورد اسلام بشنوند، اگر این احبار پیامبر را تصدیق نموده و به او ایمان آوردند سایر قوم هم این کار را انجام میدهند، رسول الله صلی الله علیه وسلم در صبح گاهان با چند گروه از اصحاب خود به طرف آنها رفته و آنها را تحت محاصره قرار داد و برای شان گفت: شما تا زمانی نزد من امین دانسته نمی شود که، برای من دوباره همان تعهدی را بدهید که بین ما وجود داشت، آنها از دادن عهد به پیامبر صلی الله علیه وسلم ابا ورزیدند و او نیز با آنها جنگید.

اما ابن کثیر انگیزه ی وقوع غزوه بنی نضیر و دلیل رفتن رسول الله صلی الله علیه وسلم به منطقه ی آنها را جمع آوری دیه برای دوفری که از بنی عامربه خطا کشته شده بودند بیان داشته است: «أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ أَصْحَابُ بَنِي مَعُونَةَ، مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانُوا سَبْعِينَ، وَأَقْلَتَ مِنْهُمْ عَمْرُو بْنُ أُمِيَةَ الضَّمْرِيِّ، فَلَمَّا كَانَ فِي أَثْنَاءِ الطَّرِيقِ رَاجِعًا إِلَى الْمَدِينَةِ قَتَلَ رَجُلَيْنِ مِنْ بَنِي عَامِرٍ، وَكَانَ مَعَهُمَا عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَمَانَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ عَمْرُو، فَلَمَّا رَجَعَ أَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَقَدْ قَتَلْتَ رَجُلَيْنِ، لِأَدْبَيْتَهُمَا" وَكَانَ بَيْنَ بَنِي النَّضِيرِ وَبَنِي عَامِرٍ حَلْفٌ وَعَهْدٌ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى بَنِي النَّضِيرِ يَسْتَعِينُهُمْ فِي دِيَةِ ذَيْنِكَ الرَّجُلَيْنِ، وَكَانَ مَنَازِلُ بَنِي النَّضِيرِ ظَاهِرَ الْمَدِينَةِ عَلَى أُمِّيَالٍ مِنْهَا شَرْقِيهَا<sup>۱۷۳</sup>».

زمانیکه به تعداد هفتاد تن از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در بنر معونه کشته شدند و عمرو بن امیه ضمیری دوباره به مدینه بازمی گشت در جریان بازگشتش دو نفر از بنی عامر را به قتل رسانید در حالیکه آنها با پیامبر صلی الله علیه وسلم عهد بسته و از وی امان گرفته بودند و عمرو این موضوع را نمی دانست، و قتیکه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و این موضوع را برایش خبر داد. رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت: تو دوفری را به قتل رساندی که من باید دیه آنها را بپردازم. میان بنی نضیر و بنی عامر پیمان وجود داشت؛ از همین رو رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد بنی نضیر رفت تا در پرداخت دیه دومرد کشته شده باوی کمک نمایند، منازل بنی نضیر چند میل دورتر از مدینه به طرف شرق قرار داشت.

<sup>۱۷۳</sup>. تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۱۶۱-۱۶۲، ج ۶.

## مطلب اول: توضیح وقائع غزوه بنی نضیر در پرتو آیات

پس از بیان تاریخ و علل و انگیزه های وقوع غزوه بنی نضیر به توضیح وقائع این غزوه در پرتو آیات قرآن می پردازیم و مشاهده خواهیم نمود که الله متعال واقعات این غزوه را چگونه و در کدام سوره به تصویر کشیده است و به کدام نکات و اتفاقات واقع شده در این غزوه بیشتر پرداخته است. بیشترین اتفاقات غزوه بنی نضیر در سوره حشر انعکاس یافته است؛ از همین رو ابن عباس رضی الله عنه سوره حشر را به نام سوره بنی نضیر نامگذاری کرده است.

امام بخاری رحمه الله در صحیحش به روایت از سعید بن جبیر رضی الله عنه آورده است: «قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ سُورَةُ الْحَشْرِ قَالَ قُلْ سُورَةُ النَّضِيرِ»<sup>۱۷۴</sup>. برای ابن عباس گفتم: سوره ی حشر وی گفت: بگو: سوره بنی نضیر.

محمد علی صابونی در مورد سوره ی حشر چنین نگاشته است: محور اصلی سوره ی حشر غزوه ی بنی نضیر است آنها یهودی بودند و پیمان را با پیامبر صلی الله علیه وسلم نقض کردند؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه وسلم، آنها را از مدینه بیرون راند<sup>۱۷۵</sup>.

### همدستی منافقین و یهود

همان طوریکه قبلاً متذکر شدیم بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم، از قصد یهود برای ترور خود توسط وحی آگاه شد به مدینه رفت و برای یهود بنی نضیر خبر فرستاد که آنها پیمان خود را با رسول الله صلی الله علیه وسلم نقض کرده اند و اکنون باید مدینه را ترک نمایند. الله متعال در آیات ۱۱-۱۴ سوره حشر این موضوع را بیان داشته است که وعده و وعیدهای را که منافقین برای برداران یهود خود دادند، باعث گردید در آن ها روحیه ی مقاومت و غرور ایجاد گردد و آنها از تصمیم شان برای خروج از مدینه منصرف گردیده و برای پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر بفرستند که مدینه را ترک نمی کنند، اما این وعده ها کاملاً دروغین و میان خالی بود و منافقین و سایر کسانی که برای یهود بنی نضیر وعده ی همکاری و کمک داده بودند به آن وفا نکردند و این موضوع باعث شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش، آنها را محاصره نمایند، الله متعال فرموده است: [أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولُنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ] (حشر: ۱۱-۱۲).

<sup>۱۷۴</sup>. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ۱۱۳، ج ۵.

<sup>۱۷۵</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۳۴۵، ج ۲.

آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفارشان از اهل کتاب می‌گفتند: «هرگاه شما را (از وطن) بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت و هرگز سخن هیچ کس را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد؛ و اگر با شما پیکار شود، یاریتان خواهیم نمود!» خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغ‌گویانند! اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی‌روند، و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد و اگر یاریشان کنند پشت به میدان کرده فرار می‌کنند؛ سپس کسی آنان را یاری نمی‌کند!

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از تلاش یهود برای ترورش برای آنها خبر فرستاد که: از مدینه بیرون شوید و با من در آن سکونت نکنید، شما را ده روز مهلت داده ام، هرگاه پس از این مهلت کسی از شما را در مدینه بیابم گردن می‌زنم. یهودیان چاره‌ی جز بیرون رفتن از مدینه نداشتند و در این چند روز مشغول آماده‌گی برای خروج از مدینه بودند که سرکرده منافقان عبدالله بن ابی کسی را نزدشان فرستاد و برایشان گفت: از خروج خود داری کنی، دوهزار تن همراه من هستند که همراه شما به حصار هایتان وارد می‌شوند تا پای جان همراه شما به ضد محمد می‌رزنند. یهود بنی قریظه و هم پیمانان غطفانی شما نیز به کمک شما خواهند آمد؛ این موضوع باعث گردید که سرکرده‌ی بنی نضیرحیی بن اخطب احساس قدرت نموده و به پیامبر صلی الله علیه وسلم احوال فرستاده و بگوید که ما منطقه‌ی خود را ترک نمی‌کنیم هرکاری می‌خواهی انجام بده. رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش با شنیدن این موضوع تکبیر گفته و به طرف بنی نضیر حرکت نمودند و علی بن ابی طالب رضی الله عنه بیرق را حمل می‌نمود<sup>۱۷۶</sup>.

در روایتی آمده است که یک گروه از بنی عوف بن خزرج که عبدالله بن ابی بن سلول، ودیعه و مالک فرزندان قوفل و سوید و داعس از بنی نضیر خواستند که در برابر مسلمانان ثابت قدم بوده و از خود دفاع نمایند؛ چون ما شما را تسلیم نمی‌کنیم. اگر باشما جنگیده شد ما در کنارتان می‌جنگیم و اگر تبعید شدید ما هم باشما می‌آییم؛ از همین رو بنی نضیر انتظار نصرت آنها را داشتند، اما منافقان به وعده‌ی خود عمل نکردند و یهود زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را محاصره کرد در قلعه‌های خود پنهان شده بودند<sup>۱۷۷</sup>.

الله متعال در این آیه از منافقین همچون عبدالله بن ابی و امثال آن خبر داده است که به یهود بنی نضیر احوال فرستادند و آنها را وعده‌ی کمک دادند؛ الله متعال فرموده است: [أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ]، الله متعال فرموده است «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» یعنی منافقین در وعده‌ی خود به دشمن دروغ گوهستند؛ یا برای اینکه آنها برای یهود چیزی را گفتند که نیت وفا نکردن به آن را داشتند، یا هم به خاطر

<sup>۱۷۶</sup>. تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدی، ۱۴۲۰، الطبعة الأولى، ص ۸۴۸.  
<sup>۱۷۷</sup>. جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۵۳۴، ج ۱۲.



اینکه چیزی را که گفتند انجام ندادند؛ از همین رو الله متعال فرموده است [وَلَئِنْ قَاتَلْتُمُوهُمْ لَا يَنْصُرُوهُمْ] یعنی به کمک آنها وارد جنگ نمی شوند [وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ] یعنی اگر با کمک آنها بجنگند [لَيُؤْتِنَنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ] این آیه بشارت مستقلى است<sup>۱۷۸</sup>.

### جزای هم پیمانی یهود و منافقین

یهود بنی نضیر بعد از آمدن رسول الله صلی الله علیه وسلم واصحابش، در حصارها و قلعه های خود پنهان شدند. رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را محاصره نمود، الله متعال روحیات یهود بنی نضیر را در جریان محاصره در این آیات مبارکه برای ما توصیف نموده و بیان می دارد که آنها به شدت از مسلمانان و مقابله با آنها هراس داشتند؛ الله متعال فرموده است: [لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقَلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ] (حشر: ۱۳-۱۴).

وحشت از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خداست؛ این به خاطر آن است که آنها گروهی نادانند! آنها هرگز با شما بصورت گروهی نمی جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها! پیکارشان در میان خودشان شدید است، (اما در برابر شما ضعیف!) آنها را متحد می پنداری، در حالی که دلهایشان پراکنده است؛ این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی کنند!

[لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ] یعنی ترس آنها از شما بیشتر از ترس شان از الله متعال است، طوری که الله متعال در جای دیگری فرموده است [إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً] آنها بخاطر شدت ترسی که از روبرو شدن با شما دارند توانایی مقابله و جنگیدن با شما را از دست داده اند؛ از همین رو در پشت قلعه ها و حصارهای خود پناه گرفته اند و صرف بخاطر ضرورت از خود دفاع می کنند. دشمنی شدیدی در میان خود دارند؛ طوری که الله متعال در جای دیگر فرموده است [وَيَذِيقُ بَعْضُكُم بِأَسَ بَعْضٍ]. آنها را باهم یکجا می بینی و گمان می کنی که باهم اتحاد دارند درحالی که بی نهایت باهم اختلاف دارند. ابراهیم نخعی گفته است: منظور این آیه اهل کتاب و منافقین است<sup>۱۷۹</sup>.

به همین ترتیب الله متعال در آیات ۱۵-۱۷ سوره ی حشر جزا و عاقبت این همدستی و هم پیمانی یهود و منافقین بر علیه مسلمانان را بیان داشته و عاقبت و نتیجه یهود را هم مانند شکست مشرکین بدر و هم چنان یهود بنی قینقاع که در گذشته ی نزدیک نتیجه کفر خود را چشیدند دانسته است، هم چنان الله متعال مثال منافقین و یهود را مانند شیطان و انسانی بیان داشته است که وی را به کفر امر می کند و او هم از وی اطاعت

<sup>۱۷۸</sup> تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۱۷۵، ج ۶.

<sup>۱۷۹</sup> همان، ص ۱۷۶، ج ۶.

می نماید، اما در نهایت هر دو (هم شیطان که امرکننده به کفر و هم انسانی که دعوت به کفر وی را اجابت کرده است) دچار عذاب الهی و آتش می گردند؛ و این جزای همه ی کافران از جمله یهود و منافقین می باشد<sup>۱۸۰</sup>.  
 اللَّهُ مُتَعَالٍ فَرَمُودَةٌ اسْت: [كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ] (حشر: ۱۵-۱۷).

کار این گروه از یهود همانند کسانی است که کمی قبل از آنان بودند، طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است! کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: «کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم)!» اما هنگامی که کافر شد گفت: «من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم!» سرانجام کارشان این شد که هر دو در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن میمانند؛ و این است کیفر ستمکاران!

#### تبعید یهود بنی نضیر

الله متعال در آیات ۲-۵ سوره حشر نتیجه غزوه بنی نضیر، شکست فضحانه این گروه یهود و تخریب خانه ها و قلعه هایشان را که به آن افتخار می کردند و آنرا مانع نفوذ ناپذیر در جنگ با مسلمانان می دانستند بیان نموده و این را واضح می سازد که دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم، به مسلمانان مبنی بر قطع نمودن و سوختاندن درختان خرما ی بنی نضیر یک تکتیک جنگی بود که از طرف الله متعال به آن امر شده بود و انجام این چنین عملی در جنگ، آن هم زمانی که دشمن از درختان به عنوان وسیله ی برای جنگ و ضربه وارد کردن به مسلمانان و یاهم سپر جنگی برای خود استفاده می نماید اشکالی نداشته و فساد شمرده نمی شود و لشکر اسلامی می تواند از این شیوه و تکتیک استفاده کند. الله متعال فرموده است: [هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَاتَعَتَهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ] (حشر: ۲-۵).

او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه هایشان بیرون راند! گمان نمی کردید آنان خارج شوند، و خودشان نیز گمان می کردند که دژهای محکشان آنها را از عذاب

<sup>۱۸۰</sup>. التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، وهبة بن مصطفى الزحيلي، ۱۴۱۸، دمشق: دار الفكر المعاصر، الطبعة الثانية، ص ۹۸-۹۹، ج ۲۸.

الهی مانع می‌شود؛ اما خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند، بگونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم! و اگر نه این بود که خداوند ترك وطن را بر آنان مقرر داشته بود، آنها را در همین دنیا مجازات می‌کرد؛ و برای آنان در آخرت نیز عذاب آتش است! این به خاطر آن است که آنها با خدا و رسولش دشمنی کردند؛ و هر کس با خدا دشمنی کند (باید بداند) که خدا مجازات شدیدی دارد! هر درخت با ارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود واگذاشتید، همه به فرمان خدا بود؛ و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند!

الله متعال ذاتی است که آن عده از اهل کتاب را که نبوت محمد صلی الله علیه وسلم را انکار کرده بودند از دیارشان بیرون نمود. آنها یهود بنی نضیر بودند که الله متعال آنها را از منازل و خانه‌های شان بیرون نمود؛ زمانیکه با رسول الله صلی الله علیه وسلم در مقابل امان یافتن خون‌ها، زنان و اولادهای شان وهم چنان بردن مال‌های شان، مصالحه نمودند و رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز به آنها پاسخ مثبت داد. آنگاه از منطقه‌ی خود بیرون شدند یک عده‌ی آنها به شام و گروهی دیگرشان به خیبر رفتند؛ قتاده گفته است: این آیه در مورد بنی نضیر که یکی از گروه‌های یهود که توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از وقوع غزوه احد به شام و خیبر تبعید گردیدند، نازل شده است.

زهری در مورد این قسمت آیه‌ی مبارکه [مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ] گفته است: این آیه در مورد گروه بنی نضیر است که رسول الله صلی الله علیه وسلم با آنها جنگید تا اینکه با حکم تبعید با آنها مصالحه نمود و آنها را به شام تبعید کرد، اما آنها اجازه داشتن که هر مقداری از مال خود را که می‌توانند با خود ببرند مگر اسلحه‌های شان را؛ این گروه یهود از آن سلسله‌ی بودند که تا آن زمان تبعید نشده بودند. الله متعال برای آنها جزای تبعید را مقرر کرده بود در غیر این صورت با قتل و اسارت مجازات می‌شدند.

[فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا] یعنی امر الله متعال از جای بالای آنها آمد که آنها انتظار آنرا نداشتند و این امر ایجاد ترس و وحشتی بود که با آمدن رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش در قلوب یهود ایجاد گردید [وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ].

[يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ] الله متعال در این آیه بیان داشته است که یهود بنی نضیر خانه‌های خود را و به خصوص ستون‌ها و دروازه‌های آنها که از چوب ساخته بودند، تخریب کرده و چوب‌های آنها را با خود می‌بردند. قتاده در مورد این قول الله متعال گفته است: یهود بنی نضیر خانه‌های خود را از داخل و مومنان از بیرون خانه‌هایشان را تخریب می‌نمودند.

بنی نضیر خانه های خود را از این رو تخریب می کردند تا آن قسمت های از حصار و قلعه ی شان را که، مسلمانان از بیرون تخریب کرده بودند دوباره تعمیر کنند. از آن جمله ابن عباس رضی الله عنه در مورد این قول الله متعال [يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ] گفته است: منظور از این آیه ی مبارکه قوم بنی نضیر است که هرزمانیکه مسلمانان یک قسمت از حصارها ی شان را از بیرون تخریب می نمودند آنها بخاطر تعمیر دوباره ی آن وجلوگیری از نفوذ مسلمانان بداخل قلعه، خانه های خود را تخریب می نمودند تا بتوانند قسمت تخریب شده ی قلعه را آباد و بازسازی نمایند و این کار باعث هلاکت آنها گردید.

علما در مورد قرائت این آیه مبارکه نیز باهم اختلاف نظر دارند، عامه ی قراء حجاز، مدینه و عراق بدون ابی عمرو آنرا [يُخْرِبُونَ] با تخفیف (را) قرائت کرده اند، که معنی آن این میشود که آنها از خانه های خود خارج می شدند و آنرا غیر قابل استفاده و خراب باقی می گذاشتند، اما ابی عمرو آنرا [يُخْرِبُونَ] باتشدید (را) قرائت کرده است که معنی آن تخریب منازل می شود. بعد از آوردن این دونظریه در قرائت این آیه ی مبارکه امام ابن جریر نظریه راجح نزد خودش را چنین بیان می دارد: قرائت نزدیک به صواب نزد من قرائت کسی است که (را) را با تخفیف قرائت می کند؛ چون قراء برآن اجماع دارند، هم چنان علمای زبان عربی نیز می گویند که خراب و اخراب هر دو دارای یک معنی می باشند، پس این اختلاف در لفظ است نه در معنی.

[وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ] الله متعال در این آیه ی مبارکه بیان داشته است که اگر در ازل این فیصله را نکرده بود که بنی نضیر تبعید شوند و از یک منطقه به منطقه ی دیگر منتقل گردند حتما عذاب الله متعال شامل حال آنها می گردید. [لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا] یعنی اگر الله متعال برای بنی نضیر جزای تبعید را مقرر نکرده بود در دنیا آنها را با کشته شدن و اسیر شدن مجازات می کرد [وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ] در آخرت نیز باوجود عذاب و رسوایی که در دنیا با تبعید از خانه و سرزمین شان متحمل گردیدند برای شان عذاب داده خواهد شد.

[ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ] یعنی معامله ی را که الله متعال بایهود انجام داد، آنها را از خانه هایشان بیرون کرد، در دل هایشان ترس انداخت و در آخرت آنها را با آتش مجازات خواهد کرد به این دلیل بود که، آنها در دنیا از امر الله و رسولش سرباز زدند و از پیروی از محمد صلی الله علیه وسلم سرپیچی کردند. [وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ] یعنی کسیکه از دستور الله متعال و امر و نهی وی سرپیچی نماید الله متعال سخت عذاب دهنده است.

[مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ] یعنی آن انواع درختان خرما را که قطع کردید و یا به حال خود گذاشتید. مفسرین در مورد کلمه ی لینه اختلاف نظر دارند یک گروهی از آنها گفته اند که: منظور از لینه تمامی انواع درخت خرما به جز عجوه می باشد، اما گروهی دیگر گفته اند که: لینه همه انواع درخت خرما اعم از عجوه و غیر عجوه را شامل می باشد، گروهی دیگر گفته اند که: لینه یک نوعی از انواعی درخت خرما است و گروهی دیگر از مفسرین لینه را بهترین نوع از درختان خرما دانسته اند.

ابن جریر طبری بعد از بیان نظریات مفسرین و ذکر اقوال آنها، قول کسانی را ترجیح داده است که گفته اند: لینه به معنی درختی از درخت های خرما بدون عجوه است.

این آیه ی مبارکه زمانی نازل گردید که رسول الله صلی الله علیه وسلم درخت های خرما ی بنی نضیر را قطع کرده و سوختاند بنی نضیر برایش گفتند: تو از فساد منع می کردی و آنرا عیب می دانستی؛ پس چرا حالا درخت های ما را قطع کرده و آنرا می سوزانی. الله متعال این آیه ی مبارکه را نازل نمود و برای شان خبر داد که، این عمل رسول الله صلی الله علیه وسلم به اساس دستور الله متعال بوده است.

این آیه ی مبارکه درباره ی اختلاف نظر مسلمانان در مورد عملی که انجام دادند نازل شده است از آن جمله قتاده گفته است: این آیه مبارکه زمانی نازل گردید که گروهی از مسلمانان در روز جنگ با بنی نضیر درختان خرما را قطع کردند، اما گروهی دیگر از ترس اینکه این عمل فساد نباشد از آن خود داری ورزیدند و یهودی ها برای مسلمانان گفتند: که آیا الله برای شما اجازه فساد را داده است آنگاه آیه ی مبارکه ی [مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا] نازل گردید.

[فَبِإِذْنِ اللَّهِ] یعنی این کار به اساس فرمان الله متعال و بخاطر قهر ساختن دشمنان الله صورت گرفت و این کار فساد شمرده نمی شود. [وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ] تا کسانی که از طاعت الله بیرون شده و با امر و نهی وی مخالفت می کنند خوار و ذلیل شوند، که آنها یهود بنی نضیر بودند<sup>۱۸۱</sup>.

مسلم در صحیحش در مورد آیه ی ۵ سوره حشر به روایت از ابن عمر رضی الله عنهما چنین آورده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَطَعَ نَخْلَ بَنِي النَّضِيرِ وَحَرَّقَ وَلَهَا يَقُولُ حَسَّانُ وَهَانَ عَلَى سَرَاةِ بَنِي لُؤَيٍّ حَرِيقٌ بِالْبُؤَيْرَةِ مُسْتَطِيرٌ وَفِي ذَلِكَ نَزَلَتْ (مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا) الْآيَةَ<sup>۱۸۲</sup>».

<sup>۱۸۱</sup>. جامع البيان في تفسير القرآن، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري، ص ۴۹۶-۵۱۲، ج ۱۲ با تصرف و اختصار.

<sup>۱۸۲</sup>. صحيح المسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، ص ۱۴۵، ج ۵.

رسول الله صلى الله عليه وسلم درختان خرماى بنى نضير را قطع نموده و آنها را سوختاند، حسان در همين مورد گفته است: جنگ بر نيكمردان بنى لوى آسان گرديد كه نخلهاى بنى نضير به آتش سوخت. آيه  
 ي مباركه ي [مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْتَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا] نيز در همين مورد نازل گرديد.

### حکم فیء

به همين ترتيب الله متعال در آيات ۶-۹ سوره حشر حكم چگونگى تقسيم اموالى را بيان داشته است كه بعد از خروج و تبعيد بنى نضير از آنها باقى ماند، الله متعال فرموده است: [وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ] [حشر: ۶-۹].

و آنچه را خدا از آنان (يهود) به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است كه شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نكشیدید)، نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر كس بخوهد مسلط می‌سازد و خدا بر چیز توانا است! آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردهد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجر کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید كه خداوند كیفارش شدید است! این اموال برای فقیران مهاجرانی است كه از خانه و كاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی كه فضل الهی و رضای اورامی طلبند و خدا و رسولش را یاری می‌كنند؛ و آنها راستگویند! و برای کسانی است كه در این سر (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسكن گزیدند و کسانی را كه به سويشان هجرت كنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌كنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خود شان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی كه از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگار اند!

[وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ] این اموال مالهای بودند كه شما مسلمانان برای بدست آوردن آنها نه راهی

را رفته ایدنه وادی راطی کرده اید، این اموال باغ های بنی نضیر بودند که الله متعال آنها را در اختیار پیامبرش گذاشت، این موضوع را برای ما ذکر کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر قریه ی را که الله متعال برای پیامبرش اعطا کند از آن الله وپیامبرش است و هر قریه ی را که مسلمانان با سختی فتح کنند، خمس آن برای الله ورسولش است و بقیه غنیمت آن برای جنگجویانی است که برای فتح آن قریه جنگیده اند<sup>۱۸۳</sup>.

مسلم در تفسیر این آیه ی مبارکه در صحیحش به روایت از حضرت عمر رضی الله عنه آورده است که: «كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ بِحَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ فَكَانَتْ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَاصَّةً فَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً سَنَةً وَمَا بَقِيَ يَجْعَلُهُ فِي الْكُرَاعِ وَالسَّلَاحِ عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ<sup>۱۸۴</sup>».

اموال بنی نضیر، اموالی بود که الله متعال برای پیامبرش بخشیده بود، این اموال صرف از آن رسول الله صلی الله علیه وسلم بود؛ چون مسلمانان برای بدست آوردن این اموال هیچ اسب و شتری نداشتند؛ از همین رو رسول الله صلی الله علیه وسلم مصرف یکساله ی خانواده ی خود را از آن برداشت و بقیه ی آن را صرف تهیه ی سلاح و تجهیزات نظامی مسلمانان کرد.

ابی داود در مورد آیه ی ۶ سوره ی حشر و هم چنان چگونگی تقسیم اموال بنی نضیر در میان مسلمانان چنین روایت کرده است: «فَكَانَ نَحْلُ بَنِي النَّضِيرِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَاصَّةً أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا وَخَصَّهُ بِهَا فَقَالَ (وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ حَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ) يَقُولُ بغيرِ قِتَالٍ فَأَعْطَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْثَرَهَا لِلْمُهَاجِرِينَ وَقَسَمَهَا بَيْنَهُمْ وَقَسَمَ مِنْهَا لِرَجُلَيْنِ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَا دَوَى حَاجَةٍ لَمْ يَقْسِمَ لِأَحَدٍ مِنَ الْأَنْصَارِ غَيْرَهُمَا وَبَقِيَ مِنْهَا صَدَقَةٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّتِي فِي أَيْدِي بَنِي فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا<sup>۱۸۵</sup>»<sup>۱۸۶</sup>.

درختان خرما ی بنی نضیر را الله متعال به طور مخصوص برای پیامبرش اعطا کرده بود؛ از همین رو الله متعال فرموده است: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ حَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ» یعنی بدون هیچ نوع جنگی این اموال بدست آمده بودند؛ از همین جهت پیامبر صلی الله علیه وسلم اکثر آن را میان مهاجرین تقسیم نمود، از این اموال صرف برای دوتن از انصار داده شد که آنها هم نیازمند بودند و باقی آن صدقه رسول الله صلی الله علیه و سلم بود که در دست فرزندان فاطمه رضی الله عنها می باشد.

<sup>۱۸۳</sup> . جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۴۹۶-۵۱۳، ج ۱۲ با تصرف و اختصار.

<sup>۱۸۴</sup> . صحیح المسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری، ص ۱۰۱، ج ۵.

<sup>۱۸۵</sup> . سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، ص ۱۷۱، ج ۲.

<sup>۱۸۶</sup> . البانی حدیث فوق را صحیح الاسناد دانسته است. همان، ص ۱۷۱، ج ۲.

قرطبی در تفسیر آیه ی مبارکه ی [وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ] گفته است: الله متعال اموال بنی نضیر را به طور مخصوص به پیامبر صلی الله علیه وسلم بخشید و او هم آنرا در میان مهاجرین تقسیم کرد و به جز سه نفر محتاج انصار که ابودجانه، سماک بن خرشه و سهل بن حنیف بودند برای سایر آنها از آن اموال چیزی نداد، هم چنان گفته شده است که از اموال بنی نضیر فقط برای دوفرد از انصار که سهل و ابودجانه بودند سهم داده شده است و گفته می شود که شمشیر ابن ابی الحقیق را که شمشیر خیلی مشهوری بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم به سعد بن معاذ داد.<sup>۱۸۷</sup>

الله متعال در آیه ی ۸ سوره حشر این موضوع را بیان می کند که فقراء مهاجرین در اموال فی که از بنی نضیر بدست آمده است سهم دارند؛ طوریکه فرموده است: [لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ].

منظور از مهاجر در این آیه ی مبارکه کسی است که بخاطر محبت پیامبر صلی الله علیه وسلم و نصرت وی هجرت کرده باشد. قتاده گفته است: مهاجرین کسانی هستند که دیار، خانواده و اموال خود را در راه محبت الله و پیامبرش ترک کرده اند تا حدیکه آنها برای درمان گرسنگی شان سنگ را به شکم خود می بستند و برای پوشاندن خود در فصل زمستان در زمین چقری حفر می کردند و در آن داخل می شدند تا خود را از سرما محافظت نمایند.<sup>۱۸۸</sup>

در معجم الاوسط از ابن عباس رضی الله عنه روایت گردیده است که: «خطب عمر بن الخطاب الناس بالجابية فقال يا ايها الناس من اراد ان يسأل عن القرآن فليأت ابي بن كعب ومن اراد ان يسأل عن الفرائض فليأت زيد بن ثابت ومن اراد ان يسأل عن الفقه فليأت معاذ بن جبل ومن اراد ان يسأل عن المال فليأتني فان الله جعلني له واليا وقاسما أبدأ فيه بأزواج النبي صلى الله عليه و سلم ثم المهاجرين الاولين الذين اخرجوا من ديارهم وأموالهم فقراً الآية ۱۸۹»<sup>۱۹۰</sup>.

عمر بن الخطاب رضی الله عنه در جابیه (منطقه ای از دمشق) برای مردم خطبه داده و گفت: ای مردم کسیکه در قرآن سوال دارد نزد ابی بن کعب برود، کسیکه در مورد میراث سوال دارد نزد زید بن ثابت برود، کسیکه در مورد فقه سوال دارد نزد معاذ بن جبل برود و کسیکه به مال نیاز دارد نزد من بیاید؛ چون

<sup>۱۸۷</sup> الجامع لأحكام القرآن، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري القرطبي، ۱۳۸۴ هـ، القاهرة: دار الكتب المصرية، الطبعة الثانية، ص ۱۱، ج ۱۸.

<sup>۱۸۸</sup> همان، ص ۱۹، ج ۱۸.

<sup>۱۸۹</sup> المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، ص ۱۲۷، ج ۴.

<sup>۱۹۰</sup> در مورد حکم و درجه این حدیث باید گفت که: سند حدیث مذکور به گونه ی ذیل است: «حدثني علي بن سراج المصري قال نا عبد الله بن محمد بن ابي مسلم النجار قال نا عبد الله بن محمد بن عمارة الانصاري قال نا سليمان بن داود بن الحصين عن ابيه عن عكرمة عن بن عباس» به اساس این سند حدیث مذکور را سلیمان بن داود بن الحصین از پدرش یعنی داود بن الحصین روایت کرده است که در مورد این فرد امام ابن حجر گفته است که: فرد ثقة است بجز در روایاتی که از عکرمة می کند و متمهم به رای خوارج می باشد، حدیث مذکور نیز از جمله روایات این شخص از عکرمة است، هم چنان علی بن المدینی روایات داود بن الحصین از عکرمة را منکر می داند. (محقق)



الله متعال من را والی و تقسیم کننده ی آن قرار داده است و من در تقسیم اموال ابتدا از ازوج پیامبر صلی الله علیه و سلم و پس از آنها از مهاجرین اولین کسانی که از دیار و اموال خود بیرون کرده شدند آغاز می نمایم، آنگاه آیه ی مبارکه را قرائت نمود.

قرطبی در تفسیر آیه ی مبارکه ی [وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ] چنین آورده است: زمانیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم اموال بنی نضیر را غنیمت گرفت، انصار را خواست و از آنها بخاطر جا دادن مهاجرین در منازلشان و شریک ساختن آنها در اموالشان سپاس گذاری کرد، باز برایشان گفت: اگر دوست دارید آنچه را که الله متعال از اموال بنی نضیر برای من داده است در میان شما و مهاجرین تقسیم می کنم و مهاجرین مانند گذشته در خانه های شما می مانند و اگر دوست دارید اموال بنی نضیر را صرف برای مهاجرین میدهم و آنها از خانه های شما بیرون می شوند. سعد بن عباد و سعد بن معاذ در جواب پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتند: اموال بنی نضیر را برای مهاجرین تقسیم کن و آنها هم چنانیکه در خانه های ما بودند، بمانند و باقی انصار صدا زدند: ما به تقسیم تو راضی و تسلیم هستیم ای رسول الله! رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: ای بار خدایا انصار و فرزندانشان را مورد رحمت خود قرار بده<sup>۱۹۱</sup>.

امام بخاری در صحیحش به روایت از ابوهریره در مورد نزول آیه ی مبارکه [وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ] چنین روایت کرده است: «أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَعَثَ إِلَى نِسَائِهِ فَقُلْنَ مَا مَعَنَا إِلَّا الْمَاءُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ يَضُمُّ، أَوْ يُضِيفُ هَذَا فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ أَنَا فَأَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى امْرَأَتِهِ فَقَالَ أَكْرَمِي ضَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ مَا عِنْدَنَا إِلَّا قُوتُ صَبِيَّاتِي فَقَالَ هَيْبِي طَعَامَكَ وَأَصْبِحِي سِرَاجَكَ وَنَوْمِي صَبِيَّاتِكَ إِذَا أَرَادُوا عِشَاءً فَهَيَّأْتُ طَعَامَهَا وَ أَصْبَحْتُ سِرَاجَهَا وَ نَوَّمْتُ صَبِيَّاتَهَا ثُمَّ قَامَتْ كَأَنَّهَا تُصَلِّحُ سِرَاجَهَا فَأَطْفَأَتْهُ فَجَعَلَا يُرِيَانِهِ أَنَّهُمَا يَأْكُلَانِ فَبَاتَا طَاوِيئِينَ فَلَمَّا أَصْبَحَ عَدَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ ضَحِكَ اللَّهُ اللَّيْلَةَ، أَوْ عَجِبَ مِنْ فَعَالِكَمَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ، وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۱۹۲</sup>».

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد، و از وی چیزی خواست پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد همسرانش فرستاد آنها گفتند نزد ما غیر از آب چیزی دیگری نیست، رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت:

<sup>۱۹۱</sup> الجامع لأحكام القرآن، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري القرطبي، ص ۸، ج ۱۸.  
<sup>۱۹۲</sup> صحیح البخاری، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، ص ۴۲، ج ۵.

چه کسی او را با خود می برد یا چه کسی این شخص را مهمان می کند؟ مردی از انصار گفت: من وی را مهمان می کنم او را به خود به خانه برد وبه همسر خود گفت: غذا آماده کن و چراغت را روشن کن و اطفال را بخوابان، زمانیکه وقت غذای شب فرارسید، خانم انصاری غذایش را آماده کرد و چراغ را روشن نموده و اطفال خود را خواباند بعدا طوری نشان داد که گویا چراغ را پاک می کند و این گونه چراغ را خاموش کرد و برای مهمان خود طوری نشان دادند که باوی یکجا غذا می خورند؛ درحالیکه هر دویشان گرسنه شب را سپری نمودند. وقتیکه صبح شدومرد انصاری نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت. رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت: الله متعال از کاری که شما دونفر امشب انجام دادید تعجب کرد ویا هم خندید؛ آنگاه الله متعال این آیه را نازل نمود: [وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ، وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ].

در تفسیر این آیه ی مبارکه قرطبی نمونه های بی شماری از ایثار مالی و نفسی انصار واصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را بیان داشته است، که بنده جهت جلوگیری از طولانی شدن بحث از آوردن آن مثال ها و نمونه ها خود داری کردم، اما می خواهم یاد آور شوم که مطالعه ی نمونه ها و مثالهای از ایثار اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در این تفسیر باعث میگردد که اشک از چشم انسان جاری شود و در ضمن اینکه عظمت و بزرگی ایثار اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم وبه خصوص انصار را برای ما کاملا واضح متحقق می گرداند؛ باعث می شود که نزد خود به مراتب اعتراف نماییم که انصار و در کل اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در حقیقت مصداق این آیه ی مبارکه اند و حقیقتا قابلیت و لیاقت این توصیف و تقدیر را از جانب الله متعال داشته اند، هم چنان خواندن این نمونه ها و مثال های ایثار باعث میگردد که بار بار نزد خود این دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم را تکرار نماییم که فرمودند: «اللهم ارحم الأنصار وأبناء الأنصار».

به همین ترتیب در تفسیر این قسمت از آیه ی مبارکه [وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ] جابر بن عبدالله از پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین روایت نموده است: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الشُّحِّ: مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ، وَقَرَى الضَّيْفَ، وَأَعْطَى فِي النَّوَائِبِ ۱۹۳»<sup>۱۹۴</sup>.

این سه صفت در هر شخصی وجود داشته باشد از بخیلی و حرص پاک است: کسیکه زکات مال خود را به رضایت تام نفسی ادا نموده، مهمان خود را عزت کرده و در سختی ها و مصیبت ها بخشش نماید.

<sup>۱۹۳</sup> الْمُعْجَمُ الصَّغِيرُ لِلطَّبْرَانِيِّ، سليمان بن أحمد الطبراني، ۱۴۰۵ هـ، بيروت: المكتبة الإسلامية، الطبعة الأولى، ص ۹۴، ج ۱.  
<sup>۱۹۴</sup> این حدیث را صرف بشر دمشقی از اوزاعی روایت کرده است و زکریا در روایت آن تفرد نموده است. همان، ص ۹۴، ج ۱.

عبدالرحمن سعدی در تفسیر آیات مبارکه ی فوق و حکمت ها و اسباب تقسیم اموال برای مهاجرین و فضیلت انصار چنین بیان داشته است: الله متعال سبب و حکمت دادن و تقسیم این اموال را برای مهاجرین بیان می دارد آن کسانی که مستحق این کمک اند؛ چون از چیزی های که دوست داشتند همانند وطن، دوستان و اموال خود هجرت کردند برای محبتی که با الله و رسولش و هم چنان علاقه ای که به کمک به دین الله داشتند، پس این افراد به اساس مقتضی ایمان شان راست گفته اند و ایمان خود را با اعمال نیک و عبادات مشکل تصدیق کرده اند، برخلاف کسانی که ادعای ایمان را می کنند اما این ایمان را با هجرت، جهاد و سایر عبادات تصدیق نکرده اند. در میان انصار (اوس و خزرج) هم چنان کسانی هستند که به الله و رسولش به اختیار و خواست خود ایمان آورده اند و رسول الله صلی الله علیه وسلم را جا داده اند و از وی در مقابل دشمنانش دفاع کرده اند و محل زندگی خود را جایگاه هجرت و ایمان و پناه گاهی برای مومنان ساختند که از تمامی مومنانی که از سایر مناطق به آنجا می آمدند حمایت و استقبال می کردند و این نصرت دین را تا زمانیکه دین اسلام آهسته آهسته انتشار یافت و نمو کرد و قلوب با ایمان، علم و قرآن و شهرها با شمشیر و نیزه فتح گردیدند ادامه دادند. آن انصاری که از جمله اوصاف زیباییشان [يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ] می باشد و این صفت نیز از محبت آنها با الله و رسولش سرچشمه گرفته بود که دوستداران و کمک کننده گان دین الله را دوست داشتند [وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا] یعنی با مهاجرین بر آنچه که الله متعال از فضل خود برایشان داده است و آنها واقعا اهلش هستند حسادت نمی کنند، که این موضوع بر سلامت قلب هایشان از صفاتی همچون حسد، خیانت و کینه دلالت می نماید. این موضوع بر این دلالت می کند که مهاجرین نسبت به انصار فضیلت بیشتری دارند؛ چون الله متعال آنها را اول ذکر کرده است و این را خبر داده است که انصار بر این مقام آنها حسادت نمی ورزند؛ چون الله متعال برای مهاجرین به اساس اینکه میان هجرت و نصرت جمع کرده اند مقام بالایی داده است. [وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ] یعنی از جمله اوصافی که انصار را نسبت به دیگران امتیاز می دهد این است که کامل ترین نوع سخاوت می باشد، اینار یعنی فداکاری مال و آنچه که نفس انسان آنرا دوست دارد با وجود اینکه خود فرد به آن احتیاج و ضرورت دارد، از جمله انواع این اینار قصه ی انصاری است که آیه به خاطر او نازل شده است و قتی که غذای خودش و خانواده اش را برای مهمان داد و خودش شب گرسنه خوابیدند [وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ] و جلوگیری از بخیلی نفس در تمام مواردی است که انسان به آن امر شده است؛ چون کسی که بخیلی نفس خود را مهار می کند یعنی نفسش را زمانیکه به او امر الله متعال امر می نماید، نفسش کاملاً از وی اطاعت می نماید و وقتیکه نفسش را از نواهی الله متعال منع می کند، نفسش اگر چه آن اعمال برایش محبوب باشند آن را ترک می

کند. هم چنان نفسش خیلی راحت برای وی اجازه بذل مال در راه الله را می دهد و این گونه فرد می تواند فوز و فلاح را بدست بیاورد<sup>۱۹۵</sup>.

### مطلب دوم: نتایج غزوه بنی نضیر

همان طوریکه در تفسیر آیات مبارکه سوره ی حشر واضح شد بنی نضیر بعد از اینکه توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم مورد محاصره قرار گرفتند و در حصار های خود پناه گرفتند، مسلمانان از بیرون قلعه ها بر آنها فشار وارد نمودند، منافقین و هم پیمانانشان که به آنها وعده ی حمایت و همکاری داده بودند به وعده ی خود وفا نکرده و از آنها حمایت نکردند و الله متعال در قلب هایشان ترس و وحشت را انداخت به رسول الله صلی الله علیه وسلم پیشنهاد مصالحه دادند و رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز آنها را محکوم به تبعید نمود.

صفی الرحمن مبارکفوری در کتاب «الرحیق المختوم» نتیجه این غزوه را چنین بیان داشته است: محاصره ی مسلمانان چندان به طول نه انجامید شش شب و یابیه قوی در پانزده شب پایان یافت که خداوند رعب و هراس بردل شان چیره ساخت و آنان خود از موضع پیشین خود فرود آمده و خود پذیرفتند که سلاح بر زمین نهاده و تسلیم شوند. از این رو کسی را خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاده و گفتند: ما از مدینه خارج می شویم، پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز برای آنها اجازه داد که مقداری مال و اثاثیه که باریک شتر باشد همراه ببرند، بدون حمل سلاح. آنان با پذیرش این شرط، خانه های خویش را ویران کرده و در و پنجره ها را و حتی برخی از ایشان میخها و الوارهای سقف خانه هایشان را با خود برداشتند و همراه زن و فرزند مدینه را ترک کردند. آنان این اموال را بر ششصد شتر حمل کردند. بیشتر بزرگان شان همچون حیی بن اخطب و سلام بن ابی الحقیق به خیبر و گروهی دیگر به شام کوچیدند. فقط دوتن از ایشان به نام یامین بن عمرو و ابوسعید بن وهب اسلام آوردند که اموالشان نیز در اختیار خودشان باقی ماند<sup>۱۹۶</sup>.

الله متعال نتیجه غزوه بنی نضیر را در سوره ی حشر چنین بیان داشته است: [هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ] (حشر: ۲).

او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه هایشان بیرون راند! گمان نمی کردید آنان خارج شوند، و خودشان نیز گمان می کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب

<sup>۱۹۵</sup>. تفسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدي، ص ۸۵۰.

<sup>۱۹۶</sup>. سیرة النبی ترجمه فارسی الرحیق المختوم، صفی الرحمن مبارکفوری، ص ۴۲۶.

الهی مانع می‌شود؛ اما خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند، بگونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم!

### مطلب سوم: دروس و فوائد غزوه بنی نضیر

زحیلی در «التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج» دروس و فواید موجود در این غزوه را در روشنی آیات سوره حشر چنین بیان داشته است:

۱. حمله بر یهود در صدر اسلام برای انجام دو حشر در دنیا بود که حشر به معنی جمع، اخراج و تبعید است، حشر اول آنها از مدینه به شام بود و حشر دوم آنها تبعیدی بود که از خیبر به شام صورت گرفت به خاطر کفران و شکستادن عهد از طرف آنها و حشر آخرشان مانند بقیه ی مردم برای حساب و جزای عمل کرد شان در روز آخرت خواهد بود.

۲. تبعید یهود از مدینه آنهم به شکلی که صورت گرفت، در واقع عبرت و پندی بود برای کسانی که صاحب عقل و خرد اند آنطوریکه گفته اند: خوشبخت کسی است که از دیگران پند بگیرد<sup>۱۹۷</sup>.

۳. امام قرطبی در مورد قطع درختان خرما ی بنی نضیر در جریان محاصره ایشان از طرف پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب گفته است که: قول صحیح این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می دانست که درختان بنی نضیر برای وی باقی خواهد ماند؛ اما باز هم جهت ایجاد ترس در قلوب بنی نضیر دستور قطع و سوختن آن درختان را داد؛ از اینجا این نتیجه گرفته می شود که اتلاف بعضی از مال جهت نگهداشت و صلاح باقی آن هم از نظر شرعی و هم از نظر عقلی جواز داشته و مشکلی ندارد<sup>۱۹۸</sup>.

۴. در تحت تفسیر آیه ی مبارکه ی [وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ] در مطلب اول نمونه های از ایثار انصار را بیان نمودیم و تذکر دادیم که نمونه های بی شماری از ایثار اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود دارد. اکنون اگر این سوال ایجاد شود که احادیث صحیحی وجود دارد که انسان را از صدقه دادن همه ی آنچه که در اختیار دارد منع می نماید. در جواب این سوال می گوئیم که این کار برای کسی مکروه است که توانایی صبر نمودن بر فقر را ندارد و از این می ترسد که اگر خودش چیزی نداشته باشد به سوال از دیگران رو خواهد آورد، انصار کسانی که الله متعال آنها را با صفت ایثار بر نفس توصیف نموده است اینگونه نبودند آنها اینگونه بودند که الله متعال فرموده است: [الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبُؤْسِ] (بقره: ۱۷۷). کسانی که در برابر محرومیتها و بیماریها و در میدان جنگ، استقامت به خرج

<sup>۱۹۷</sup> التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، وهبة بن مصطفى الزحيلي، ص ۷۲-۷۳، ج ۲۸.  
<sup>۱۹۸</sup> الجامع لأحكام القرآن، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري القرطبي، ص ۸، ج ۱۸.

می‌دهند. استفاده نمودن صفت ایثار برای آنها بهتر از امساک است؛ چون امساک برای کسی است که صبر ندارد<sup>۱۹۹</sup>.

---

<sup>۱۹۹</sup>. همان، ص ۲۷، ج ۱۸.

## فصل پنجم

غزوه های بنی مصطلق، احزاب و بنی قریظه

مبحث اول: غزوه بنی مصطلق یا المرسیع

مبحث دوم: غزوه احزاب

مبحث سوم: غزوه بنی قریظه

## فصل پنجم

### غزوه های بنی مصطلق، احزاب و بنی قریظه

در این فصل به بحث در مورد غزوات سال پنجم هجری که شامل غزوات بنی مصطلق، احزاب و بنی قریظه می گردد، پرداخته خواهد شد و وقایع و حوادث وارده ی این غزوات را در پرتو آیات قرآنی در طی سه مبحث که هر مبحث دربرگیرنده یک غزوه خواهد بود، مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد؛ طوریکه مبحث اول شامل غزوه ی بنی مصطلق، مبحث دوم شامل غزوه ی احزاب یا خندق و مبحث سوم شامل غزوه ی بنی قریظه می باشد:

#### مبحث اول: غزوه بنی مصطلق یا المرسیع

غزوه ی بنی مصطلق یا المرسیع، بنابر وقایع رخ داده در آن یکی از غزوه های مشهور در سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم دانسته می شود و اتفاقات رخ داده در این غزوه در آیات قرآن عظیم الشان نیز بنابر درس ها و اندرزهای موجود در آن انعکاس یافته است که از جمله این اتفاقات یکی هم حادثه ی مشهور افک می باشد که رد آن را الله متعال در سوره ی نور نازل نموده است؛ در آغاز این مبحث به بیان انگیزه ی و تاریخ وقوع غزوه می پردازیم:

#### انگیزه وقوع غزوه

مهم ترین انگیزه های وقوع غزوه را می توان در موارد زیر برشمرد:

الف: پشتیبانی بنی مصطلق از قریش و همکاری آنها و جمعی از حبشیان در غزوه احد با مشرکان.  
ب: تسلط این قبیله بر شاهراه عبور و مرور به گونه ای که این امر، مانعی بزرگ بر سر راه مسلمانان برای رسیدن به مکه محسوب می شد.

ج: به رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر رسید که فرمانده بنی مصطلق، حارث بن ابی ضرار در حال فراهم ساختن لشکر بزرگی برای مقابله با مسلمانان است؛ بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با اطلاع از این امر بر آنان پیشی گرفت و آنها را بریکی از آبهایشان به نام مرسیع که در ناحیه قدید و نزدیک ساحل بود غافلگیر کرده و با شکست بزرگی مواجه ساخت<sup>۲۰۰</sup>.

---

۲۰۰. السیرة النبویة لابن هشام، عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري، ص ۲۵۲، ج ۴.



## تاریخ وقوع غزوه

در مورد تاریخ وقوع این غزوه سه نظریه وجود دارد: ابن اسحاق و به تبعیت از وی ابن خیاط، طبری، ابن حزم، ابن عبدالبر، ابن عربی، ابن اثیر و ابن خلدون می گویند: این غزوه در شعبان سال ششم هجری اتفاق افتاده است.

گروهی دیگر معتقد اند که این غزوه در شعبان سال چهارم هجری واقع گردیده است، به همین ترتیب یک گروهی زیادی از علمای متاخر و متقدم به این باور اند که: این غزوه در شعبان سال پنجم هجری اتفاق افتاده است، نظریه ی سوم به دلایل ذیل راجح است:

- جمهور سیره نگاران و مورخان معاصر، آن را تایید می نمایند.
- در شعبان سال چهارم هجری، غزوه بدر موعده اتفاق افتاد نه بنی مصطلق.
- سعد بن معاذ انصاری در این غزوه شرکت داشته است؛ چنانکه در جریان واقعه افک که در بازگشت از همین غزوه اتفاق افتاد، به رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: اگر کسی که این تهمت را دامن زده است از ما اوسی ها باشد، شما اجازه بدهید، خود من گردنش را بزنم و اگر از برادران خزرجی ما بود، اختیار امر را به تو می سپارم. و ایشان در ذی قعده سال پنجم هجری بعد از غزوه بنی قریظه وفات نمود. بنابراین، غزوه بنی مصطلق قبل از بنی قریظه بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روز دوشنبه، دوم شعبان سال پنجم هجری، همراه با هفتصد مرد جنگجو که سی نفر آنها سوار بر اسب بودند مدینه را به قصد بنی مصطلق ترک نمودند.<sup>۲۰۱</sup>

### مطلب اول: توضیح وقایع غزوه بنی مصطلق در پرتو آیات

همانطوریکه می دانیم در رفتار منافقین عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم، اصل بر این بود که به هر نوع ممکن از اشتراک در غزوات و جهاد سرباز زنند و خود را از مهلکه نجات دهند که نمونه ی آن در غزوه ی احد گذشت و بعدا در غزوه های احزاب و تبوک نیز خواهد آمد؛ اما یکی از نکات قابل توجه در غزوه بنی مصطلق این است که یک دسته ی از منافقان در آن اشتراک داشتند و دلیل آن نیز پیروزی های پی در پی مسلمانان و کسب اموال غنیمت بود. آیات نازل شده در مورد غزوه ی بنی مصطلق نیز دربر گیرنده اتفاقات و حوادثی است که منافقین در آفرینش آن در این غزوه نقش مهمی را ایفا کردند که قرار ذیل در پرتو آیات این واقعات را مورد بررسی قرار می دهیم:

<sup>۲۰۱</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۳۳۱-۳۳۲، ج ۲.

بخشی از وقایع غزوه مریسیع و عملکرد منافقان در این غزوه در سوره ی منافقون نازل گردیده است، سوره ی منافقون بعد از غزوه بنی مصطلق و در مسیر بازگشت از آن نازل گردید. ترمذی در سننش به روایت از زید بن ارقم در مورد غزوه بنی مصطلق چنین آورده است: «فلما أصبحنا قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم سورة المنافقين ٢٠٢»<sup>٢٠٢</sup>. هنگامیکه صبح کردیم رسول الله صلى الله عليه وسلم سوره ی منافقون را بر ما تلاوت نمود.

الله متعال در این سوره ی مبارکه در ابتدا منافقین را جهت شناخت برای مسلمانان معرفی کرده و خصالت ها، عادات و اوصاف شان را بیان کرده و چنین فرموده است: [إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهم خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعُدُو فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا يَسْتَعْذِرْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ] (منافقون: ١-٦).

هنگامیکه منافقان نزدتومی آیند، سوگند می خورند و می گویند: ما گواهی می دهیم که تو حتما فرستاده ی خدا هستی. خداوند می داند که تو فرستاده ی خدا می باشی؛ ولی خدا گواهی می دهد که منافقان در گفته خود دروغگو هستند. آنان سوگند های خود را سپر قرار داده اند و از راه خدا باز می دارند، ایشان چه کار بدی می کنند. این به خاطر آن است که ایمان آورده اند و سپس کافر شده اند؛ پس بردلهايشان مهر نهاده شد و ایشان دیگر نمی فهمند. هنگامی که ایشان را می بینی، پیکروقیافه اش تو را می گیرد و به شگفت می آورد و هنگامی که به سخن می آیند به سخنانشان گوش فرا می دهی، آنان انگار تخته هایی هستند که تکیه داده شده باشند. هر فریادی را برضد خود هر آوازی را به زیان خویش می پندارند. آنان دشمنان اند؛ پس از آنها بر حذر باش. خدا آنها را نابود کند چگونه از حق روبرمی گردانند. چون به آنان گفته شود بیايد تا پیغمبر خدا برایتان آمرزش بخواهد سرهای خود را تکان می دهند و مستکبران روی می گردانند و می روند. برای آنان یکسان است که چه آمرزش بخواهی چه نخواهی. هرگز خدا ایشان را نخواهد بخشید، خدا قطعا مردمان فاسق را هدایت نمی کند.

در مورد سبب نزول سوره ی منافقون بخاری در صحیحش به روایت از زید بن ارقم چنین آورده است: «كُنْتُ فِي عَزَاةٍ فَسَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي قَيْسٍ يَقُولُ لَا تَنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِهِ

<sup>٢٠٢</sup> سنن الترمذی، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ الترمذی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ص ٤١٥، ج ٥.  
<sup>٢٠٣</sup> ترمذی این حدیث را حسن صحیح و البانی آنرا صحیح الاسناد دانسته است. همان، ٤١٥، ج ٥.

وَلَوْ رَجَعْنَا مِنْ عِنْدِهِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَمِّي ، أَوْ لِعُمَرَ فَذَكَرَهُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَعَانِي فَحَدَّثْتُهُ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي وَأَصْحَابِهِ فَحَلَفُوا مَا قَالُوا فَكَذَّبَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَدَّقَهُ فَأَصَابَنِي هَمٌّ لَمْ يُصِبنِي مِثْلَهُ قَطُّ فَجَلَسْتُ فِي الْبَيْتِ فَقَالَ لِي عَمِّي مَا أَرَدْتَ إِلَيَّ أَنْ كَذَّبَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَقَّتَكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾ فَبَعَثَ إِلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَرَأَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ صَدَّقَكَ يَا زَيْدٌ<sup>٢٠٤</sup>».

زمانیکه دریکی از غزوات بودم از عبدالله بن ابی شنیدم که می گفت: برکسانیکه در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند انفاق نکنید تا از اطرافش پراکنده شوند و اگر به مدینه بازگشتیم حتما مردمان با عزت ما مردمان ذلیل را از مدینه بیرون خواهند کرد. من این موضوع را برای کاکایم و یاهم برای عمر گفتم و او نیز آنرا به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا نزد خود خواست و من نیز همه چیز را برایش قصه کردم. رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی را نزد عبدالله بن ابی و همراهانش فرستاد آنها قسم یادکردند که چنین چیزی نگفته اند. رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز مرا تکذیب کرد و سخن آنها را پذیرفت، بخاطر این موضوع من طوری غمگین شدم که هیچگاه آنگونه احساس غم نمی کردم و در خانه ماندگار شدم. کاکایم برایم گفتم: که تومی خواستی که رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا تکذیب کند و عذاب بر تو نازل شود، آنگاه الله متعال این آیات را نازل کرد: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ...» رسول الله صلی الله علیه وسلم در عقب من فرستاد و این آیات را برایم خواند و گفتم: که ای زید الله متعال ترا تصدیق کرد.

### سعی و تلاش منافقان برای ایجاد فتنه در میان مهاجران و انصار

همانطوریکه می دانیم منافقان به اساس کینه و دشمنی که با رسول الله صلی الله علیه وسلم و مومنان داشتند و پیروزی های پی در پی مسلمانان بر دشمنان شان نیز روز به روز باعث تشدید این کینه های می گردید؛ همواره در پی این بودند که عقده های خود را به گونه ی فروکش کنند و از استفاده از هیچ فرصتی دریغ نمی ورزیدند، از جمله ی فرصت های مساعد شده برای منافقان در غزوه ی بنی مصطلق جنگ و اختلافی بود که میان دو تن از مهاجرین و انصار بر سر آب، رخ داد و این موضوع باعث شد که عبدالله بن ابی سرکرده ی منافقان کینه ی درونی خود را بر علیه مسلمانان آشکار سازد و از این جنگ و دعوی لفظی میان دو تن از مسلمانان برای تشدید اختلافات میان اصحاب مهاجر و انصار رسول الله صلی الله علیه وسلم و پراکنده ساختن مومنان از اطراف رسول الله صلی الله علیه وسلم نهایت استفاده را ببرد، الله متعال این

<sup>٢٠٤</sup>. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ١٨٩، ج ٦.

موضوع را در آیات ۸ و ۷ سوره ی منافقین چنین بیان داشته است: [هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ يَقُولُونَ لَئِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ] (منافقون: ۷-۸).

آنان کسانی هستند که می گویند: به آنانی که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، بذل و انفاق نکنید و چیزی ندهید تا پراکنده شوند و بروند. غافل از اینکه گنجینه های آسمان ها و زمین از آن خدا است ولیکن منافقان نمی فهمند. میگویند: اگر به مدینه برگردیم عزیز ترین ما ذلیل ترین را از آنجا بیرون خواهد راند. در حالی که عزت از آن خدا و رسولش و مومنان است؛ ولی منافقان نمی دانند.

امام بخاری سبب نزول آیات مبارکه ی فوق را به روایت از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما چنین آورده است: «كُنَّا فِي عَرَاةٍ قَالَ سَفِيَانٌ مَرَّةً فِي جَيْشٍ فَكَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ يَا لَأَنْصَارٍ وَقَالَ الْمُهَاجِرِيُّ يَا لَلْمُهَاجِرِينَ فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ مَا بَالُ دَعْوَى جَاهِلِيَّةٍ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ دَعُوهَا فَإِنَّهَا مُنْتَبَهَةٌ فَسَمِعَ بِذَلِكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَالٍ فَقَالَ فَعَلُوهَا أَمَا وَاللَّهِ لَئِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ فَبَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَامَ عُمَرُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعْنِي أَضْرِبُ عُقُقَ هَذَا الْمُنَافِقِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعُهُ لَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ وَكَانَتْ الْأَنْصَارُ أَكْثَرَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ ثُمَّ إِنَّ الْمُهَاجِرِينَ كَثُرُوا بَعْدَهُ ٢٠».

زمانیکه در یکی از غزوات «وبه اساس قول سفیان در میان لشکر بودیم» یکی از مهاجرین با فردی از انصار درگیر شد و او را زد، فرد انصاری صدا کرد ای انصار به کمک من بیایید و فرد مهاجر نیز مهاجرین را به کمک خواست، رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامیکه این موضوع را شنید گفت: قضیه این صداها ی جاهلیت چیست؟ گفتند: ای رسول الله فردی از مهاجرین فردی از انصار را زده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: این صدا ها را ترک کنید چون بد بو است. زمانیکه عبدالله بن ابی از این موضوع باخبر شد، موضوع را بزرگ ساخت و گفت: به خدا قسم زمانیکه به مدینه بازگشتیم مردمان با عزت ما مردمان ذلیل را از آنجا بیرون خواهند ساخت. زمانیکه این موضوع به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید عمر رضی الله عنه ایستاد شد و گفت: ای رسول الله مرا بگذار که گردن این منافق را بزنم. رسول الله

صلی الله علیه وسلم گفت: اورا به حال خود بگذار که مردم نگویند که محمد اصحاب خود را می کشد، تعداد انصار زمانیکه به مدینه آمدند بیشتر از مهاجرین بود اما بعدها تعداد مهاجرین زیاد شد.

### حادثه ی افک

از جمله حوادث و واقعات دیگر غزوه بنی مصطلق که در قرآن عظیم الشان انعکاس یافته است، حادثه ی افک و بهتان و افترای منافقین در مورد همسرگرامی رسول الله صلی الله علیه وسلم ام المومنین عایشه رضی الله عنها می باشد. این حادثه در مسیر بازگشت از غزوه بنی مصطلق رخ داد و عبدالله بن ابی بن سلول و همراهان و پیروانش که در قضیه ی اختلاف و تفرقه انداختن میان مهاجرین و انصار موفق نشده بودند، این بارخواستند دشمنی و عقده ی خود را با افترا و بهتان بستن به همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم و تجاوز به حریم و آبروی رسول الله صلی الله علیه وسلم، ایشان و مسلمانان را مورد اذیت و آزار قرار دهند تا مگر از این طریق عقده های شان برآورده شود، تفصیل حادثه ی افک و چگونگی آن قرار ذیل بیان می گردد:

امام مسلم در صحیحش این واقعه را به روایت از عایشه رضی الله عنها چنین آورده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم عادت داشتند که در هنگام رفتن به سفرها میان همسرانش قرعه کشی می کرد و هر کدام در قرعه کشی نامش می برآمد رسول الله صلی الله علیه وسلم وی را با خود همراه می ساخت، در غزوه ی بنی مصطلق نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم میان ما قرعه کشی کرد و من در آن برنده شدم و با رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه شدم، این موضوع پس از نزول حجاب بود و من در میان کجاوه انتقال داده می شدم و در مسیر راه از آن پایین می آمدم، تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از غزوه فارغ گردید و قافله حرکت کرد و به نزدیکی مدینه رسیدیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم شب هنگام دستور حرکت داد و من در همان لحظات از کجاوه جهت قضای حاجت پایین آمدم و از لشکر دور شدم و پس از اتمام کارم دوباره برگشتم، اما زمانیکه به قافله رسیدم و گردن خود را لمس کردم متوجه شدم که گردن بندم را که از مهره های ناخن ساخته شده بود پاره شده، دوباره برای یافتن گردن بند بازگشتم اما آنقدر آنجا ماندم که قافله حرکت کرد و کسانیکه کجاوه ی مرا حمل می کردند آنرا بالای شترم گذاشتند به گمان اینکه من در داخل آن هستم، در آن زمان زنان خیلی لاغر می بودند و جثه خیلی چاق و گوشتی نمی داشتند بر علاوه آن من دختر خرد سال بودم؛ از همین رو کسی متوجه نبودن من در کجاوه نشد.

بعد از حرکت لشکر من گردن بند خود را یافتم وقتی به محل قافله برگشتم هیچ کس نبود، پس همانجا نشستم چون مطمئن بودم زمانیکه متوجه نبودم شوند حتما بازمی گردند در همین جریان خواب بر من غالب شد و من خوابیدم، صفوان بن معطل سلمی ذکوانی کسی بود که در پی قافله می رفت و اشیای باقی و فراموش

شده را جمع آوری می کرد و قتیکه به نزدیکی من رسید و سیاهی انسان را دید نزدیک آمد و مرا دید و شناخت؛ چون قبل از حجاب مرا دیده بود من با استرجاع وی بیدار شدم و چهره ی خود را با چادرم پوشاندم. به خدا قسم او حتی یک کلمه هم با من حرف نزد و نه من از او غیر از استرجاع چیزی شنیدم، تا اینکه شتر خود را نزدیک آورد بردست شتر پای خود را گذاشت تا اینکه من بر آن سوار شدم و او از جلو شتر گرفته و حرکت کرد تا اینکه ما زمانی به لشکر رسیدیم که در آب ظهیره به خاطر شدت گرمی توقف کرده بودند، آنگاه بود که یک تعداد افراد با گفتن سخنانی در مورد من مورد هلاکت قرار گرفتند...<sup>۲۰۶</sup>.

الله متعال در آیات سوره ی مبارکه ی نور برائت ام المومنین عایشه رضی الله عنها را ذکر کرده و چنین فرموده است: [إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ إِذْ تَلَقَّوهُ بِالَّذِينَ كَانُوا يَكْفُرُونَ وَتَفَوَّلُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ] (نور: ۱۱-۲۰).

مسلمانان کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی (متشکل و توطئه گر) از شما بودند؛ اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است؛ آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند؛ و از آنان کسی که بخش مهم آن را برعهده داشت عذاب عظیمی برای اوست! چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آنها بود) گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است؟! چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟! اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگو یانند! و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل شما نمی شد، بخاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می رسید! به خاطر بیاورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می گرفتید، و با دهان خود سخنی می گفتید که به آن یقین نداشتید؛ و آن را کوچک می پنداشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است! چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: «ما حق نداریم که به این سخن تکلم کنیم؛ خداوندنا منزهی تو، این بهتان بزرگی است»؟! خداوند شما را اندرز می دهد که

<sup>۲۰۶</sup>. صحیح المسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، ص ۱۱۲، ج ۸.

هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید! و خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند، و خدا دانا و حکیم است. کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید! و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود و اینکه خدا مهربان و رحیم است (مجازات سختی دامانتان را می‌گرفت)!

الله متعال در این آیات مبارکه در ضمن بیان برائت ام المومنین عایشه صدیقه رضی الله عنها و بیان عذاب برای کسی که بیشترین قسمت این افترا را به عهده داشت که همانا عبدالله بن ابی بن سلول سرکرده ی منافقان می باشد آن عده از مسلمانان را که درگیر این ماجرا شدند و بدون اینکه از حقیقت آن خود را مطلع سازند، آنرا نقل کردند را نیز مورد انتقاد قرار داده و آنها را متوجه می سازد که در آینده مرتکب چنین عملی نشوند و با نزول این آیات مبارکه، الله متعال دسیسه ی منافقان مبنی بر اذیت و آزار رسول الله صلی الله علیه وسلم و زیر سوال بردن آبرو و حیثیت اجتماعی شان را ناکام گرداند.

### مطلب دوم: نتایج غزوه بنی مصطلق

غزوه ی بنی مصطلق به نفع مسلمانان و به شکست مشرکین به اتمام رسید، رسول الله صلی الله علیه وسلم زنان و کودکان مشرکین را به اسارت و دامها و گوسفندان شان را به غنیمت گرفت از مسلمین کسی کشته نشد جز یک مرد؛ زیرا یکی از انصار بدین گمان که وی از دشمنان است وی را به قتل رسانید. مسلم در حدیثی جریان غزوه ی بنی مصطلق و نتیجه ی آنرا چنین بیان داشته است: «قَدْ أَعَارَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى بَنِي الْمُصْطَلِقِ وَهُمْ عَارُونَ وَأَنْعَامُهُمْ تُسْقَى عَلَى الْمَاءِ فَقَتَلَ مَقَاتِلَتَهُمْ وَسَبَى سَبْيَهُمْ وَأَصَابَ يَوْمَئِذٍ قَالَ أَحْسِبُهُ قَالَ جُوَيْرِيَةَ أَوْ قَالَ الْبَتَّةَ ابْنَةَ الْحَارِثِ ۲۰۷».

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر بنی مصطلق حمله کرد و با آنها جنگید و آنها نیز جنگیدن در حالیکه چهار پایان شان بر چشمه ی مرسیع آب می نوشیدند، پس جنگجویانش کشته شدند و زنان شان اسیر گردیدند و در آن روز به گمانم جویریة بنت حارث اسیر گردید.

در میان اسیران غزوه بنی مصطلق یکی هم جویریة بنت حارث بن ابی ضرار دختر سردار بنی مصطلق بود که در هنگام تقسیم اسیران به ثابت بن قیس بن شماس ویا پسر کاکایش رسید و با وی مکاتبه نمود و برای گرفتن کمک نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت، پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی پیشنهاد ازدواج داد و او هم پذیرفت، زمانیکه خبر این ازدواج در میان مردم پخش شد آنها نیز اسیران بنی مصطلق را به جهت داشتن رابطه ی خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه وسلم آزاد نمودند، امام احمد در این مورد

به روایت از ام المومنین عایشه رضی الله عنها چنین آورده است: «وخرج الخبر إلى الناس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم تزوج جویریة بنت الحرث فقال الناس أصهار رسول الله صلى الله عليه وسلم فأرسلوا ما بأيديهم قالت فلقد أعتق بتزويجه إياها مائة أهل بيت من بنى المصطلق فما أعلم امرأة كانت أعظم بركة على قومها منها»<sup>۲۰۸</sup>»<sup>۲۰۹</sup>.

زمانیکه خبر ازدواج جویریة بنت حارث با رسول الله صلى الله عليه وسلم به مردم رسید، مردم بخاطر اینکه اسیران بنی مصطلق خسران پیامبر صلى الله عليه وسلم می شدند آنها را آزاد کردند. ام المومنین عایشه گفته است: جویریة با ازدواج با پیامبر حدود صد خانواده از بنی مصطلق را آزاد کرد و من هیچ زنی را نمی شناسم که زیادتیر از جویریة برای قومش با برکت بوده باشد.

### مطلب سوم: دروس و فوائد غزوه بنی مصطلق

مطلب سوم این مبحث دربرگیرنده ی دروس و فواید برگرفته شده از غزوه ی بنی مصطلق می باشد که قرار ذیل بیان می گردد:

۱. از ازدواج رسول الله صلى الله عليه وسلم با جویریة بنت حارث که در غزوه ی مریسیع اسیر شده بود این نتیجه بدست می آید که تمامی ازدواج های پیامبر صلى الله عليه وسلم موجب خیر و برکت بودند که خیر و برکت آن عاید همه ی امت اسلامی می شد.
۲. پیامبر صلى الله عليه وسلم در تمام امور عدالت را اجرا می کرد و عدالت میان همسرانش یکی از صورت های عدالتش در بین مردم است.
۳. مشروعیت قرعه کشی میان همسران هنگام بردن بعضی از آنها به سفر؛ طوریکه رسول الله صلى الله عليه وسلم این عمل را انجام میداد و به اساس همین قرعه کشی حضرت عایشه رضی الله عنها را با خود در غزوه ی بنی مصطلق همراه ساخت<sup>۲۱۰</sup>.
۴. از حادثه ی افک و افترای که منافقین بر همسر رسول الله صلى الله عليه وسلم بستند این موضوع دانسته می شود که منافقین و دشمنان دین و دعوت برای بر آورده شده اهداف و فروکش نمودن کینه و دشمنی خود بر علیه دین حاضر به انجام هر نوع عمل خلاف حقیقت هستند و از هر وسیله ایی برای از بین بردن

---

<sup>۲۰۸</sup>مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، ص ۲۷۷، ج ۶.  
<sup>۲۰۹</sup>شعب الاربعة، ابن عساکر، وجود محمد بن اسحاق در سند آن حسن الاسناد دانسته است. همان، ص ۲۷۷، ج ۶.  
<sup>۲۱۰</sup>مرويات غزوة بني المصطلق وهي غزوة المريسيع، إبراهيم بن إبراهيم قريبي، المملكة العربية السعودية: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية المدينة المنورة، ص ۳۱۸.



جایگاه و ارزش رهبر دعوت در قلوب مسلمانان استفاده می کنند؛ حتی اگر این کار با بهتان و افترا و تجاوز به حریم خانواده و حیثیت اجتماعی رهبر دعوت میسر باشد از آن دریغ نخواهند ورزید.

۵. برخورد حکیمانه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم در غزوه ی بنی مصطلق همراه با دو مردی از مسلمانان که به اساس عادات جاهلی خود بعد از یک مشاجره ی کوچک از اقوام خود طلب کمک کردند و خواستند تعصبات منفور جاهلیت را دوباره زنده سازند؛ با گفتن این سخن که «دَعُوها فَإِنَّها مُنْتَبَهُةٌ» درایت ایشان را نشان می دهد و درسی برای سایرین است، که چگونه بعد از تحقیق در مورد قضیه با استفاده از حکمت و سخن حکیمانه فتنه را در ریشه اش بخشکانیم.

۶. برخورد رسول الله صلی الله علیه وسلم و گذشت ایشان در برابر عبدالله بن ابی بن سلول سرکرده ی منافقین با وجود اثبات سخنان زشتش در مورد رسول الله صلی الله علیه وسلم و مسلمانان؛ نیز نشانده ی حکمت و دوراندیشی ایشان می باشد؛ چون نمی خواستند با به قتل رسانیدن عبدالله بن ابی بن سلول در میان مردم این شایع شود که محمد صلی الله علیه وسلم اصحابش را به قتل می رساند و این باور و مفکوره، عده ی مردم را از رو آوردن به اسلام باز داشته و عده دیگری از مردم که هنوز به نوعی به عبدالله بن ابی ارادت داشتند از اسلام متنفر سازد.

۷. به همین ترتیب در آیات مبارکه ی که در مورد حادثه افک و برائت ام المومنین عایشه ی صدیقه رضی الله عنها روایت گردیده است درس ها و احکام متعددی وجود دارد از آن جمله: تشویق مسلمانان به داشتن گمان نیک در مورد همدیگر، وجوب تحقیق در مورد هر سخنی قبل از نشر آن، نهی از پخش کارهای فحش و ناشایسته در میان مومنان و... می باشد.

## مبحث دوم: غزوه احزاب

مبحث دوم فصل پنجم از غزوه ی احزاب که یکی از غزوات بزرگ، مشهور و سرنوشت ساز رسول الله صلی الله علیه وسلم و تاریخ اسلام می باشد بحث می نماید؛ در این مبحث نیز همانند منهج قبل ابتدا به بیان تاریخ غزوه وانگیزه و علل وقوع آن می پردازیم و بعدا سراغ آیات نازل شده در مورد غزوه می رویم: محمد علی صلابی در کتاب «الگوی هدایت» در مورد تاریخ غزوه احزاب چنین آورده است: جمهور سیره نگاران و غزوه نویسان معتقدند که غزوه احزاب در ماه شوال سال پنجم هجری اتفاق افتاده است، به جز واقدی و ابن سعد که می گویند: در ماه ذی قعدة سال پنجم هجری اتفاق افتاده است.

از زهری، مالک بن انس و موسی بن عقبه نقل شده است که گفته اند: غزوه احزاب در سال چهارم اتفاق افتاده است. ابن حزم نیز به طور قطعی تاریخ وقوع آن را سال چهارم هجری دانسته است به دلیل شرکت ابن عمر در این غزوه که پانزده ساله بود؛ چراکه در غزوه احد که به اتفاق در سال سوم هجری اتفاق افتاد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ایشان را که چهارده سال سن داشت، برگردانید. بیهقی و ابن حجر این اختلاف سنی ابن عمر را این گونه توجیه نموده اند که در جنگ احد تازه به سن چهارده سالگی رسیده بود و در غزوه خندق روزهای آخر پانزده سالگی را پشت سر می گذاشت که این رای مورد تایید جمهور است<sup>۲۱۱</sup>.

ابن قیم نیز در تایید رای جمهور گفته است: این غزوه بر اساس صحیح ترین اقوال در شوال سال پنجم هجری اتفاق افتاد؛ زیرا کسی در این مطلب اختلافی ندارد که در سال سوم هجری یعنی در غزوه احد، مسلمانان و مشرکان باهم قرار جنگ برای سال آینده را گذاشتند که مشرکان خشکسالی را بهانه قرار دادند و سال آینده در موعد مقرر حضور پیدانکردند و سال بعد یعنی پنجم هجری در یورش همگانی به جنگ مسلمانان آمدند<sup>۲۱۲</sup>.

یهود بنی نضیر بعد از اخراج از مدینه و استقرار در خیبر در حالی که قلب هایشان مملو از کینه و نفرت مسلمانان بود، به فکر انتقام از مسلمانان افتادند و برای این منظور نقشه هایی طراحی نمودند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که باید قبایل مختلف عرب را برای جنگ با مسلمانان برانگیخت و برای اجرای این نقشه شوم، جماعتی مرکب از سلام بن ابی الحقیق، حیی بن اخطب، کنانه بن الربیع، هوده بن قیس و ابو عماره تشکیل دادند. این گروه در ماموریتی که به آنان محول گردیده بود، تاحدی زیاد موفق گردید و توانست

<sup>۲۱۱</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۳۶۹، ج ۲.

<sup>۲۱۲</sup>. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، محمد بن ابی بکر الزرعی (ابن قیم جوزیه)، ص ۵۱۹، ج ۱.

قریش را که از محاصره ی اقتصادی تحمیلی دولت اسلامی رنج می برد و قبیله غطفان را که چشم به مال و نعمت مدینه دوخته بود و بسیاری از قبایل دیگر را برای حمله به مدینه آماده کند<sup>۲۱۳</sup>.

در پی این توافق، چهار هزار تن از قریش و کنانه و هم پیمانان ایشان از مردم تهامه به رهبری ابوسفیان از جنوب به راه افتادند و بنی سلیم در مرالظهران به آنان پیوستند. از خاور نیز قبایل غطفان از جمله بنی فزاره به رهبری عیینه بن حصن و بنی مره به فرماندهی حارث بن عوف و بنی اشجع به رهبری مسعربن رحیله و نیز بنی اسد و چند قبیله دیگر بنا به پیمانی که با هم بسته بودند، به سوی مدینه به راه افتادند پس از چند روز لشکری انبوه و گران که شمارشان به ده هزار جنگجو می رسید پیرامون مدینه گرد آمدند<sup>۲۱۴</sup>.

### مطلب اول: توضیح وقایع غزوه احزاب در پرتو آیات

همانطوریکه قبلا نیز تذکر دادیم انگیزه وقوع غزوه احزاب، قلب های مملو از کینه و نفرت یهودیانی بود که توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم از مدینه اخراج گردیده بودند. این موضوع در آیات قرآنی نیز بیان شده است، الله متعال در آیات ۴۹-۵۲ سوره ی نساء از دیدار یهودیان همراه با مشرکین جهت برانگیختن آنها به این جنگ و هم چنان سخنانی را که در این دیدارشان گفتند سخن گفته و چنین فرموده است: [أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يُرَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا أُنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا] (نساء: ۴۹-۵۲).

آیاندیدی کسانی را که خودستایی می کنند؟! (این خود ستاییها، بی ارزش است) بلکه خدا هر کس را بخواهد ستایش می کند؛ و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد. ببین چگونه بر خدا دروغ می بندند! و همین گناه آشکار، (برای مجازات آنان) کافی است. آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال)، به «جبت و طاغوت» (بت و بت پرستان) ایمان می آورند، و درباره کافران می گویند: «آنها، از کسانی که ایمان آورده اند، هدایت یافته ترند»؟! آنها کسانی هستند که خداوند، ایشان را از رحمت خود، دور ساخته است؛ و هر کس را خدا از رحمتش دور سازد، یآوری برای او نخواهی یافت.

در این آیات مبارکه الله متعال از عملکرد اهل کتاب و یهودیانی که نزد مشرکین قریش رفتند و آنها را به جنگ و حمله بالای مسلمانان در مدینه تشویق کردند؛ در حالیکه قریشیان بت پرست بودند و مسلمانان الله یکتا را می پرستیدند و برای اینکه مشرکین را برای جنگ با مسلمانان بر انگیزند برایشان گفتند: که شما

<sup>۲۱۳</sup>. السيرة النبوية، أبي الفداء اسماعيل بن كثير، ص ۱۸۱، ج ۳ و مرويات غزوة الخندق، إبراهيم بن محمد المدخلي، المملكة العربية السعودية: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية المدينة المنورة، ۱۴۲۴هـ، الطبعة الأولى، ص ۴۵.

<sup>۲۱۴</sup>. سيرة النبي ترجمة فارسي الرحيق المختوم، صفی الرحمن مبارکفوری، ص ۴۳۵ و غزوة الأحزاب - مواقف وعبر، عبدالملك القاسم، الناشر: دار القاسم، ص ۱.

نزد ما برحق تراز مسلمانان و پیروان محمد هستید، را مورد انتقاد قرار داده و این گروه را لعنت کرده است؛ چون ایمان و باور آنها به کتاب آسمانی تورات و پیروی از حضرت موسی علیه السلام اقتضاء می کرد که آنها مسلمانان را که پیرو کتاب آسمانی و رسول الهی بودند را بر مشرکین ترجیح داده و در کنار آنها قرار بگیرند، اما این عملکرد شان بیانگر گمراهی و عدم اعتقاد شان به کتاب آسمانی بود که بر آنها نازل گردیده و آنها ادعای پیروی از آن را داشتند.

### موقف گیری مومنان در هنگام روبرو شدن با لشکر احزاب

مسلمانان با آگاه شدن از تصمیم قریش و یهودیان برای لشکر کشی به مدینه به فکر راه چاره ی جهت دفع این حمله برآمدند و به اساس پیشنهاد سلمان فارسی رضی الله عنه و به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، به حفر خندق در ناحیه شمال مدینه پرداختند؛ چون این ناحیه بیشتر از نواحی دیگر در عرض هجوم دشمن قرار داشت؛ الله متعال در سوره احزاب موقف گیری اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و چگونگی عملکرد آنها را در هنگام روبرو شدن با لشکر دشمن برای ما به تصویر کشیده و موقف آن عده از مومنان را که در کنار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، در برابر دشمن از خود استقامت نشان دادن را مورد تمجید و ستایش قرار می دهد و بیان می دارد که الله متعال برای هر شخص به اساس عملش پاداش خواهد داد. الله متعال فرموده است: [وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا] (احزاب: ۲۲-۲۴).

(اما) مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفته اند!» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود. در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند. هدف این است که خداوند صادقان را بخاطر صدقشان پاداش دهد و منافقان را هرگاه اراده کند عذاب نماید (اگر توبه کنند) توبه آنها را بپذیرد؛ چرا که خداوند آمرزنده و رحیم است.

### وضعیت مومنان در غزوه احزاب

الله متعال در آیات ۱۰-۱۲ سوره ی احزاب نیز وضعیت مومنان را در این غزوه وصف کرده و دشمنان آنها را در این جنگ نشان دهی نموده و بیان می دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و اصحابش رضوان الله تعالی علیهم اجمعین، در این غزوه در سه جبهه مصروف جنگ بودند. از یک طرف با گروه احزاب که

آن طرف خندق تلاش ورود به مدینه را داشتند می جنگیدند، از طرفی دیگر نگران خیانت بنی قریظه و حمله ی آنها از عقب بر زنان و فرزندان خود که در مدینه باقی گذاشته بودند، بودند و از سوی دیگر هم آن‌عه از منافقینی که در میان مومنان اگراها برای دفاع از مدینه حاضر گردیده بودند، اذهان مسلمانان را با سخنان خود مسموم و مغشوش می ساختند، الله متعال فرموده است: [إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا] (احزاب : ۱۰-۱۲).

(به خاطر بیاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جانها به لب رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می بردید. آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند! و (نیز) به خاطر آوردن زمانی را که منافقان و بیمار دلان می گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند!».

[إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ] یعنی بنی قریظه [وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ] یعنی قریش و غطفان [وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ] یعنی از شدت ترس و هراس [وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا] یعنی مومنان و هم چنان منافقین در مورد الله متعال و عاقبت جنگ گمان‌های مختلف داشتند، منافقین گمان میکردند که این جنگ پیامبر و اصحابش را از ریشه بر خواهد کند، اما مومنان به این باور بودند که آنچه الله و پیامبر برای ما وعده داده است حق است و حتما دین اسلام بر همه ادیان غالب خواهد گردید.<sup>۲۱۰</sup>

### موقف منافقین در غزوه احزاب

الله متعال در آیات ۱۲-۲۰ سوره ی احزاب، چگونگی موقف و حالات منافقین را در غزوه احزاب بیان می دارد و برای ما آشکار می سازد که برخلاف اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم، منافقین با دیدن لشکر احزاب دچار خوف و هراس گردیده و به تکذیب وعده ی های الله و پیامبرش پرداخته و با آوردن بهانه های واهی قصد بازگشت به مدینه را داشتند و دیگران را نیز به بازگشت به مدینه تشویق می کردند و این موضوع را خاطر نشان می سازد که، آنها وعده ی را که به الله و رسولش داده بودند را زیر پا گذاشتند و برای نجات خود از مرگ حتی حاضر بودند از اسلام بازگردند و یا در جنگ های آینده به بیرون از مدینه فرار کنند، الله متعال در خطاب به پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است که، برای مومنان و منافقین خاطر نشان سازد که نفع و ضرر و هم چنان زنده گی و مرگ در اختیار الله متعال قرار دارد و اگر الله متعال بخواهد کسی را بمیراند هیچ کس جلو مرگ او را گرفته نمی تواند؛ هم چنان الله متعال این موضوع را ذکر می کند که

<sup>۲۱۰</sup>. تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۱۵۴، ج ۵.

موقف منافقین در تمامی جنگ ها همین گونه است که از صحنه ی جنگ فرار می کنند اما زمانیکه نوبت تقسیم غنایم می رسد ادعای سهم در غنیمت را دارند. الله متعال فرموده است: [وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنَّ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا وَلَوْ دَخَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوَّهَا وَمَا تَلَبَّثُوا فِيهَا إِلَّا بَسِيرًا وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ النَّبَأَ إِلَّا قَلِيلًا أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفَ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَسِنَّةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا] (احزاب : ۱۲-۲۰).

و(نیز) به خاطر آورد زمانی را که منافقان و بیماردلان می گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند!» و(نیز) به خاطر آورد زمانی را که گروهی از آنها گفتند: «ای اهل یثرب(ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست؛ به خانه های خود باز گردید!» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می خواستند و می گفتند: «خانه های ما بی حفاظ است!»، در حالی که بی حفاظ نبود؛ آنها فقط می خواستند(از جنگ) فرار کنند. آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرك به آنان می کردند می پذیرفتند، و جز مدت کمی(برای انتخاب این راه) درنگ نمی کردند!(در حالی که) آنان قبل از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند؛ و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت(و در برابر آن مسؤولند)! بگو: «اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، سودی به حال شما نخواهد داشت؛ و در آن هنگام جز بهره کمی از زنده گانی نخواهید گرفت!» بگو: «چه کسی می تواند شمارا در برابر اراده خدا حفظ کند اگر او بدی یا رحمتی را برای شما اراده کند؟!» و آنها جز خدا هیچ سرپرست و یآوری برای خود نخواهند یافت. خداوند کسانی که مردم را از جنگ باز می داشتند و کسانی را که به برادران خود می گفتند: به سوی ما بیاوید(و خود را از معرکه بیرون کشید) بخوبی می شناسد؛ و آنها(مردمی ضعیفند و) جز اندکی پیکار نمی کنند! آنها در همه چیز نسبت به شما بخیلند؛ و هنگامی که(لحظات) ترس (و بحرانی) پیش آید، می بینی آنچنان به تو نگاه می کنند، و چشمهایشان در حدقه می چرخد، که گویی می خواهند قالب تهی کنند! اما وقتی حالت خوف و ترس فرونشست، زبانهای تند و خشن خود را با

انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می‌گشایند (و سهم خود را از غنایم مطالبه می‌کنند!) در حالی که در آن نیز حریص و بخیلند؛ آنها (هرگز) ایمان نیاورده‌اند، از این رو خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد؛ و این کار بر خدا آسان است. آنها گمان می‌کنند هنوز لشکر احزاب نرفته‌اند؛ و اگر برگردند (از ترس آنان) دوست می‌دارند در میان اعراب بادیه‌نشین پراکنده (و پنهان) شوند و از اخبار شما جويا گردند؛ و اگر در میان شما باشند جز اندکی بیکار نمی‌کنند!.

### کمک الله متعال در غزوه احزاب

الله متعال در آیه ۹ سوره ی احزاب از کمک غیبی که برای مسلمانان در این غزوه صورت گرفته است خبر می‌دهد و باد و هم چنان لشکری را که دیده نمی‌شود به عنوان نعمت خود برای مومنان یاد آوری می‌نماید؛ الله متعال فرموده است: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا] (احزاب: ۹).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهایی (عظیم) به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید (و به این وسیله آنها را درهم شکستیم) و خداوند همیشه به آنچه انجام می‌دهید بینا بوده است.

در صحیح مسلم به روایت از ابراهیم تیمی از پدرش از حذیفه رضی الله عنه چنین آمده است: «كُنَّا عِنْدَ حُدَيْفَةَ فَقَالَ رَجُلٌ لَوْ أَدْرَكْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَاتَلْتُ مَعَهُ وَأَبْلَيْتُ فَقَالَ حُدَيْفَةُ أَنْتَ كُنْتَ تَفْعَلُ ذَلِكَ لَقَدْ رَأَيْتَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَيْلَةَ الْأَحْزَابِ وَأَخَذْتَنَا رِيحٌ شَدِيدَةٌ وَقُرَّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَلَا رَجُلٌ يَأْتِينِي بِخَبَرِ الْقَوْمِ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَسَكُنْنَا فَلَمْ يُجِبْهُ مِنَّا أَحَدٌ ثُمَّ قَالَ «أَلَا رَجُلٌ يَأْتِينَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَسَكُنْنَا فَلَمْ يُجِبْهُ مِنَّا أَحَدٌ ثُمَّ قَالَ «أَلَا رَجُلٌ يَأْتِينَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَمَّا قَالَ «أَلَا رَجُلٌ يَأْتِينَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ». فَلَمْ أَجِدْ بُدًّا إِذْ دَعَانِي بِاسْمِي أَنْ أَقُومَ قَالَ «أَذْهَبْ فَأْتِنِي بِخَبَرِ الْقَوْمِ وَلَا تَدْعُرْهُمْ عَلَيَّ». فَلَمَّا وَابَيْتُ مِنْ عِنْدِهِ جَعَلْتُ كَأَنَّمَا أَمْشِي فِي حَمَامٍ حَتَّى أَتَيْتُهُمْ فَرَأَيْتُ أَبَا سُفْيَانَ يَصْلِي ظَهْرَهُ بِالنَّارِ فَوَضَعَتْ سَهْمًا فِي كِبِدِ الْقَوْسِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْمِيَهُ فَذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «وَلَا تَدْعُرْهُمْ عَلَيَّ». وَلَوْ رَمَيْتُهُ لَأَصَبْتُهُ فَرَجَعْتُ وَأَنَا أَمْشِي فِي مِثْلِ الْحَمَامِ فَلَمَّا أَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِ الْقَوْمِ وَفَرَعْتُ فُرِرْتُ فَأَلْبَسَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ فَضْلِ عِبَادَةٍ كَانَتْ عَلَيْهِ يُصَلِّي فِيهَا فَلَمْ أَزَلْ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحْتُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قَالَ «فَمَ يَا نَوْمَانُ»<sup>۲۱۶</sup>.

<sup>۲۱۶</sup>. صحیح المسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیري النیسابوری، ص ۱۷۷، ج ۵.

نزد حذیفه بودیم، مردی گفت: اگر من در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم زنده گی می کردم همراه با وی جهاد می کردم حذیفه گفت: تو این کار را انجام می دادی. ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم شب احزاب را دیدیم و باد شدیدی هم بود رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: آیا کسی هست که برای ما اخباری از این گروه بیاورد و در روز قیامت بامن یکجا باشد؟ ماهمه سکوت کردیم و هیچ یک از ما برایش جواب نداد. باز پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: آیا کسی هست که برای ما اخباری از این گروه بیاورد و در روز قیامت بامن یکجا باشد؟ ماهمه سکوت کردیم و هیچ یک از ما برایش جواب نداد. باز پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: آیا کسی هست که برای ما اخباری از این گروه بیاورد و در روز قیامت بامن یکجا باشد؟ ماهمه سکوت کردیم و هیچ یک از ما برایش جواب نداد. باز پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: حذیفه بلند شو و برای ما اخبار این گروه را بیاور؛ چون پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا با اسمم صدا زد مجبور شدم که بلند شوم. پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: از این گروه برای من خبر بیاور اما آنها را بر علیه ما نشوران. زمانیکه از نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم حرکت کردم طوری راه می رفتم که گویا در حمام راه می روم. تا اینکه به آنها رسیدم و ابوسفیان را دیدم که پشت خود را در آتش داخل می کند، پس تیر را در کمان قرار دادم و خواستم وی را با آن هدف قرار بدهم، اما قول پیامبر صلی الله علیه وسلم را به خاطر آوردم که فرمود: آنها را بر علیه ما نشوران. اما اگر با آن تیر وی را می زدم حتماً به وی اصابت می کرد. پس بازگشتم و دوباره طوری راه می رفتم مثل اینکه در حمام راه می روم. زمانیکه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم و اخبار قوم را برایش دادم. از هوای سرد لرزیدم پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا با گوشه ی از لباسی که خودش پوشیده بود پوشاند. مرا در آن موقعیت خواب برد تا اینکه صبح شد آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا بیدار کرد و گفت: بیدار شو ای خواب آلود.

### نتیجه غزوه احزاب

الله متعال در آیه ی ۲۵ سوره ی احزاب نتیجه ی این غزوه را بیان داشته و فرموده است که مومنان را از جنگ بی نیاز ساخت و مشرکین را بدون اینکه هیچ نتیجه ی مطلوبی از لشکر کشی و مصارف و اتحادیکه با یهودیان و دیگر قبایل عرب انجام داده بودند بدست بیاورند دوباره بازگرداند؛ الله متعال فرموده است: [وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا] (احزاب: ۲۵).  
 خدا کافران را بادلای پرازخشم بازگرداند بی آنکه نتیجه ای از کار خود گرفته باشند؛ و خداوند (در این میدان)، مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و پیروزی را نصیبشان کرد) و خدا قوی و شکست ناپذیر است!



بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَعَزُّ جُنْدُهُ وَنَصْرَ عَبْدِهِ وَعَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ»<sup>۲۱۷</sup>.

رسول الله صلى الله عليه وسلم می گفت: هیچ معبودی جز خدای یکتا وجود ندارد، ذاتی که لشکر خود را عزت داد بنده ی خود را کامیاب کرد و احزاب را به تنهایی خود شکست داد پس بعد از آن چیزی وجود ندارد.

هم چنان بخاری از عبدالله بن ابی و فی روایت کرده است: «دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ سَرِيعِ الْحِسَابِ اللَّهُمَّ اهْزِمِ الْأَحْزَابَ اللَّهُمَّ اهْزِمْهُمْ وَزَلْزِلْهُمْ»<sup>۲۱۸</sup>.

رسول الله صلى الله عليه وسلم در روز احزاب بر علیه مشرکین دعا کرده و فرمود: ای پروردگار نازل کننده کتاب وزود حساب کننده، پروردگار احزاب را شکست بده و آنها را درهم بشکن. قول الله متعال [وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ] اشاره به واقع نشدن جنگ در میان شان و میان قریش است.

### مطلب دوم: نتایج غزوه احزاب

همانطوریکه در مطلب اول گذشت، الله متعال وقائع غزوه ی احزاب را در قرآن عظیم الشان به ثبت رسانیده است، تا مسلمانان با تکرار این گونه جریانات از رویداد های گذشته در رویارویی با آن استفاده نمایند.

الله متعال در آیه ۲۵ سوره ی مبارکه ی احزاب در مورد نتیجه این غزوه چنین فرموده است: [وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا] (احزاب: ۲۵).

خدا کافران را با دلی پرازخشم بازگرداند بی آنکه نتیجه ای از کار خود گرفته باشند؛ و خداوند (در این میدان)، مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و پیروزی را نصیبشان کرد) و خدا قوی و شکست ناپذیر است! به همین ترتیب الله متعال در آیه ۹ سوره احزاب از نعمت خود بر مؤمنان در این غزوه یاد آوری می نماید که آن نعمت عبارت از فرستادن باد و هم چنان لشکر پنهانی ملائکه بود که در دل احزاب ترس و هراس را جای می دادند و باعث گردیدند که آنها تصمیم ترک منطقه را اخذ کنند؛ آنها در حالیکه نتیجه ی مطلوب را نیز بدست نیاورده بودند. الله متعال فرموده است: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا] (احزاب: ۹).

<sup>۲۱۷</sup>. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ۱۴۲، ج ۵.

<sup>۲۱۸</sup>. همان، ص ۵۳، ج ۴.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهایی (عظیم) به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید (و به این وسیله آنها را در هم شکستیم) و خداوند همیشه به آنچه انجام می‌دهید بینا بوده است.

بادر نظر داشت این آیات مبارکه و هم چنان روایاتی که در کتب سیرت در مورد غزوه احزاب وارد گردیده است، غزوه ی احزاب به نفع پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و اصحابش به پایان رسید و لشکر احزاب در مقابل مسلمانان مغلوب گردیدند و این نعمت و فضل الله متعال و تحقق وعده ی اوتعالی مبنی بر پیروزی حق بر باطل را به اثبات می‌رساند؛ چون بادر نظر داشت تعداد لشکر احزاب و آماده گی های نظامی آنها این لشکر چند برابر تمامی نفوس مدینه بود، اما همانگونه که در آیات بالا اشاره نمودیم الله متعال لشکر احزاب را با کمک های غیبی اش به مومنان باشکست مواجه ساخت؛ که از جمله ی آن نصرت های غیبی یکی حفر خندق به پیشنهاد سلمان فارسی بود که جلو ورود لشکر دشمن را به مدینه گرفت؛ از همین جهت با وجودیکه این غزوه از جمله بزرگترین غزوات مسلمانان بادشمنانشان بود اما تعداد تلفات دو طرف انگشت شمار بود و بیشتر جنبه ی جنگ روانی، اعصاب و روحیه را داشت. هم چنان ایمان آوردن نعیم بن مسعود و تفرقه انداختن در میان گروه های احزاب و در اخیر هم فرستادن ملایک و باد از جمله ی نصرت های غیبی دیگری بود که باعث شکست و فرار لشکر احزاب گردید و این موضوعات مصداق این آیه ی مبارکه است که الله متعال فرموده است: [وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلنَّبِيِّينَ] (مدثر: ۳۱).

و لشکریان پرورد گارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز هشدار و تذکری برای انسانها نیست! از همین رو رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از شکست این لشکر چنین فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَعَزُّ جُنْدُهُ وَنَصْرَ عَبْدِهِ وَعَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ»<sup>۲۱۹</sup>. هیچ معبودی جز خدای یکتا وجود ندارد، ذاتی که لشکر خود را عزت داد بنده ی خود را کامیاب کرد و احزاب را به تنهایی خود شکست داد پس بعد از آن چیزی وجود ندارد.

غزوه ی احزاب از غزوه های مهمی بود که مسلمانان علیه دشمنانشان به نبرد پرداختند و در آن نتایج مهمی را رقم زدند. از جمله:

- پیروزی مسلمانان و شکست و پراکنده شدن و بازگشت زیانبار آنان در حالی که تمام آرزوهای آنان به یاس و نا امیدگی تبدیل گردید.

<sup>۲۱۹</sup>. همان، ص ۱۴۲، ج ۵.

- تغییر موقعیت جنگی به نفع مسلمانان، آن گاه که حالت تهاجمی جایگزین حالت دفاعی گردید؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به این مطلب اشاره کرد و فرمود: «الآن نَغزُوهُمْ، وَلَا يَغزُونَنَا نَحْنُ نَسِيرُ إِلَيْهِمْ»<sup>۲۲۰</sup>. از این پس ما به جنگ آنان خواهیم رفت و آنان به جنگ ما نخواهند آمد.

- کشف چهره واقعی بنی قریظه و کینه درونی آنها نسبت به مسلمانان که منتظر فرصت بودند و پیمان شان را با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در دشوارترین شرایط زیر پا گذاشتند.

- غزوه بنی قریظه یکی از نتایج غزوه احزاب بود؛ چراکه در غزوه احزاب یهودیان بنی قریظه در این شرایط دشوار عهد و پیمان خود را با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم شکستند بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم غزوه بنی قریظه را ترتیب داد تا آنان را به سزای این عمل زشتشان برساند<sup>۲۲۱</sup>.

### مطلب سوم: دروس و فوائد غزوه احزاب

دروس و فواید برگرفته شده از غزوه ی احزاب قرار ذیل بیان می گردد:

۱. از جمله وقایعی که در غزوه خندق رخ داد این بود که در جریان حفر خندق مسلمانان با صخره ی برخورد کردند، سلمان رضی الله عنه ضربه ی به آن صخره وارد کرد، کلنگ وی شکست اما صخره بر جای خود باقی ماند، چندین بار دیگر این واقعه تکرار شد، سرانجام پیامبر صلی الله علیه وسلم را به کمک خواستند ایشان با کلنگ خود به صخره ضربه زد از زیر کلنگ جرقه ی برخاست، سپس ضربه ی دیگری وارد کرد، باز کلنگ جرقه زد و بار سوم نیز به همان شکل؛ سلمان می گوید به پیامبر صلی الله علیه وسلم عرض کردم: پدرمادرم فدایت شوند، این چه نوری است که از زیر کلنگ شما در هنگام کوبیدن به صخره می جهد؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سلمان تو آن را دیدی؟ عرض کردم: بلی آن را دیدم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در جرقه ی نخست خداوند دروازه ی یمن را برایم گشود و در جرقه ی دوم، دروازه ی شام و مغرب زمین به رویم گشوده شد و در جرقه ی سوم خداوند متعال به وسیله ی آن دروازه ی مشرق زمین را برایم گشود. از این قول پیامبر صلی الله علیه وسلم این درس گرفته می شود که: یقین مومن در سخت ترین و دردناک ترین شرایط با توسل به یاری خداوند دستخوش تزلزل نمی گردد<sup>۲۲۲</sup>؛ طوریکه الله متعال فرموده است: [وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ] (صافات: ۱۷۱-۱۷۳).

<sup>۲۲۰</sup>. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ۱۴۱، ج ۵.

<sup>۲۲۱</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۳۳۹، ج ۲.

<sup>۲۲۲</sup>. برداشت های حکیمانه از سیره ی پیامبر (ص)، محمد الحبش، ص ۱۶۷-۱۶۸.

و عده قطعی ما برای بنده گان فرستاده ما از پیش مسلم شده که آنان یاری شده گانند، و لشکر ما پیروزند!

۲. نفاق در لحظات سختی آشکار می گردد این موضوع از آیاتی که در مورد موقف و عملکرد منافقین و گفته های آنها در غزوه احزاب نازل گردیده است دانسته می شود؛ از همین رو گفته می توانیم که غزوه ی احزاب یکی از موقعیت های بود که در آن مومنان، منافقین را از رویی سخنان زشت، عذر تراشی ها و بهانه های بی اساس و بزدلی آنها مورد شناسایی قرار دادند.

۳. رهبر فرزانه پایدار و مقاوم است؛ مشاجره لفظی هیچ موقع باعث نمی شود که او از موضع خود عقب نشینی کند<sup>۲۲۳</sup>. این موضوع نیز از عملکرد رسول الله صلی الله علیه و سلم در غزوه احزاب دانسته می شود که با وجود جنگ لفظی و روانی که منافقین در میان مومنان به راه انداخته بودند و حقانیت و عده های الله و پیامبرش را زیر سوال می بردند باز هم پیامبر صلی الله علیه و سلم مقاوم و پایدار بودند؛ الله متعال مشاجره لفظی منافقان در این غزوه را چنین نقل کرده است: [وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا] (احزاب: ۱۲).

و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیمار دلان می گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند!».

۴. تشویق مومنان در هر زمان و مکانی به تاسی از گفتار، کردار، جهاد و اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تا به این گفته الهی جامه عمل بپوشانند. الله متعال فرموده است: [لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا] (احزاب: ۲۱).

مسلمانان برای شما در زنده گی رسول خدا سر مشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

۵. خیر و شر و هم چنان نفع و ضرر در اختیار الله متعال قرار داشته و به او تعالی بستگی دارد و اگر الله متعال برای بنده ی اراده ی شر نماید هیچ عاصمی برای جلوگیری آن وجود نخواهد داشت. الله متعال فرموده است: [قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا] (احزاب: ۱۷).

بگو: «چه کسی می تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند اگر او بدی یا رحمتی را برای شما اراده کند؟!» و آنها جز خدا هیچ سرپرست و یآوری برای خود نخواهند یافت.

<sup>۲۲۳</sup>. همان، ص ۱۷۲.

## مبحث سوم: غزوه بنی قریظه

غزوه بنی قریظه در واقع ادامه غزوه ی احزاب بود؛ چون یکی از طرف های درگیر در غزوه ی احزاب یهود بنی قریظه بودند که با تحریک یهودیان اخراج شده از مدینه تصمیم به خیانت با پیامبر صلی الله علیه وسلم، شکستادن عهد، حمایت از لشکر احزاب و وارد کردن آن ها را به مدینه گرفتند، پس گفته می توانیم که انگیزه ی وقوع غزوه بنی قریظه در واقع خیانت آنها به مسلمانان بود؛ از این رو رسول الله صلی الله علیه وسلم تصمیم گرفت که آنها را تنبیه نموده و به جزای پیمان شکنی شان برساند. این غزوه نیز در سال پنجم هجری و پس از غزوه ی احزاب صورت گرفت.

الله متعال عملکرد یهود بنی قریظه را در جریان غزوه ی احزاب در قرآن ذکر نموده و آنرا ابتلای از جانب خودش دانسته و فرموده است: [إِدْجَاءُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا] (احزاب: ۱۰-۱۱).

(به خاطر بیاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده و جانها به لب رسیده بود و گمانهای گوناگون بدی به خدا می بردید. آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند!

مسلمانان در جریان غزوه ی احزاب از خیانت یهود بنی قریظه که در جنوب به سر می بردند در هراس قرار داشتند؛ چون این موضوع باعث می گردید که آنها با دو دشمن روبرو شوند، زمانیکه سرکرده یهود بنی نضیر در متقاعد ساختن کعب بن اسد رهبر یهود بنی قریظه موفق گردید. خبر این همکاری در میان مسلمانان نیز پخش شد؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه وسلم زبیر بن عوام را برای جمع آوری اطلاعات فرستاد و ی پس از بازگشت به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «آنها قلعه های خود و راههای ورودی به مدینه را پاکسازی کرده و حیوانات خود را جمع آوری نموده اند». پس از اثبات خیانت بنی قریظه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سعد بن معاذ، سعد بن عباد، عبدالله بن رواحه و خوات بن جبیر را فرستاد و به آنها گفت: بروید و بررسی کنید که آیا اخباری که از آنها به ما می رسد واقعیت دارد یا خیر و در صورت واقعیت داشتن این امر، خبر را آن گونه به من برسانید که بقیه متوجه نشوند، اما اگر بر عهد خود پایبند بودند، این خبر را به طور علنی اعلان نمایید. اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از بررسی اوضاع متوجه واقعیت بودن خبر خیانت بنی قریظه شدند نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بازگشته و گفتند: عضل و قاره (اینها دو قبیله هذیلی بودند که با اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پیمان شکنی کردند). پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به عنوان نخستین اقدام گروهی را برای حراست از مدینه اعزام کرد و بعدا محموله ی

خرما، انجیر و جو را که بنی قریظه به احزاب می فرستادند دستگیر نمود<sup>۲۲۴</sup>. اما برخورد اصلی با یهود بنی قریظه را به بعد موکول کرد.

بعد از اتمام غزوه خندق، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و صحابه سلاح هارابه زمین گذاشتند، اما خداوند به ایشان دستور داد تا به کارزار با بنی قریظه بپردازند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بلافاصله یارانش را امر نمود تا به سوی بنی قریظه، رهسپار شوند و به آنان اطلاع داد که خداوند جبرئیل را فرستاده است تا دژهای آنان را بلرزاند و در دل‌هایشان رعب و وحشت بیندازد و به آنها دستور داد که نماز عصر را در مسیر راه نخوانند؛ بلکه در محل بنی قریظه بخوانند. مسلمانان بیست و پنج روز بنی قریظه را در محاصره قرار دادند، اما با طولانی شدن مدت محاصره و در تنگنا قرار گرفتن آنان از نظر معیشت تصمیم گرفتند تا خود را تسلیم نمایند و از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خواستند تا سعد بن معاذ را در مورد آنان حکم قرار دهد و انتظار داشتند که به خاطر عهده‌ای که بین آنها و قبیله اوس در زمان جاهلیت بود، سعد بر آنان ترحم نماید. آن گاه سعد را در حالیکه به خاطر تیری که در غزوه احزاب به او اصابت کرده بود و زخمی بود، آوردند سعد این گونه دآوری نمود که جنگجویان شان کشته شوند و زنان و فرزندان‌شان اسیر گردند و مال‌هایشان تقسیم گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حکمیت سعد را پذیرفت و فرمود: به حکم خدا قضاوت نمودی<sup>۲۲۵</sup>.

الله متعال در مورد سرنوشت و نهایت یهود بنی قریظه چنین فرموده است: [وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَنْطُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا] (احزاب: ۲۶-۲۷).

و خداوند گروهی از اهل کتاب (یهود) را که از آنان (مشرکان عرب) حمایت کردند از قلعه‌های محکم شان پایین کشید و در دل‌هایشان رعب افکند؛ (و کارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل می‌رساندید و گروهی را اسیر می‌کردید! و زمینها و خانه‌ها و اموالشان را در اختیار شما گذاشت (و همچنین) زمینی را که هرگز در آن گام نهاده بودید؛ و خداوند بر هر چیز تواناست!

دلیل اینکه بنی قریظه به پیامبر صلی الله علیه وسلم پیشنهاد دادند که سعد بن معاذ را به عنوان حکم در قضیه آنها تعیین نماید و او در موردشان فیصله کند این بود که: سعد بن معاذ سید اوس بود و در میان بنی قریظه و اوس قبل از اسلام پیمان وجود داشت؛ از همین رو یهودیان بنی قریظه گمان می کردند که همانطوریکه عبدالله بن ابی بن سلول در حق هم پیمانانش از یهود بنی قینقاع نیکی کرد و نظرش در مورد آنها نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم مورد قبول قرار گرفت، سعد بن معاذ نیز به نفع آنها فیصله خواهد کرد.

<sup>۲۲۴</sup> . الگوی هدایت، محمد علی الصلابی، ص ۳۸۰، ج ۲.

<sup>۲۲۵</sup> . السیرة النبویة لابن هشام، عبد الملك بن هشام بن ایوب الحمیری، ص ۱۹۲، ج ۴.

این درحالی بود که سعد بن معاذ بعد از اصابتش در غزوه ی خندق چنین دعا کرده بود: «اللهم لا تخرج نفسي حتى تقر عيني من بني قريظة فاستمسك عرقه فما قطر قطرة حتى نزلوا على حكم سعد بن معاذ»<sup>۲۲۶</sup>. ای بارخدایا نفس مرا خارج نسا از زمانیکه چشم مرا با مجازات بنی قریظه روشن بگردانی، پس آب زخمش بند آمد و قطره ی از آن نریخت تا وقتیکه به اساس حکم سعد بن معاذ با بنی قریظه برخورد گردید؛ از همین روسعدبن معاذ در فیصله و حکمیت در حق بنی قریظه از ملامت هیچ ملامتی کننده ی نترسید و تصمیمی را گرفت که مطابق رضایت پرورد گار بود.

دعای سعد بن معاذ رضی الله عنه میزان کینه، غیظ و نفرت مسلمانان را از خیانت بنی قریظه و پیمان شکنی یهودیان مجسم می نماید و رفتار بنی اسراییل در قبال پیمانهایی که قدیم و جدید منعقد نموده اند، مارابه یقین متقاعد می کند که این ملت، هرگز این صفت پست را رها نمی کند و فقط عهد و پیمان را وقتی رعایت می کنند که با منافع و خواستشان موافق و سازگار باشد، و گرنه هر وقت پیمان و قرار دادی با منافع و خواست شان سازگار نباشد یا در راه اهدافشان مانع ایجاد کند آن را مانند هسته خرما پرت کرده و دور می اندازند. بطور کلی هرگاه الاغ عرعر و ماروگژدم گزیدن را ترک نمودند، بنی اسراییل هم پیمان شکنی را ترک می کند. قرآن به این صفت زشت در بنی اسراییل اشاره کرده و بیان داشته است که این خصلت ناجورانها را از حالت انسانی خارج کرده و به حالت حیوانی در آورده است<sup>۲۲۸</sup>؛ الله متعال فرموده است: [الَّذِينَ عَاهَدْتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ] (انفال: ۵۶).

همان کسانی که با آنها پیمان بستنی؛ سپس هر بار عهد و پیمان خود را می شکنند؛ و (از پیمان شکنی و خیانت) پرهیز ندارند.

این درحالی بود که بنی قریظه، قبل از تسلیم شدن به دستور پیامبر و طلب حکمیت سعد بن معاذ، با ابالبابه ابن عبدالمنذر مشوره کردن و وی با اشاره به گردنش برای آنها فهماند که تسلیم شدن به مسلمانان یعنی ذبح و کشتار، درحالیکه این عمل نوعی خیانت در امانت و افشای راز مسلمانان نزد دشمنان آن به شمار می رفت و الله متعال مومنان را از این عمل منع کرده است؛ الله متعال فرموده است: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ] (انفال: ۲۷).

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که میدانید (این کار، گناه بزرگی است)!

<sup>۲۲۶</sup> سنن الترمذی، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ الترمذی، ص ۱۴۴، ج ۴.  
<sup>۲۲۷</sup> ترمذی این حدیث را حسن صحیح و البانی آنرا صحیح دانسته است، ص ۱۴۴، ج ۴.  
<sup>۲۲۸</sup> ترجمه فارسی فقه السیره، محمد غزالی، ص ۳۷۶.

از همین رو ابولبابه پس از انجام این کار و اینکه متوجه شد که بارسول الله صلی الله علیه وسلم و مسلمانان خیانت کرده است و راز را فاش ساخته است، به مسجد نبوی رفته و خود را به ستون مسجد بست به این موضوع در آیه ی ۱۰۲ سوره ی توبه اشاره صورت گرفته است، الله متعال فرموده است: [وَأَخْرُوجُهُمْ خُذُّوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ] (توبه: ۱۰۲). و گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیختند؛ امید می‌رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد؛ به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است!.

مجاهد گفته است: این آیه ی مبارکه در مورد ابی لبابه انصاری و عمل وی با بنی قریظه نازل گردیده است؛ چون آنها با وی در مورد حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم، صحبت کردند و او به حلق خود اشاره کرد و منظورش این بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را ذبح خواهد کرد، اگر تسلیم شوند، اما بعد از انجام این کار پشیمان شد و توبه کرد و خود را به یکی از ستون های مسجد بست و قسم خورد که تا زمانی که نمرده است و یا الله متعال او را مورد عفو قرار نداده است نه چیزی بخورد و نه چیزی بنوشد، وی تا زمانی در این حالت باقی ماند که الله متعال او را مورد عفو قرار داد و این آیه ی مبارکه نازل گردید و رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داد که وی را از ستون بازکنند<sup>۲۲۹</sup>.

سرنوشت و نهایت یهود بنی قریظه همان بود که صحابی بزرگوار پیامبر صلی الله علیه وسلم سعد بن معاذ فیصله نمود و بزرگان این قبیله و هم چنان سرکرده ی یهود بنی نضیر نیز از این حکم مستثنی نماند و این نتیجه و سرانجام، کشته شدن جوانان و اسارت زنان و فرزندانشان و تصرف مال هایشان توسط مسلمانان بود.

#### از جمله دروس و فواید برگرفته شده از این غزوه نکات ذیل را می توان برشمرد:

۱. سمع و طاعت مومنان از رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ طوریکه زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنان را به حرکت به سوی بنی قریظه امر کرد و گفت که حتی برای خواندن نماز عصر نیز درنگ نکنند این کار را بدون چون و چرا انجام دادند.

۲. جایگاه و موقف بزرگ سعد بن معاذ رضی الله عنه نزد الله متعال و رسولش؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامیکه یهود بنی قریظه از وی خواستند تا سعد در مورد آنان تصمیم بگیرد این موضوع را پذیرفت و تصمیم گیری در مورد آنها را به سعد رضی الله عنه واگذار کرد و فیصله وی را اجرا نمود.

<sup>۲۲۹</sup>. الجامع لأحكام القرآن، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري القرطبي، ص ۲۴۱، ج ۸.



۳. دانستن میزان اخلاص، التزام و غیرت سعد بن معاذ رضی الله عنه برای مصالح مسلمانان؛ چون او بدلیل هم پیمانی گذشته اش با یهود از طرف آنها برای فیصله و حکم انتخاب شد، اما سعد رضی الله عنه در تصمیم گیری در مورد یهود بنی قریظه که هم پیمانان سابقش بودند، هم پیمانی را نه بلکه مقتضای ایمانی خود و مصلحت مومنان را در نظر گرفت و در این راه از ملامت هیچ ملامت کننده ی نترسید.

۴. عملکرد ابالبابه رضی الله عنه در این غزوه و افشا ساختن حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم برای یهود بنی قریظه نشان دهنده ی این موضوع است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز مرتکب گناه می شدند، اما بعد از پی بردن به بدی عمل خود سریعا توبه کرده و به سوی الله بازگشته و توبه می نمودند؛ از همین رو آنها بهترین افراد روی زمین بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند؛ طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «کل ابن آدم خطاء وخیر الخطائین التوابون»<sup>۲۳۰</sup>. تمامی اولاد آدم مرتکب خطا می شوند، اما بهترین خطا کاران توبه کننده گان اند.

---

<sup>۲۳۰</sup> سنن الترمذی، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ الترمذی، ص ۶۵۹، ج ۴.  
<sup>۲۳۱</sup> امام ترمذی در مورد این حدیث گفته است: این حدیث غریب است و فقط از طریق علی بن مسعوده از قتاده وارد شده است، اما البانی این حدیث را حسن دانسته است، همان، ص ۶۵۹، ج ۴.

فصل ششم  
صلح حدیبیه

## فصل ششم

### صلح حدیبیه

صلح حدیبیه یا غزوه ی حدیبیه که الله متعال در قرآن آنرا به نام فتح مبین یاد نموده و بیعتی را که در این غزوه اصحاب با پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام دادند بیعت رضوان خوانده است، از جمله ی غزوات سال ششم هجری می باشد که در ذیل به بیان حوادث و وقایع آن پرداخته خواهد شد:

### صلح حدیبیه (الفتح المبین)

صلح حدیبیه یکی از غزوات مهم رسول الله صلی الله علیه وسلم است که باعث تحول بزرگی در مراحل دعوت اسلامی گردیده و زمینه ی فتح و کامیابی مسلمانان و دعوت اسلامی را در سراسر جزیره العرب فراهم گردانید؛ از همین رو الله متعال این غزوه را در کلام جاویدانش فتح مبین خوانده است؛ در فصل حاضر صلح حدیبیه و وقایع آنرا در روشنی آیات قرآن عظیم الشان مورد بحث و بررسی قرار می دهیم و در آغاز به بیان تاریخ و انگیزه ی وقوع غزوه می پردازیم:

### علت و انگیزه ی وقوع غزوه

انگیزه ی وقوع غزوه حدیبیه در واقع خوابی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دیده بود که او و یارانش در مکه عمره به جای می آورند؛ آن حضرت مژده ی این خواب را برای اصحابش داد و این مژده اسباب خوشحالی آنان و به ویژه مهاجران، که دل‌هایشان به سوی وطن و زادگاهشان پرمی کشید را فراهم ساخت.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه خواب دید که با یارانش وارد مسجد الحرام شده و کلید کعبه را به دست گرفته و خانه را طواف کرده و عمره را به جای آورده است و گروهی موی تراشیده و شماری نیز موی کوتاه کرده اند. پیامبر صلی الله علیه وسلم اصحاب خویش را از این رویا باخبر ساخت و آنان شادمان شدند و پنداشتند که همان سال وارد مکه خواهند شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم به اصحابش اعلام کرد که قصد عمره دارد، آنان نیز مهیای سفر شدند. هم چنین پیامبر بزرگ اسلام از عربها و بادیه نشیان اطراف خواست که همراه وی راهی شوند. اما شماری بسیار از بادیه نشیان در پذیرش این دعوت درنگ کردند. پیامبر صلی الله علیه وسلم خود جامه خویش را شست و بر ماده شتر خویش که قصواء نام داشت سوار شد و ابن ام مکتوم یا نمیله را در مدینه به جای خود گذاشت<sup>۲۳۲</sup>.

<sup>۲۳۲</sup> سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، ص ۳۳، ج ۵.

## تاریخ وقوع غزوه

پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش روز دوشنبه اول ذی قعدة سال ششم هجری به همراه همسرش ام سلمه و هزار و چهار صدویا هزار و پنج صد نفر حرکت کرد و جز سلاح مسافر «شمشیر در نیام» چیزی با خود برنداشت<sup>۲۳۳</sup>.

در مورد تعداد لشکر مسلمانان در حدیبیه روایات های مختلف وجود دارد، از آن جمله تعداد این لشکر را: هزار و چند، هزار و سیصد نفر، هزار و چهار صد نفر، هزار و پنج صد نفر، هفتصد نفر، هزار و پنج صد و بیست و پنج نفر، هزار و پنج صد و چهل نفر، هزار و هفتصد و یاهم هزار و هشتصد نفر دانسته اند. در میان این روایات در مورد تعداد لشکر مسلمانان در حدیبیه هزار و سیصد، هزار و چهار صد و هزار و پنج صد نفر در روایات صحیح وارد گردیده اند که از میان علمای حدیث امام نووی و امام ابن حجر عسقلانی بعد از جمع میان این روایات، تعداد لشکر مسلمانان در حدیبیه را بیشتر از هزار و چهار صد نفر دانسته اند<sup>۲۳۴</sup>.

قبل از توضیح غزوه حدیبیه در پرتو آیات قرآن مختصری از وقایع این غزوه را برای واضح شدن مطلب نزد خواننده بیان می داریم، پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از تعریف خوابش برای صحابه و دعوت آن ها برای رفتن به عمره آماده گی های لازم را برای عمره اتخاذ کرد و برای اینکه به همه ی مردم بفهماند که هدفش از رفتن به مکه ی مکرمه بجا آوردن عمره است و بس، از منطقه ی ذی الحلیفه احرام بستند و شتران قربانی رانیز نشانی کردند و به طرف مکه حرکت نمودند، اما مکیان با آگاهی از آمدن پیامبر صلی الله علیه وسلم و مومنان تصمیم گرفتند که به هر شیوه ی ممکن جلو ورود مسلمانان را به مکه بگیرند و حتی آماده گی مقابله نظامی را هم گرفتند، پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش بخاطر اینکه با مکیان مقابل نشوند راه غیر معمول را در پیش گرفته و به حدیبیه رفتند و در آنجا اردو زدند و با نماینده گان مختلف قریش ملاقات کردند و برای آنان هدف آمدن خود را توضیح داده و در ضمن خودش صلی الله علیه وسلم نیز حضرت عثمان رضی الله عنه را به عنوان نماینده ی خود به نزد مردم مکه فرستاد تا آنها را قانع سازد که هدف پیامبر و اصحاب صرف بجا آوردن عمره است و بس، اما قریشیان برای تصمیم گیری حضرت عثمان را مدتی نزد خود نگه داشتند و این موضوع باعث پخش شایعاتی مبنی بر شهادت عثمان رضی الله عنه گردید؛ این موضوع باعث شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم باردیگر از اصحابش مبنی بر صبر و استقامت، جنگ و عدم فرار بیعت بگیرد. این عمل پیامبر ترس قریش را تشدید بخشید و سهیل بن

<sup>۲۳۳</sup>. سیرة النبی ترجمه فارسی الرحیق المختوم، صفی الرحمن مبارکفوری، ص ۴۸۳.  
<sup>۲۳۴</sup>. مرویات غزوة حدیبیه جمع و تخریج و دراسته، حافظ بن محمد عبد الله الحکمی، ۱۴۰۶ هـ، مطابع الجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، ص ۳۹-۵۳ با تصرف و اختصار.

عمر و را برای مصالحه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستادند و وی بعد از مذاکره با مسلمانان مصالحه کرد، اما این مصالحه وعده ای از مواد آن و هم چنان اینکه اصحاب، آن سال به مکه نمی رفتند و باید در حدیبیه قربانی کرده و از احرام خارج شده و دوباره به مدینه بازمی گشتند مواردی بود که، باعث ناراحتی و نارضایتی عده ای اصحاب گردید؛ از همین رو الله متعال در جریان بازگشت از حدیبیه سوره ی فتح را نازل کرد و با تحلیل آسمانی وقایع رخ داده در این غزوه را، برای آنها بیان داشت، تا باشد نزول این سوره باعث تسلی خاطر و فهم درست آنها از قضایای پیش آمده شود. که مانیز در ذیل به بیان و توضیح وقایع غزوه ی حدیبیه در پرتو آیات قرآن می پردازیم:

### مطلب اول: توضیح وقایع غزوه حدیبیه در پرتو آیات

همانطوریکه قبلا نیز متذکر شدیم بیشترین بخش آیات نازل شده در مورد غزوه حدیبیه در سوره ی فتح نازل گردیده است؛ بخاری در صحیحش در این مورد چنین روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَسِيرُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَسِيرُ مَعَهُ لَيْلًا فَسَأَلَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ شَيْءٍ فَلَمْ يُجِبْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ سَأَلَهُ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فَلَمْ يُجِبْهُ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ تَكَلَّتْ أُمُّ عُمَرَ نَزَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلَّ ذَلِكَ لَا يُجِيبُكَ قَالَ عُمَرُ فَحَرَكْتُ بَعِيرِي ثُمَّ تَقَدَّمْتُ أَمَامَ النَّاسِ وَخَشِيتُ أَنْ يُنَزَلَ فِي الْقُرْآنِ فَمَا نَشِيتُ أَنْ سَمِعْتُ صَارِحًا يَصْرُخُ بِي فَقُلْتُ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلْتُهُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَقَدْ أَنْزَلْتُ عَلَيَّ اللَّيْلَةَ سُورَةَ لَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ثُمَّ قَرَأَ {إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا} ٢٣٥».

رسول الله صلی الله علیه وسلم در یکی از سفرهایش با عمر بن خطاب رضی الله عنه شبانه حرکت می کرد، عمر بن خطاب رضی الله عنه از وی در مورد چیزی سوال پرسید و ایشان صلی الله علیه وسلم برایش جواب نداد و عمر بن خطاب رضی الله عنه سه بار اینکار را تکرار کرد و پیامبر صلی الله علیه وسلم هم چنان برایش جواب نداد. پس عمر بن خطاب گفت: مادر عمر به عزایش بنشیند پیامبر را سه بار سوال پیچ کردی و او در هر سه مرتبه برایت جواب نداد. عمر رضی الله عنه گفت: من شتر خود را حرکت دادم و باز همه ی مردم را پیش کردم و در مقابل مردم حرکت می کردم و می ترسیدم از اینکه قرآن در مورد من نازل شود، درگیر همین فکر بودم که صدای راشنیدم که مرا صدا می زد گفتم: می ترسیدم که قرآن در مورد من نازل شود، پس نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم و برایش سلام دادم، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت:

٢٣٥. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ١٦٨، ج ٦.

امشب بر من سوره ی نازل شد که برای من نسبت به همه ی دنیا محبوب تر است و بعدا خواند: [إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا].

به همین ترتیب مسلم در صحیحش به روایت از انس بن مالک رضی الله عنه آورده است که: «لَمَّا نَزَلَتْ (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ) إِلَى قَوْلِهِ (فَوْرًا عَظِيمًا) مَرْجِعُهُ مِنَ الْحُدَيْبِيَّةِ وَهُمْ يَخَالِطُهُمُ الْحُزْنُ وَالْكَآبَةُ وَقَدْ نَحَرَ الْهَدْيَ بِالْحُدَيْبِيَّةِ فَقَالَ لَقَدْ أَنْزَلْتُ عَلَى آيَةٍ هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا<sup>۲۳۶</sup>».

و قتیکه آیت «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ» تا «فَوْرًا عَظِيمًا» نازل شد پیامبر صلی الله علیه وسلم در راه بازگشت از حدیبیه بود و اصحاب بخاطر قربانی کردن در حدیبیه ناراحت و غمگین بودند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر من آیه ی نازل شده است که برای من محبوب تر از تمامی دنیا است. زمانی که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر نزول سوره ی جدیدی را از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدند به ایشان تبریک گفته و پرسیدند که این سوره در مورد چه چیزی نازل شده است؟ الله متعال این آیه ی را نازل کرد: [لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْرًا عَظِيمًا] (فتح: ۵).

هدف (دیگر از آن فتح مبین) این بود که مردان و زنان با ایمان را در باغهایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، در حالی که جاودانه در آن میمانند، و گناهانشان را میبخشد، و این نزد خدا رستگاری بزرگی است!

### انگیزه ی وقوع غزوه

همانگونه که در آغاز مبحث بیان داشتیم انگیزه و علت وقوع غزوه ی حدیبیه، خواب رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، آیه ۲۷ سوره ی مبارکه ی فتح نیز این موضوع را تایید می نماید؛ چون الله متعال در این آیه وعده تحقق رویایی را می دهد که رسول الله صلی الله علیه وسلم به اصحابش تعریف کرد و بر مبنی همان خواب همراه با اصحابش جهت ادای عمره به مکه رفت، الله متعال فرموده است: [لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا] (فتح: ۲۷).

خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت بطور قطع همه شما بخواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده اید و از

<sup>۲۳۶</sup>. صحیح المسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، ص ۱۷۶، ج ۵.

هیچ کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید(و در این تاخیر حکمتی بود) و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داده است.

### آماده گی پیامبر صلی الله علیه وسلم برای رفتن به حدیبیه

زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم تصمیم رفتن به عمره را اتخاذ کرد به اساس آگاهی که از دشمنی قریش داشت و احتمال این را می‌داد که بامسلمانان وارد جنگ شوند و یاهم آنها را از ورود به مکه و یا عمره ممانعت کنند؛ از اعراب و قبایل دیگر نیز دعوت کرد که آنها را همراهی نمایند، اما عده ی از قبایل در پذیرفتن این دعوت تعلل نشان دادند و همین موضوع باعث شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه با اصحابش اعم از مهاجرین و انصار و هم چنان آن‌عده از اعرابی که با آنها ملحق شده بودند به طرف مکه حرکت کند. قرآن عظیم الشان به موضع اعراب در قبال دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم برای رفتن به عمره ی حدیبیه اشاره کرده و بیان می‌دارد که پس از بیعت رضوان و صلح حدیبیه زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه بازگشت اعراب نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و خواستند با آوردن بهانه های مختلف کار خود را موجه نشان داده و پیامبر صلی الله علیه وسلم را راضی بسازند؛ اما الله متعال حقیقت افکار آنها را طی وحی به پیامبر صلی الله علیه وسلم و مومنان بیان داشت و واضح ساخت که آنها به این دلیل بایمامبر و مومنان همراه نشدند که گمان می‌کردند که این سفر پیامبر و همراهانش بازگشتی را در پی نخواهد داشت؛ الله متعال فرموده است: [سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَّ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا] (فتح: ۱۱-۱۲).

بزودی متخلفان از اعراب بادیه‌نشین(عذر تراشی کرده) می‌گویند: «(حفظ) اموال و خانواده‌های ما، ما را به خود مشغول داشت(و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم)، برای ما طلب آمرزش کن!» آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند! بگو: «چه کسی می‌تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هرگاه زبانی برای شما بخواهد، و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد)؟! و خداوند به همه کارهایی که انجام می‌دهید آگاه است! ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده‌های خود باز نخواهند گشت؛ و این(پندار غلط) در دل‌های شما زینت یافته بود و گمان بد کردید؛ و سرانجام (در دام شیطان افتادید و) هلاک شدید!.

## خواندن نماز خوف در عسفان

رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسیر حرکت شان به طرف مکه در عسفان توقف کردند و اتفاقاً که در این منطقه برای مسلمانان رخ داد این بود که جاسوسی را که پیامبر صلی الله علیه وسلم به مکه فرستاده بود نزدشان آمد وی بشرین سفیان خزاعی بود و به پیامبر از آماده گی نظامی قریش برای مقابله با مسلمانان خبر داد، در همین منطقه پیامبر و مسلمانان با لشکری از سواران قریش به سرکرده گی خالد بن ولید روبرو شدند که قصد حمله به مسلمانان را داشتند و می خواستند از غفلت مسلمانان سوء استفاده کرده و بر آنها حمله نمایند؛ از همین رو پیامبر صلی الله علیه وسلم با اصحابش نماز خوف اداء کرد، ابوداود این حادثه را به روایت از ابی عیاش زرقی چنین نقل کرده است: «كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعُسْفَانَ وَعَلَى الْمُشْرِكِينَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ فَصَلَّيْنَا الظُّهْرَ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ لَقَدْ أَصَبْنَا غِرَّةً لَقَدْ أَصَبْنَا غَفْلَةً لَوْ كُنَّا حَمَلْنَا عَلَيْهِمْ وَهُمْ فِي الصَّلَاةِ فَنَزَلَتْ آيَةُ الْقَصْرِ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فَلَمَّا حَضَرَتِ الْعَصْرُ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَالْمُشْرِكُونَ أَمَامَهُ فَصَفَّ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَفَّ بَعْدَ ذَلِكَ الصَّفِّ صَفٌّ آخَرَ فَرَكَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَكَعُوا جَمِيعًا ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ الصَّفُّ الَّذِينَ يَلُونَهُ وَقَامَ الْآخَرُونَ يَحْرُسُونَهُمْ فَلَمَّا صَلَّى هُوَ لِأَيِّ السَّجْدَتَيْنِ وَقَامُوا سَجَدَ الْآخَرُونَ الَّذِينَ كَانُوا خَلْفَهُمْ ثُمَّ تَأَخَّرَ الصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ إِلَى مَقَامِ الْآخَرِينَ وَتَقَدَّمَ الصَّفُّ الْأَخِيرُ إِلَى مَقَامِ الصَّفِّ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَكَعُوا جَمِيعًا ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ الصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ وَقَامَ الْآخَرُونَ يَحْرُسُونَهُمْ فَلَمَّا جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ سَجَدَ الْآخَرُونَ ثُمَّ جَلَسُوا جَمِيعًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا فَصَلَّاهَا بِعُسْفَانَ وَصَلَّاهَا يَوْمَ بَنِي سُلَيْمٍ»<sup>۲۳۷</sup> «<sup>۲۳۸</sup>.

ما همراه با رسول الله صلی الله علیه وسلم در عسفان بودیم و مشرکین به سرکردگی خالد بن ولید نیز در مقابل ما قرار داشتند و نماز ظهر را ادامه کردیم، مشرکین گفتند که از غفلت شان استفاده کرده و در جریان نماز ناگهان بر آنها حمله می نماییم، آنگاه آیه قصر بین نماز ظهر و عصر نازل شد و وقتیکه نماز عصر فرارسید رسول الله صلی الله علیه وسلم روبه قبله و مشرکان ایستاده شد و در عقب وی اصحاب صف تشکیل دادند، زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم رکوع کرد هر دو صف رکوع کردند، اما زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به سجده رفت صف عقب رسول الله صلی الله علیه وسلم سجده کردند اما صف دوم آنها جهت محافظت از آنها ایستاده ماندند، زمانیکه صف اول هر دو سجده را انجام داده و ایستادند، صف دوم که در عقب آنها ایستاده بودند سجده کردند، آنگاه صف عقب رسول الله صلی الله علیه وسلم

<sup>۲۳۷</sup>. سنن ابی داود، ابو داود سلیمان بن الأشعث السجستانی، ص ۳۹۴، ج ۱.  
<sup>۲۳۸</sup>. شیخ البانی این حدیث را صحیح الاسناد دانسته است. همان، ص ۳۹۴، ج ۱.



وسلم با صف دوم جای خود را عوض کردند وصف دوم در جای صف اول قرار گرفتند، آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم رکوع کرد و همه با وی رکوع کردند، اما هنگامیکه به سجده رفت، صف عقبش با وی سجده کردند وصف دوم در جاهای خود ایستاده ماندند تا از آنها محافظت کنند، هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه با صف اول نشست صف دوم سجده نمودند، باز همه نشستند و همه یکجا باسلام دادن نماز را به پایان بردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز خوف را در عسفان و بنی سلیم خواند.

الله متعال طریقه و چگونگی ادای نماز خوف را چنین بیان نموده است: [وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكُمْ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَصَلُّوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُدُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا] (نساء: ۱۰۱-۱۰۲).

هنگامی که سفر می‌کنید، گاهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید؛ زیرا کافران، برای شما دشمن آشکاری هستند. و هنگامی که در میان آنها باشی، و (در میدان جنگ) برای آنها نماز را برپا کنی، باید دسته‌ای از آنها با تو (به نماز) برخیزند، و سلاحهایشان را با خود بگیرند؛ و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رساندند)، باید به پشت سر شما (به میدان نبرد) بروند، و آن دسته دیگر که نماز نخوانده‌اند (و مشغول پیکار بوده‌اند)، بیایند و با تو نماز بخوانند؛ آنها باید وسایل دفاعی و سلاح هایشان (را در حال نماز) با خود حمل کنند؛ (زیرا) کافران آرزو دارند که شما از سلاحها و متاع های خود غافل شوید و یکباره به شما هجوم آورند. و اگر از باران ناراحتید، و یا بیمار (و مجروح) هستید، مانعی ندارد که سلاحهای خود را بر زمین بگذارید؛ ولی وسایل دفاعی (مانند زره خود را) با خود بردارید خداوند، عذاب خوار کننده ای برای کافران فراهم ساخته است.

### اولین نماز خوف در غزوه ی حدیبیه مشروع شد

همانطوریکه در متن حدیث فوق نیز اشاره گردید پیامبر صلی الله علیه وسلم در بیشتر از یک غزوه نماز خوف را اداء کرده است، اما در مورد اینکه اولین نماز خوف در کدام غزوه مشروع گردید روایات و نظریات مختلف وجود دارد، از آن جمله: عده ی اولین نماز خوف خوانده شده را در غزوه ی ذات الرقاع می دانند، اما تاریخ وقوع غزوه ی ذات الرقاع خود در میان سیره نویسان اختلافی است، اما نظریه ی راجح به اساس ترجیح ابن قیم رحمه الله در این موضوع این است که: اولین نماز خوفی را که پیامبر صلی الله علیه وسلم

اداء نمود در عسفان بود و در این موضوع بر حدیث ابی عیاش که نزول آیه ی نماز خوف را در عسفان دانسته است اعتماد کرده است و این دلیل آشکار است که نماز عسفان در غزوه ی حدیبیه واقع شد<sup>۲۳۹</sup>.

### دلیل به زور متوسل نشدن پیامبر صلی الله علیه وسلم و مومنان در ورود به مکه

همانگونه که قبلا نیز تذکر دادیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم و مومنان در جریان راه رفتن به مکه، با لشکر خالد بن ولید در عسفان روبرو شدند که به قصد ممانعت ورود آنها به مکه آمده بودند؛ از همین رو رسول الله صلی الله علیه وسلم تغییر مسیر داده و به طرف حدیبیه رفتند؛ چون ادامه آن راه جنگ و درگیری حتمی با لشکر خالد بن ولید و قریش را در پی داشت و پیامبر صلی الله علیه وسلم به هر نوع ممکن از درگیری با قریش می خواست خود داری کند؛ الله متعال در آیه ی ۲۵ سوره ی فتح دلیل اینکه به پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش اجازه استفاده از زور و قدرت در ورود به مکه را نداد و با وجود زورگویی قریش رسول الله صلی الله علیه وسلم راه صلح و گفتگو را در پیش گرفت و به هر فرستاده ی قریش به طور جداگانه و باروش هاییکه روی آنها تاثیر می گذاشت هدف آمدن خود را به دروازه های مکه توضیح داد، بیان داشته است و آن دلیل این بود که الله متعال نمی خواست با حمله ی مسلمانان به مکه و استفاده از زور، به آن عده از مسلمانان مستضعفی که در مکه بودند آسیب برسد؛ الله متعال فرموده است: [هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَتَوَلَّوْا رِجَالًا مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءً مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُنَّ أَنْ تَطْنُوهُنَّ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُنَّ مَعْرَةٌ بَعْضٌ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا] (فتح: ۲۵)

آنها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام و رسیدن قربانیهایتان به محل قربان گاه باز داشتند؛ و هرگاه مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از بین نمی رفتند که از این راه عیب و عار ناآگاهانه به شما می رسید، (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی شد)؛ هدف این بود که خدا هر کس را می خواهد در رحمت خود وارد کند؛ و اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می شدند، کافران را عذاب دردناکی می کردیم!

### موقف قریش در برابر این غزوه

همانطوریکه قبلا نیز تذکر دادیم قریش با شنیدن خبر حرکت رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی مکه به هول و هراس افتاد و آماده گی جنگ را اخذ کرد و این موضوع از ممانعت قریش توسط لشکری به سرکرده گی خالد بن ولید در عسفان که منجر به تغییر مسیر لشکر مسلمانان به سوی حدیبیه شد معلوم می

<sup>۲۳۹</sup>. مرویات غزوة الحدیبیه جمع و تخریح و دراسته، حافظ بن محمد عبد الله الحکمی، ص ۸۶.

گردد، هم چنان حمله ی یک عده از جنگ افروزان نیز از عملکرد های قریش در برابر این غزوه می باشد. الله متعال در آیه ی مبارکه ی ۲۶ سوره ی فتح به حمله یک گروهی از مشرکین قریش که به قصد جنگ افروزی بالای اردوگاه مسلمانان حمله نمودند و بخشیده شدن آنها توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم و جلوگیری از جنگ، اشاره نموده و فرموده است: [إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا] (فتح: ۲۶).

(به خاطر بیایورید) هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند؛ و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند؛ و خداوند به همه چیز دانا است. هم چنان الله متعال فرموده است: [وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا] (فتح: ۲۴).

او کسی است که دست آنها را از شما، و دست شما را از آنان در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز ساخت و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست!.

این واقعه درحالی اتفاق افتاد که اگر مسلمانان با اهل مکه می جنگیدند اثری از قریش باقی نمی ماند و حرمت مکه ی مکرمه از بین می رفت؛ از همین رو الله متعال فرموده است: [وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا] (فتح: ۲۲-۲۳).  
و اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما پیکار می‌کردند بزودی فرار می‌کردند، سپس ولی و یاورى نمی یافتند! این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت!.

### بیعت رضوان

زمانیکه شایعه ی قتل حضرت عثمان رضی الله عنه در میان مسلمانان پخش شد؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم اصحابش را زیر سایه ی درختی جمع کرد و از آنها مبنی بر عدم فرار و استقامت در کنار خود بیعت گرفت، این بیعت از این جهت بنام بیعت رضوان یاد می گردد که الله متعال در آیه ی ۱۸ سوره ی فتح رضایت خود را از کسانی که در این بیعت اشتراک داشتند اعلان کرد، الله متعال در این مورد چنین فرموده است: [لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا] (فتح: ۱۸).

خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست؛ از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی بعنوان پاداش نصیب آنها فرمود.

### مکان بیعت حدیبیه

همانگونه که در آیه ی ۱۸ سوره ی فتح وارد شده است، بیعت حدیبیه در زیر درختی در منطقه ی حدیبیه واقع شده و صورت گرفته است، الله متعال فرموده است: [لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا] (فتح: ۱۸).

خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست؛ از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی بعنوان پاداش نصیب آنها فرمود.

بخاری به روایت نافع از صخر در مورد اینکه مکان بیعت حدیبیه زیر درختی بوده است، چنین روایت کرده است: «إِنَّ النَّاسَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَسْلَمَ قَبْلَ عُمَرَ وَلَيْسَ كَذَلِكَ وَلَكِنْ عُمَرُ يَوْمَ الْخُدَيْبِيَّةِ أُرْسِلَ عَبْدُ اللَّهِ إِلَى فَرَسٍ لَهُ عِنْدَ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يَأْتِي بِهِ لِيُقَاتِلَ عَلَيْهِ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُبَايِعُ عِنْدَ الشَّجَرَةِ وَعُمَرُ لَا يَدْرِي بِذَلِكَ فَبَايَعَهُ عَبْدُ اللَّهِ ثُمَّ دَهَبَ إِلَى الْفَرَسِ فَجَاءَ بِهِ إِلَى عُمَرَ وَعُمَرُ يَسْتَلْتِمُ لِلْقِتَالِ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُبَايِعُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ قَالَ : فَأَنْطَلِقُ فَذَهَبَ مَعَهُ حَتَّى بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهِيَ الَّتِي يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَسْلَمَ قَبْلَ عُمَرَ ٢٤٠».

مردم در مورد اینکه ابن عمر قبل از عمر مسلمان شده است و یا خیر سخن می‌زدند، اما عمر رضی الله عنه در روز حدیبیه فرزند خود عبدالله را فرستاد تا برای وی از نزد مردی از انصار اسپه بی‌آورد تا با آن بجنگد، در همین حال رسول الله صلی الله علیه وسلم در زیر درخت بیعت اخذ می‌کرد و عمر از این موضوع بی‌خبر بود، عبدالله بن عمر با پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت کرد بعدا به دنبال اسپ رفت و آنرا نزد عمر رضی الله عنه برد. عمر رضی الله عنه برای جنگ زره می‌پوشید، عبدالله، عمر رضی الله عنه را خبر کرد که پیامبر صلی الله علیه وسلم در زیر درخت بیعت اخذ می‌کند، آنگاه همراه با عمر رضی الله عنه حرکت کرد تا اینکه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدند و عمر رضی الله عنه با وی بیعت نمود؛ از همین رو مردم می‌گویند که ابن عمر قبل از عمر اسلام آورده است.

٢٤٠. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ١٦٣، ج ٥.

## بیعت رضوان برچه چیزی بود

در مورد اینکه اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم برچه چیزی تحت درخت در حدیبیه با پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت کردند که مورد رضایت الله متعال قرار گرفتند باید گفت که: در این مورد روایات مختلف وجود دارد از آن جمله: بیعت رضوان، بیعت اصحاب با پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مقاومت تا سرحد مرگ بود؛ طوریکه سلمه بن الاکوع گفته است که: اصحاب بر مرگ با هم بیعت کردند چنانکه امام بخاری روایت کرده است: «قُلْتُ لِسَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ عَلَىٰ أَيِّ شَيْءٍ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ قَالَ عَلَى الْمَوْتِ<sup>۲۴۱</sup>». برای سلمه بن اکوع گفتیم که در روز حدیبیه بر چه چیزی با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردید گفت: بر مرگ.

به همین ترتیب روایت دیگری هم وجود دارد که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم با ایشان مبنی بر عدم فرار و ثبات بیعت کردند؛ طوریکه مسلم از جابر رضی الله عنه در مورد این موضوع چنین روایت نموده است: «كُنَّا يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ أَلْفًا وَأَرْبَعِمِائَةٍ فَبَايَعْنَاهُ وَعُمَرَاؤُهَا بِبَيْدِهِ تَحْتَ الشَّجَرَةِ وَهِيَ سَمْرَةٌ. وَقَالَ بَايَعْنَاهُ عَلَىٰ أَلَا نَفِرَ. وَلَمْ نُبَايِعْهُ عَلَى الْمَوْتِ<sup>۲۴۲</sup>».

در روز حدیبیه ما به تعداد هزار و چهارصد نفر بودیم، ما در حالی با پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت کردیم که عمر دست خود را در درختی گرفته بود که سبز بود. گفت ما بر این با پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت کردیم که فرار نکنیم با او بر مرگ بیعت نکردیم.

به همین ترتیب روایت دیگری هم وجود دارد که بیعت پیامبر صلی الله علیه وسلم با اصحابش، مبنی بر صبر و بردباری بود؛ طوریکه بخاری از نافع از ابن عمر رضی الله عنه چنین روایت کرده است: «رَجَعْنَا مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ فَمَا اجْتَمَعَ مِنَّا اثْنَانِ عَلَى الشَّجَرَةِ الَّتِي بَايَعْنَا تَحْتَهَا كَأَنَّ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ فَسَأَلْتُ نَافِعًا عَلَىٰ أَيِّ شَيْءٍ بَايَعْتُمْ عَلَى الْمَوْتِ قَالَ: لَا بَايَعْتُمْ عَلَى الصَّبْرِ<sup>۲۴۳</sup>».

زمانیکه ما سال آینده به حدیبیه بازگشتیم حتی دونفر از ما هم زیر درختی که بیعت کرده بودیم جمع نشدیم و این رحمتی از جانب الله متعال بود، از نافع سوال کردم که اصحاب برچه چیزی بیعت کردند بر مرگ؟ گفت نه آنها بر صبر داشتن با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نمودند.

در روایات فوق اگرچه الفاظ روایات با هم فرق دارد اما در معنی و مفهوم با هم یکسان می باشند؛ چون بیعت بر مرگ، عدم فرار و صبر هر سه به معنی ثبات و استقامت در همراهی با پیامبر صلی الله علیه وسلم

<sup>۲۴۱</sup>. همان، ص ۱۵۹، ج ۵.

<sup>۲۴۲</sup>. صحیح المسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، ص ۲۵، ج ۶.

<sup>۲۴۳</sup>. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ۶۱، ج ۴.

می باشد و این همان ترجیحی است که امام ترمذی در سنن ترمذی و ابن حجر در فتح الباری نیز آنرا بیان داشته اند:

امام ترمذی گفته است: «قد بايعه قوم من أصحابه على الموت وإنما قالوا لا تنزل بين يديك حتى نقتل وبإيعه آخرون فقالوا لا نفر<sup>۲۴۴</sup>». یک عده ی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم باوی بر مرگ بیعت کردند؛ چون آنها گفتند: که تا زمانی جنگ در کنارت را ادامه می دهیم که کشته شویم و گروهی دیگر هم بر عدم فرار با وی بیعت نمودند.

امام ابن حجر گفته است: «لا تنافي بين قولهم بايعوه على الموت وعلى عدم الفرار لأن المراد بالمبايعة على الموت أن لا يفروا ولو ماتوا وليس المراد أن يقع الموت ولا بد وهو الذي أنكره نافع وعدل إلى قوله بل بايعهم على الصبر أي على الثبات وعدم الفرار سواء أفضى بهم ذلك<sup>۲۴۵</sup>». میان این قول که با پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مرگ و یا هم به عدم فرار بیعت کردند هیچ منافاتی وجود ندارد؛ چون مراد از بیعت بر مرگ این بود که فرار نکنند اگرچه بمیرند، منظور آن این نبود که حتما باید بمیرند و این همان چیزی است که نافع آنرا انکار کرده است و اینگونه آنرا تعدیل کرده است، بلکه پیامبر با آنها بر صبر یعنی ثبات و عدم فرار بیعت کرد؛ اگرچه این ثبات و عدم فرار باعث مرگ آنها بگردد.

#### فضیلت اصحاب بیعت رضوان

الله متعال در آیه ی ۱۰ سوره ی فتح فضیلت بیعت کننده گان حدیبیه را بیان داشته و آنها را مورد تحسین و بزرگداشت قرار می دهد و شان و منزلت و الای آنها را بیان می نماید؛ الله متعال فرموده است: [إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا] (فتح: ۱۰).

کسانی که با تو بیعت می کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می نمایند، و دست خدا بالای دست آنها ست پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است و آن کس که نسبت به عهده ی که با خدا بسته وفا کند، بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.

هم چنان الله متعال رضایت خود را از بیعت کننده گان حدیبیه به صراحت اعلام داشته و در آیه های ۱۸ و ۱۹ سوره ی فتح فرموده است: [لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا] (فتح: ۱۸-۱۹).

<sup>۲۴۴</sup> سنن الترمذی، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ الترمذی، ص ۱۵۰، ج ۴.  
<sup>۲۴۵</sup> فتح الباری شرح صحیح البخاری، أحمد بن علی بن حجر العسقلانی، ۱۳۷۹، بیروت: دار المعرفة، ص ۱۱۸، ج ۶.

خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد خدا آنچه را در درون دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست؛ از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی بعنوان پاداش نصیب آنها فرمود (همچنین) غنایم بسیاری که آن را به دست می‌آورید و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است!

به همین ترتیب الله متعال شرکت کننده گان در بیعت رضوان را ملزم به کلمه ی تقوی دانسته و فرموده است: [إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا] (فتح: ۲۶).

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند؛ و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند؛ و خداوند به همه چیز دانا است.

### توفیق مسلمانان برای پذیرفتن صلح

همانطوریکه قبلا نیز تذکر داده شد، بعد از امضای معاهده صلح در حدیبیه میان پیامبر صلی الله علیه و سلم و سفیر مشرکان سهیل بن عمرو و گذشت و بردباری که پیامبر صلی الله علیه و سلم برای صورت گرفتن این صلح نشان داد، سفیر قریش ماده های را در این عهدنامه عنوان کرد که ظاهرا یک نوع اجحاف و ضرر در حق مسلمان پنداشته میشد، از آن جمله این ماده که هر کس از قریش مسلمان شده و نزد مسلمانان برود مسلمانان مکلف به بازگشت دادن و تسلیم دوباره وی به مشرکین هستند، اما مشرکین چنین مسوولیتی را در قبال مسلمانانی که مرتد شده و نزد قریش می روند را ندارند. زمانیکه مسلمانان این ماده را شنیدند گفتند: سبحان الله چگونه برادر مسلمان خود را دوباره نزد مشرکین بازگردانیم. بادر نظر داشت اینکه همان زمانیکه مسلمانان در حدیبیه این معاهده را امضا می کردند ابو جندل پسر سهیل بن عمرو که اسلام آورده بود از مکه فرار کرد و به مسلمانان پناه آورد، اما رسول الله صلی الله علیه و سلم به اساس همین ماده او را نگه نداشت و دوباره با پدرش به مکه فرستاد این موضوع بیش از پیش احساسات ایمانی اصحاب را جریحه دار ساخته و اسباب ناراحتی آنها را از این صلح فراهم آورد به حدیکه حضرت عمر رضی الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفت و برایش گفت: «أَلَسْتَ نَبِيَّ اللَّهِ حَقًّا قَالَ بَلَى قُلْتُ أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ وَعَدُوْنَا عَلَى الْبَاطِلِ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَلِمَ نُعْطِي الدُّنْيَةَ فِي دِينِنَا إِذَا<sup>۲۴۶</sup>» آیا تو واقعا پیامبر الله نیستی؟ آیا ما برحق

<sup>۲۴۶</sup>. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ۲۵۶، ج ۳.

ومشركان بر باطل نيستند؟ پيامبر صلی الله عليه وسلم بر ايش جواب داد: بله همين طور است. عمر رضی الله عنه گفت: پس چرا ما پستی را در دين خود قبول كنيم؟.

الله متعال در آیه ی ۴ سوره ی فتح با اشاره به همين حال واحساسات اصحاب رسول الله صلی الله عليه وسلم بيان می دارد که توفيق الهی شامل حال مسلمانان شد که به آنها صبر و حوصله و تحمل داد که آخر الامر صلح را پذيرفتند و از پيامبر اکرم صلی الله عليه وسلم پیروی نمودند؛ الله متعال فرموده است: [هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا] (فتح: ۴).

او کسی است که آرامش را در دلهاي مؤمنان نازل کرد تا ايمانی بر ايمانشان بيفزايند لشكريان آسمانها و زمين از آن خداست، و خداوند دانا و حكيم است.

### وعده ی تحقق روياء

به همين ترتيب در كنار آیه ی ۴ سوره ی فتح، الله متعال در آیه ی ۲۷ سوره ی فتح وعده تحقق رويای را می دهد که رسول الله صلی الله عليه وسلم به اصحابش تعريف کرد و بر مبنی همان خواب همراه با اصحابش جهت اداي عمره به مکه رفت، الله متعال فرموده است: [لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا] (فتح: ۲۷).

خداوند آنچه را به پيامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت بطور قطع همه شما بخواست خدا وارد مسجد الحرام می شويد در نهايت امنيت و در حالی که سرهاي خود را تراشیده يا کوتاه کرده ايد و از هيچ کس ترس و وحشتی نداريد؛ ولی خداوند چيزهايی را می دانست که شما نمی دانستيد (و در اين تاخير حکمتی بود) و قبل از آن، فتح نزديکی (برای شما) قرار داده است.

### پس نفرستادن زنان مسلمان

طوريکه قبلا نيز تذکر داديم، از جمله مواد صلح حديبيه اين بود که: مسلمانان مکلف اند هر شخصی از قریش را که پس از اين صلح مسلمان شده و به مدينه مهاجرت کند را، دوباره به قریش باز گردانند، به اساس همين ماده پيامبر صلی الله عليه وسلم در همان روز امضای معاهده ابوجندل پسر سهيل بن عمرو را که دليل مسلمان شدن مدتی نزد پدرش در مکه زندانی بود و توانسته بود فرار کرده و به مسلمانان پناه آورد را، با وجود التماس و عذرش نزد پيامبر صلی الله عليه وسلم و مسلمانان برای نگهداشتن و عدم تسليم دوباره اش به كفار قریش بازگشتاند، اما همين ماده را در مورد آن عده از زنانی که مسلمان شده و به مدينه فرار می کردند تطبيق نکرد؛ چون اين موضوع در واقع دستوری بود از طرف الله متعال که طی وحی آسمانی بيان



گردید؛ الله متعال فرموده است: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ] (ممتحنه: ۱۰).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان باایمان بعنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید خداوند به ایمانشان آگاهتر است هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را بسوی کفار بازنگردانید؛ نه آنها برای کفار حلالندونه کفار برای آنها حلال؛ و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند به آنان بپردازید؛ و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آنان بدهید و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید مطالبه کنید همان‌گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند) از شما مطالبه کنند؛ این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند، و خداوند دانا و حکیم است!.

#### آیات احکامیکه در غزوه حدیبیه نازل گردید

در این مطلب به بیان آن‌عه از آیاتی می پردازیم که برای بیان احکام یک سلسله از وقائع پیش آمده در غزوه ی حدیبیه نازل گردیدند:

#### نزول آیه ی فدیة

امام بخاری به روایت از کعب بن عجره چنین آورده است: «وَقَفَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَدِيبِيَّةِ وَرَأْسِي يَتَهَافَتُ فَمَلَأَ فَقَالَ يُودِيكَ هَوَامُكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَاحْلِقْ رَأْسَكَ، أَوْ قَالَ - اِخْلِقْ قَالَ فِي نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ [فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا، أَوْ بِهِ أَدَى مِنْ رَأْسِهِ] إِلَى آخِرِهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ تَصَدَّقْ بِفَرَقٍ بَيْنَ سِنَّةٍ، أَوْ انْصُبْ بِمَا تَيْسَّرَ ٢٤٧».

رسول الله صلى الله عليه وسلم در حدیبیه در کنار من ایستاد شد در حالیکه سر من را شپش زده بود و از من پرسید: آیا اینها ترا اذیت می کنند؟ گفتم: بلی. گفت: پس سرت را بتراش و یا هم گفت: بتراش. کعب بن عجره گفته است: آیه ی [فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا، أَوْ بِهِ أَدَى مِنْ رَأْسِهِ] تا آخرش در مورد من نازل گردید. رسول الله صلى الله عليه وسلم برایم گفت: سه روز را روزه بگیر، یا هم از هر طرف موهایت بین شش صدقه بده و یا هم آنچه را که برایت میسر است قربانی کن.

٢٤٧. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ١٣، ج ٣.

الله متعال در همین مورد چنین فرموده است: [فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَدَى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ] (بقره: ۱۹۶).

و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد)، باید فدیهِ و کفاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد.

### بیان حکم محصر

حکم محصر نیز از جمله احکامی بود که در هنگام غزوه ی حدیبیه برای پیامبر صلی الله علیه وسلم طی آیه ی مبارکه نازل گردید؛ طوری که الله متعال فرموده است: [وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ] (بقره: ۱۹۶).

و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید! و اگر محصور شدید، (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری، اجازه نداد که پس از احرام بستن، وارد مکه شوید) آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید)! و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)!. البته باید گفت که: محصر به کسی گفته می شود که به قصد انجام حج و یا عمره احرام بسته و به طرف مکه حرکت کند اما در جریان مسیر مشکلی همانند: مریضی، دشمن و... مانع رسیدن وی به مکه و انجام حج و عمره گردد، این شخص مکلف است که قربانی خود را به قربانگاه بفرستد تا ذبح شود و پس از ذبح قربانی اش می تواند با حلق و یا تقصیر موی سرش از احرام خارج گردد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش نیز در غزوه ی حدیبیه پس از امضای معاهده ی صلح حدیبیه همین حکم را عملی نمودند؛ چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به اصحابش دستور داد که شترها را همانجا در حدیبیه قربانی کرده و سرهای خود را بتراشند و به این ترتیب خود را از احرام بیرون کنند و سال آینده همراه با اصحاب قضای این عمره را بجا آورد.

### تحریم نکاح زنان مسلمان با کفار و فسخ نکاح زنان مشرک و عدم ادامه آن

تحریم نکاح زنان مسلمان با کفار و فسخ نکاح زنان مشرک و عدم ادامه آن نیز از جمله احکامی بود که الله متعال بعد از غزوه ی حدیبیه نازل نمود، الله متعال فرموده است: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلْوَا مَا أَنْفَقُوا دَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ] (متحنه: ۱۰).

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان باایمان بعنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید خداوند به ایمانشان آگاهتر است هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را بسوی کفار بازنگردانید؛ نه آنها

برای کفار حلالندونه کفار برای آنها حلال؛ و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند به آنان بپردازید؛ و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آنان بدهید و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید مطالبه کنید همان‌گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند) از شما مطالبه کنند؛ این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند، و خداوند دانا و حکیم است!.

### مطلب دوم: نتایج صلح حدیبیه

همانگونه که در مطلب قبلی نیز تذکر داده شد در نتیجه مذاکرات پیامبر صلی الله علیه وسلم با نماینده گان قریش و در اخیر با سهیل بن عمرو، میان مسلمانان و مشرکین قریش عهدنامه صلح امضا گردید که این عهد نامه دارای ده ماده بود و این مواد قرار ذیل اند:

۱. باسمک اللهم.
۲. این قرارداد صلحی است که محمد بن عبدالله آن را با سهیل بن عمرو منعقد نموده است.
۳. بر اساس این قرار داد تا ده سال مسلمانان و قریش در حالت صلح به سر خواهند برد.
۴. از این پس هرکس از یاران محمد به مکه برای حج یا عمره و یا تجارت بیاید، مال و جانش در امان خواهد بود و هم چنین اگر فردی از قریش به مدینه بیاید و یا از آنجا گذر نماید، در امان خواهد بود.
۵. هرکس از قریشیان بدون هماهنگی با اولیای خود به محمد صلی الله علیه وسلم پیوست، باید بر گردانیده شود، اما اگر کسی از یاران محمد آیین قریشیان را پذیرفت، قریشیان ملزم نیستند که آنان را بر گردانند.
۶. بر اساس این قرار داد، قریش و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم رازداران یکدیگرند بنابراین نباید ما که رازدار همدیگریم، نه مال یکدیگر را به سرقت ببریم و نه بر همدیگر خیانت کنیم.
۷. قبایل دیگر در پیوستن به محمد صلی الله علیه وسلم و یا به قریش آزاد هستند «چنانکه طایفه ی خزاعه به پیامبر اکرم و طایفه ی بنی بکر به قریش پیوستند».
۸. امسال محمد صلی الله علیه وسلم و یارانش برمی گردند و سال آینده برای سه روز وارد مکه می شوند و در این مدت، اهل مکه شهر را ترک می کنند و هر یک از مسلمانان مجاز خواهند بود که سلاح یک سوار کار را همراه داشته باشد و بعد از آن حق ورود به مکه را ندارند.
۹. قربانی هایی که مسلمانان همراه خود آورده اند به جایگاه برده نشوند و آنجا ذبح نگردند.
۱۰. برای این قرار داد گواهانی از مسلمانان و هم چنین گواهانی از مشرکان تعیین گردیدند که مسلمانان عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن سهیل بن عمرو، سعد بن ابی وقاص،

محمد بن مسلمه و علی ابن ابی طالب رضوان الله تعالی علیهم اجمعین. مشرکان عبارت بودند از: مکرزبن حفص و سهیل بن عمرو<sup>۲۴۸</sup>.

نتایج ایجابی صلح حدیبیه را قرار ذیل می توان برشمرد:

- با امضای معاهده ی حدیبیه میان قریش و مسلمانان در حدیبیه، قریش به جایگاه و مکانت مسلمانان اعتراف کرد؛ چون معاهده میان دو طرف باهم برابر صورت می گیرد و این اعتراف تاثیر زیادی بالای آن قبایلی گذاشت که، قریش را به عنوان رهبر خود می دانستند.
- با امضای صلح حدیبیه هیبت مسلمانان در قلوب مشرکان و منافقان داخل شد و آنها به پیروزی اسلام یقین پیدا کردند و این موضوع با مسلمان شدن عده ی از سران قریش همانند: خالد بن ولید، عمرو بن عاص و هم چنان معذرت خواهی قبایل متخلف از مسلمانان بعد از بازگشت شان به مدینه، بیشتر معلوم گردید.
- صلح حدیبیه باعث گردید تا فرصت بیشتر برای دعوت به اسلام و شناخت مردم از این دین فراهم گردیده و عده ی زیادی از مردم مسلمان شوند.
- با منعقد شدن صلح حدیبیه مسلمانان از جانب قریش مطمئن شدند و بالای یهود بیشتر تمرکز کردند.
- حضور در غزوه ی حدیبیه فوایدی زیادی دنیوی و اخروی برای مسلمانان داشت؛ که آیات نازل شده در سوره ی فتح به این فضیلت و جایگاه اشتراک کننده گان در این غزوه به خوبی اشاره دارد<sup>۲۴۹</sup>.

### مطلب سوم: دروس و فوائد صلح حدیبیه

دروس و فواید برگرفته شده از صلح حدیبیه قرار ذیل برشمرده می شوند:

۱. مهم ترین و واضح ترین درس برگرفته شده از صلح حدیبیه این است که: برقراری صلح میان مسلمانان و دشمنان شان امر جایز می باشد.
۲. درس دیگر صلح حدیبیه وجوب اطاعت از دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است، اگرچه از نظر ظاهر برخلاف قیاس باشد و نفس آنرا ناگوار بداند؛ زیرا عده ی اصحاب از منعقد شدن صلح حدیبیه و عده ی از مواد آن ناراحت و ناراضی بودند، اما بعدا از عملکرد خود ابراز ندامت می کردند همانند حضرت عمر رضی الله عنه.

---

<sup>۲۴۸</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۵۰۰، ج ۲.  
<sup>۲۴۹</sup>. مرویات غزوة الحدیبیة جمع و تخریج و دراسة، حافظ بن محمد عبد الله الحکمی، ص ۲۶۸-۲۷۰.

۳. عدم رضایت و ناراحتی تعدادی از اصحاب از صلح نامه ی حدیبیه و عده ی از مواد آن و سپس راضی شدن آنها به مرور زمان و دیدن شرایط، مصداق این آیه ی مبارکه است که الله متعال فرموده است: [وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ] (البقره: ۲۱۶). چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.

۴. یکی از دروس غزوه ی حدیبیه مشروعیت شوری است و این موضوع از مشوره پیامبر صلی الله علیه وسلم با ام سلمه در مورد عملکرد اصحاب معلوم می‌گردد، این عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم در حقیقت تطبیق این دستور الهی است: [وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ] (آل عمران: ۱۵۹). و با آنها در امور مشورت کن. ۵. وفای عهد رانیز می‌توان یکی از دروس و فواید غزوه ی حدیبیه دانست؛ چون رسول الله صلی الله علیه وسلم در این غزوه به وعده ی که باقریش مبنی بر تسلیم کسانی که از قریش مسلمان شده و نزد آنها فرار می‌کنند داده بود وفا کرد؛ اگرچه مسلمانان از این عملکرد ناراحت بودند ابوجندل و ابو بصیر را دوباره به قریش تسلیم نمود.

۶. در غزوه ی حدیبیه احکام ذیل تشریح گردید:

- نماز خوف

- فدیة برای کسانی که محظورات احرام را مرتکب شده اند.

- صلح با کفار برای یک مدت معلوم در هنگام ضرورت مسلمانان

- تحریم نکاح زنان مسلمان با کفار

- فسخ نکاح زنان مشرک و عدم ادامه آن.

۷. رهبر فرزانه بر پایه ی تجربه و تفکر ژرف موضع گیری می‌کند، گرچه صحنه های هیجان برانگیز برداش داغ نهد، اما وی از موضعش متزلزل نمی‌گردد.<sup>۲۵۰</sup> این موضوع از برخورد رسول الله صلی الله علیه وسلم با قضیه ی اباجندل و ابو بصیر دانسته می‌شود.

۸. مومن از شک و تردید در امان نیست، شک می‌کند ولی سرپیچی نمی‌کند؛ پیوسته خردمندانه سوال می‌کند تا به یقین کامل برسد.<sup>۲۵۱</sup>

<sup>۲۵۰</sup> برداشت های حکیمانه از سیره ی پیامبر (ص)، محمد الحبش، ص ۱۸۶.

<sup>۲۵۱</sup> همان، ص ۱۸۷.

۹. به همین ترتیب از جمله فوائد فقهی که در غزوه ی حدیبیه وجود داشت این بود که بر محصر قضاء واجب نیست؛ چون رسول الله صلی الله علیه وسلم اصحابش را تنها به نحر و حلق دستور داد و عمره ای را که رسول الله صلی الله علیه وسلم یک سال بعد از صلح حدیبیه انجام داد واجب نبود<sup>۲۰۲</sup>.  
البته فقهاء در مورد اینکه آیا بر محصر قضاء واجب است و یا خیر اختلاف نظر دارند، نظر فقهاء احناف این است که بر محصر قضاء واجب است، اگر محصر بر حج باشد زمانیکه خود را حلال سازد بروی قضاء حج و عمره واجب است و اگر محصر بر عمره باشد پس باید قضاء عمره را بیاورد و اگر قارن باشد پس باید یک حج و دو عمره را قضاء بیاورد<sup>۲۰۳</sup>.

---

<sup>۲۰۲</sup>. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، محمد بن ابی بکر الزرعی (ابن قیم الجوزیه)، ص ۵۳۵، ج ۱.  
<sup>۲۰۳</sup>. تحفة الملوك (فی فقه مذهب الإمام أبی حنیفة النعمان)، محمد بن أبی بکر بن عبد القادر الرازی، (۱۴۱۷). بیروت: دار البشائر الإسلامیة، ص ۱۷۵.

فصل هفتم  
غزوه خیبر

## فصل هفتم

### غزوه خیبر

غزوه خیبر که در سال هفتم هجری و پس از غزوه حدیبیه واقع گردید، چهارمین و آخرین غزوه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه با قبائل یهود در جزیره العرب بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از اینکه با مشرکین قریش معاهده ی صلح حدیبیه را انجام داد تصمیم گرفت که جزیره العرب را از لوث یهودی ها و دسیسه های آنها پاک سازی نماید؛ چون یهودیان خیبر و آنده از بزرگان یهود بنی نضیر که از مدینه به خیبر منتقل شده بودند نقش خیلی بارزی در تحریک قریش و سایر قبایل عرب و راه اندازی غزوه ی احزاب بر علیه مسلمانان داشتند، در این فصل به بیان واقعات غزوه خیبر پرداخته میشود:

### غزوه خیبر

رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از بازگشت از غزوه حدیبیه مدت بیست روز را در مدینه سپری نمود و آنگاه به سوی خیبر حرکت کرد که الله متعال و عده ی فتح آنرا در حدیبیه برایش داده بود، این غزوه در سال هفتم هجری رخ داد چون خروج رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی خیبر در اواخر ماه ذی الحجه سال ششم هجری صورت گرفت<sup>۲۰۴</sup>.

یهودیان خیبر تا قبل از اسکان سران یهود بنی نضیر دشمنی خود را با اسلام آشکار نساخته بودند، اما با اخراج یهود بنی نضیر از مدینه و ساکن شدن سران آنها همانند: سلام ابن ابی الحقیق، کنانه بن ابی الحقیق و حیی بن اخطب، کینه ی را که از مسلمانان به دل داشتند را آشکار ساختند و با همکاری بزرگان یهود بنی نضیر قریش و سایر قبائل عرب را برای جنگ بر علیه مسلمانان بسیج کردند و اینگونه خیبر به خطر جدی برای مسلمانان و دولت نوپای مدینه تبدیل گردید؛ از همین رو مسلمانان پس از صلح حدیبیه در صدد دفع این خطر بزرگ برآمدند<sup>۲۰۵</sup>.

پس از بیان تاریخ و انگیزه وقوع غزوه خیبر به بیان و توضیح این وقائع در پرتو آیات قرآنی می پردازیم:

<sup>۲۰۴</sup> عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمانل و السیر، محمد بن عبد الله بن یحیی ابن سید الناس، (ب ت)، ص ۱۳۳، ج ۲.  
<sup>۲۰۵</sup> الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۵۴۰، ج ۲.



## توضیح وقائع غزوه خیبر در پرتو آیات

غزوه ی خیبر نیز از جمله غزواتی است که ذکر یک عده از وقائع و موضوعات مرتبط به آن در قرآن عظیم الشان صورت گرفته است، آنچه در مورد غزوه خیبر در قرآن عظیم الشان وارد گردیده است در سوره ی مبارکه ی فتح و در رابطه به فتح خیبر و هم چنان چگونگی تقسیم غنائم حاصله از این غزوه می باشد که الله متعال مژده فتح خیبر و بدست آوردن غنائم آنرا در حدیبیه برای رسول الله صلی الله علیه وسلم داد و این رانیز بیان داشت که این غنائم باید برای چه کسانی داده شود.

الله متعال در سوره ی مبارکه ی فتح که بعد از صلح حدیبیه در مسیر بازگشت رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش به مدینه نازل گردید در ضمن تحسین از ثبات و پایداری اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در صلح حدیبیه وعده و مژده فتح خیبر را نیز برای آنان داده است؛ طوری که الله متعال فرموده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» فتح: ۱۸.

خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می دانست؛ از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی بعنوان پاداش نصیب آنها فرمود.

منظور از فتح نزدیکی که در آیه ی مبارکه به مسلمانان وعده داده شده است به اساس اقوال علماء و مفسرین فتح خیبر می باشد؛ طوری که ابن جریر طبری از قتاده و ابن ابی لیلی روایت کرده است که منظور از «فَتْحًا قَرِيبًا» فتح خیبر است<sup>۲۰۶</sup>.

به همین ترتیب الله متعال در سوره ی فتح برای اصحاب حدیبیه غنائم خیبر را وعده داده و چنین فرموده است: «وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» فتح: ۱۹-۲۰.

و (همچنین) غنائم بسیاری که آن را به دست می آورید و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است! خداوند غنائم فراوانی به شما وعده داده بود که آنها را به دست می آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست تعدی مردم (دشمنان) را از شما بازداشت تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راه راست هدایت کند.

<sup>۲۰۶</sup>. جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۲۲۸، ج ۲۲.

مجاهد در تفسیر این دو آیه ی مبارکه گفته است: آنچه که خداوند متعال پس از غزوه حدیبیه برای مومنان پاداش داد فتح قریب و غنائم زیاد خیبر بود؛ چون مسلمانان بعد از غزوه ی حدیبیه فتح نزدیکی را که انجام دادند فتح خیبر بود و غنائمی جز غنائم خیبر بدست نیاوردند<sup>۲۰۷</sup>.

چون الله متعال غنائم فتح خیبر را مختص اصحاب حدیبیه قرار داده بود رسول الله صلی الله علیه وسلم برای کسانی که از اشتراک در غزوه ی حدیبیه تخلف ورزیده بودند اجازه اشتراک در غزوه خیبر را نداد و صرف همان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در خیبر اشتراک داشتند که در غزوه حدیبیه همراه با رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند؛ الله متعال فرموده است: «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِتَأْخُذُوا دَرُوبًا نَتَّبِعُكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا» فتح: ۱۵.

هنگامی که شما برای به دست آوردن غنائمی حرکت کنید، متخلفان (حدیبیه) می‌گویند: بگذارید ما هم در پی شما بیاییم، آنها می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند بگو: «هرگز نباید بدنبال ما بیایید این گونه خداوند از قبل گفته است!» آنها به زودی می‌گویند: «شما نسبت به ما حسد می‌ورزید!» ولی آنها جز اندکی نمی‌فهمند. قرطبی در تفسیر این آیه ی مبارکه گفته است که مراد از «إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ» غنائم خیبر است؛ چون الله متعال فتح خیبر را برای اصحاب حدیبیه وعده داد، پس غنائم آن نیز مختص آنها بود چه در خیبر حاضر بودند و چه غائب، که از اصحاب حدیبیه جز جابر بن عبدالله رضی الله عنه کسی از غزوه خیبر غائب نبود آنهم رسول الله صلی الله علیه وسلم همانند سهم حاضرین در خیبر برایشان از غنائم سهم دادند<sup>۲۰۸</sup>.

آنچه در فوق ذکر شد همان مطالب و موضوعاتی بودند که از وقایع غزوه خیبر در وحی الهی انعکاس یافته اند.

نتیجه غزوه خیبر نیز همانطوریکه گفته آمدیم مسلمانان توانستند به کمک و توفیق الله متعال قلعه ها و دژهای مستحکم یهود خیبر را یکی پی دیگر فتح کرده و غنائم زیادی در این غزوه بدست آورند و با پیروزی مسلمانان در این غزوه شوکت یهود در جزیره العرب برای همیشه از بین رفت و مسلمانان مالک باغ ها و زمین های حاصل خیز خیبر گردیدند.

<sup>۲۰۷</sup> همان، ص ۲۳۰، ج ۲۲.  
<sup>۲۰۸</sup> الجامع لأحكام القرآن، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري القرطبي، ص ۲۷۰، ج ۱۶.

## فصل هشتم

فتح مکه و غزوه حنین

مبحث اول: غزوه فتح مکه

مبحث دوم: غزوه حنین

## فصل هشتم

### فتح مکه و غزوه حنین

فتح مکه و غزوه ی حنین دو غزوه ی سرنوشت ساز رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه با مشرکین عرب می باشد؛ طوریکه فتح مکه آخرین غزوه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم باقریش و مردم مکه بود که منجر به ریشه کن شدن بت پرستی از سرزمین حج گردید و غزوه ی حنین نیز مبارزه ی نهایی میان بت پرستی و اسلام در جزیره العرب بود که پیروزی نهایی در آن را اسلام بدست آورد. در این فصل به بیان وقائع و حوادث این دو غزوه در طی دو مبحث پرداخته خواهد شد:

#### مبحث اول: غزوه فتح مکه

فتح مکه آخرین غزوه ی پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر مشرکین قریش، بزرگترین و سرسخت ترین دشمنان و مخالفان پیامبر صلی الله علیه وسلم و دعوت اسلامی بود که واقع شدن آن، در واقع همه ی آنانی که در جزیره العرب واقعه ی فیل رابه خاطر داشتن را مجاب کرد؛ چون بعد از عام الفیل و شکست ابرهه که جهت تصرف مکه، حرمت شکنی حرم و ویرانی کعبه لشکرکشی کرده بود، تمامی اعراب بطور یقینی باور داشتند که هیچ فرد باطل گرانی نمی تواند بر مکه و کعبه سلطه حاصل کند؛ از همین رو با ورود پیامبر صلی الله علیه و سلم و لشکر اصحاب به کعبه بدون ایجاد هیچ ممانعتی از طرف نیروی های بشری و آسمانی همه ی مردم به حقانیت رسول الله صلی الله علیه وسلم و دین اسلام پی بردند و بر اینکه غلبه و پیروزی نهایی از اسلام است باور پیدا کردند.

ابن قیم رحمه الله در مورد اهمیت این غزوه چنین گفته است: این بزرگترین فتح و پیروزی است که خداوند با آن آیین خویش و فرستاده و سپاه امین خود را عزت بخشید و شهر خود و خانه خویش را که مایه ی هدایت جهانیان است از چنگال کافران و مشرکان رهایی داد. این همان فتح و ظفری ایست که ملکوتیان بدان شادمان شدند و عزت این دین به بلندای آسمان رسید و مردم گروه گروه به دین خدا درآمدند و پهنه ی گیتی از روشنایی و شادمانی سرشار شد<sup>۲۰۹</sup>.

مطابق مباحث قبلی، در این مبحث نیز ابتدا به بیان انگیزه غزوه و تاریخ وقوع آن پرداخته و بعدا وقائع آنرا در روشنایی آیات قرآن عظیم الشان توضیح میدهیم:

<sup>۲۰۹</sup>. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، محمد بن ابی بکر الزرعی (ابن قیم الجوزیه)، ص ۵۷۴، ج ۱.

## انگیزه ی وقوع غزوه

همانگونه که بر همه آشکار است غزوه ی حدیبیه و معاهده ی صلحی که میان پیامبر صلی الله علیه وسلم و مشرکان در سال ششم هجری منعقد گردید در واقع مقدمه و دریچه ی برای فتح مکه پنداشته می شد و این موضوع را الله متعال در قرآن عظیم الشان در سوره ی فتح نیز اشاره کرده است.

صفی الرحمن مبارکفوری در «الرحیق المختوم» در مورد انگیزه و علت وقوع غزوه ی فتح مکه چنین آورده است: یکی از مواد عهدنامه ی حدیبیه گویای آن بود که هر قبیله ی که بخواهد، می تواند با پیامبر هم پیمان شود و هر قبیله ی که بخواهد می تواند با قریش هم پیمان شود و این قبایل، جزئی از طرف هم پیمان خود محسوب شده و هرگونه تجاوز و تعرضی به این قبائل تجاوز به طرف هم پیمان آن به شمار می رود. بنابر مفاد این عهدنامه قبیله ی خزاعه با پیامبر صلی الله علیه وسلم و قبیله بنی بکر با قریش هم پیمان شدند و هر یک از این دو قبیله که در دوران جاهلیت بایکدیگر دشمنی و درگیری داشتند، پس از ظهور اسلام و عقدا این پیمان، از خطر یکدیگر ایمن شدند. اما بنی بکر آرامش ایجاد شده را غنیمت شمرده و برخلاف مفاد پیمان، در صدد انتقام از خزاعه بر آمدند و نوفل بن معاویه ی دیلی با گروهی از بنی بکر در شعبان سال هشتم هجری شبانه به خزاعه که در کنار چشمه ی به نام وتیر اقامت داشتند هجوم برده و تعدادی از مردان قبیله را مجروح ساخته و با آنها درگیر شده و جنگیدند.

قریش نیز با سلاح آنان را یاری کردند و حتی برخی از مردان قریش با استفاده از تاریکی شب با مردان خزاعه جنگیدند. آنان نیز به منطقه ی حرم پناهنده شدند و چون بدانجا رسیدند بنی بکر به رئیس خود نوفل گفتند: ای نوفل وارد حرم شده ایم خدایت را پروا کن. اما او گفت: ای بنی بکر امروز خدایی در کار نیست، انتقام خود را بگیرید. به جانم سوگند که شما در حرم دزدی می کنید، پس چگونه در آنجا انتقام نمی گیرید؟ مردان خزاعه هنگامی که به مکه رسیدند به خانه ی بدیل بن ورقاء خزاعی و هم پیمان دیگر خویش به نام رافع پناه بردند و عمرو بن سالم خزاعی به سوی مدینه شتافت و به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم که با مردم در مسجد نشسته بود رسید و با سرودن شعری از پیامبر صلی الله علیه وسلم طلب یاری و وفا به پیمانش را کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز در جوابش فرمود: ای عمرو یاری شدی<sup>۲۶۰</sup>.

<sup>۲۶۰</sup>. سیره النبی ترجمه فارسی الرحیق المختوم، صفی الرحمن مبارکفوری، ص ۵۶۳-۵۶۵، باتصرف و اختصار و القول المبین فی سیره سید المرسلین، محمد الطیب النجار، لبنان: دار الندوة الجديدة، ص ۳۴۳.

در مورد تاریخ وقوع غزوه و خروج رسول الله صلی الله علیه وسلم به قصد مکه، باید گفت که پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه بالشکر مسلمانان به تاریخ دهم ماه رمضان سال هشتم هجری از مدینه بیرون شد و ابورهم کلثوم بن حصین غفاری و یا عبدالله بن ام مکتوم را به عنوان جانشین خود در مدینه تعیین کرد<sup>۲۶۱</sup>. پس از بیان علت وقوع غزوه ی فتح مکه و تاریخ وقوع آن در مطلب اول این مبحث، به توضیح وقائع این غزوه در پرتو آیات قرآن می پردازیم:

### مطلب اول: توضیح وقائع غزوه فتح مکه

در مطلب ذیل به توضیح وقائع غزوه ی فتح مکه در پرتو آیات قرآن عظیم الشان می پردازیم یا در واقع به پای تحلیل آسمانی از رویدادها و وقائع این غزوه می نشینیم:

#### بشارت قرآن به فتح مکه

همانگونه که در آغاز مبحث نیز متذکر شدیم غزوه ی حدیبیه و صلح منعقد شده در آن در واقع دریچه و مقدمه ی برای فتح اعظم مکه بود؛ چون پس از صلح حدیبیه و احساس امنی که میان دوطرف بوجود آمد زمینه برای دیدارهای آزادانه میان مسلمانان و مشرکین فراهم گردید، آنده از مسلمانانیکه در مکه زندگی می کردند و از ترس مشرکین دین خود را پنهان کرده بودند عقیده ی خود را آشکار ساختند، مسلمانان توانستند بطور آزادانه دیگران را به سوی اسلام دعوت نموده و با مشرکین در مورد باورها و احکام اسلامی بحث و مناظره نمایند؛ از همین رو الله متعال در آیه ی اول سوره ی فتح، غزوه ی حدیبیه را به نام فتح مبین یاد کرده و فرموده است: **﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾** [فتح: ۱]. ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم!... به همین ترتیب در آیات مبارکه ی ۲۷ سوره ی فتح، الله متعال با تصدیق خواب رسول الله صلی الله علیه وسلم و تاکید بر تحقق یافتن آن با آوردن لفظ فتح قریب و نزدیک، پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش را به فتح مکه بشارت میدهد، الله متعال فرموده است: **﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُخْلَقِينَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصَّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾** [فتح: ۲۷].

خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت؛ بطور قطع همه شما بخواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوند چیزهایی را می دانست که شما نمی دانستید (و در این تاخیر حکمتی بود) و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داده است.

<sup>۲۶۱</sup>. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، محمد بن ابی بکر الزرعی (ابن قیم الجوزیه)، ص ۵۷، ج ۱.

به همین ترتیب سوره ی نصر نیز، بشارت فتح مکه و ورود فوج، فوج وسیل آسای مردم رابه دین مقدس اسلام با خود به همراه داشت و به پیامبر صلی الله علیه وسلم، دستور میداد که برای اداء شکر این فتح هرچه بیشتر الله متعال را تسبیح و تحمید بگویند، الله متعال فرموده است: [إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا] (نصر: ۱-۳).

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند، پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است!.

### اقدامات رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از حرکت به سوی مکه

همانگونه که میدانیم رسول الله صلی الله علیه وسلم همواره اصحاب خود را برکتمان اسرار توصیه می نمود و یکی از جاهای که این توصیه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم کاربرد زیادی داشت، کتمان اسرار جنگی از دشمن بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم واصحابش به آن پابند بودند، این موضوع در غزوه ی فتح مکه بیشتر از همه مبرهن است؛ بدلیل اهمیت و عظمت این غزوه و اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به هیچ وجه نمی خواست خبر آماده گی نظامی، جمع آوری نیرو و حرکتش به سوی مکه به گوش قریش برسد و آنها نیز آماده گی نظامی بگیرند و این مسئله باعث درگیری و خونریزی در حرم مکی و شکستن حرمت کعبه شود؛ از همین رو از تمامی امکانات دست داشته برای پنهان کاری و کتمان اخبار از جاسوسان و خبرچینان استفاده نمود از آن جمله: کنترل عبور و مرور به طرف مکه، فرستادن سریه ی هشت نفری به رهبری ابوقتاده به بطن اضم تا مردم گمان کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم و باقی لشکر مسلمانان نیز قصد رفتن به همان مسیر را دارند، را می توان برشمرد. بعد از استفاده از امکانات بشری رسول الله صلی الله علیه وسلم، نزد الله متعال دعائیز کرد تا جاسوسان نتواند برای قریش خبرکشی کنند.

باوجود این موضوع حاطب بن ابی بلتعنه که یکی از اصحاب بدر بود نامه برای قریش نوشت، تا آنها را از تصمیم پیامبر صلی الله علیه وسلم مبنی بر حرکت به سوی مکه آگاه سازد، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم این موضوع را دانست و آن نامه و نامه بر را دستگیر کرد، امام بخاری این موضوع رابه روایت از حضرت علی رضی الله عنه چنین آورده است: «بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا وَالزُّبَيْرُ وَالْمُقَدَّادُ فَقَالَ انْطَلِقُوا حَتَّى تَأْتُوا رَوْضَةَ خَاحٍ فَإِنَّ بِهَا ظِعِينَةً مَعَهَا كِتَابٌ فَخُذُوا مِنْهَا قَالَ فَاَنْطَلَقْنَا تَعَادَى بِنَا حَيْنًا حَتَّى أَتَيْنَا الرَّوْضَةَ فَاِذَا نَحْنُ بِالظَّعِينَةِ فُنَّا لَهَا اَخْرَجِي الْكِتَابَ قَالَتْ مَا مَعِيَ كِتَابٌ فَقُلْنَا لَتُخْرِجِنَّ الْكِتَابَ ، اَوْ لَنُلْقِيَنَّ الثِّيَابَ قَالَ فَاَخْرَجْتُهُ مِنْ عِقَاصِهَا فَاتَيْنَا بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاِذَا فِيهِ مِنْ حَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ إِلَى نَاسٍ بِمَكَّةَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ يُخْبِرُهُمْ بِبَعْضِ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ رَسُولُ

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا حَاطِبُ مَا هَذَا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ عَلَيَّ إِنِّي كُنْتُ امْرَأًا مُلْصَقًا فِي قُرَيْشٍ يَقُولُ كُنْتُ حَلِيفًا وَلَمْ أَكُنْ مِنْ أَنْفُسِهَا ، وَكَانَ مَنْ مَعَكَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ مَنْ لَهُمْ قَرَابَاتٌ يَحْمُونَ أَهْلِيهِمْ وَأَمْوَالَهُمْ فَأَحْبَبْتُ إِذْ فَاتَنِي ذَلِكَ مِنَ النَّسَبِ فِيهِمْ أَنْ أَتَّخِذَ عِنْدَهُمْ بَدَا يَحْمُونَ قَرَابَتِي وَلَمْ أَفْعَلْهُ ارْتِدَادًا عَنْ دِينِي ، وَلَا رِضًا بِالْكَفْرِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكُمْ فَقَالَ عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعْنِي أَضْرِبْ عُنُقَ هَذَا الْمُنَافِقِ فَقَالَ إِنَّهُ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا وَمَا يُذْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَطَّلَعَ عَلَيَّ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا قَالَ اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ السُّورَةَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾<sup>٢٦٢</sup>.

رسول الله صلى الله عليه وسلم من، زبیر و مقداد را فرستاد وگفت: بروید تا اینکه به روضه خاخ برسید در آنجا زنی است که در میان کجاوه نشسته است و باخود نامه ی به همراه دارد، آن نامه را از او بگیرید، حضرت علی گفت: مابه عجله رفتیم تا اینکه به روضه رسیدیم و هنگامیکه آن زن کجاوه نشین را دیدیم گفتیم: نامه را برای ما بده، آن زن گفت: من هیچ نامه ی ندارم. برایش گفتیم: یا خودت نامه را برای ما می دهی یا ما ترا برهنه ساخته و نامه را جستجو می کنیم، آنگاه آن زن نامه را از وسط کیسوی های خود بیرون آورد، نامه را نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آوردیم، آن نامه از طرف حاطب بن ابی بلتعنه برای مردم مکه نوشته شده بود که در آن از امور رسول الله صلى الله عليه وسلم به آنها خبر داده بود. رسول الله صلى الله عليه وسلم برای حاطب گفت: ای حاطب این چیست؟ حاطب گفت: یا رسول الله بر من عجله نکن، من مرد از جای دیگر آمده در قریش هستم، من با آنها پیمان دارم از خودشان نیستم، اما آنده از مهاجرین مکه که همراه تو هستند در مکه خویشاوندانی دارند که از اموال و خانواده هایشان حمایت می کنند، من با این کار خود خواستم تا حمایت قریش را برای خانواده ی خود جلب کنم، من اینکار را به سبب ارتداد از دین و یا رضایت به کفر پس از اسلام انجام نداده ام. رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: حاطب برای شما راست گفت. عمر گفت: ای رسول الله بگذار تا گردن این منافق را بزنم. رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: حاطب از جمله اصحابی است که در بدر حضور داشته است و توجه میدانی شاید الله متعال از حالت اصحاب بدر آگاه بود؛ از همین رو برایشان گفت: هرکاری میخواهید انجام بدهید هر آینه من شما را بخشیده ام، آنگاه الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ﴾ تا قول الله متعال ﴿فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾.

<sup>٢٦٢</sup>. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ١٨٤، ج ٥.



همانگونه که در حدیث فوق نیز گذشت آیه ی اول سوره ی مبارکه ی ممتحنه را الله متعال در مورد عملکرد صحابی رسول الله صلی الله علیه وسلم حاطب بن ابی بلتعہ رضی الله عنه نازل نمود، که در آن آیه الله متعال مومنان را از دوستی با دشمنان اسلام و دشمنان الله متعال منع نموده و چنین فرموده است: **إِنَّمَا إِلَهُ الْبَرِّ وَالْإِيمَانِ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ** [ممتحنه: ۱].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی بر قرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه دانانترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است!.

#### پس از ورود به مکه

رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از اینکه به مکه وارد گردید، از جمله کارهای اساسی که پس از ورودش به مکه انجام داد این بود که به دور کعبه طواف نمود و در جریان همین طواف با کماتی که بدست داشت بر بت هاییکه در اطراف کعبه نصب شده بودند ضربه میزد و آنها را به زمین می انداخت و آیت ذیل را می خواند: **إِذْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا** [اسراء: ۸۱]. و بگو: حق آمد، و باطل نابود شد یقیناً باطل نابود شدنی است!.

و هم چنان آیه ی مبارکه ی **إِذْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ** [سبا: ۴۹]. بگو حق آمد و باطل هیچ سخنی نمی گوید. را تلاوت می نمود.

به همین ترتیب رسول الله صلی الله علیه وسلم انبیک و تکبیر گویان و در حالیکه این آیات سوره ی فتح را می خواند وارد کعبه گردید: **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا** [فتح: ۱-۲].

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم! تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد (و حقانیت تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید.

## بیعت با مردم مکه

پس از ورود پیامبر صلی الله علیه وسلم و لشکر اسلام به مکه و آگاهی مردم از این موضوع، همانگونه که الله متعال در سوره ی نصر خبر داده بود مردم، گروه، گروه برای ورود به اسلام و بیعت با پیامبر صلی الله علیه وسلم به مکه می آمدند و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز، برکوه صفا قرار گرفته و با مردم بیعت می کرد در همین اثناء شخصی به نام مجاشع نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و خواست بر هجرت با ایشان بیعت کند، اما پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که از این پس پاداشی بر هجرت وجود ندارد تو بامن بر اسلام و جهاد بیعت کن. این موضوع را بخاری به روایت از مجاشع چنین آورده است: «قَالَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا وَأَخِي فَقُلْتُ بَايَعْنَا عَلَى الْهَجْرَةِ فَقَالَ مَضَتِ الْهَجْرَةُ لِأَهْلِهَا فَقُلْتُ عَلَامَ تَبَايَعْنَا قَالَ عَلَى الْإِسْلَامِ وَالْجِهَادِ<sup>۲۶۳</sup>».

من و برادرم نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم و گفتم: بر هجرت با تو بیعت می کنیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بعد از این هجرت و پاداشی برای هجرت وجود نخواهد داشت. مجاشع می گوید گفتم: پس بر چه چیز با ما بیعت می کنی. گفت: بر اسلام و جهاد.

این گفته ی رسول الله صلی الله علیه وسلم دقیقاً مصداق آن قول الله متعال است که، در آن فضیلت جهاد و انفاق قبل از فتح مکه رانسبت به انفاق و جهاد پس از فتح بیان می دارد؛ به همین گونه هجرت قبل از فتح مکه یعنی هجرتی که اصحاب از مکه به مدینه انجام دادند بزرگترین جایگاه و فضیلت را نزد الله متعال دارا می باشد. الله متعال فرموده است: [وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ] (حدید: ۱۰).

چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمانها و زمین همه از آن خداست (و کسی چیزی را با خود نمی برد)! کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند؛ آنها بلندمقامتر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند؛ و خداوند به هر دو وعده نیک داده و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

## خدمت گذاری خانه ی کعبه

پس از آن که آب ها از آسیاب افتاد، عباس کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید و از حضرت درخواست نمود که کلید خانه کعبه را تسلیم وی نماید تا مسوولیت امور زائرین

<sup>۲۶۳</sup>. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ۶۱، ج ۴.

وکلید داری را باهم در دست داشته باشد؛ آن حضرت صلی الله علیه وسلم درخواست وی را پذیرفت و کلید را به وی داد، سپس عثمان بن طلحه به حضور رسید و از ایشان درخواست کلید کعبه را کرد «قبل از اسلام خاندان عثمان بن طلحه کلیددار کعبه بودند» عثمان احساس عجیبی داشت، چند لحظه نگذشت که به پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین وحی شد: [إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا] (نساء: ۵۸).

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند، شنوا و بیناست. مطابق این آیه پیامبر صلی الله علیه وسلم عثمان بن طلحه را فراخواند و کلید رابه وی بازگردانید، سپس فرمود: ای بنی شیبه آن را بگیری، هرکس آنرا از شما بگیرد ستم کار است<sup>۲۶۴</sup>.

### شکستن بت خانه هاییکه قبایل اطراف مکه آنها رامی پرستیدند

بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم، یک مدت زمان را در مکه سپری نمود و اوضاع آنرا سرو سامان داد و کعبه را از نجاست بت ها و تصاویر شرکی تطهیر کرده و در داخل آن نماز اداء نموده و الله متعال را به بزرگی یاد نمود، برای شکستن بت ها و نمادهای شرک سریه های را به مناطق و قبایل مختلف اعزام نمود، از آن جمله سریه های بود که جهت شکستن بت های بزرگ و مشهور عزی و منات و هم چنان بت سواع اعزام داشت. لات و عزی از جمله معبودهای مشرکین بودند که الله متعال در سوره ی نجم از آنها یاد آوری کرده و عقیده مشرکین در مورد آنها رابه چالش کشیده و فرموده است: [أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ] (نجم: ۱۹-۲۲).

به من خبر دهید آیا بتهای «لات» و «عزی» و «منات» که سومین آنهاست (دختران خدا هستند)؟! آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟! (در حالی که بزعم شما دختران کم ارزش ترند!) در این صورت این تقسیمی ناعادلانه است!.

پیامبر صلی الله علیه وسلم خالد بن ولید را، برای شکستن بت عزی به نخله و سعد بن زید اشهلی را برای شکستن بت منات فرستاد این بت در ساحل دریای سرخ بین مکه و مدینه در نواحی قدید واقع در منطقه ی به نام مثلل قرار داشت که عربها آنرا تعظیم می نمودند و برای حج از آنجا احرام می بستند، تاجایی که به خاطر تعظیم آن، سعی بین صفا و مروه را ترک می کردند و این رسم به آنان از پدرانشان به ارث رسیده

<sup>۲۶۴</sup>. برداشت های حکیمانانه از سیره ی پیامبر (ص)، محمد الحبش، ص ۲۲۰.

بود که اگر کسی از منطقه ی که بت منات در آن واقع بود احرام حج ببندد، نباید بین صفا و مروه سعی نماید<sup>۲۶۵</sup>.

اوس و خزرج بعد از اسلام زمانیکه با رسول الله صلی الله علیه وسلم به حج آمدند در این مورد سوال پرسیدند، آنگاه این آیه ی مبارکه نازل گردید: [إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْأُبَيْتِ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ] (بقره: ۱۵۸).

«صفا» و «مروه» از شعائر (و نشانه‌های) خداست! بنابراین، کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند (و سعی صفا و مروه انجام دهند. و هرگز اعمال بی‌رویه مشرکان، که بت‌هایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیت این دو مکان مقدس نمی‌کاهد!) و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند (در برابر عمل او) شکرگزار، و (از افعال وی) آگاه است.

روایت بخاری از حضرت عایشه رضی الله عنها نیز همین مفهومی را که ما در مورد طرز عبادت اعراب از بت منات روایت کردیم را تایید می‌کند: «وَلَكِنَّهَا أَنْزَلَتْ فِي الْأَنْصَارِ كَانُوا قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمُوا يَهْلُونَ لِمَنَاةَ الطَّاعِيَةِ الَّتِي كَانُوا يَعْبُدُونَهَا عِنْدَ الْمُشَلَّلِ فَكَانَ مِنْ أَهْلِ يَتَحَرَّجُ أَنْ يَطُوفَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةَ فَلَمَّا أَسَلَمُوا سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ<sup>۲۶۶</sup>».

این آیات در مورد انصار نازل گردیده است که قبل از اسلام آوردن شان، برای منات حج انجام می‌دادند، همان بتی که در مشلل آنرا عبادت می‌کردند و کسیکه منات را عبادت می‌کرد طواف میان صفا و مروه را انجام نمی‌داد، اما زمانیکه اسلام آوردند از رسول الله صلی الله علیه وسلم این موضوع را پرسیدند. به همین ترتیب در ادامه ی ارسال سربیه ها برای شکستن بت ها، پیامبر صلی الله علیه وسلم عمرو بن عاص رضی الله عنه را برای شکستادن بت سواع فرستاد، بت سواع از جمله بت های بود که قوم نوح علیه السلام آنرا پرستش می نمودند و الله متعال در آیه ی ۲۳ سوره ی نوح از آن نام برده است، الله متعال فرموده است: [وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ إِلَهَتَكُمْ وَلَا تَدْرُنَّ وِدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا] (نوح: ۲۳). و گفتند: دست از خدایان خودبر ندارید، به خصوص ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر را رهان کنید.

<sup>۲۶۵</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۶۵۹، ج ۲.

<sup>۲۶۶</sup>. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ۱۹۳، ج ۱.

## مطلب دوم: نتایج فتح مکه

بعد از بیان وقایع غزوه ی فتح مکه در مطلب اول، در مطلب دوم به بیان نتایج و پیامد های این غزوه می پردازیم، نتایج و پیامد های فتح مکه عبارتند از:

۱. بافتح مکه، مکه به تصرف مسلمانان درآمد و حکومت کفر منقرض گردید و زمینه برای چیدن نظام کفر در حنین و طائف و تمامی عالم فراهم گردید.

۲. مسلمانان بزرگترین نیروی نظامی شبه جزیره عربستان محسوب می شدند و با فتح مکه بزرگ ترین آرزوی پیامبر صلی الله علیه وسلم که مسلمان شدن قریشیان بود، برآورده شد و بزرگ ترین قوای نظامی در شبه جزیره شکل گرفت که هیچ یک از قبایل یا نیروهای متحد قبیله ای توانایی رویارویی با آن رانداشت و اسلام، شایستگی این راداشت که رهبری عربها را برعهده بگیرد و نیز این لیاقت را دارا بود که به حکومت های ظالم روزگار خاتمه دهد و برای بنده گان خدا آزادی رابه ارمغان بیاورد، تا بتوانند بدون هیچ مزاحمتی، خدای خود را پرستش نمایند.

۳. این فتح، آثار بزرگ دینی، سیاسی و اجتماعی برای مکه در برداشت که با توجه و تدبیر در فتح مبارک، می توان آثار فوق را مشاهده نمود. آثار اجتماعی این فتح در برخورد توام بامهر و محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با مردم و سعی ایشان به جلب اعتماد آنان تبلور می یابد، تا به وضع جدید که بر مکه حاکم گشته است، خرسند شوند؛ چنانکه معاذ بن جبل را بعد از اینکه قصد داشت تامکه را ترک نماید، برای اقامه نماز و آموزش مسائل دینی مقرر کرد. آثار سیاسی آن نیز برای مکه با مقرر کردن عتاب بن اسید به عنوان امیر مکه، که بر اساس کتاب خدا در میان آنان قضاوت نماید و حق ضعیف را از قوی بگیرد و مظلوم را در مقابل ظالم یاری دهد، آشکار می گردد.

۴. با فتح مکه، وعده خدا مبنی بر تمکین و قدرت یابی مسلمانان، تحقق پیدا کرد. مسلمانانی که در راه اسلام از هیچ چیزی دریغ نداشتند و از قبل، شرایط چنین پیروزی بزرگی را محقق نموده بودند و با سنن الهی از قبیل تحمل مصیبتها، تدافع، پیشروی تدریجی و استفاده از اسباب خوی و عادت نموده بودند. هرگز نمی توان آن لحظه به یاد ماندنی را فراموش کرد که بلال حبشی بعد از اینکه در سرزمین سنگلاخ مکه و در جای که در غل و زنجیر شکنجه داده می شد، در روز فتح مکه بر بام کعبه ایستاد و با صدای رسا و زیبای خود و در حالت ایمانی خاصی، کلمات اذان را تکرار می کرد و الله می گفت<sup>۲۶۷</sup>.

<sup>۲۶۷</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۶۷۸-۶۷۹، ج ۲.

## مطلب سوم: دروس و فوائد فتح مکه

دروس و فوائد حاصله از غزوه ی فتح مکه قرار ذیل بیان میگردد:

۱. از جمله دروسی که از غزوه ی فتح مکه اخذ می کنیم این است که: حمله بر معاهدینی که عهد خود را نقض کرده اند؛ حتی اگر آنها از این حمله آگاهی هم نداشته باشند جواز دارد<sup>۲۶۸</sup>؛ این همان عمل رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که همراه با مشرکین قریش پس از نقض معاهده ی صلح حدیبیه انجام داد که منجر به فتح مکه گردید.

۲. از اقدامات رسول الله صلی الله علیه وسلم، قبل از حرکت به سوی مکه و در نظر گرفتن تدابیر آن حضرت صلی الله علیه وسلم، به خصوص کتمان اخبار از جاسوسان و خبرچینان درس مهمی را که ما باید اخذ کنیم این است که: در هر موضوع مهم و اساسی به خصوص آنچه که به امنیت و سرنوشت مسلمانان ربط دارد باید اصل کتمان را به شدت مراعات نماییم؛ چه بسا در طول تاریخ اسلام، مسلمانان از همین نکته آسیب های بسیاری دیده اند.

۳. از جمله دروسی که از عملکرد حاطب بن ابی بلتعہ یکی از اصحاب بدر و صحابی نیکو کار رسول الله صلی الله علیه وسلم اخذ می کنیم این است که: گاهی اوقات انسان های بزرگ و نیکوکار نیز به علت دلایل و عوارضی مرتکب خطا می شوند، اما الله متعال بزرگوارتر از آن است که بایک خطا و گناه همه ی خوبی ها و امتیازات نیک بنده اش را چشم پوشی کند و این از عکس العمل پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر حاطب و عدم شکنجه وی، آشکار می گردد.

۴. به همین ترتیب از آیه ی مبارکه ی اول سوره ی ممتحنه که در مورد حاطب رضی الله عنه نازل گردیده است و خطابیکه در اول آیت وجود دارد این موضوع دانسته می شود که: مرتکب گناه کافر نمی شود؛ و این از خطاب باللفظ «یا ایها الذین آمنوا» معلوم میگردد.

۵. همین گونه در مورد حدیثی که از بخاری نقل شد و قول حضرت عمر رضی الله عنه مبنی بر اجازه خواستن قتل حاطب بن ابی بلتعہ رضی الله عنه باید گفت که: علماء در مورد جواز و یا عدم جواز قتل جاسوس مسلمان نظریات متفاوت دارند طوریکه امام مالک و در نظری امام احمد قتل جاسوس مسلمان را جواز داده اند اما امام شافعی و امام ابوحنیفه گفته اند که قتل جاسوس مسلمان جواز ندارد، اما نظریه صحیح این است که: قتل جاسوس مسلمان به رای و نظر امام گذاشته می شود پس اگر امام در قتل جاسوس مصلحت مسلمان را دید وی را به قتل می رساند و اگر بقاء و زنده ماندن وی به صلاح بود وی را زنده می گذارد<sup>۲۶۹</sup>.

<sup>۲۶۸</sup>. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، محمد بن ابی بکر الزرعی (ابن قیم الجوزیه)، ص ۵۸۸، ج ۱.  
<sup>۲۶۹</sup>. همان، ص ۳۷۱، ج ۳.

۶. به همین ترتیب از سپردن دوباره ی کلید خانه ی کعبه به عثمان بن طلحه کلید دار سابق کعبه اهمیت سپردن امانت به اهل آنرا میاموزیم.

۷. از ورود متواضعانه و ذکر گویان پیامبر صلی الله علیه وسلم به مکه این موضوع را می آموزیم که: لحظه ی ذکر و سپاس خداوند متعال از یاد مومن راستین نمی رود و هر قدر ملک و قدرتش وسعت یابد بیش از پیش به خداوند احساس نیاز می کند و آن گاه که پیروزی بزرگی برای او اتفاق افتد، در پیشگاه خداوند احساس کوچکی و ضعف می کند.<sup>۲۷۰</sup>

۸. به همین ترتیب از جمله دروس و فوائد موجوده در غزوه فتح مکه دانستن اهمیت عفو و صفح است؛ طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل مکه و قریش را با وجود ظلم و اجحافی که در حق رسول الله صلی الله علیه وسلم و مسلمانان انجام دادند در روز فتح مورد عفو و گذشت قرار داد و از آنها گذشت.

---

<sup>۲۷۰</sup>. برداشت های حکیمانه از سیره ی پیامبر (ص)، محمد الحبش، ص ۲۱۸.

## مبحث دوم: غزوه حنین

مبحث دوم این فصل غزوه حنین را دربر دارد، آخرین غزوه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم در جزیره العرب و بامشرکان عرب. در این مبحث نیز همانند مباحث قبلی، بحث خود را از چگونگی علت و انگیزه ی وقوع غزوه آغاز می نماییم:

### انگیزه ی وقوع غزوه

انگیزه ی وقوع غزوه ی حنین این بود که بعد از فتح مکه و تسلط پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان بر آن و تسلیم قریش، طوایف هوازن و ثقیف به وحشت افتادند و گفتند: اکنون برای محمد فرصت مناسبی برای جنگ با ما فراهم گردیده است؛ پس بهتر است قبل از اینکه او به ما حمله کند؛ ما به او حمله نماییم. برای این منظور مالک بن عوف نصری رافرمانده نیروهای خود مقرر کردند و هوازن، ثقیف و بنی هلال زیرپرچم او گرد آمدند. فقط از افراد سرشناس هوازن کعب و مالک در این لشکر حضور نداشتند هم چنان درید بن صمه که جنگجوی مشهوری بود در این غزوه حضور داشت، ولی به خاطر کهولت سن نمی توانست بجنگد و فقط از رای و مشورت او استفاده می کردند که در موضوع بردن زنان و اطفال به میدان جنگ هم نظر او را نپذیرفتند؛ چون مالک بن عوف برای عقیده بود که زنان و بچه ها و اموال را نیز با خود پشت سر لشکر ببرند تا افراد لشکر فرار نکنند. درید این نظریه را نپذیرفت و گفت: در صورت شکست زنان و بچه هایتان به اسارت دشمن در خواهند آمد و رسوا خواهید شد، ولی مالک به سخنان او توجهی نکرد.<sup>۲۷۱</sup> پیامبر صلی الله علیه وسلم به تاریخ پنجم شوال سال هشتم هجری همراه با لشکر دوازده هزار نفری مسلمانان به سوی حنین حرکت کرد و در دهم شوال به آنجا رسیدند.<sup>۲۷۲</sup>

غزوه ی حنین نیز از جمله غزواتی است که الله متعال وقائع و اتفاقات آنرا در قرآن عظیم الشان ذکر نموده است تادرس عبرتی باشد برای مسلمانان، الله متعال در آیات ۲۵-۲۷ سوره ی مبارکه ی توبه چنین بیان داشته است: [لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ] (توبه: ۲۵-۲۷).

<sup>۲۷۱</sup> مرویات غزوه حنین و حصار الطائف، ابراهیم بن ابراهیم قریبی، ۱۴۱۲هـ، المملكة العربية السعودية: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية المدينة النبوية، الطبعة الأولى، ص ۸۷. و سیل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، ص ۳۱۰، ج ۵.  
<sup>۲۷۲</sup> الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۶۸۳، ج ۲.



خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد(و بر دشمن پیروز شدید)و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیت تان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید! سپس خداوند «سکینه» خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی فرستاد که شما نمی‌دیدید و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران! سپس خداوند بعد از آن توبه هر کس را بخواهد(و شایسته بداند)، می‌پذیرد و خداوند آمرزنده و مهربان است.

همانگونه که در آیات مبارکه ی فوق آمده است: الله متعال ابتداء نصرت و کمک های را که برای مسلمانان در مکان های مختلف کرده بود را یاد آوری نموده و هم چنان خاطر نشان می سازد که، نصرت خود را در غزوه ی حنین نیز شامل حال مومنان ساخت؛ همان غزوه ای که تعداد لشکر مسلمانان در آن به دوازده هزار نفر می رسید و این رقم بیشترین تعداد نفرات لشکر در طول تاریخ اسلام و غزوات اسلامی را، تا آن زمان تشکیل می داد و این موضوع به گونه ی قلوب مسلمانان را پرازخوشی و اطمینان ساخته بود به حدیکه، یک عده ی از آنان گفتند که در این غزوه ما به خاطر قلت تعداد افراد با شکست مواجه نخواهیم شد و توکل به ذات قدرتمند الله و طلب نصرت از او تعالی را فراموش کردند؛ همین موضوع باعث شد که برای گرفتن درس عبرت و دوباره رجوع به پروردگار و طلب یاری و توکل به او، الله متعال آنها را بطور ناگهانی و غافل گیرانه در دره ی حنین با حمله ی دشمن مواجه ساخت؛ چون انتظار این حمله را نداشتند سراسیمه شدند و به جای مقاومت پا به فرار و عقب نشینی از میدان جنگ گذاشتند و مطابق تعبیر قرآنی زمین با همه ی وسعتش بر آنها تنگ آمد، اما الله متعال آنها را به حال خود رها نکرد و زمانیکه غرور بیجا از قلب هایشان رخت بست و از الله متعال طلب کمک نمودند، الله متعال نیز آرامش را بر قلوب آنها نازل کرده و بالشکری از فرشتگانش آنها را یاری داد و کافران را باشکست فضحیت باری که در برابر مسلمانان خوردند و تمامی اموالشان به غنیمت مسلمانان درآمد و زنان و اطفالشان نیز نزد مسلمانان اسیر شدند، به جزای اعمالشان رسانید و از گناه آنانیکه از میدان جنگ فرار نمودند نیز گذشت.

محمد علی صلابی ویژه گیهای غزوه حنین را در «الگوی هدایت» چنین بیان داشته است: غزوه ی حنین برای همیشه در کتاب خدائت گردید تا به عنوان درس همیشگی برای امت باقی بماند و قرآن کریم این معرکه را با بیانی ربانی بیان نموده است که مهم ترین ویژگیهای آن عبارتند از:

الف: قرآن برای ما بیان نموده است که مسلمانان در معرکه ی حنین مغرور کثرت افراد خود شدند؛ چنانکه فرموده است: [وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ] آن گاه که در روز حنین تعداد تان شما را به خود بزرگ بینی

وا داشت. سپس قرآن بیان نموده است که این کثرت سودی به حال آنان نداشت: [فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا] اما این کثرت تعداد هیچ چیزی را از شما دفع نکرد و شمارایی نیاز نساخت.

ب: همچنین قرآن برای ما بیان نموده است که مسلمانان شکست خوردند و پابه فرار گذاشتند جز پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم وعده اندکی از صحابه که ثابت قدم ماندند: [وَصَافَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ] و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید!

ج: قرآن این مطلب را نیز یاد آور شده است که خداوند، پیامبرش را در حنین به وسیله ی فرشتگان یاری رسانید: [ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ] و لشکرهایی فرستاد که شما نمی‌دیدید و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران! در پایان الله متعال تاکید نموده است که توبه ی بندگانش را می پذیرد و به هر کس که بخواهد، توفیق توبه می دهد: [ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ] بعد از آن توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌پذیرد و خداوند آمرزنده و مهربان است<sup>۲۷۳</sup>.

#### پیامدها و نتایج غزوه ی حنین موضوعاتی اند که در ذیل بیان می گردند:

۱. در غزوه ی حنین مسلمانان توانستند بر دو قبیله ی ثقیف و هوازن پیروز شوند.
۲. غزوه ی حنین و طائف، که در واقع تعقیب گروهی از فراریان حنین بود که به طائف پناه برده بودند؛ آخرین درگیری پیامبر صلی الله علیه وسلم با مشرکان عرب بود.
۳. یکی دیگر از نتایج و پیامدهای غزوه ی حنین، اسلام آوردن جمع بزرگی از رهبران مکه و هوازن بود که، به دشمنان بنیان براندازی برای بت پرستی و پرستش گاهای عصر جاهلیت شبه جزیره ی عرب تبدیل شدند؛ چنانکه هوازن نقش مهمی در مبارزه و سرکوبی اهل طائف و سرانجام مسلمان شدن آنها ایفا کرد.
۴. گسترش و توسعه دایره ی نفوذ دولت اسلامی که پس از این غزوه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نماینده گانی در مکه و هوازن گماشت و این مناطق تحت سیطره ی دولت اسلامی که مدینه پایتخت آن بود درآمدند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پس از آن، بدون هیچ ترس و واهمه ی داعیان را به هر جا اراده می نمود اعزام می کرد و مدینه پذیرای تمامی دسته های بود که از نواحی مختلف برای پذیرفتن اسلام به آن وارد می شدند، نیز از جمله پیامدهای غزوه ی حنین بود بنابراین؛ از بین بردن آثار شرک و بت پرستی از شبه جزیره عربستان بسیار سهل و آسان گردید و برای این منظور دسته های کوچک نظامی اعزام می

<sup>۲۷۳</sup>. همان، ص ۷۰۷-۷۰۸، ج ۲.

شد، هم چنین پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اداره منظمی برای جمع آوری اموال متعلق به زکات تشکیل داد و افرادی را برای جمع آوری این منظور به قبایل تحت سیطره ی دولت اسلامی فرستاد<sup>۲۷۴</sup>.

بادر نظر داشت مطالب فوق در مورد دروس موجوده در غزوه ی حنین میتوان گفت که بزرگترین درسی که در غزوه ی حنین وجود داشت و الله متعال نیز بانزول آیات قرآنی آنرا جاویدانه و ابدی ساخت این بود که: آنانیکه به الله متعال باور دارند، هیچ گاه نباید به خود و اسباب مادی و دنیایی که در اختیار دارند مغرور شده و طلب نصرت از الله متعال و توکل به ذات بزرگوارش را به فراموشی بسپارند؛ چون انجام و نهایت همه ی امور و چگونگی نتایج آنها بستگی به خواست و اراده ی الله متعال دارد نه اسباب و وسایل مادی؛ از اینرو مسلمانان باید در تمامی امور زندگی، در کنار مجهز ساختن خود با تمامی وسایل و امکانات مادی و دنیوی و به کار بستن آنها به نواحسن آن، توکل به ذات الله و طلب نصرت از اوتعالی و اینکه همه ی امور تحت فرمان اوست را نباید فراموش نمایند.

هم چنان اینکه الله متعال گاهی اوقات برای متوجه ساختن بنده هایش به مشکلات و نواقص شان آنها را مورد آزمایش های سختی قرار می دهد تا به خود آمده و دوباره به الله متعال رجوع نمایند و نواقص و کاستی های خود را ارزیابی کرده و به اصلاح آن بپردازند؛ همانطوریکه در غزوه ی حنین الله متعال آنده از مومنانی را که به کثرت تعداد خود احساس غرور می نمودند و پیروزی خود را در جنگ حتمی می دانستند را ناگهان با دشمن مواجه ساخت تا متنبه شوند.

---

<sup>۲۷۴</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۷۱۹، ج ۲، باتصرف.

فصل نهم  
غزوه تبوک

## فصل نهم

### غزوه تبوك

غزوه ی تبوک آخرین غزوه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم در حیات شان است که در سال نهم هجری واقع گردیده است، واقعات و حوادث این غزوه به شکل گسترده ی در قرآن عظیم الشان انعکاس یافته است که در فصل حاضر به بیان این وقایع پرداخته خواهد شد:

### غزوه تبوک

غزوه ی تبوک آخرین غزوه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم و یکی از بزرگترین غزوات ایشان بود، این غزوه علاوه بر تبوک به نام عسره نیز یاد شده است، علت نام گذاری غزوه ی تبوک به این نام، این بود که مسلمانان در این غزوه تا چشمه ای به نام تبوک پیش رفتند که رسول الله صلی الله علیه وسلم، آنها را از خوردن آب آن چشمه تارسیدن خودش منع کرده بود. این موضوع را امام مسلم به روایت از معاذ بن جبل رضی الله عنه چنین نقل کرده است: «إِنَّكُمْ سَتَأْتُونَ عَدَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَيْنَ تَبُوكَ وَإِنَّكُمْ لَنْ تَأْتُوهَا حَتَّى يُضْحِيَ النَّهَارُ فَمَنْ جَاءَهَا مِنْكُمْ فَلَا يَمَسَّ مِنْ مَائِهَا شَيْئًا حَتَّى آتِيَ<sup>۲۷۰</sup>». شما فردا ان شاء الله به چشمه ی تبوک خواهید رسید، اما به آنجا نمی رسید مگر اینکه چاشت روز باشد، پس کسیکه به آن رسید به آب آن دست نمی زند تا اینکه من برسم.

به همین ترتیب غزوه ی تبوک را الله متعال در آیات قرآنی به نام غزوه ی عسره نامگذاری نموده است؛ طوریکه الله متعال فرموده است: [لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ] توبه: (۱۱۷).

مسلم خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آنکه نزدیک بود دلهای گروهی از آنها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند)؛ سپس خدا توبه آنها را پذیرفت، که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است.

هم چنان بخاری نیز حدیثی را از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده است که در آن غزوه ی تبوک، به نام عسره یاد گردیده است: «أَرْسَلَنِي أَصْحَابِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْأَلُهُ الْخُمْلَانَ لَهُمْ إِذْ هُمْ مَعَهُ فِي جَيْشِ الْعُسْرَةِ وَهِيَ عَزْوَةُ تَبُوكَ<sup>۲۷۱</sup>».

<sup>۲۷۰</sup>. صحیح المسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، ص ۶۰، ج ۷.  
<sup>۲۷۱</sup>. صحیح البخاری، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، ص ۲، ج ۶.

مراگروهی از اطرافیانم که با پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه عسره یعنی همان غزوه ی تبوک همراه بودند، نزد آن حضرت فرستادند تا برای آنان از ایشان صلی الله علیه وسلم، مرکب درخواست نمایم. عسره به معنی سختی و تنگدستی است و این غزوه را به آن دلیل عسره نامیدند که مسلمانان به خاطر گرمای شدید، مسافت طولانی و نداشتن امکانات کافی مشقتهای زیادی را متحمل شدند<sup>۲۷۷</sup>.

پس از بیان نام های غزوه ی تبوک و دلایل نامگذاری این غزوه به این نامها، در ذیل به بیان علت و انگیزه ی وقوع این غزوه می پردازیم:

### انگیزه ی وقوع غزوه

مورخان اسباب و انگیزه های متعددی برای این جنگ یاد آور شده اند، آنان بر این عقیده اند که: توسط نبی هایی که از شام به مدینه روغن می آوردند، به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، خبر رسید که رومی ها لشکر بزرگی با همکاری طوایف لحم، جذام و دیگر عربها فراهم نموده اند و قصد یورش به مدینه را دارند و دسته های نخست آن تابلقا رسیده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بر آن شد تا، بردشمن پیشگام باشد و برای این منظور به راه افتادند<sup>۲۷۸</sup>.

اما ابن کثیر در «البدایه و النهایه» انگیزه ی وقوع غزوه ی تبوک را ادای فریضه جهاد و نبرد با کفار می داند و در مورد گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم قصد نبرد با رومی ها را نمود که از سایر کفار آن زمان، به پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک تر بودند تا به این قول الله متعال جامه عمل بپوشاند که فرموده است<sup>۲۷۹</sup>: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ] (توبه: ۱۲۳).

ای کسانی که ایمان آورده اید! با کفرانی که به شما نزدیکترند، پیکار کنید! (و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند!) آنها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند و بدانید خداوند با پرهیزگاران است.

البته در مورد نظریه ی درست در میان این دو نظریه که علت وقوع غزوه ی تبوک را بیان کرده اند باید گفت که: نظریه ابن کثیر در این مورد درست تر به نظر می رسد و با نظریه ی سائرمورخان که انگیزه ی وقوع غزوه ی تبوک را قصد رومیان جهت حمله به مدینه دانسته اند، نیز در تضاد نمی باشد.

تاریخ وقوع غزوه ی تبوک را ابن قیم ماه رجب سال نهم هجری دانسته است<sup>۲۸۰</sup>.

<sup>۲۷۷</sup> الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۷۳۲، ج ۲.

<sup>۲۷۸</sup> همان، ص ۷۳۳، ج ۲.

<sup>۲۷۹</sup> البدایه و النهایه، إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ۱۴۰۸ هـ، دار إحياء التراث العربی: الطبعة الأولى، ص ۵، ج ۵.

<sup>۲۸۰</sup> زاد المعاد فی هدی خیر العباد، محمد بن ابی بکر الزرعی (ابن قیم الجوزیه)، ص ۶۳۵، ج ۲.

پس از بیان نام ها، انگیزه و تاریخ وقوع غزوه عسره، درمطلب اول به بیان و توضیح وقائع این غزوه در پرتو آیات قرآن می پردازیم:

### مطلب اول: توضیح وقائع غزوه تبوک در پرتو آیات

نکته ی مهمی را که در آغاز این مطلب باید یادآور شویم این است که: غزوه ی تبوک یا عسره غزوه ایست که الله متعال طولانی ترین و مفصل ترین آیات را برای بیان و توضیح وقائع آن در قرآن نازل کرده است، سوره ی مبارکه ی توبه دربرگیرنده ی بیشترین آیات در توضیح و انعکاس وقائع غزوه تبوک با تحلیل قرآنی می باشد، ما نیز در این مطلب به بیان وقائع این غزوه در پرتو آیات قرآنی می پردازیم:

#### بیان اوضاع و شرایط زمانی غزوه ی تبوک

الله متعال در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره ی مبارکه ی توبه، به اوضاع و شرایط زمانی غزوه ی تبوک اشاره نموده و خاطر نشان می سازد که مسلمانان در غزوه ی تبوک مکلف بودند در هوای گرم در حالیکه با کمبود وسایل معیشتی و مواد خوراکی روبرو بودند راهی طولانی راطی کرده و برای جهاد از مدینه بیرون شوند که این موضوع باعث ایجاد سستی و تکاسل در یک عده افراد شده بود؛ از همین رو الله متعال برای مومنان گوشزد می کند که، اگر اوضاع و شرایط زمانی این غزوه که در فصل تابستان و هوای گرم بود و آنها مجبور بودند که درختان پراز میوه و آب سرد و سایبان های خود را ترک کرده وزیر آفتاب داغ به خاطر مقابله بادشمن دین حرکت کنند برایشان سخت به نظر میرسد و باعث سستی روحیه ی شان شده است و باعث گردیده که آنها در خود احساس سنگینی کنند، باید به خاطر داشته باشند که زندگی دنیا در برابر آخرت هیچ چیزی به حساب نمی آید و اگر آنها جهت جهاد و مبارزه با دشمنان بیرون نشوند این عمل شان هیچ ضرری را به الله متعال متوجه نمی سازد؛ بلکه باعث عذاب برای خود مومنان خواهد گردید، الله متعال در این مورد فرموده است: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ] (توبه: ۳۸-۳۹).

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می کنید (و سستی به خرج می دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست! اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات درد ناکی می کند، و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می دهد و هیچ زیانی به او نمی رسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

به همین ترتیب در آیه ی ۴۰ سوره ی توبه الله متعال پس از بیان اینکه عدم اشتراک آنعه مومنانی که، در ابتدای امر اشتراک، در غزوه ی تبوک از خود سستی نشان دادند به الله متعال هیچ ضرری ندارد، نصرت خود را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم و یار غارش ابوبکر صدیق در مسیر هجرت و غار ثور یاد آوری کرده و خاطر نشان می سازد که همان گونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم را در هجرتش نصرت داده و از دشمنان نجات داد در تبوک نیز این کار را انجام خواهد داد، الله متعال فرموده است: [إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ] (توبه: ۴۰).

اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد (و در مشکلترین ساعات، او را تنها نگذاشت) آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود (و يك نفر بیشتر همراه نداشت) در آن هنگام که آن دودر غار بودند، و او به همراه خود می گفت: «غم مخور، خدا با ماست!» در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید، او را تقویت نمود و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرارداد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است.

پس از این آماده سازی های روانی و تقویت روحی، الله متعال مومنان را چنین دستور میدهد: [انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ] (توبه: ۴۱).

(همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید؛ سبکبار باشید یا سنگین بار! و با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

الله متعال با این آیه ی مبارکه به نفیر عام همراه با رسول الله صلی الله علیه وسلم در غزوه ی تبوک امر کرد، تا با رومیان و کافران اهل کتاب بجنگند و خروج تمامی مومنان همراه با رسول الله صلی الله علیه وسلم اعم از علاقمند، ناراضی، پولدار و فقیر را حتمی قرار داد<sup>۲۸۱</sup>.

### آماده گی های برای غزوه ی تبوک

زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم، تصمیم حرکت به سوی تبوک را گرفت، اصحابش را برای انفاق مال جهت تجهیز و آماده سازی لشکر تشویق و ترغیب کرد و اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین نیز، از دعوت و تشویق پیامبر صلی الله علیه وسلم به بهترین شیوه استقبال کردند، همه ی اصحاب اعم از ثروتمند و فقیر به اندازه ی توانایی مالی خود جهت تجهیز لشکر این غزوه انفاق نمودند.

<sup>۲۸۱</sup>. تفسیر القرآن العظيم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی، ص ۳۹۲، ج ۳.



الله متعال در قرآن عظیم الشان موقف و عملکرد منافقان را در مراحل آماده گی های لشکر توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم واصحاب، چنین به تصویر کشیده است: در هنگام انفاق و بخشش اصحاب جهت، تجهیز لشکر اسلام منافقان به تمسخر و تحقیر اصحاب می پرداختند و اصحاب ثروتمند رسول الله صلی الله علیه وسلم را که مال های هنگفتی را جهت تجهیز لشکر انفاق کرده بودند و بدین گونه می خواستند بامال و نفس خود و جیبه ی دینی خود را در قبال دین اداء کنند را به تظاهر و ریاء متهم می ساختند، اما اصحاب فقیر را که همان داشته های اندک مالی خود را جهت شریک شدن در اجر تجهیز لشکر مجاهدین نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم، آورده بودند را با گفتن این سخن که الله به این مقدار مال اندک آنها نیاز ندارد مورد تمسخر قرار داده و اذیت می کردند، الله متعال با بیان این عملکرد منافقین برای آنها و عده ی عذاب دردناکی در آخرت را داده است؛ طوری که الله متعال فرموده است: **[الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ]** (توبه: ۷۹).

آنهایی که از مؤمنان اطاعت کار، در صدقاتشان عیب جویی می کنند، و کسانی را که (برای انفاق در راه خدا) جز به مقدار (ناچیز) توانائی خود دسترسی ندارند، مسخره می نمایند، خدا آنها را مسخره می کند (و کيفر استهزا کننده گان را به آنها می دهد) و برای آنها عذاب دردناکی است.

بخاری به روایت از ابی مسعود در این مورد چنین نقل کرده است: **«لَمَّا أُمِرْنَا بِالصَّدَقَةِ كُنَّا نَتَحَامَلُ فَجَاءَ أَبُو عَقِيلٍ بِنِصْفِ صَاعٍ وَجَاءَ إِنْسَانٌ بِأَكْثَرٍ مِنْهُ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنْ صَدَقَةِ هَذَا وَمَا فَعَلَ هَذَا الْآخَرُ إِلَّا رِيَاءً فَتَزَلَّتْ {الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ}»**<sup>۲۸۲</sup>.

زمانیکه ما به دادن صدقه امر شدیم، هرکدام صدقه های خود را حمل می کردیم، تا اینکه ابو عقیل همراه با نصف صاع آمد و فردی دیگری بیشتر از نصف صاع آورد، آنگاه منافقان گفتند: الله از صدقه ی این شخص بی نیاز است، یا اینکه این شخص برای ریاء صدقه میدهد، آنگاه آیه ی **[الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ]** نازل گردید.

### موضع گیری منافقان در غزوه ی تبوک

در کنار بیان موقف منافقان در هنگام جمع آوری اموال جهت تجهیز لشکر اسلام برای غزوه ی تبوک، الله متعال به طور کلی موقف منافقین، عملکردها و بهانه هایشان را جهت عدم اشتراک در این غزوه بیان داشته است:

<sup>۲۸۲</sup>. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ۸۴، ج ۶.

- راه انداختن جنگ روانی: در آیات ۸۱-۸۲ سوره ی توبه الله متعال بیان داشته است که منافقان با براه انداختن جنگ روانی و با اقوال و رفتارهای خود می خواستند روحیه ی مسلمانانی را که قصد اشتراک در این غزوه را داشتند تضعیف نموده و آنها را، از اشتراک در جنگ منصرف سازند؛ الله متعال فرموده است: [فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ] (توبه: ۸۱-۸۲).

تخلف جویان (از جنگ تبوك) از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد کنند (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: «در این گرما، (بسوی میدان) حرکت نکنید!» (به آنان) بگو: «آتش دوزخ از این هم گرمتر است» اگر می دانستند! از این رو آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریزند! (چرا که آتش جهنم در انتظارشان است) این، جزای کارهایی است که انجام می دادند. در آیات فوق، الله متعال این موضوع را بیان داشته است که: منافقان همانگونه که خودشان اشتراک در جهاد و مصرف کردن مال خود را در این راه بد می پنداشتند؛ تلاش داشتند تا با تضعیف روحیه مسلمانان و ترساندن آنها از گرمی هوا، آنها را از اشتراک در غزوه منصرف کنند. الله متعال به پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داده است تا برای آنده از منافقان بگوید که آتش جهنم که انتظار این منافقان را می کشد داغ تر و گرمتر از هوایی است که مسلمانان را از آن بیم می دهند.

- **عذر جویی و بهانه تراشی:** به همین ترتیب الله متعال در آیه ی ۴۲ سوره ی توبه بیان داشته است که بهانه جویی و عذر تراشی برای عدم اشتراک در جهاد و غزوات یکی از عادات دایمی منافقین است، البته ما نمونه های این عملکرد منافقین را در غزوه های احد و احزاب نیز آوردیم؛ الله متعال فرموده است: [لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشَّقَّةُ وَ سَيَّخِلُفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ] (توبه: ۴۲).

(اما گروهی از آنها، چنانند که) اگر غنایمی نزدیک (و در دسترس) و سفری آسان باشد، (به طمع دنیا) از تو پیروی می کنند؛ ولی (اکنون که برای میدان تبوك) راه بر آنها دور (و پر مشقت) است، (سرباز می زنند) و بزودی به خدا سوگند یاد می کنند که: «اگر توانایی داشتیم، همراه شما حرکت می کردیم!» (آنها با این اعمال و این دروغها، در واقع) خود را هلاک می کنند و خداوند می داند آنها دروغگو هستند.

در آیه ی فوق الله متعال در ضمن اینکه عادت منافقان مبنی بر بهانه جویی و عذر تراشی برای عدم اشتراک در غزوات پراز سختی و مشقت را خاطر نشان می سازد، در کنار آن عملکرد و موضع منافقان پس

از بازگشت پیامبر صلی الله علیه وسلم از میدان های جهاد را نیز بیان می دارد؛ چون منافقین همواره وبه اساس عادت همیشگی شان پس از اینکه مومنان از جنگ بازمی گشتند با آوردن عذرهای بی اساس می خواستند، عدم اشتراک خود را موجه نشان دهند و بارها الله راقسم میخوردند که اگر توانایی خروج و رفتن به جهاد را می داشتند حتما با لشکر اسلام همراه می شدند؛ از همین رو الله متعال در این آیه نیز برای پیامبرش صلی الله علیه وسلم، خاطرنشان می سازد که منافقان پس از بازگشتش از تبوک نیز عین کار را انجام خواهند داد.

- **عتاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بدلیل اجازه دادن برای منافقان:** به اساس همین عادات منافقان الله متعال در آیه ی ۴۳ سوره ی توبه پیامبر خود علیه الصلاة والسلام را مورد سرزنش قرار می دهد که چرا به ساده گی برای آنها اجازه نرفتن به جهاد را داده است؟ و چرا با استفاده از این فرصت و اجازه ندادن آنها زمینه بیشتر و بهتر رسوایی این منافقان را فراهم نساخته است؟ الله متعال فرموده است: **[عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ]** (توبه: ۴۳).

خداوند تو را بخشید چرا پیش از آنکه راستگویان و دروغگویان را بشناسی، به آنها اجازه دادی؟! (خوب بود صبر می کردی، تا هر دو گروه خود را نشان دهند!).

- **دلایل و حکمت های عدم اشتراک منافقان در این غزوه:** الله متعال در آیه ی ۴۵ سوره ی توبه دلیل و علت عدم اشتراک در جهاد و اجازه خواستن منافقان را ذکر کرده و واضح میسازد که، منافقان بدلیل اینکه به الله متعال و روز آخرت ایمان ندارند و قلوب شان پر از تردید و شک است در جهاد اشتراک نمی کنند؛ الله متعال فرموده است: **[إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ]** (توبه: ۴۵).

تنها کسانی از تو اجازه (این کار را) می گیرند که به خدا و روز جزا ایمان ندارند، و دلهایشان با شک و تردید آمیخته است آنها در تردید خود سرگردانند.

همین گونه در آیات بعدی الله متعال این موضوع را توضیح میدهد که، خروج منافقان و همراهی آنها را با لشکر اسلام، الله متعال دوست ندارد؛ از همین رو باعث شد که آنها در خانه های خود بنشینند و اگر این منافقان همراه با لشکر مسلمانان به قصد جهاد هم بیرون می آمدند باز هم، غیر از مشکلات و فتنه برای مسلمانان منفعت دیگری را در پی نداشتند؛ آنها در حالیکه تا آن زمان نیز عده ی از مومنان تحت تاثیر نظریات این منافقان قرار می گرفتند، هم چنان منافقان هیچ گاه از خیر، فتح و پیروزی که شامل حال مسلمانان می شد خوشحال نمی شدند و این عدم خروج در واقع حکمت و کمکی از جانب الله متعال برای مومنان

بود، الله متعال فرموده است: [وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَوُا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ لَقَدْ ابْتَعُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ] (توبه: ۴۶-۵۰).

اگر آنها (راست می‌گفتند) اراده داشتند که (بسوی میدان جهاد) خارج شوند، وسیله‌ای برای آن فراهم می‌ساختند! ولی خدا از حرکت آنها کراهت داشت؛ از این رو (توفیقش را از آنان سلب کرد) آنها را (از جهاد) باز داشت و به آنان گفته شد: «با «قاعدین» (کودکان و پیران و بیماران) بنشینید!» اگر آنها همراه شما (بسوی میدان جهاد) خارج می‌شدند، جز اضطراب و تردید، چیزی بر شما نمی‌افزودند و بسرعت در بین شما به فتنه‌انگیزی (و ایجاد تفرقه و نفاق) می‌پرداختند در میان شما، افرادی (سست و ضعیف) هستند که به سخنان آنها کاملاً گوش فرامی‌دهند و خداوند، ظالمان را می‌شناسد. آنها پیش از این (نیز) در پی فتنه‌انگیزی بودند، و کارها را برتودگر گون ساختند (و به هم ریختند)؛ تا آن که حق فرا رسید، و فرمان خدا آشکار گشت (و پیروز شدید)، درحالی که آنها کراهت داشتند. بعضی از آنها می‌گویند: «به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم) و ما را به گناه نیفکن!» آگاه باشید آنها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده‌اند و جهنم، کافران را احاطه کرده است! هرگاه نیکی به تو رسد، آنها را ناراحت می‌کند و اگر مصیبتی به تو رسد، می‌گویند: «ما تصمیم خود را از پیش گرفته‌ایم.» و باز می‌گردند در حالی که خوشحالند.

در آیه ی ۴۶ الله متعال منافقان و متخلفین را با بیان عملکرد های ظاهری شان به پیامبر صلی الله علیه وسلم معرفی نموده و می‌شناساند و بیان می‌دارد که آن عده از منافقانی که با آوردن عذرهای مختلف به پیامبر صلی الله علیه وسلم، از وی طلب اجازه کردند تا در جهاد اشتراک نکنند، از قرائن پیداست که در واقع آنها از ابتدا قصد خروج برای جهاد را نداشتند و عذر هایشان باطل و بی اساس است؛ چون «عذرمانعی است که انسان پس از مصرف نمودن همه ی سعی و تلاشش از انجام یک کار بخاطر وجود یک مانع شرعی باز داشته شود»<sup>۲۸۳</sup>؛ درحالی که منافقان از ابتدای کار هیچ نوع آمادگی برای خروج همراه بالشکر تبوک نداشتند.

– نمونه ی از اعدار منافقان: از جمله ی اعدار منافقان الله متعال در آیه ۴۹ به عذر جد بن قیس منافق چنین اشاره کرده و فرموده است: [وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ] (توبه: ۴۹).

<sup>۲۸۳</sup>. تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدي، ص ۳۷۶.

بعضی از آنها می‌گویند: «به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم) و ما را به گناه نیفکن!» آگاه باشید آنها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده‌اند و جهنم، کافران را احاطه کرده است.

طبرانی در معجم الکبیر به روایت از ابن عباس نقل کرده است که: «لَمَّا أَرَادَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى عَزْوَةِ تَبُوكَ، قَالَ لِلجَدِّ ابْنِ قَيْسٍ: يَا جَدُّ ابْنَ قَيْسٍ مَا تَقُولُ فِي مُجَاهَدَةِ بَنِي الْأَصْفَرِ؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي امْرُؤٌ صَاحِبُ نِسَاءٍ وَمَتَى أَرَى نِسَاءَ بَنِي الْأَصْفَرِ أُفْتِنُّ فَأَنْدُنُ لِي فِي الْجُلُوسِ، وَلَا تَفْتِنِّي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: "وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أُنْدُنُ لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا"»<sup>۲۸۴</sup> «<sup>۲۸۵</sup>.

زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم قصد داشت که برای غزوه ی تبوک خارج شود، برای جذب قیس گفت: ای جذب قیس در مورد جهاد با بنی اصفی چه نظر داری؟ گفت: ای پیامبر الله من مردی هستم که زنانی زیادی دارم و زمانیکه زنان رومی رامی بینم به فتنه می افتم، پس برای من اجازه بده تا در خانه باشم و مرابه فتنه نیانداز، آنگاه الله متعال این آیه را نازل نمود [وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أُنْدُنُ لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا].

در این آیه ی مبارکه الله متعال برای ما نشان می دهد که چگونه این فرد منافق با استفاده از شیوه ی منافقانه می خواست عدم اشتراک خود در جهاد را نیک و خوب نشان دهد و بگوید که هدف و مقصد من از نرفتن به جهاد خوب و نیک است؛ چون میخواهم خود را از افتادن در فتنه ی زنان نجات دهم، اما الله متعال با نزول این آیه قبح و زشتی مقصود و هدفش را آشکار ساخت.

### موقف مومنان

در کنار بیان موقف و موضع منافقان در رفتن به این غزوه الله متعال موقف مومنان واقعی و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را در حین آماده گی و رفتن به این غزوه به تصور کشیده و بیان داشته است که آنانی که دارای ایمان واقعی و راسخ اند و از الله متعال می ترسند و تقوی پیشه کرده اند، هیچگاه برای نرفتن به جهاد اجازه نمی خواهند؛ الله متعال فرموده است: [لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ] (توبه: ۴۴).

آنها که به خدا و روز جزا ایمان دارند، هیچ گاه برای ترك جهاد (در راه خدا) با اموال و جانهایشان، از تو اجازه نمی‌گیرند و خداوند پرهیزگاران را می‌شناسد.

<sup>۲۸۴</sup>. المعجم الکبیر، سلیمان بن أحمد بن أبیوب الطبرانی، ص ۲۶۹، ج ۱۰.  
<sup>۲۸۵</sup>. سند حدیث فوق چنین است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ، حَدَّثَنَا يَحْيَى الْحَمَانِيُّ، حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ عُمَارَةَ، عَنْ أَبِي رَوْحٍ، عَنِ الصَّخَّالِ بْنِ مُرَاجِمٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ» با مطالعه ترجمه روایان حدیث دریافتیم که ضحاک بن مزاحم نزد شعبه ضعیف بوده و مدلس است، ابی روق صدوق است، بشر بن عماره نزد علمای جرح و تعدیل ضعیف است و یحیی الحمانی متهم به سرقت است، اما ترجمه و رتبه محمد بن عبدالله الحضرمی را دریافتیم نتوانستیم، با این اساس میتوان گفت: که حدیث فوق ضعیف الاسناد است. (محقق)

به اساس همین آیه ی مبارکه که بیان داشته است مومنان واقعی به الله و روز آخرت هیچ گاه از جهاد با مال و نفس های خود درکنار رسول الله صلی الله علیه وسلم دریغ نمی ورزند، یک عده از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم که درابتداء همراه بالشکر خارج نشده بودند، بعد از طی شدن مدت زمانی از خروج لشکر در پی رسول الله صلی الله علیه وسلم و لشکر تبوک حرکت کردند؛ طوریکه یک عده ی آنها در نیمه های راه و عده ی دیگرشان در خود تبوک به پیامبر صلی الله علیه وسلم ملحق گردیدند، از آن جمله: ابوزر، ابوخیثمه و ... رامیتوان نام برد.

الله متعال در آیه ۹۱ سوره ی توبه این موضوع را بیان داشته است که برای آن عده از مومنانی که بدلائل مشروع همانند: کهن سالی، مرض، نداشتن وسایل و تجهیزات جنگی؛ آنها درحالیکه قلوبا خیرخواه الله و رسولش اند، نتوانستند در غزوه ی تبوک اشتراک کنند ایرادی وجود ندارد، الله متعال فرموده است: [أَيُّسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ] (توبه: ۹۱).

برضعیفان و بیماران و آنها که وسیله ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند، ایرادی نیست (که در میدان جنگ شرکت نجویند)، هرگاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند (و از آنچه در توان دارند، مضایقه ننمایند). بر نیکو کاران راه مؤاخذه نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است.

همین گونه الله متعال در آیه ی ۹۲ سوری توبه حالت آن عده از مومنان فقیری را بیان می دارد که به علت فقر و ناداری، خودشان توانایی فراهم کردن وسایل و تجهیزات جنگی را نداشتند و با امید و شوق بی حدشان برای جهاد نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم مراجعه کردند، تا شاید برایشان وسایل و تجهیزات جنگی فراهم کند تا آنها هم در جنگ اشتراک کرده بتوانند، اما بدلیل نبود امکانات رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز این کار را انجام داده نتوانست و این موضوع باعث شد که این گروه مومنان گریه کنان و باچشمان مملو از اشک و قلب های پراز درد باز گردند، الله متعال فرموده است: [وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَرْنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ] (توبه: ۹۲).

و (نیز) ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی (برای جهاد) سوار کنی، گفتی: «مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، ندارم!» (از نزد تو) بازگشتند در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود؛ زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند (و با آن به میدان بروند).

در مورد همین گروه از مومنان بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم در راه بازگشت از تبوک گفت: در مدینه اشخاصی اند که در اجر این جهاد با شما شریک اند؛ طوریکه بخاری به روایت از انس رضی الله عنه چنین نقل نموده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجَعَ مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ فَدَنَا مِنَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ إِنَّ

بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَايًّا إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَهُمْ بِالْمَدِينَةِ قَالَ وَهُمْ بِالْمَدِينَةِ حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ<sup>۲۸۶</sup>».

پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانیکه از غزوه ی تبوک بازمی گشت در نزدیکی مدینه گفت: در مدینه گروهی هستند که شما هیچ راه را نرفتید و هیچ دره ی را طی نکردید مگر اینکه باشما بودند، اصحاب گفتند: ای رسول الله در حالیکه آنها در مدینه بودند، گفت: بلی در حالیکه آنها در مدینه بودند و عذر آنها را از آمدن با شما باز داشته بود.

### اعلام خروج و بسیج لشکر

رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه با لشکر بالغ به سی هزار نفر به سوی جبهه ی جنگ حرکت کرد و الله متعال با آیات قرآنی کسانی را که در رفتن درنگ کردند را اینگونه سرزنش نموده و فرمود: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ] (توبه: ۳۸).

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می کنید (و سستی به خرج می دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست.

به همین ترتیب الله متعال در آیه ی ۴۱ سوره ی توبه این موضوع را بیان داشته است که، دستور اشتراک در جهاد و جنگ تمامی اقشار و طبقه های امت اسلامی، اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و مومنان را در برداشت و در واقع یک نفر عام برای جهاد بود، الله متعال فرموده است: [انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ] (توبه: ۴۱).

(همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید؛ سبکبار باشید یا سنگین بار! و با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

### نگرانی منافقان از افشای برنامه هایشان

به همین ترتیب الله متعال در سوره ی توبه به عملکرد و سخنان منافقان در جریان غزوه ی تبوک و هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم و مومنان در تبوک مستقر بودند اشاره نموده و فرموده است: [يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ

<sup>۲۸۶</sup>. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ۱۰، ج ۶.

لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُعَذِّبُ طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ [توبه: ۶۴-۶۶].

منافقان از آن بیم دارند که سوره‌ای بر ضد آنان نازل گردد، و به آنها از اسرار درون قلبشان خبر دهد. بگو: «استهزا کنید! خداوند، آنچه را از آن بیم دارید، آشکار می‌سازد!» و اگر از آنها بپرسی «چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟!» می‌گویند: «ما بازی و شوخی می‌کردیم!» بگو: «آیا خدا آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟!» (بگو: عذرخواهی نکنید (که بیهوده است چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید! اگر گروهی از شما را (بخاطر توبه) مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا مجرم بودند.

در آیات مبارکه ی فوق همانطوری که دیدیم الله متعال منافقین را خبر داده است که آنچه در دل های خود پنهان کرده اند را برای مومنان و رسول الله صلی الله علیه وسلم آشکار خواهد ساخت، این کار را الله متعال در سوره ی توبه انجام داد؛ از همین رو مفسرین سوره ی مبارکه ی توبه را به نام فاضحه یا حافره نام گذاری کرده اند؛ چون این سوره با آشکار ساختن اسرار منافقان آنها را رسوا ساخته و آنچه در قلوب شان بود را حفاری کرده و برای همگان آشکار ساخت.

طبری در تفسیر آیه ی ۶۵ سوره ی توبه به نقل از عبدالله بن عمر رضی الله عنه چنین آورده است: مردی در غزوه ی تبوک در میان جمعی گفت: من از قاریان قرآن کسی را پرطمع تر، دروغگو تر و ترسو تر در جنگ نیافته ام. مردی از میان جمع به او گفت: دروغ می‌گویی و تو منافق هستی و من پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را از آنچه تو گفتی، با خبر می‌سازم؛ چنانکه این خبر به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم رسید و آیاتی از قرآن در مورد آن نازل گردید. ابن عمر گفت: من آن شخص را دیدم که به کجاوه ی شتر پیامبر صلی الله علیه وسلم چسبیده بود در حالیکه پاهایش به سنگ‌هایی خورد، می‌گفت: ای رسول الله ما حرف می‌زدیم و شوخی می‌کردیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: [أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ] آیا با خدا، آیات خدا و پیامبرش شوخی می‌کردید؟ معذرت خواهی نکنید؛ چون بعد از ایمان آوردن تان کافر شده اید<sup>۲۸۷</sup>.

به همین ترتیب قتاده در تفسیر این آیه ی مبارکه گفته است: زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در جریان مسیرش به طرف تبوک بود، یک گروهی از منافقین با خود گفتند: آیا این مرد آرزو دارد که قصرهای شام را فتح کند؟ ماهرگز چنین گمان نمی‌کنیم. الله متعال پیامبرش را از سخنان آنان باخبر ساخت و پیامبر

<sup>۲۸۷</sup>. جامع البیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، ص ۵۴۳، ج ۱۱.



صلی الله علیه وسلم دستور دستگیری آنها را صادر نمود، زمانیکه آنها را آوردند رسول الله صلی الله علیه وسلم برایشان گفت: آیا شما این سخنان را گفتید؟ گفتند: ای پیامبر الله مافقط حرف می زدیم و باهم شوخی می کردیم<sup>۲۸۸</sup>.

در کنار گفتن سخنان استهزاء آمیز در شان الله، پیامبرش و آیات قرآن، منافقان در غزوه ی تبوک حتی تلاش نافرجام و بی نتیجه جهت ترور رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز انجام دادند؛ الله متعال در آیه ۷۴ سوره ی توبه به این موضوع اشاره کرده و فرموده است: [يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا يَنَالُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ] (توبه: ۷۴).

به خدا سوگند می‌خورند که (در غیاب پیامبر، سخنان نادرست) نگفته‌اند؛ در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته‌اند و پس از اسلام آوردنشان، کافر شده‌اند و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند، که به آن نرسیدند آنها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش، آنان را به فضل (و کرم) خود، بی‌نیاز ساختند! (با این حال،) اگر توبه کنند، برای آنها بهتر است و اگر روی گردانند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت، به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد و در سراسر زمین، نه ولی و حامی دارند، و نه یآوری.

در مورد تلاش نافرجام منافقین جهت ترور رسول الله صلی الله علیه وسلم امام احمد چنین روایت کرده است: «لما أقبل رسول الله صلى الله عليه وسلم من غزوة تبوك أمر مناديا فنادى ان رسول الله صلى الله عليه وسلم أخذ العقبة فلا يأخذها أحد فبينما رسول الله صلى الله عليه وسلم يقوده حذيفة ويسوق به عمار إذ أقبل رهط مثلثون على الرواحل غشوا عمارا وهو يسوق برسول الله صلى الله عليه وسلم وأقبل عمار يضرب وجوه الرواحل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لحذيفة قد حتى هبط رسول الله صلى الله عليه وسلم فلما هبط رسول الله صلى الله عليه وسلم نزل ورجع عمار فقال يا عمار هل عرفت القوم فقال قد عرفت عامة الرواحل والقوم مثلثون قال هل تدري ما أرادوا قال الله ورسوله أعلم قال أرادوا ان ينفروا برسول الله صلى الله عليه وسلم فيطرحوه قال فسأل عمار رجلا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال نشدتك بالله كم تعلم كان أصحاب العقبة فقال أربعة عشر فقال ان كنت فيهم فقد كانوا خمسة عشر فعدد رسول الله صلى الله عليه وسلم منهم ثلاثة قالوا والله ما سمعنا منادي رسول الله صلى الله عليه وسلم

<sup>۲۸۸</sup>. همان، ص ۵۴۲، ج ۱۱.

سلم وما علمنا ما أراد القوم فقال عمار أشهد أن الاثنى عشر الباقرين حرب لله ولرسوله في الحياة الدنيا ويوم يقوم الأشهاد<sup>٢٨٩</sup>»<sup>٢٩٠</sup>.

زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از غزوه ی تبوک بازمی گشت، منادی را امر کرد که صدابزند: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر این تپه بالا شده است، پس هیچ کس بر آن بالانشود، در حالیکه ریسمان مرکب رسول الله صلی الله علیه وسلم را حذیفه بدست داشت و عمار از عقب شان حرکت می کرد و مرکب را راه می انداخت، گروهی نقاب پوش در حالیکه بالای شتر هانشسته بودند جلوراه عمار را گرفتند و عمار نیز به روی شترهای آنها ضربه زد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به حذیفه گفت: ایستادشود، تا اینکه شتر رسول الله صلی الله علیه وسلم نشست و ایشان از شتر پایین آمدند، عمار باز گشت، پیامبر صلی الله علیه وسلم از عمار پرسید که آیا آنها را شناختی؟ گفت: شترها را شناختم اما سر نشینان آنها نقاب پوش بودند. پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: آیا فهمیدی هدف شان چه بود؟ عمار گفت: الله ورسولش بهتر میدانند. پیامبر گفت: می خواستند شتر پیامبر الله را بترسانند تا از شترش بیفتد. راوی می گوید: عمار از فردی از اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم پرسیده و گفت: ترا به الله قسم میدهم اصحاب عقبه که بر پیامبر حمله کردند چند تن بودند میدانی؟ گفت: چهارده نفر. پس گفت: ای عمار اگر تو از جمله ی آنها می بودی باید پانزده نفر می بودند. گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم عذر سه تن از آنها را قبول کرد که گفتند: به الله قسم ما نه صدای منادی رسول الله صلی الله علیه وسلم را شنیده بودیم و نمی دانستیم که مراد آنها چیست. پس عمار گفت: گواهی می دهم که دوازده تن باقی مانده دشمنان الله ورسولش در دنیا و در روز قیامت اند.

### بازگشت از تبوک به مدینه

پس از اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم، بیست روز را در تبوک به سر بردند دوباره به مدینه بازگشتند، پس از بازگشت و استقبال از طرف مردم رسول الله صلی الله علیه وسلم به امور متخلفان غزوه ی تبوک و هم چنان حل موضوع مسجد ضرار که منافقان و دشمنان اسلام آنرا برای انجام اهداف خراب کارانه و ضد اسلامی شان ساخته بودند و می خواستند از این مسجد به عنوان پوششی برای این اعمالشان استفاده نمایند پرداختند؛ در کل باز مانده گان غزوه ی تبوک را میتوان به چهار گروه تقسیم بندی نمود: گروه اول کسانی بودند که عذرشان شرعی بود، گروه دوم کسانی بودند که هیچ عذری نداشتند اما توبه کردند و الله

<sup>٢٨٩</sup>. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، ص ٤٥٣، ج ٥.  
<sup>٢٩٠</sup>. شعيب الارنوط در مورد این حدیث چنین حکم کرده است: اسناد این حدیث صحیح و به اساس شرط امام مسلم می باشد. همان، ص ٤٥٣، ج ٥.

متعال توبه ی شان را پذیرفت، گروه سوم بازمانده گان منافق اطراف مدینه و گروه چهارم منافقان داخل مدینه بودند. که به ترتیب در مورد همه ی آنها سخن خواهیم گفت<sup>۲۹۱</sup>:

### گروه اول: تخلف کنندگانی که عذر آنان شرعی بود

در مورد تخلف کنندگانی که عذرشان شرعی بود ما قبلا نیز تحت عنوان موقف مومنان در رفتن به غزوه ی تبوک بحث کردیم و یاد آور شدیم که الله متعال آن عده از مومنانی را که کهن سال، مریض و یا هم فقیر بودند به اساس همین عذرهایشان از اشتراک در این غزوه مورد عفو قرار داده بود؛ هم چنان آن عده از مومنان نیز از رفتن به غزوه ی تبوک و اشتراک در این غزوه مورد عفو قرار گرفته بودند که، توانایی صحتی و جسمی داشتند اما به علت فقر و نبود وسائل و امکانات، توانایی آماده ساختن و فراهم کردن تجهیزات جنگی و آذوقه ی خود را نداشتند و رسول الله صلی الله علیه وسلم، نیز نتوانست برای آن ها آن وسائل فراهم نماید؛ الله متعال در این مورد در آیات ۹۱ و ۹۲ سوره ی توبه چنین فرموده است: [لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَرْنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ] (توبه: ۹۱-۹۲).

بر ضعیفان و بیماران و آنها که وسیله‌ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند، ایرادی نیست (که در میدان جنگ شرکت نجویند) هرگاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند (و از آنچه در توان دارند، مضایقه ننمایند). بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است و (نیز) ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی (برای جهاد) سوار کنی، گفتی: «مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، ندارم!» (از نزد تو) بازگشتند در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود؛ زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند (و با آن به میدان بروند).

### گروه دوم: متخلفانی که عذر شرعی نداشتند اما مورد مغفرت قرار گرفتند

در مورد متخلفانی که برای نرفتن به غزوه ی تبوک عذر شرعی و موجه نداشتند، اما صادقانه نزد الله متعال توبه نموده و مانند منافقان با گفتن دروغ و بهانه های واهی و بی اساس، به رسول الله صلی الله علیه وسلم برای نجات خود تلاش نکردند، نیز الله متعال آیاتی را نازل کرده و سرنوشت آنها را بیان داشته است؛ الله متعال فرموده است: [وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ] (توبه: ۱۰۲).

<sup>۲۹۱</sup>. الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۷۶۸، ج ۲.

وگروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند و کار خوب و بد را به هم آمیختند امید می‌رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است.

به همین ترتیب الله متعال در آیه ی ۱۰۶ سوره ی توبه بیان داشته است که، آن عده از مومنانی که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و حقیقت موضوع را گفتند که جز سستی دلیل دیگری برای تخلف نداشته اند؛ آنها را رسول الله صلی الله علیه وسلم به فرمان الله متعال واگذار کرد که اگر خواست آنها را مورد بخشش قرار داده و توبه ی شان را بپذیرد و اگر خواست آنها را عذاب نماید، الله متعال فرموده است: [وَأَخْرُونَ مُرَجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ] (توبه: ۱۰۶).

وگروهی دیگر، به فرمان خدا واگذار شده‌اند (و کارشان با خداست) یا آنها را مجازات می‌کند، و یا توبه آنان را می‌پذیرد (هر طور که شایسته باشند) و خداوند دانا و حکیم است.

بخاری تحت عنوان باب [وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّى إِذَا ضَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَافَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ] سرنوشت آن اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را که بدون عذر از غزوه تخلف کردند و بعد از مراجعه به رسول الله صلی الله علیه وسلم، پیامبر صلی الله علیه وسلم حکم آنها را به الله متعال و وحی موکول کرد به روایت از عبدالله بن کعب بن مالک چنین نقل کرده است: «سَمِعْتُ أَبِي كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ وَهُوَ أَحَدُ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ تَيَّبَ عَلَيْهِمْ أَنَّهُ لَمْ يَخْلَفْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزَاةٍ قَطُّ غَيْرَ غَزَاةٍ عُسْرَةَ وَغَزَاةٍ بَدْرٍ قَالَ فَأَجْمَعْتُ صِدْقَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَحَى، وَكَانَ قَلَمًا يَفْدَمُ مِنْ سَفَرٍ سَافَرَهُ إِلَّا ضَحَى، وَكَانَ يَبْدَأُ بِالْمَسْجِدِ فَيَرْكَعُ رَكَعَتَيْنِ وَنَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كَلَامِي وَكَلَامِ صَاحِبِي وَلَمْ يَنْهَ عَنْ كَلَامِ أَحَدٍ مِنَ الْمُتَخَلِّفِينَ غَيْرِنَا فَأَجْتَنَّبَ النَّاسُ كَلَامَنَا فَلَبِثْتُ كَذَلِكَ حَتَّى طَالَ عَلَيَّ الْأَمْرُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَهَمُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَمُوتَ فَلَا يُصَلِّيَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ يَمُوتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَكُونَ مِنَ النَّاسِ بِنَتِكَ الْمَنْزِلَةِ فَلَا يُكَلِّمُنِي أَحَدٌ مِنْهُمْ، وَلَا يُصَلِّيَ عَلَيَّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَوْبَتَنَا عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ بَقِيَ الثَّلَاثُ الْآخِرُ مِنَ اللَّيْلِ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ أُمَّ سَلَمَةَ وَكَانَتْ أُمَّ سَلَمَةَ مُحْسِنَةً فِي شَأْنِي مَعْنِيَةً فِي أَمْرِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ تَيْبَ عَلَى كَعْبٍ قَالَتْ أَفَلَا أُرْسِلُ إِلَيْهِ فَأُبَشِّرُهُ قَالَ إِذَا يَخْطِمُكَ النَّاسُ فَيَمْنَعُونَكَ النَّوْمَ سَائِرَ اللَّيْلِ حَتَّى إِذَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْفَجْرِ آذَنَ بِتَوْبَةِ اللَّهِ عَلَيْنَا، وَكَانَ إِذَا اسْتَبَشَرَ اسْتَنْتَارَ وَجْهَهُ حَتَّى كَانَتْهُ قِطْعَةٌ مِنَ الْقَمَرِ وَكُنَّا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ خُلِفُوا، عَنِ الْأَمْرِ الَّذِي قِيلَ مِنْ هَوْلَاءِ الَّذِينَ اغْتَدَرُوا حِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ لَنَا التَّوْبَةَ فَلَمَّا ذُكِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمُتَخَلِّفِينَ وَاعْتَدَرُوا بِالْبَاطِلِ ذُكِرُوا بِشَرِّ مَا ذُكِرَ بِهِ أَحَدٌ قَالَ اللَّهُ

سُبْحَانَهُ {يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ} ٢٩٢».

از پدرم کعب بن مالک که یکی از سه نفری بود که توبه ی شان پذیرفته شد شنیدم که می گفت: در هیچ غزوه ی از رسول الله صلی الله علیه وسلم تخلف نکرده بود، مگر غزوه ی بدر و غزوه ی تبوک، کعب می گوید: من راست موضوع را به رسول الله صلی الله علیه وسلم توضیح دادم در چاشت روز، پیامبر صلی الله علیه وسلم معمولاً از سفرهایش چاشت بازمی گشت و ابتدا به مسجد رفته و دو رکعت نماز اداء می نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را از سخن گفتن با من و دوتن از دوستانم که همانند من بودند منع کرد درحالیکه با هیچ یکی دیگر از متخلفان این کار را نکرده بود، پس از آن مردم با ما حرف نمی زدند، این موضوع مدت زمان زیادی طول کشید و هیچ چیز در این مدت برای من سخت تر از این نبود که، اگر من در این مدت بمیرم رسول الله صلی الله علیه وسلم بر من نماز اداء نخواهد کرد، یا اینکه اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم در این حالت وفات نماید مردم تا ابد بامن همین برخورد را خواهند داشت و هیچ یک از مردم بر من نماز اداء نخواهند کرد، الله متعال قبول شدن توبه ما را در قسمت سوم شب نازل کرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد ام سلمه بود، ام سلمه نیز در حق من خیر خواه بود و موضوع من را از پیامبر صلی الله علیه وسلم می پرسید، زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت: که توبه ی کعب پذیرفته شد، او گفت آیا کسی را روان نکنم که برایش این خبر را برساند و برایش مژده دهد، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت: آنگاه همه ی مردم این جا جمع می شوند و تا آخر شب مانع خواب شما خواهند شد، زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز صبح را خواند اعلان کرد که الله متعال توبه ی ما را پذیرفته است و زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم این مژده را می داد چهره اش از خوشحالی مانند قطعه ی مهتاب میدرخشید، ماهمان سه نفری بودیم که از گفتن عذرهای دیگرانی که عذر آوردند و ظاهراً عذر هایشان پذیرفته شد تخلف کردیم، اما زمانیکه توبه ی ما پذیرفته شد الله متعال آنها را به بدترین شکل یاد کرد [يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ].

در مورد پذیرفتن توبه ی سه نفر اصحاب متخلف الله متعال آیه ی ۱۸ سوره ی توبه را نازل کرده و فرموده است: [وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَافَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ] (توبه: ۱۸).

٢٩٢. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، ص ۸۸، ج ۶.

(همچنین) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند) تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد (حتی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی یافتند (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا جز بسوی او نیست؛ سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند، خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

آن سه تنی که تخلف کردند عبارت بودند از: کعب بن مالک، مراره بن ربیعہ العامری و هلال بن امیه ی واقفی که همه ی شان از انصار بودند<sup>۲۹۳</sup>.

### گروه سوم: متخلفان منافق اطراف مدینه

همانطوریکه قبلاً نیز تذکر دادیم دو گروه متخلفان تبوک را مسلمانان و دو گروهی دیگر آنها را منافقان تشکیل میداند که پس از بیان سرنوشت مومنان متخلف اکنون به بیان سرنوشت منافقان متخلف و چگونگی حکم و آیات الهی در مورد آنها می پردازیم، الله متعال در آیه ۱۰۱ سوره ی توبه منافقان را به دو گروه تقسیم بندی نموده است، منافقان داخل شهر مدینه و منافقانی که در اطراف مدینه زندگی می کردند؛ الله متعال فرموده است: [وَمَمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ] (توبه: ۱۰۱).

واز (میان) اعراب بادیه‌نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند و از اهل مدینه (نیز)، گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آنها را نمی‌شناسی، ولی ما آنها را می‌شناسیم. بزودی آنها را دو بار مجازات می‌کنیم (مجازات بارسوایی در دنیا، و مجازاتی به هنگام مرگ)؛ سپس بسوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می‌شوند.

به همین ترتیب الله متعال نتیجه و سرنوشت آن‌ده از منافقان اطراف مدینه را که از غزوه ی تبوک تخلف نموده بودند را چنین بیان نموده و فرموده است: [وَجَاءَ الْمُعَذَّبُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ] (توبه: ۹۰).

و عذرآورنده گان از اعراب، (نزد تو) آمدند که به آنها اجازه (عدم شرکت در جهاد) داده شود و آنها که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، (بدون هیچ عذری در خانه خود) نشستند؛ بزودی به کسانی از آنها که مخالفت کردند (و معذو نبودند)، عذاب دردناکی خواهد رسید.

<sup>۲۹۳</sup>. الجامع لأحكام القرآن، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري القرطبي، ص ۲۸۲، ج ۸.

## گروه چهارم: متخلفان منافق مدینه

در مورد متخلفان منافقی که ساکن شهر مدینه بودند الله متعال فرموده است: [فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْفُجُودِ أَوْلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ] (توبه: ۸۱-۸۳).

تخلف جویان (از جنگ تبوک) از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد کنند (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: «در این گرما، (بسوی میدان) حرکت نکنید!» (به آنان) بگو: «آتش دوزخ از این هم گرمتر است!» اگر می دانستند! از این رو آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند! (چرا که آتش جهنم در انتظارشان است) این، جزای کارهایی است که انجام می دادند! هرگاه خداوند تو را بسوی گروهی از آنان بازگرداند، و از تو اجازه خروج (بسوی میدان جهاد) بخواهند، بگو: هیچ گاه بامن خارج نخواهید شد! و هرگز همراه من، بادشمنی نخواهید جنگید! شما نخستین بار به کناره گیری راضی شدید، اکنون نیز با متخلفان بمانید.

## مسجد ضرار

در اثنای بازگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از تبوک به مدینه این آیات نازل گردید: [وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ أَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارِقَانَهَا رَبِّهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ] (توبه: ۱۰۷-۱۰۹).

(گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفرو تفرقه افکنی میان مؤمنان، و کمین گاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود؛ آنها سوگند یاد می کنند که: «جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته ایم!» اما خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوای بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد! آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرومی ریزد؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی کند.

سبب نزول این آیات مبارکه این بود که: قبل از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به مدینه، مردی از خزرج به نام ابوعامر راهب، که مسیحی و اهل کتاب بود و در میان طائفه خزرج از مقام والایی برخوردار بود، زندگی می کرد، پس از ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به مدینه و گسترش اسلام و افزایش قدرت حکومت اسلامی و به ویژه پس از پیروزی مسلمانان در بدر، ابوعامر دشمنی خود را با اسلام آشکار ساخت و به مشرکان قریش پیوست و برخی از قبائل عرب را برای جنگ با اسلام برانگیخت؛ چنانکه در جنگ احد که مسلمانان در آن دچار خسارتهای متعددی گردیدند، ابوعامر فاسق نیز بر سر راه لشکر اسلام، حفره هایی کنده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در یکی از آنها افتاد و سرش زخمی شد و دندانهایش شکست. ابوعامر قبل از شروع جنگ با انصار به گفتگو پرداخت و آنان را به یاری خود فراخواند. آنها به او پاسخ منفی دادند و نفرینش کردند و گفتند: ای دشمن خدا چشمانت خنک مباد.

ابوعامر در حالی برگشت که می گفت: قوم من بعد از من چقدر بی تربیت شده اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز او را قبل از رفتن از مدینه به اسلام دعوت داده و برای او قرآن تلاوت کرده بود، اما او نپذیرفته و راه تمرد و سرکشی را در پیش گرفت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز، دعانمود که دور از وطن و تنها بمیرد و سر انجام چنین شد.

ابوعامر پس از اتمام جنگ احد و بعد از اینکه متوجه گسترش اسلام و نفوذ قدرت مسلمانان گردید، به سوی هرقل، بزرگ روم رفت و از او علیه پیامبر صلی الله علیه وسلم کمک خواست. هرقل نیز به او وعده هایی داد که بر اساس آن ابوعامر به برخی از منافقان طائفه ی خود در مدینه نامه هایی فرستاد که به آنها مژده لشکری را می داد که به زودی مدینه را در خواهد نوردید. در نامه هایی که می نوشت، به آنان دستور داد تا برای او پایگاهی بسازند که پیک او به طور مستقیم به آنجا برود و پیامهای جدید را از آنجا دریافت نماید و برگردد، تا بعد از اینکه او به مدینه می آید، فعالیت هایش را در آن پایگاه تمرکز دهد؛ بنابراین منافقان در نزدیکی مسجد قبا، مسجدی ساختند و چند روزی قبل از بیرون شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به قصد تیوک، آن را به اتمام رساندند و از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خواستند که مسجد آنها را با اقامه نماز افتتاح نماید و این طور وانمود کردند که این مسجد را برای افرادی که توانایی رفتن به مسجد قبا را ندارند، ساخته اند.

از آنجا که خداوند متعال نمی خواست، پیامبرش در این مسجد نماز بخواند، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: اکنون که من آماده سفر هستم، بعد از اینکه از سفر برگشتم، آنجا نماز خواهم خواند. در مسیر بازگشت از تیوک به مدینه و هنگامی که تا مدینه فقط مسافت یک روز یا کمتر باقی مانده بود، جبرئیل نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آمد و به ایشان اطلاع داد که این مسجد توسط کافران به خاطر ضرر



رسانیدن به اسلام و مسلمانان ساخته شده است و نباید در آن نماز بخواند. آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم افرادی را پیشاپیش فرستاد تا آن مسجد را تخریب نمایند<sup>۲۹۴</sup>.

پس به این اساس میتوان گفت که: الله متعال در آیات مبارکه ی فوق در کنار ذکر هدف و قصد منافقان از تا سپس مسجد ضرار، ارزش و اهمیت مسجد قباء و اصحابی را که در آن مسجد نماز می خواندند و عادت های خوبی نیز داشتند را بیان داشته است.

### پاداش مجاهدان غزوه ی تبوک

الله متعال در آیات ۱۲۰ و ۱۲۱ سوره ی توبه بر علاوه اینکه متخلفین غزوه ی تبوک را مورد عتاب و سرزنش قرار میدهد که خود را نسبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم و سایر مومنان در تحمل سختی ها و مشقات بالاتر دانستند، اجر و پاداش مومنان اشتراک کننده در جهاد را نیز بیان داشته و مومنان را به شدت به جهاد و مبارزه در راه الله تشویق و ترغیب نموده و فرموده است: [مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْنُونَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ] (توبه: ۱۲۰-۱۲۱).

سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم ببوشند! این بخاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می شود بر نمی دارند، و ضربه ای از دشمن نمی خورند، مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی کنند، و هیچ سرزمینی را (بسوی میدان جهاد و یا در بازگشت) نمی پیمایند، مگر اینکه برای آنها نوشته می شود؛ تا خداوند آن را بعنوان بهترین اعمالشان، پاداش دهد.

### مطلب دوم: نتایج غزوه تبوک

در مورد نتایج و پیامدهای غزوه ی تبوک باید گفت: اگر چه در این غزوه جنگی میان مومنان و دشمنان رومی و اهل کتاب شان واقع نشد، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم با قبائل عربی که در سرحدات شام و امپراطوری روم زندگی می کردند و از امپراطوری روم تابعیت کرده و برای آنها خراج می پرداختند، صلح

<sup>۲۹۴</sup>. تفسیر القرآن العظيم، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي، ص ۴۴۰-۴۴۱، ج ۳.

کرده و در واقع سلطه ی امپراطوری روم را از سر آن اقوام و قبائل کوتاه کرد و این موضوع و هم چنان رفتن لشکر مسلمانان تا سرحدات امپراطوری شام، مانور نظامی موفقی بود که توانایی و قدرت نظامی دولت اسلامی را برای تمامی دشمنان داخلی و خارجی یکبار دیگر به اثبات رساند و آنهایی را که تا آن زمان قدرت دولت اسلامی را انکار می کردند متوجه ساخت که آنگونه ی که آنها فکر می کنند، حمله کردن و لشکر کشی به مدینه و سقوط دادن دولت اسلامی کار آسانی نبوده و دولت اسلامی، اگرچه نوپا و جدید الولاده ی مدینه آنگونه که دشمنان می پندارند لقمه ی آماده ی برای بلعیده شدن توسط دشمنان نمی باشد.

مهم ترین نتایج این غزوه که به گفته ی پژوهشگران از اهمیت خاصی برخوردار است، به شرح ذیل می باشد:

۱. از بین رفتن رعب و وحشت دولت روم نزد عرب های مسلمان و غیر مسلمان؛ در اذهان عرب ها روم قدرتی شکست ناپذیر تصور می شد؛ بنابراین از جنگ با رومیان و روبرو شدن با آنان بیمناک بودند و شاید شکست مسلمانان در غزوه موته، نتیجه شکست روحی و روانی بی بود که عرب ها در جاهلیت به خاطر قدرتی که از روم تصویری کردند، دچار آن بودند؛ بنابراین لازم به نظری رسید که بایورشی عمومی، هیبت و عظمت این قدرت پوشالی از دل ها برکنده شود تا عرب ها از این شکست روحی در مقابل روم نجات یابند.

۲. مانور نظامی حکومت اسلامی به عنوان تنها نیروی نظامی مقتدر در منطقه: حکومت اسلامی پس از این غزوه توانست قدرت های بزرگ جهان را تهدید نماید و این تهدید نه تنها بر اساس انگیزه های نژادی و وطنی صورت نمی گرفت؛ بلکه بر اساس اینکه انسان ها را از بنده گی هم نوعان خودشان نجات بخشند و به بنده گی پروردگار در آورند، صورت گرفت.

علاوه بر این مسلمانان نیز به اهداف خویش رسیدند و آنان گرچه با رومی ها روبرو نگردیدند، اما بر این اساس که آنان فرار را بر استقامت و پایداری ترجیح دادند، زمینه پیروزی مسلمانان را فراهم ساختند؛ چرا که پیروزی لشکر اسلام، باعث گردید که عرب های مسیحی اطراف که تابع دولت روم بودند، تحت سلطه ی حکومت اسلامی در بیایند؛ چنانکه امارات دومه الجندل و ایله با پرداخت جزیه، زیر پرچم و حمایت اسلام قرار گرفتند.

قبایل دیگر عرب که در شام زندگی می کردند؛ با وجود اینکه تحت سیطره حکومت اسلامی در نیامدند اما متردد شدند که همچنان تابع دولت بیزانس بمانند یا به حکومت اسلامی بپیوندند؛ بنابراین می توان غزوه تبوک را نقطه آغازین فتوحات اسلامی در دیار شام دانست که این عملیات فاتحانه توسط خلفای راشدین استمرار یافت و آنچه این موضوع را به اثبات می رساند، تجهیز لشکر اسامه بود که پیامبر صلی الله علیه

وسلم در حیات خود آن را بر رویارویی با رومیان اعزام نمود و در این لشکر، بزرگان صحابه حضور داشتند، اما از آنجا که رسول خدا در بستر مرگ به سر می برد، لشکر اسامه نتوانست قبل از وفات آن حضرت این مسافت را طی نماید، اما این لشکر به اهداف خود رسید؛ بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با غزوه تبوک و اعزام لشکر اسامه، خطوط اصلی و نخستین فتوحات دیار شام را ترسیم نمود.

۳. یکپارچه شدن شبه جزیره عربستان تحت فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم: فتح مکه و خیبر و غزوه تبوک موجب گردید که طوایف مختلف عرب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و دعوت ایشان تمایل پیدا نمایند؛ بنابراین پس از اینکه اسلام تاملرهای روم رسید و بانجران بر اساس پرداخت جزیه مصالحه نمود، برای قبایل عرب راهی جزیبوستن به اسلام باقی نماند؛ از این رو طوایف عرب پس از بازگشت پیامبر صلی الله علیه وسلم از غزوه ی تبوک، یکی پس از دیگری به مدینه می آمدند و مسلمان می شدند و از آنجا که دسته های زیادی از این قبیل به مدینه وارد گردیدند، سال نهم راعام الوفود؛ یعنی سال پذیرفتن اسلام از جانب دسته های مختلف قبایل نامیدند؛ بدین صورت با پایان پذیرفتن غزوه تبوک، سفرهای نظامی پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز به پایان رسید<sup>۲۹۰</sup>.

### مطلب سوم: دروس و فوائد غزوه تبوک

دروس و فوائد برگرفته شده از غزوه ی عسره (تبوک) قرار ذیل بیان می گردد:

۱. روحیه معنوی و بالای افراد در جنگ بالای چگونگی عملکرد جنگجویان و هم چنان نتیجه ی جنگ تاثیر فوق العاده و بسزایی دارد؛ به همین ترتیب الله متعال با نزول آیات قرآنی باشیوه های مختلف به تقویه ی روحی مومنان برای اشتراک در جهاد پرداخته است.
۲. پاداش عمل نیک در اسلام با توجه به نیت عمل کننده داده میشود نه با توجه به میزان مقدار عمل؛ به همین دلیل الله متعال منافقانی را که اصحاب فقیر رسول الله صلی الله علیه وسلم را بدلیل کم بودن مقدار صدقات شان مورد تمسخر و استهزاء قرار دادند مورد سرزنش و توبیخ قرار داده است.
۳. به همین ترتیب با مطالعه ی روایت هاییکه در مورد چگونگی آماده گی رسول الله صلی الله علیه وسلم برای غزوه ی تبوک و انفاق اصحاب رضوان الله تعالی علیهم اجمعین وجود دارد، میتوان تنافس و رقابت اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در اعمال نیک را با چشم سر مشاهده نمود.

<sup>۲۹۰</sup> الگوی هدایت، علی محمد الصلابی، ص ۷۹۹-۸۰۱، ج ۲.

۴. غزوه ی تبوک و آیاتی که در مورد وقائع آن در سوره ی توبه نازل گردیده اند؛ همانطوریکه عده ی از مفسرین گفته اند: فاضحه بود؛ چون یکی از غزواتی بود که از آغاز تا انجام آن عملکرد های منافقان را برای اصحاب و مومنان افشاء ساخته و آنها را رسوا کرد.
۵. از عملکرد آنعده از اصحاب که یکجا بادیگران، همراه بالشکر مسلمانان از مدینه خارج نشدند، اما بعد از طی مدت زمانی اینکار را انجام دادند و در نیمه های راه ویا در خود تبوک به پیامبر صلی الله علیه وسلم پیوستند، این موضوع را میاموزیم که: اراده مومن در بعضی اوقات دچار ضعف و سستی خواهد شد اما به محض آن که نور ایمان از نودر دل وی بتابد، بلند همت می گردد و جان فشانی می کند<sup>۲۹۶</sup>. و این افراد مصداق این قول الله متعال اند که فرموده است: [إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ] (اعراف: ۲۰۱). پرهیزگاران هنگامی که گرفتار و سوسه های شیطان شوند، به یاد(خدا و پاداش و کيفراو) می افتند و(در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند.
۶. از عملکرد صحابی بزرگوار و صداقت پیشه کعب بن مالک رضی الله عنه این موضوع را می آموزیم که: مومن همواره بارهبر خود راست گوشت، به همان گونه که مریض به پزشک خود می نگرد، مومن نیز به مربی خود می نگرد نه دروغ می گوید و نه چیزی را از او پنهان می دارد<sup>۲۹۷</sup>.
۷. به همین ترتیب از عملکرد مومنان و اطاعت بی چون و چرای آنها از رسول الله صلی الله علیه وسلم، هنگامیکه آنها را دستور داد تا با سه تن از متخلفین غزوه ی تبوک سخن نزنند و معامله نکنند این موضوع را می آموزیم که: مسلمانان در فرمان برداری و دوستی امت واحدی هستند، هرگز احساسات آنان هر چند که با رقت قلبی هم همراه باشد باعث نمی شود که آنان را از اطاعت فرامین اسلامی باز دارد<sup>۲۹۸</sup>.
۸. از جمله عادات منافقان این است که: با بهانه های واهی و بی اساس از انجام کارهای نیک و اشتراک در آنها خود داری ورزیده و همواره الله، پیامبرش و شعائر الهی را به باد تمسخر و استهزا می گیرند و با استفاده از پوشش های نیک برای اهداف شوم خود کار می کنند.
۹. از آیه ی ۴۳ سوره ی توبه و عتاب الله متعال در این آیه ی مبارکه بر پیامبرش که منافقان را بدون تحقیق و معلوم شدن راستگو و یادروغ گو بودن شان اجازه داد تا در غزوه ی تبوک اشاره نکنند، وحی بودن قرآن به اثبات رسیده و شبهات منکرین وحی رد می گردد؛ چون بادر نظر داشت این آیه ی مبارکه که سرزنش رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد، این سوال به وجود می آید که اگر فرضاً قرآن وحی

<sup>۲۹۶</sup> برداشت های حکیمانه از سیره ی پیامبر(ص)، محمد الحبش، ص ۲۴۴.

<sup>۲۹۷</sup> همان، ص ۲۴۶.

<sup>۲۹۸</sup> همان، ص ۲۴۷.

نبوده و ساخته ی دست محمد صلی الله علیه وسلم است، پیامبر صلی الله علیه وسلم چگونه خودش، خود را به خاطر عملکرد خود مورد سرزنش قرار داده است؟.

۱۰. دشمنان تلاش می کنند با استفاده از افراد ناراضی و تحت پیگرد حکومت اسلامی برای حکومت مشکل ایجاد کنند؛ طوری که امپراطوری روم با دادن امکانات برای ابوعامر این کار را انجام داد.

## نتیجه گیری

همان طوریکه می دانیم نتیجه گیری از موضوع مورد تحقیق و بیان آن در نهایت بحث و رساله یکی از نکات مهم و اساسی تحقیق را تشکیل می دهد؛ چون نتایج تحقیق در واقع بیانگر اهدافی است که تحقیق برای برآورده شدن آن اهداف صورت گرفته است؛ از همین رو در ذیل ما نیز نتایج حاصله از بررسی غزوات رسول الله صلی الله علیه و سلم در پرتو قرآن را به طور شماره وار بیان می داریم:

۱. قرآن عظیم الشان یکی از مصادر مهم و اساسی سیرت نبوی صلی الله علیه و سلم را تشکیل می دهد.

۲. آیات و سوره های زیادی در قرآن عظیم الشان دربرگیرنده ی وقائع و اتفاقات مربوط به مغازی رسول الله صلی الله علیه و سلم و جهاد ایشان می باشد.

۳. آنعده از غزوات رسول الله صلی الله علیه و سلم که در قرآن از آنها ذکر به عمل آمده و آیات قرآنی وقائع آنرا با تحلیل آسمانی برای بشریت بیان داشته اند عبارتند از: غزوات بدر، بنی قینقاع، احد، حمراء الاسد، بنی نضیر، بنی مصطلق، احزاب، بنی قریظه، صلح حدیبیه، غزوه خیبر، فتح مکه، غزوه حنین و غزوه ی تبوک می باشند.

۴. در بیان وقائع و حوادث غزوات رسول الله صلی الله علیه و سلم در قرآن عظیم الشان فواید مختلفی وجود دارد از آن جمله:

- بیان و نزول وقائع مربوط به غزوات رسول الله صلی الله علیه و سلم در قرآن در واقع به نوعی سرد تاریخی قضایای واقع شده در صدر اسلام و در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم به امت اسلامی است و اینگونه مسلمانان تا برپایی قیامت میتوانند به این موضوعات به موثق ترین شکل آن دسترسی داشته باشند.

- بیان این وقائع دروس و عبرت های مختلفی را برای امت اسلامی در پی دارد.

۵. در مورد اینکه دروس و عبرت های غزوات بیان شده ی رسول الله صلی الله علیه و سلم در قرآن کدام جنبه ها را بیشتر در بر دارد باید گفت که: تحلیل قرآن عظیم الشان از وقائع و حوادث متفاوت تر از هر تحلیل و دیدگاه دیگر می باشد و بیشتر جنبه تربیت روحی، معنوی، ایمانی، اخلاقی، رفتاری و... را شامل می گردد.

۶. بامطالعه ی سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در کل ومغازی رسول الله علیه وسلم دربخش جهاد ونظامی انسان مفهوم این قول الله متعال را با تمام وجود درک می نماید که فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» احزاب: ۲۱.

چون سیرت وزنده گی رسول الله صلی الله علیه وسلم برای هر مسلمان روی زمین درهرمقام، جنسیت وزمان بهترین الگو ومقتدا برای عمل است.

۷. از مطالعه غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم به این نتیجه می رسیم که این غزوات درواقع آن جنگ های کاری، مجاز وقانونی بودند که جهت رد تجاوز برمسلمانان ویا برداشتن زخمی چرکین ازکیان امت اسلامی صورت گرفته اند.

## پیشنهادات

از آن جاییکه موضوع رساله ی بنده مطالعه موضوعی آیات مغازی در روشنایی قرآن عظیم الشان بود در اخیر بحث پیشنهاد می کنم تا محققین دیگر، سایر جنبه های مربوط به سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم را در روشنایی مهم ترین و اصل ترین مصدر سیرت و شناخت پیامبر صلی الله علیه وسلم که قرآن عظیم الشان می باشد مورد تحقیق و بررسی قرار بدهند؛ زیرا بدین ترتیب در کنار اینکه می توانیم مجموعه ی کاملی از سیرت النبوی صلی الله علیه وسلم را به شکل تفسیر موضوعی و در روشنایی آیات قرآنی داشته باشیم، می توانیم سیرت، شخصیت، رسالت و... رسول الله صلی الله علیه وسلم را همراه با تحلیل قرآنی والهی در اختیار خواننده گان قرار دهیم.

سایر جنبه های سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم که می تواند به شیوه تفسیر موضوعی در پرتو آیات قرآنی مورد بحث و بررسی قرار گیرد می تواند در برگیرنده نکات ذیل باشد:

- شخصیت رسول الله صلی الله علیه وسلم
- بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم
- وحی و طبیعت رسالت محمد صلی الله علیه وسلم
- تایید رسالت محمد صلی الله علیه وسلم
- تاسی و اقتداء به پیامبر صلی الله علیه وسلم
- شناخت اهل کتاب نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم
- صفات پیامبر صلی الله علیه وسلم در تورات و انجیل
- اخلاق و صفات پیامبر صلی الله علیه وسلم و فضل الله متعال بر وی
- اقوال کافران در مورد رسول الله صلی الله علیه وسلم
- تسلیم و تثبیت رسول الله صلی الله علیه وسلم
- خطاب های الله به پیامبر صلی الله علیه وسلم
- هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم و منزلت مهاجرین



## فهرست آیات

شماره	آیت	سوره	شماره آیه	صفحه
۱	وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ	بقره	۱۹۰	۱۹،۲۰
۲	وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُم وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ...	بقره	۱۹۱	۱۹
۴	وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ...	بقره	۹۱-۹۲	۷۴
۵	أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتَمُ الْبِأَسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَرَزُلْوا.	بقره	۲۱۴	۱۰۳
۶	...الصَّابِرِينَ فِي الْبِأَسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ...	بقره	۱۷۷	۱۴۸
۷	فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أذى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ...	بقره	۱۹۶	۱۹۴
۸	وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ...	بقره	۲۱۶	۱۹۸
۹	إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ...	بقره	۱۵۸	۲۱۳
۱۰	قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئْتَيْنِ التَّتَقْنَا فِئَةً تَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْآخَرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ...	آل عمران	۱۳	۵۱،۷۷
۱۱	وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ	آل عمران	۱۲۳-۱۲۸	۴۹
۱۲	وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ	آل عمران	۱۳۳	۶۱
۱۳	قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتٌ وَلَٰكِن سَعْتُهُمْ لَا تُبَلِّغُهُمْ إِلَى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ...	آل عمران	۱۲-۱۳	۶۸
۱۴	إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْتَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ	آل عمران	۱۲۲	۸۴
۱۵	«مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنزِلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ..»	آل عمران	۱۷۹	۸۸
۱۶	وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ..	آل عمران	۱۵۲	۱۱۵
۱۷	وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ...	آل عمران	۱۴۴	۹۴،۱۱۸
۱۸	وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا...	آل عمران	۱۴۵	۱۱۹

١٩	١٥٣	آل عمران	إِذْ تَصْعَدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَعِمَ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى..
٢٠	١٥٥	آل عمران	إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ...
٢١	١٥٤	آل عمران	ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نِعَاسًا يُغَشِّي طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ...
٢٢	١٦٦-١٦٧	آل عمران	وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فِئَادِنِ اللَّهِ...
٢٣	١٦٨	آل عمران	الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَاتَلُوا قُلُوبًا فَادْرَعُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
٢٤	١٣٧-١٤٣	آل عمران	فَدَخَلْتُ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ
٢٥	١٥٢	آل عمران	وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ..
٢٦	١٧٢-١٧٥	آل عمران	الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ
٢٧	١٦٥	آل عمران	أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ...
٢٨	١٥٩-١٦٠	آل عمران	فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ.
٢٩	١٥١	آل عمران	سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّغْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمْ...
٣٠	١٢٤-١٢٧	آل عمران	إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ...
٣١	١٦١	آل عمران	وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَنَ وَمَنْ يَعْلَنَ
٣٢	١٤٦-١٤٨	آل عمران	وَكَايُنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا...
٣٣	١٥٦	آل عمران	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا...
٣٤	١٦٩-١٧١	آل عمران	وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا
٣٥	١٤٣	نساء	مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا
٣٦	١٤٥	نساء	إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ صَابِرِينَ
٣٧	٧٥	نساء	وَمَا لَكُمْ لَاتِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا...

٣٨	٨٨	نساء	فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَركَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتَرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِلْ..
٣٩	٥٢-٤٩	نساء	أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزْكِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يَظْلُمُونَ فِتْيَانًا
٤٠	٥٨	نساء	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ... تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ...
٤١	١٠٢-١٠١	نساء	وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ... أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ...
٤٢	٥٦-٥١	مائده	أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ... وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ...
٤٣	١٠٩	انعام	وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ
٤٤	٢٠١	اعراف	إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ
٤٥	١	انفال	يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ
٤٦	٨-٥	انفال	كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ...
٤٧	١٤-٩	انفال	إِذْ تَسْتَفِئُونَ رَبَّكُمْ فَاَسْتَجَابَ لَكُمْ...
٤٨	٤٤-٤٢	انفال	إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى...
٤٩	١٧	انفال	فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ
٥٠	٥١-٤٨	انفال	وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآءَتِ...
٥١	٤١	انفال	وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ...
٥٢	٧١-٦٧	انفال	مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُخْرَجَ فِي الْأَرْضِ تَرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ..
٥٣	١٩	انفال	إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُدُّوا نَعْدًا وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ.
٥٤	٤٠-٣٦	انفال	إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ...
٥٥	٣٩	انفال	وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
٥٦	١٦-١٥	انفال	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ
٥٧	٤٧-٤٥	انفال	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

٥٨	وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ...	انفال	٤٧	٣٤
٥٩	فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ...	انفال	٦٦	٥٩
٦٠	وَأذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ...	انفال	٢٦	٦٢
٦١	الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ	انفال	٥٦	١٧٥
٦٢	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ	انفال	٢٧	١٧٦
٦٣	إِذْ يُعَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ...	انفال	١١	١٠٠
٦٤	وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخُدُّوكُمْ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ	انفال	٦٣-٦٢	٦٦
٦٥	وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ..	توبه	١٠٢	٢٣٧، ١٧٦
٦٦	إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا	توبه	٣٦	٢٠، ٢٣
٦٧	فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ..	توبه	٥	٢٣، ٢٦
٦٨	لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ...	توبه	٢٧-٢٥	٢١٨
٦٩	لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ..	توبه	١١٧	٢٢٢
٧٠	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ	توبه	١٢٣	٢٢٣
٧١	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ...	توبه	٣٩-٣٨	٢٢٤
٧٢	إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ...	توبه	٤٠	٢٢٥
٧٣	انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ	توبه	٤١	٢٢، ٢٢٥، ٢٣
٧٤	الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ...	توبه	٧٩	٢٢٦
٧٥	فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...	توبه	٨٢-٨١	٢٢٧

٢٢٨	٤٢	توبه	لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشَّقَّةُ وَسَيَّخَلْفُونَ بِاللهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا..	٧٦
٢٢٨	٤٣	توبه	عَفَا اللهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَبْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ	٧٧
٢٢٨	٤٥	توبه	إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ	٧٨
٢٢٩	٥٠-٤٦	توبه	وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ لَهُمْ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ	٧٩
٢٣١	٤٤	توبه	لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ	٨٠
٢٣١	٩١	توبه	لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ...	٨١
٢٣٢	٩٢	توبه	وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلْتَ لِيُحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أُحْمِلُهُم عَلَيْهِمْ يَئُودُوا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنْ...	٨٢
٢٣٣	٦٦-٦٤	توبه	يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ نَنْزِلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَغْفِرُوا إِنَّ اللهَ مُخْرِجٌ...	٨٣
٢٣٤	٧٤	توبه	يَخْلِفُونَ بِاللهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا...	٨٤
٢٣٧	١٠٦	توبه	وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ	٨٥
٢٣٩	١١٨	توبه	وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ...	٨٦
٢٤٠	١٠١	توبه	وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ...	٨٧
٢٤٠	٩٠	توبه	وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذِنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا...	٨٨
٢٤١	١٠٩-١٠٧	توبه	«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللهُ وَرَسُولَهُ مِنْ...»	٨٩
٢٣٠	٤٩	توبه	وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِي أَلَا...	٩٠
٢٤٣	-١٢٠ ١٢١	توبه	«مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ...	٩١
١٨	١٢٥	نحل	ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ...	٩٢
٢١٠	٨١	اسراء	وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا...	٩٣

٢٠،٢١	٣٩	حج	أُن لِّلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ	٩٤
١٥٦	٢٠-١١	نور	إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ أُمَّرٍ مِّنْهُمْ...	٩٥
١٠٤	٣-١	عنكبوت	أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتَرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ..	٩٦
١١٠	٢٣	احزاب	مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا...	٩٧
١٦٣	٢٤-٢٢	احزاب	وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا...	٩٨
١٦٤	١٢-١٠	احزاب	إِدْجَاءُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ..	٩٩
١٦٥	٢٠-١٣	احزاب	وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ...	١٠٠
١٦٦،١٦٩	٩	احزاب	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا.	١٠١
١٦٨،١٦٩	٢٥	احزاب	وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا	١٠٢
١٧٢	٢١	احزاب	لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا	١٠٣
١٧٤	٢٧-٢٦	احزاب	وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ...	١٠٤
١٧٢	١٧	احزاب	فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ...	١٠٥
٢١٠	٤٩	سبأ	قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِي الضَّالُّونَ وَمَا يُعِيدُ	١٠٦
١٧١	١٧٣-١٧١	صافات	وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ	١٠٧
١٢٥	٣٦	زمر	أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ...	١٠٨
١٨	٣٥	الاحقاف	فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرَّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا...	١٠٩
٢٠٧	١	فتح	إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا	١١٠
١٨٢	٥	فتح	لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ و...	١١١

١٨٢،١٩٧،٢ ٠٧	٢٧	فتح	لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُخْلَقِينَ رُءُوسِكُمْ...	١١٢
١٨٦	٢٥	فتح	هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ..	١١٣
١٨٧،١٩١	٢٦	فتح	إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ...	١١٤
١٨٧	٢٤	فتح	وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ...	١١٥
١٨٣	١٢-١١	فتح	أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمْ...	١١٦
١٨٧	٢٣-٢٢	فتح	وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْيَارَ ثُمَّ لَا يجِدُونَ وِلْيَا وَلَا نَصِيرًا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ...	١١٧
١٨٨،٢٠٢	١٨	فتح	لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ..	١١٨
١٩١	١٠	فتح	إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ...	١١٩
١٩١	١٩-١٨	فتح	لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ..	١٢٠
١٩٢	٤	فتح	هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَبِاللَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ...	١٢١
٢٠٣	١٥	فتح	سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِتَأْخُذُوهَا	١٢٢
٢١٣	٢٢-١٩	نجم	أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ	١٢٣
٣٦	٤٥	قمر	سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيَوْلُونَ الدُّبُرَ	١٢٤
٢١١	١٠	حديد	وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مَنْكُم مَّنْ أَنْفَقَ مِنْ...	١٢٥
١٣٥	١٧-١٥	حشر	كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ...	١٢٦
١٣٦	٥-٢	حشر	هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَّتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا...	١٢٧
١٣٩	٩-٦	حشر	وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى...	١٢٨
١٣٣	١٢-١١	حشر	أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمْ...	١٢٩

١٣٤	١٤-١٣	حشر	لَننَّ أُخْرَجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَننَّ قُوتِلُوا...	١٣٠
٢١٠	١	ممتحنه	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ فِيهِمُ بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ...	١٣١
١٩٣،١٩٥	١٠	ممتحنه	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنَّ عَلِمْتُمُوهُنَّ..	١٣٢
١٥٢	٦-١	منافقون	إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ..	١٣٣
١٥٤	٨-٧	منافقون	هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تَنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَبِاللَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...	١٣٤
٢١٤	٢٣	نوح	وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ إِلَهَتَكُمْ وَلَا تَدْرُنَّ وِدَا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثًا وَيَعُوقًا وَنَسْرًا	١٣٥
١٦٩	٣١	مدثر	وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ	١٣٦
٨٠	٤-١	قريش	إِلَيْلَافٍ قَرِيشِيٍّ إِبِلَافِهِمْ رَحْلةَ الشَّنَاءِ وَالصَّنِيفِ فليَغْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ..	١٣٧
٢٠٨	٣-١	نصر	إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا	١٣٨



## فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	كتاب	صفحه
۱	أُرْسَلَنِي أَصْحَابِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْأَلُهُ الْخُمْلَانَ...	صحيح بخارى	۲۲۲
۲	أَلَسْتُ نَبِيَّ اللَّهِ حَقًّا قَالَ بَلَى قُلْتُ أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ...	صحيح بخارى	۱۹۲
۳	إِنَّ النَّاسَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَسْلَمَ قَبْلَ عُمَرَ وَلَيْسَ كَذَلِكَ...	صحيح بخارى	۱۸۸
۴	أَنَّ أَنَسَ بْنَ النَّضْرِ تَغَيَّبَ عَنِ قِتَالِ بَدْرٍ فَقَالَ تَغَيَّبَ عَنْ: أَوَّلِ مَشْهَدٍ شَهِدَهُ النَّبِيُّ...	مسند احمد	۱۱۰
۵	أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَعَثَ إِلَى نِسَائِهِ فَقُلْنَ مَا مَعَنَا إِلَّا الْمَاءُ...	صحيح بخارى	۱۴۳
۶	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجَعَ مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ فَدَنَا مِنَ الْمَدِينَةِ...	صحيح بخارى	۲۳۲
۷	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَطَعَ نَخْلَ بَنِي النَّضِيرِ...	صحيح مسلم	۱۳۹
۸	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَسِيرُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ...	صحيح بخارى	۱۸۱
۹	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ...	صحيح بخارى	۱۶۸
۱۰	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَسِرَتْ رَبَاعِيَّتَهُ يَوْمَ أُحُدٍ...	صحيح مسلم	۹۶
۱۱	إِنَّكُمْ سَتَأْتُونَ عُدَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَيْنَ تَبُوكَ وَإِنَّكُمْ لَنْ تَأْتَوْهَا...	صحيح مسلم	۲۲۲
۱۲	بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا وَالزَّبِيرُ وَالْمِقْدَادُ فَقَالَ انْطَلِقُوا...	صحيح بخارى	۲۰۸
۱۳	ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الشَّحِّ: مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ...	معجم الصغير طبرانى	۱۴۴
۱۴	حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ...	صحيح بخارى	۱۲۵
۱۵	خَطَبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ النَّاسَ بِالْجَابِيَةِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ...	معجم الاوسط طبرانى	۱۴۲
۱۶	دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ...	صحيح بخارى	۱۶۸
۱۷	رَجَعْنَا مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ فَمَا اجْتَمَعَ مِنَّا اثْنَانِ عَلَى الشَّجَرَةِ الَّتِي بَايَعْنَا...	صحيح بخارى	۱۹۰
۱۸	سَمِعْتُ أَبِي كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ وَهُوَ أَحَدُ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ تَيَّبَ عَلَيْهِمْ...	صحيح بخارى	۲۳۸
۱۹	فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ قَالَ النِّعْمَةُ أَنَّهُمْ سَلِمُوا...	دلائل النبوه	۱۲۵
۲۰	فَكَانَ نَخْلُ بَنِي النَّضِيرِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَاصَّةً أُعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا...	سنن ابى داود	۱۴۱

٢١	سنن ابى داود	فَكَتَبْتُ كِفَارَ قَرِيْشٍ بَعْدَ وَقْعَةِ بَدْرِ اِلَى الْيَهُودِ اِنَّكُمْ اَهْلُ الْحَلَقَةِ وَالْخُصُوْنَ...
٢٢	سنن ترمذى	فلما أصبحنا قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم سورة المنافقين...
٢٣	صحيح بخارى	فينا نزلت: ﴿اِذْ هَمَّتْ طَافِئَتَانِ مِنْكُمْ اَنْ تَفْشَلَا وَاللّٰهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلْ...﴾
٢٤	صحيح بخارى	قَالَ اَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنَا وَاخِي فَقُلْتُ بَايَعْنَا عَلَى الْهَجْرَةِ...
٢٥	صحيح بخارى	قَالَ لَقِيْنَا الْمُشْرِكِيْنَ يَوْمَئِذٍ وَاَجْلَسَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَيْشًا مِنَ الرَّمَاةِ وَاَمَرَ...
٢٦	صحيح مسلم	قَدْ اَعَارَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى بَنِي الْمُصْطَلِقِ وَهُمْ عَارُونَ وَاَنْعَامُهُمْ...
٢٧	صحيح بخارى	قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ سُورَةُ الْحَشْرِ قَالَ قُلْ سُورَةُ النَّضِيْرِ...
٢٨	صحيح بخارى	قُلْتُ لِسَلْمَةَ بِنِ الْاَكْوَعِ عَلَى اَى شَيْءٍ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...
٢٩	صحيح مسلم	كَانَتْ اَمْوَالُ بَنِي النَّضِيْرِ مِمَّا اَفَاءَ اللّٰهُ عَلَى رَسُولِهِ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ...
٣٠	سنن ترمذى	كل ابن آدم خطاء وخير الخطائين التوابون
٣١	صحيح مسلم	كُنَّا عِنْدَ حُدَيْفَةَ فَقَالَ رَجُلٌ لُّو اَدْرَكْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَاتَلْتُ مَعَهُ...
٣٢	صحيح بخارى	كُنَّا فِي عَزَاةٍ قَالَ سَفِيَانُ مَرَّةً فِي جَيْشٍ فَكَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِيْنَ رَجُلًا مِنَ الْاَنْصَارِ...
٣٣	سنن ابى داود	كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعُسْفَانَ وَعَلَى الْمُشْرِكِيْنَ خَالِدُ بِنُ الْوَلِيدِ...
٣٤	صحيح مسلم	كُنَّا يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ اَلْفَا وَاَرْبَعِمِائَةٍ فَبَايَعْنَاهُ وَعَمْرُ اَخَذَ بِيَدِهِ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...
٣٥	صحيح بخارى	كُنْتُ فِي عَزَاةٍ فَسَمِعْتُ عَبْدَ اللّٰهِ بِنَ اَبِي يَقُولُ لَا تَنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ...
٣٦	صحيح بخارى	كُنْتُ فِيْمَنْ تَغَشَاهُ النَّعَاسُ يَوْمَ اَحُدٍ...
٣٧	صحيح بخارى	لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ وَسَلُّوْا اللّٰهَ الْعَافِيَةَ فَاِذَا لَقِيْتَهُمْ...

٩٨	مسند احمد	لقي عبد الرحمن بن عوف الوليد بن عقبة فقال له الوليد ما لي أراك... أراك...	٣٨
٢٣٠	معجم الكبير طبراني	لَمَّا أَرَادَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى غَزْوَةِ تَبُوكَ، قَالَ لِلجَدِّ ابْنِ قَيْسٍ... ابن قيس...	٣٩
٦٧	سنن ابي داود	لَمَّا أَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرِيشًا يَوْمَ بَدْرٍ وَقَدِمَ المَدِينَةَ جَمَعَ اليَهُودَ... جمع اليهود...	٤٠
٢٣٥	مسند احمد	لما أقبل رسول الله صلى الله عليه و سلم من غزوة تبوك أمر مناديا فنادى... فنادى...	٤١
٢٢٦	صحيح بخارى	لَمَّا أَمْرُنَا بِالصَّدَقَةِ كُنَّا نَتَحَامَلُ فَجَاءَ أَبُو عَقِيلٍ بِنِصْفِ صَاعٍ... أبو عقيل بن نصف صاع...	٤٢
٨٩	صحيح بخارى	لَمَّا خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أُحُدٍ، رَجَعَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ... أصحابه...	٤٣
١٠٩	ابن ماجه	لَمَّا قَتَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ حَرَامٍ يَوْمَ أُحُدٍ، لَقِينِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... الله عليه وسلم...	٤٤
١٨٢	صحيح مسلم	لَمَّا نَزَلَتْ (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ) إِلَى قَوْلِهِ (فَوْرًا عَظِيمًا)... عظيمًا...	٤٥
٤٢	موطا مالك	ما رُئِيَ إبليس في يوم هو فيه أصغر... أصغر...	٤٦
٣٦	مسند احمد	ما كان فينا فارس يوم بدر غير المقداد ولقد رأيتنا وما فينا الا نائم... نايم...	٤٧
١١٩	معجم الاوسط طبراني	ما كنت أرى أن أحدا من أصحاب رسول الله يريد الدنيا حتى نزلت فينا... فينا...	٤٨
٢٤	مسند احمد	المجاهد من جاهد نفسه لله أو قال في الله عز وجل... عز وجل...	٤٩
١٥٨	مسند احمد	وخرج الخبر إلى الناس ان رسول الله صلى الله عليه و سلم تزوج جويرية بنت الحرث... بنت الحرث...	٥٠
١٩٤	صحيح بخارى	وَقَفَّ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالحُدَيْبِيَّةِ وَرَأْسِي يَتَهَافَتُ فَمَلَأ... فملا...	٥١
٢١٣	صحيح بخارى	وَلَكِنَهَا أَنْزَلْتُ فِي الْأَنْصَارِ كَانُوا قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمُوا يَهْلُونَ... يهلون...	٥٢
٢٣	مسند احمد	يا رسول الله ما الإسلام قال ان يسلم قلبك لله عز و جل وان يسلم المسلمون... المسلمون...	٥٣

## فهرست منابع و مأخذ

قرآن كريم

١. ابن اسحاق، محمد. السيرة النبوية، ب ت.
٢. ابن سيد الناس، محمد بن عبد الله بن يحيى. عيون الاثر في فنون المغازي والشمائيل والسير، ب ت.
٣. ابن قيم الجوزية، محمد بن ابي بكر الزرعي. زاد المعاد في هدى خير العباد، پشاور: اشاعت اسلامى كتابخانه، ب ت، عدد اجزاء ٣.
٤. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر القرشي. تفسير القرآن العظيم، پشاور: المكتبة الحفانية، ١٩٩٩ م، عدد اجزاء ٦.
٥. ابن كثير، إسماعيل بن عمر القرشي. البداية والنهاية، دار إحياء التراث العربي: الطبعة الاولى، ١٤٠٨ هـ، ج ٥.
٦. ابن كثير، أبي الفداء إسماعيل. السيرة النبوية، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، ١٣٩٦.
٧. ابن هشام، عبد الملك. السيرة النبوية لابن هشام، بيروت: دار الجيل، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ، ج ٣.
٨. الأصبحي، مالك بن أنس. موطأ الإمام مالك، مصر: دار إحياء التراث العربي، ب ت، ج ١.
٩. الإمام البيهقي، دلائل النبوة، دار الكتب العلمية - ودار الريان للتراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ، ج ٣.
١٠. البخاري، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة. الجامع الصحيح حسب ترقيم فتح الباري، القاهرة: دار الشعب، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ، عدد اجزاء ٩.
١١. برهامي، ياسر. فقه الجهاد، ب ت.
١٢. البصري، محمد بن سعد. الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، طبعة الاولى، ١٩٦٨ م، ج ٢.
١٣. الترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى. الجامع الصحيح سنن الترمذي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ب ت، عدد اجزاء ٥.
١٤. الجوهري، عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد. مسند الموطأ، ب ت.
١٥. الحبش، محمد. برداشت های حكيمانه از سيره ی پیامبر (ص)، مترجم: عبدالقادر مارونسي، تهران: نشر احسان، چاپ اول، ١٣٨٨ ش.
١٦. الحكمي، حافظ بن محمد عبد الله. مرويات غزوة الحديبية جمع وتخريج ودراسة، مطابع الجامعة الإسلامية المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، ١٤٠٦ هـ.

١٧. الرازي، محمد بن أبي بكر بن عبد القادر. تحفة الملوك (في فقه مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان)، بيروت: دار البشائر الإسلامية، ١٤١٧.
١٨. الزحيلي، وهبة بن مصطفى. التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دمشق: دار الفكر المعاصر، الطبعة الثانية، ١٤١٨هـ، ج ٢٨.
١٩. سباعي، مصطفى. درسها واندرزهای از سيرت نبوی، مترجم: فاضل، ١٣٧١ش.
٢٠. السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث. سنن أبي داود، دار الفكر، ب ت، عدد اجزاء ٤.
٢١. السعدي، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله. تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، الطبعة الأولى، ١٤٢٠هـ.
٢٢. السهيلي، عبد الرحمن بن عبد الله بن أحمد. الروض الأنف في شرح غريب السير، ب ت.
٢٣. الشامي، محمد بن يوسف الصالحي. سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، ب ت.
٢٤. الشيباني، أحمد بن حنبل. مسند الإمام أحمد بن حنبل، القاهرة: مؤسسة قرطبة، ب ت، عدد اجزاء ٦.
٢٥. صابوني، محمد علي. ترجمه فارسی صفة التفسير، مترجم: سيد محمد طاهر حسيني، تهران: نشر احسان، ١٣٨٣ش، عدد اجزاء ٤.
٢٦. الصلابي، علي محمد. الكوى هدايت، مترجم: هيئت علمي انتشارات حرمين، كابل: انتشارات احمد، ١٣٩٢هـ ش، ج ٢.
٢٧. طباره، عفيف عبدالفتاح. داستان پیامبران در قرآن، مترجم: ابوبكر حسن زاده، تهران: نشر احسان، چاپ سوم، ١٣٨٤ش.
٢٨. الطبراني، سليمان بن أحمد. المعجم الكبير، ب ت، ج ١٠.
٢٩. الطبراني، سليمان بن أحمد. المعجم الأوسط، القاهرة: دار الحرمين، ١٤١٥هـ، عدد اجزاء ١٠.
٣٠. الطبراني، سليمان بن أحمد. الْمُعْجَمُ الصَّغِيرُ لِلطَّبْرَانِيِّ، بيروت: المكتب الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٠٥هـ، ج ١.
٣١. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير. جامع البيان في تفسير القرآن، دار هجر: الطبعة الأولى، ب ت، عدد اجزاء ٢٦.
٣٢. عزام، عبدالله. آداب واحكام جهاد، مترجم: عبدالحق عتيد، ب ت.
٣٣. العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر. فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩هـ، ج ٦.

٣٤. العليانى، على بن نفيح. اهمية الجهاد فى النشر الدعوة الاسلامية والرد على الطوائف الضالة فيه، الرياض: دار الطيبة، الطبعة الاولى، ١٤٠٥هـ.
٣٥. غزالي، محمد. ترجمه فارسى فقه السيرة، مترجم: محمد طاهر حسيني، اداره دار النشر افغانستان، چاپ دوم، ١٣٨٣ش.
٣٦. الفيروزآبادي، محمد بن يعقوب. القاموس المحيط، ب ت.
٣٧. القاسم، عبدالملك. غزوة الأحزاب - مواقف وعبر، الناشر: دار القاسم، ب ت.
٣٨. القرطبي، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري. الجامع لأحكام القرآن، القاهرة: دار الكتب المصرية، الطبعة الثانية، ١٣٨٤هـ، عدد الاجزاء ١٠.
٣٩. القرطبي، يوسف بن عبد الله بن عبد البر. الدرر في اختصار المغازي والسير، القاهرة: وزارة الأوقاف المصرية، الطبعة الأولى، ١٤١٥.
٤٠. قريبي، إبراهيم بن إبراهيم. مرويات غزوة بني المصطلق وهي غزوة المريسيع، المملكة العربية السعودية: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية المدينة المنورة. ب ت.
٤١. قريبي، إبراهيم بن إبراهيم. مرويات غزوة حنين وحصار الطائف، المملكة العربية السعودية: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية المدينة النبوية، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ.
٤٢. القزويني، ابن ماجة محمد بن يزيد. سنن ابن ماجة، بيروت: دار الفكر، ب ت، ج ١.
٤٣. مباركفوري، صفى الرحمن. سيرة النبي ترجمه فارسى الرحيق المختوم، مترجم: عبدالله خاموش هروى، پشاور: مكتبه فاروقيه، چاپ اول، ١٣٨٢ش.
٤٤. المدخلي، إبراهيم بن محمد. مرويات غزوة الخندق، المملكة العربية السعودية: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية المدينة المنورة، الطبعة الأولى، ١٤٢٤هـ.
٤٥. المدري، أمير بن محمد. دروس وعبر من غزوة أحد - أربعون درساً من غزوة أحد، ب ت.
٤٦. المدري، أمير بن محمد. غزوة بدر الكبرى دروس وعبر، صنعاء اليمن: مكتبة خالد بن الوليد عالم الكتب اليمنية، الطبعة الأولى، ب ت.
٤٧. مصطفى، إبراهيم. أحمد الزيات - حامد عبد القادر - محمد النجار، المعجم الوسيط. دار الدعوة، ب ت، عدد الاجزاء ٢.
٤٨. المقریزی، تقى الدين أحمد بن على. إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، بيروت: دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٤٢٠هـ، ج ٨.

٤٩. مودودي، سيد ابوالاعلى. تفهيم القرآن بزبان فارسى، مترجم: كلیم الله متین، منصوره : دار العروبه للدعوة الاسلامیة، ١٤١٤هـ، ج ٢.
٥٠. النجار، محمد الطیب. القول المبین فی سیرة سید المرسلین، لبنان: دار الندوة الجدیة، ب ت.
٥١. النیسابوری، أبو الحسن علی بن أحمد. أسباب النزول، الناشر: مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر و التوزيع، ب ت.
٥٢. النیسابوری، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیري، الجامع الصحیح المسمى صحیح مسلم، بیروت: دار الجیل بیروت + دار الأفق الجدیة، ب ت، عدد الاجزاء ٨.
٥٣. الواقدي، محمد بن عمر بن واقد. المغازي للواقدي، بیروت: عالم الکتب، ب ت.
٥٤. یاقوت، محمد مسعد. الأخلاق النبویة فی الصراعات السیاسیة والعسکریة، ب ت.



**Islamic Republic of Afghanistan  
Ministry of Higher Education  
Salam University  
Faculty of Sharia  
Department of Tafsir and Hadith  
Master Schooling Program**



# **Ghazawat of the prophet (May Allah's peace and blessing be upon him) in the light of Quran**

**Case Study  
MA thesis**

**Researcher: Nadia Jaheed**

**Supervised by : Professor Mohammad Ismail Labib Balkhi**

**Year :2018**



## **Abstract (Summary)**

<<Case study of prophet (May Allah's peace and blessing be upon him)'s Ghazawat>> which is the subject of this thesis and is consist of eight chapters. The first chapter consists of discussions such as definition of Ghazwa, Serya, difference between Ghazwa and Serya, definition of Jihad, Jihad legislation stages, difference between Jihad and war in Islam and it's relation with Ghazawat, and small initial Ghazawat of prophet(May Allah's peace and blessing be upon him).

The second chapter covers two Ghazwas, Bader al Kubra and Bani Qaynqa which happened in the second year after Hijra, Most of Bader al Kubra Ghazawa's incidents and events were revealed in Anfal Surah and the Holy Quran has depicted and expressed various scenes from this Ghazawa to the believers; this Ghazwa was a landmark and important war from different aspects for the future of the Muslims.

Uhud and Hamra al Asad Ghazawat which happened in the third year after Hijra are also counted among the important Ghazawas. A lot of verses in the holy Quran are about these Ghazwas especially in Ale Emran Surah. Considering that this defeat had different effects on morality of Muslims, Islamic Caliphate and future of preaching to Islam and it had a lot of lessons to be learned from. Therefore Al Mighty Allah considering the educative aspects of these Ghazawat has discussed it in the holy Quran.

As follows the Ghazwa of Bani Nazir which occurred in fourth year after Hijra, is the fourth chapter's topic, incidents of this Ghazwa is revealed in Hasher Surah of the holy Quran in details.

Bani Mustalaq, Ahzab and Bani Quraiza are the Ghazawat that occurred in fifth year after Hijra, these Ghazawat are also among those Ghazawat which were mentioned in the verses of the holy Quran; Such that some of the incidents that occurred in Ghazwa of Bani Mustalaq are stated in Munafiqoon and Noor Surahs and incidents from Ahzab and Bani Quraiza Ghazawas are stated in the holy Surah of Ahzab.

Likewise Hodaybiay peace treaty which is the sixth chapter's topic and occurred in sixth year after Hijra and its incidents and events were revealed to the prophet (May

Allah's Peace and blessing be upon him) in the holy Surah of Fath, and the seventh chapter covers conquering of Makkah and Hunain Ghazawat which occurred in the eight year after Hijra. And finally this thesis is concluded by stating incidents of Tabuk Ghazwa which forms most of the verses of the holy Surah of Taubah and stating the resources.



Islamic Republic of Afghanistan  
Ministry of Higher Education  
Salam University  
Faculty of Sharia  
Department of Tafsir and Hadith  
Master Schooling Program



# Ghazawat of the prophet (May Allah's peace and blessing be upon him) in the light of Quran

Case Study  
MA thesis

Researcher: Nadia Jaheed

Supervised by : Professor Mohammad Ismail Lahib Balkhi

Year :2018